

مجله

بررسی های تاریخی

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی
نشریه ستاد بزرگ ارتشستاران - اداره سوم عملیات



آنچه در این شماره داریم

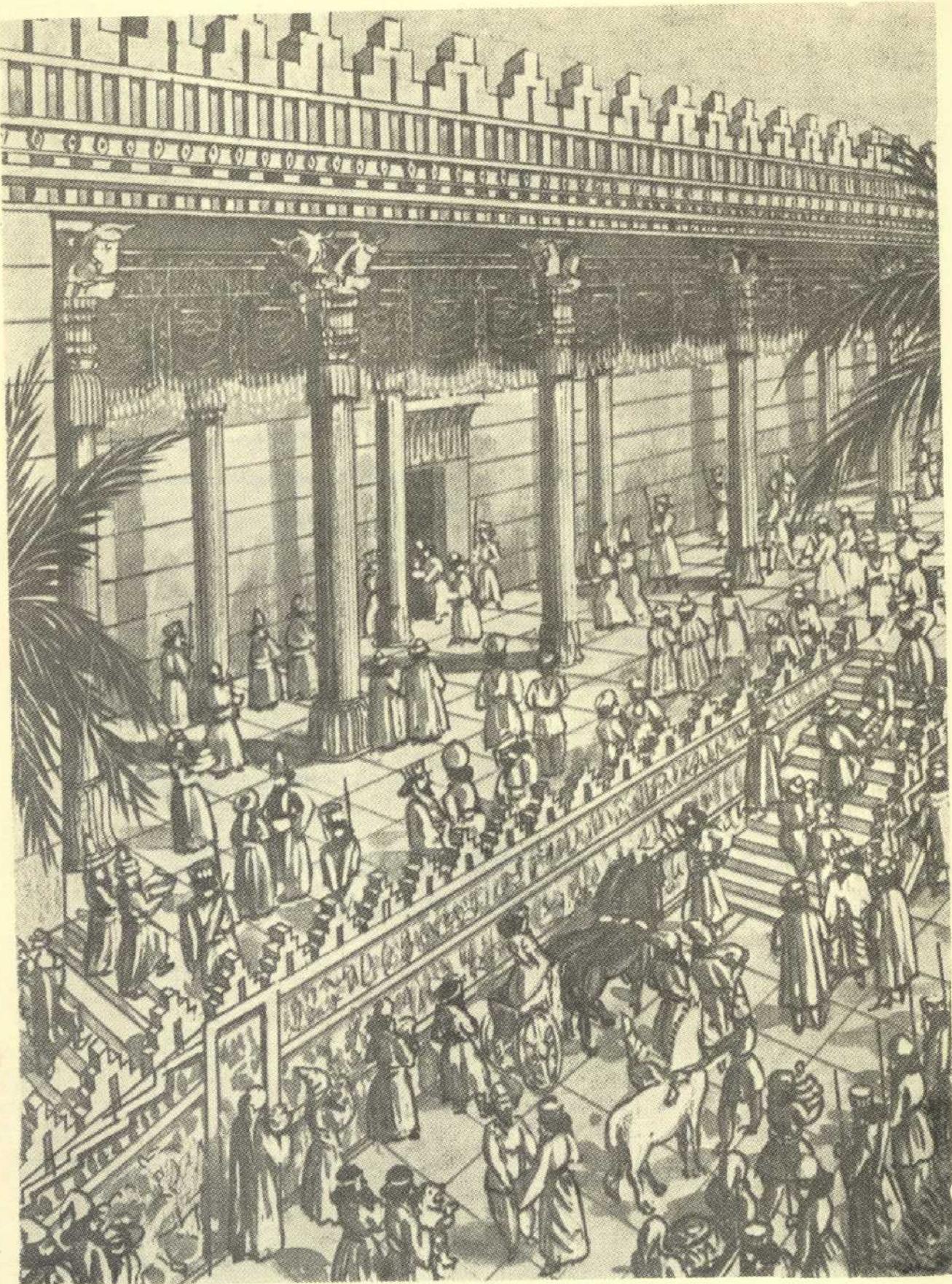
<u>صفحه</u>	<u>نویسنده یا مترجم</u>	<u>موضوع</u>
۳	اسماعیل دیباج	آثار باقیمانده از آتشکده‌ها و شهرها و قلعه‌های آذربایجان
۱۳	رکن‌الدین همایونفرخ	ایران مهد تمدن جهان
۷۳	محمد گلبن	کتابچه عرایض توپخانه مبارکه آثار پیراکننده تمدن و هنر ایران در گوشه و کنار جهان
۷۹	ستوان یکم مجید کاتب	تاریخچه اسلحه سرد در ایران
۸۹	رومانوسکی دوبنچا	تمدن آریائیها و خط سیر آنها و برنز لرستان
۱۱۳	دکتر بهمن کریمی	اسناد و مکاتبات تاریخی
۱۲۷	محمد حسن سمسار	

۱۵۳	امام شوشتری	سرزمین پهل-ویان در روزگار ساسانی و اشکانی نقش طاهر ذوالیمنین در احیاء استقلال ایران
۱۶۹	استاد عباس پرویز	نامه‌هایی از کشورهای خارجی در باره مجله بررسی‌های تاریخی
۱۸۳		فهرست مقالات تاریخی
۱۹۹		

پیام مجله

با ارمغان ششمین شماره از کارنامه نیاگان خود از فرخنده نوروز ۱۳۴۷ پا به سومین سال فراهم آوردن این پدیده‌ی دانش مینهم و در راه بازگو نمودن و روشن ساختن بزرگیهای دیرین کشور کهنسال ایران زمین بار دیگر برگهای زرین از کارنامه درخشان تاریخ کشور شاهنشاهی ما که آکنده از سر بلندیها و بزرگیهای بی پایان است با خواندنیهای گیرا و شنیدنی بخش میگردد. دو سال پیش در چنین روزی ستاد بزرگ ارتشتاران بفرمان شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران برای افزونی دانش و فرهنگ همگانی و آگاهی افسران و درجه داران و دیگر هم میهنان گرامی نخستین جلد کارنامه نوین ارتش ایران را گردآوری و بنام بررسیهای تاریخی در دسترس دلباختگان آئین و فرهنگ ایران زمین نهاد. نامه‌های مهر آمیز که از سوی خوانندگان برای ما رسیده است ما را به بهتر ساختن و کوشش بیشتر رهنمون بوده است. در کار این کارنامه همکاری بی دریغ استادان دانشگاه‌ها و پژوهندگان کشور و افسران ارتش شاهنشاهی را میستایم و از همکاریهای ارزشمندشان سپاسگزاری میکنم.

رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران - ارتشبد دکتر بهرام آریانا



صحنه‌ای از دربار هخامنشیان به هنگام برگزاری آئین نوروز

هیئت مدیره مجله بررسی های تاریخی

بموجب اساسنامه مجله بررسی های تاریخی که به تصویب اعلیحضرت
همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران رسیده است مجله توسط یک
هیئت ۵ نفری اداره میگردد که اعضای آن بشرح زیر است :

۱- تیمسار سر لشکر جواد قره باغی رئیس اداره سوم ستاد بزرگ ارتشتاران
که عهده دار ریاست هیئت مدیره نیز هستند .

۲- تیمسار سر لشکر خدامراد سیوشانسی رئیس اداره کنترلر ستاد بزرگ
ارتشتاران .

۳- تیمسار سر تیپ سعید رضوانی جانشین رئیس اداره سوم .

۴- تیمسار سر تیپ میر حسن عاطفی رئیس اداره مهندسی نیروی زمینی
شاهنشاهی .

۵- سر هنگ مهندس جهانگیر قائم مقامی رئیس کمیته تاریخ نظامی
ستوان یکم مجید کاتب متصدی امور اداری مجله

آثار باقیمانده

از آتشکده ها و شهرها و قلعه های

آذربایجان

بقلم

رسمی ریباچ

در اغلب نواحی آذربایجان تپه ها و تلهای متعددی بنظر میرسد که دلالت بر وجود شهرها و قلعه های باستانی مینماید و ممکن است در نتیجه مطالعات دانشمندان و متخصصین باستانشناسی و انجام کاوشهای علمی آثاری از این تپه ها بدست آید که بیش از پیش قدمت و عظمت تمدن ایران باستان روشن گردد.

عمده ترین این آثار عبارتند از: آثار آتشکده های تمر و گنجک ، آثار شهرها و قلعه های باستانی مانند : اندر قاش ، قلعه حسنلو ، قلعه تخت سلیمان ، قلعه دختر ، قلعه جمهوریادژ بابک که در این مقاله درباره هر یک از آنها اطلاعاتی بارعایت تاریخ بنا بطور اختصار درج میشود .

۱- قلعه حسنلو (در حدود نهمصد سال پیش از میلاد) - پیش از ورود آرینها به ایران در نواحی کوهستانی جنوب غربی دریاچه رضائیه (اورمیه یا شاهی) در مناطقی که امروز به بخشهای اشنویه، نقده، مهاباد، شاهیندر (استان چهارم) نامیده میشوند طوایفی مسکن داشته اند بنام مانها یا منائها. محل سکونت این طوایف همواره مورد تجاوز و هجوم طوایف دیگری بنام اورارتو^۱ و آشوریها^۲ قرار گرفته و در جنگهای خونین و کشت و کشتار مردم موجبات ویرانی مراکز تمدن و آبادیها مخصوصا بناهای واقع در محل تپه های اطراف حسنلو^۳ فراهم گردیده است.

کاوش در تپه های حسنلو - چون سابقا در نتیجه خاکبرداری و کاوشهای آزمایشی در تپه های شمال شرقی (در سال ۱۳۲۶ خورشیدی) و همچنین در تپه های شرقی و در قسمتی از تپه مرکزی (در سال ۱۳۲۸ خورشیدی) آثار قابل ملاحظه و ارزنده ای از این ناحیه بدست میآمده است لذا با پیشنهاد اداره کل باستان شناسی هیئتی از باستان شناسان آمریکائی بایران آمده و با تشکیل هیئت مشترک ایرانی و آمریکائی کاوشهای علمی و اساسی بتدریج در این محل بعمل آمده است.

ضمن این کاوشها اشیاء استخوانی و سنگی و ظروف سفالی و اشیاء فلزی و نقره ای و طلائی ارزنده و تاریخی بدست آمده که معرف ترقی تدریجی صنعت و پیشرفت ذوق و مهارت سازندگان آنها میباشد^۴

- ۱- اوداتور طوایف ساکن کناره های دریاچه وان (دریاچه ای در مغرب کشور ترکیه) و مرکز حکومت آنها شهر قدیمی تیراخ قلعه (نام قدیمی شهروان ترکیه) بوده (۷۰۰ تا ۸۰۰ سال پیش از میلاد).
- ۲- آشوریها طوایف شهر نشین و مهاجمی بوده اند که در کناره های رودخانه تیمکریس (دجله) و یوفریتس یا افاریت (فرات) و نواحی غربی سلسله جبال زاگروس مسکن داشته اند و مرکز حکمرانان آنها شهر قدیمی نینوا بوده است.
- ۳- حسنلو محل خرابه های قلعه قدیمی منائها در مجاورت روستائی بنام حسنلی (بخش سلمدوز - از شهرستان سلمدوز - از شهرستان رضائیه - استان چهارم).
- ۴- به کتاب آثار باستانی و ابنیه تاریخی آذربایجان (از نویسنده مقاله) از انتشارات شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی (چاپ تهران - سال ۱۳۴۶) از صفحه ۱۶ تا صفحه ۲۰ مراجعه شود.

در این کاوشها اشیاء نقره خیلی کم و بندرت یافت شده که فقط چند نمونه مانند : حلقه‌ها و دکمه‌های ساده و همچنین گوشواره کوچکی بشکل میله در موزه ایران باستان موجود است.

ضمناً در سال ۱۳۳۷ خورشیدی گلدان نقره‌ای که دیواره خارجی آن مزین با دوردیف نقوش برجسته طلاکاری و چند سال پیش علاوه بر مقدار زیادی اشیاء طلا مانند : گوشواره ، دستبند ، گردنبند ، دکمه‌ها و پيشانی بندها ، جام طلائی بزرگی با اندازه يك كاسه یا گلدان متوسط با نقش و نگارهای برجسته در موقع خاکبرداری از میان باقیمانده دیوارهای بنای مرکزی پیدا شده است که بتهران منتقل و تحویل موزه ایران باستان گردیده تا مورد مطالعه متخصصین و باستانشناسان قرار گیرد.^۱

۴ - اندرقاش (دوره ماد - ۷۰۸ - ۵۵۰ پیش از میلاد) - در حوالی آبادی اندرقاش^۲ خرابه‌های یکی از شهرهای مادی باقیمانده که بطلیموس مورخ از آن ذکر کرده و آنرا داروشانامیده است ولی نویسنده معروف راولینسن انگلیسی آنرا دریاس نامیده و فعلاً دریاس نام آبادی کوچکی است واقع در یازده کیلومتری شمال مهاباد.

تاحال در این محل کاوشهای آزمایشی و علمی بعمل نیامده و امید است با حصول امکانات نسبت بانجام کاوشهای اساسی اقدام و با بدست آمدن آثار مدفون در زیر تلهای سنگ و خاک قسمت دیگری از تاریخ ایران باستان روشن گردد.

۱- دانشمندان و محققین با مطالعه در اشیاء کشف شده از تپه‌های حسنلو و مقایسه بعضی از آنها مخصوصاً کاسه طلائی با اشیاء هنری بدست آمده در کاوشهای نقاط دیگر خاور نزدیک چنین نتیجه گرفته اند که این بنا قلمه غربی طوایف مانها بوده و در انجیل هم بنام می‌نی از آن ذکر می‌باشد.

مانها از اقوام متمدن دوره خود بوده و هنر و صنعت ایرانیان در زمان آنها یعنی سه قرن پیش از عهد هخامنشی رونق افزون داشته و مراحل ترقی را طی نموده است.

۲ - اندرقاش نام دیهیی است از دهستان شهرویران (بخش حومه شهرستان مهاباد استان آذربایجان غربی) که در ده کیلومتری شمال خاوری مهاباد و نیم کیلومتری خاور راه شوشه مهاباد به رضائیه واقع شده است.

۳ - آتشکده تهر^۱ - بفاصله دو کیلومتری از آبادی تمریاتماره از بخش حومه رضائیه خرابه‌ها و بقایای آثاری بر فراز تپه‌ای دیده می‌شود که بنا به تشخیص دانشمندان متعلق به عهد هخامنشی (از ۵۵۰ تا ۵۳۰ پیش از میلاد) می‌باشد.

۴ - آتشکده گنجک - (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۲ میلادی) آثار این آتشکده در داخل محوطه خرابه‌های تخت سلیمان واقع در موقع آبادی قلعه مزبور یکی از آتشکده‌های بزرگ و مشهور بوده است. این آتشکده در نوشته‌های پهلوی بنام گنجک قلمداد شده و اعراب آنرا شیز و مورخین یونانی گز کایا گزنا نامیده‌اند.

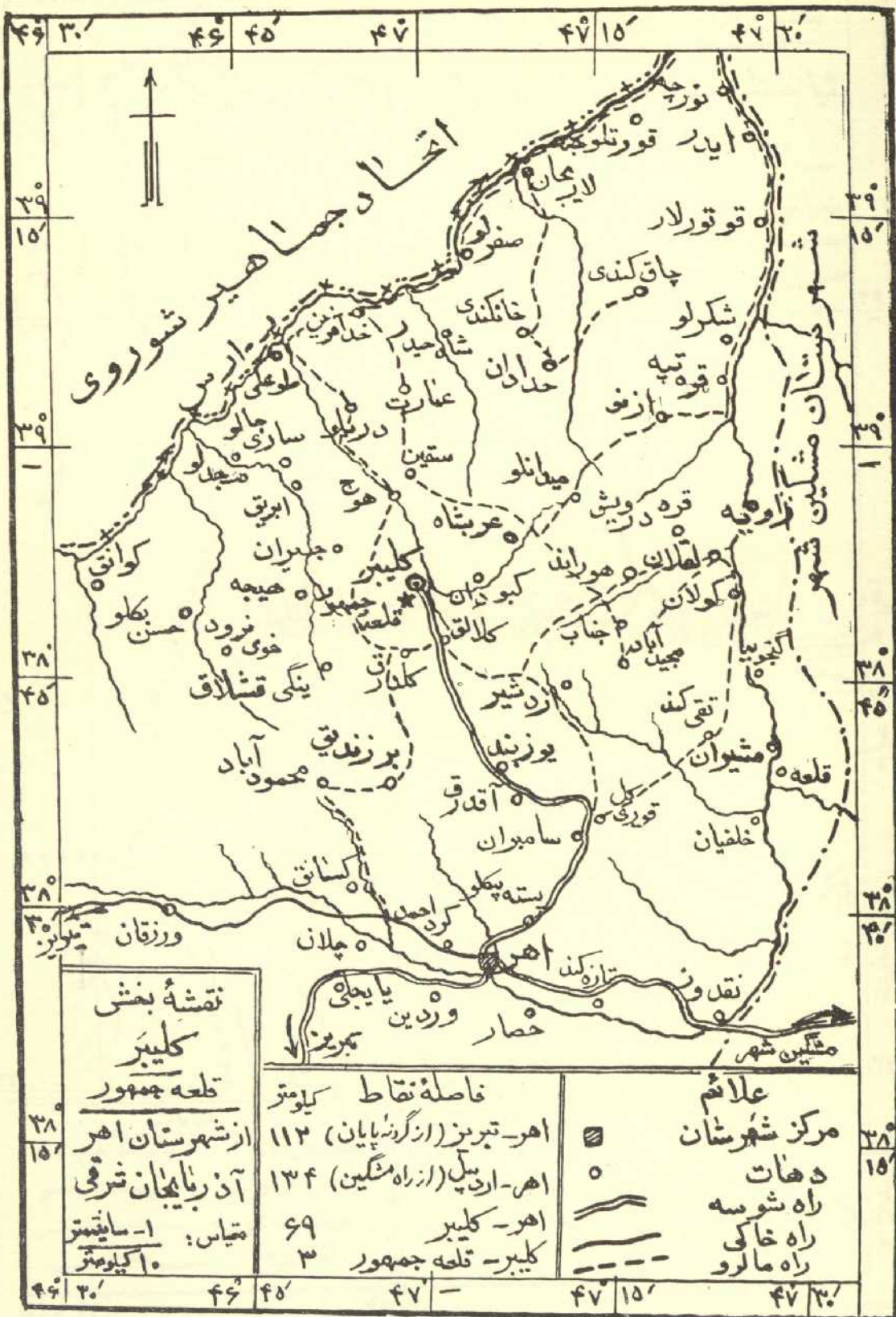
بنای این آتشکده بنا بقول مسعر بن مهلهل سیاح معروف که در حدود ۷۹۰ هجری فوت کرده است در شهری بنام شیز واقع در ناحیه کوهستانی میان شهر مراغه و زنجان در داخل قلعه‌ای بنام پرا اسپا یا فراداسیه (تخت سلیمان) آتشکده معروفی است بنام آذرخش یا آذرگشسب که در نزد مجوس خیلی محترم و مورد پرستش مؤبدموبدان بوده و سلاطین اشکانی و ساسانی پس از نشستن براریکه سلطنت پیاده از پایتخت برای زیارت و تقدیم هدایا و بجا آوردن مراسم و احترام و عبادت بآنجا می‌رفته‌اند.

در قسمت شمالی محوطه تخت سلیمان باقیمانده آثار این آتشکده دیده می‌شود.

پایه‌های این بنا با سنگ و دیوارهای آن با آجرهای بزرگ شبیه آجرهای بنای دوره ساسانی ساخته شده و در بعضی قسمت‌ها باقیمانده طاقهای هلالی و آثار کج کاری مشاهده می‌گردد.

۵ - قلعه تخت سلیمان (دوره هخامنشی - اشکانی و ساسانی از ۵۳۹ تا ۶۴۱ پیش از میلاد). - خرابه‌های قلعه باستانی تخت سلیمان در اراضی دیهی

۱ - تمریاتماره نام دیهی است از دهستان انزل (بخش حومه رضائیه) که زیاده از یک هزار نفر سکنه دارد و تقریباً در ۱۸ کیلومتری جنوب غربی شاهپور و بفاصله سه کیلومتر در سمت غربی جاده شوسه شاهپور به رضائیه واقع شده است.



استان جواهر شرووی

نقشه بخش
کلیبر
قلعه جمهور

از شهرستان اهر
آذربایجان شرقی
مقیاس: ۱-۱۰ سانتیمتر
۱-۱۰ کیلومتر

فاصله نقاط کیلومتر	
اهر- تبریز (از گزنیان)	۱۱۲
اهر- اردبیل (از راه مشکین)	۱۳۴
اهر- کلیبر	۶۹
کلیبر- قلعه جمهور	۳

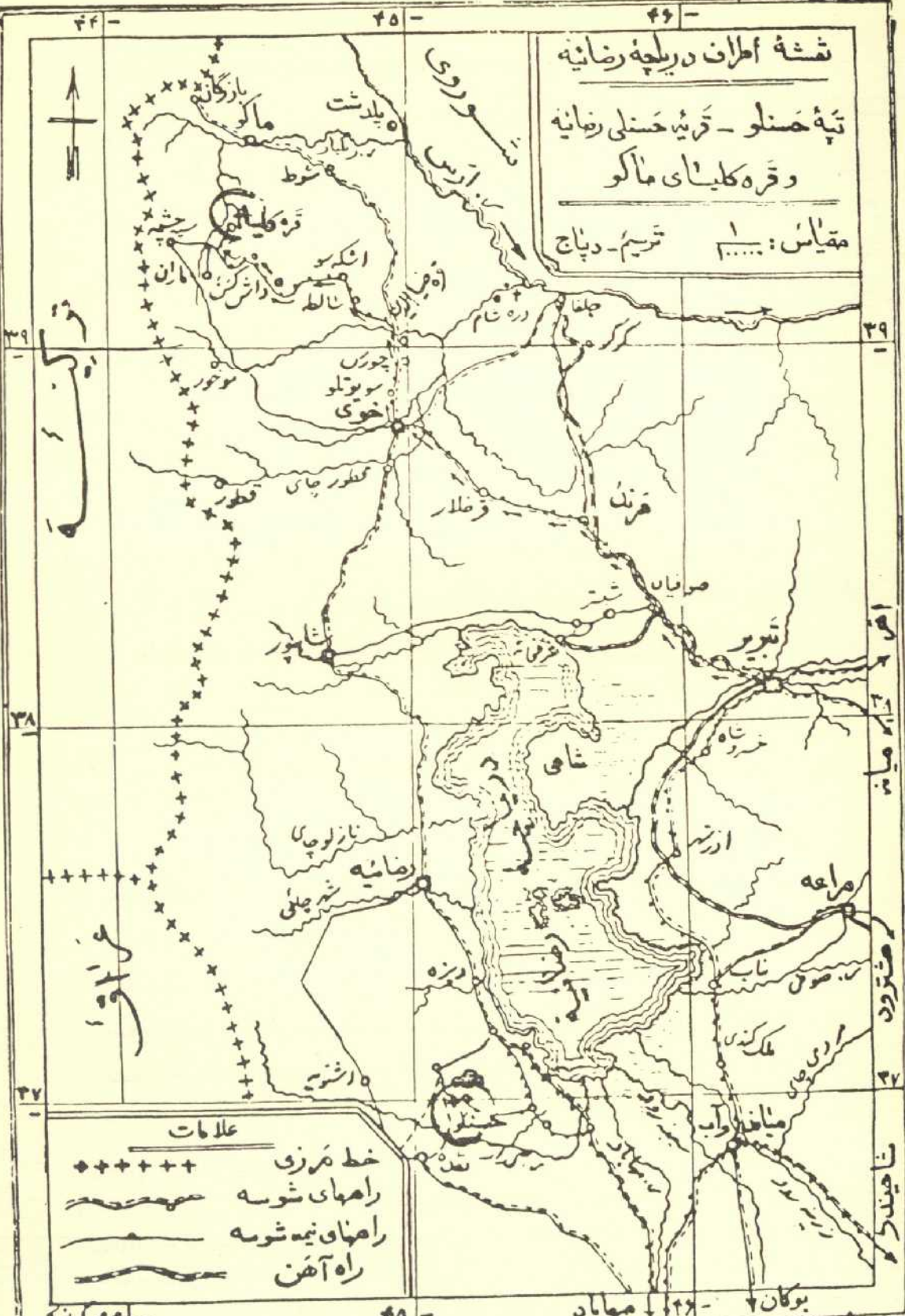
علائق	
■	مرکز شهرستان
○	دهات
==	راه شوسه
—	راه خاکی
- - -	راه مالرو

۴۶ ۳۰' ۴۶ ۴۵' ۴۷ ۴۷ ۱۵' ۴۷ ۳۰'

نقشه اطراف دریاچه رضایه

تپه حسنلو - قریه حسنلی رضایه
 وقره کلیای ماکو

مقیاس: ۱:۱۰۰۰۰۰
 تریسم - دیناج



علامات

- +++++ خط مرزی
- ~~~~~ راههای شومه
- راههای نیمه شومه
- ~~~~~ راه آهن

بوکان ۲۶- مهاباد ۲۶- ۴۵- ۴۴- کرینج

نقشه شماره ۱

بنام نصرت آباد^۱ (تازه آباد) از بخش تکاب^۲ واقع شده است، این قلعه در دوران هخامنشی و اشکانی و ساسانی معبر شاهراههای عدده بوده که از طرف همدان بطرف ارمنستان و آسیای صغیر (کشور ترکیه امروزی) میرفته و از لحاظ لشکرکشی نیز اهمیت فوق العاده داشته و این مکان محل تلاقی و برخورد اقوام مختلف بوده است.

تخت سلیمان امروزی باقیمانده قلعه و آثار قصر بزرگ و عمارات مخصوص برای سکونت مؤبدان بوده است که در زمان اشکانیان و ساسانیان به نهایت آبادی و اوج قدرت رسیده بود ولی در نتیجه حمله رومیان و تاخت و تاز اقوام عرب و مغول ویران گشته و آثار تمدن دوره باستانی از بین رفته است.

خرابه های این قلعه در محوطه ای که سطح آن در حدود بیست و یک متر از اراضی مجاور بلندتر و ۲۴۰۰ متر از سطح دریای آزاد ارتفاع دارد قرار گرفته است. این قلعه با دیوار سنگی محصور و تقریباً بشکل بیضی ساخته شده که قطر بلند آن از شمال بجنوب ۴۰۰ متر و قطر کوتاه آن از مشرق بمغرب ۲۰۰ متر میباشد و دارای دو دروازه اصلی بزرگ بوده یکی در سمت شمال به بلندی پنج متر و عرض ۴/۵ متر و دیگری در جنوب شرقی با ارتفاع ۳ متر و عرض ۳/۴۰ متر که هنوز هم پایه ها و طاقهای سنگی آنها باقیمانده است.

در وسط قسمت جنوبی محوطه داخلی قلعه دریاچه ای بشکل بیضی بطول ۱۲۰ متر (از شمال بجنوب غربی) و بعرض ۸۰ متر و عمق بین ۴۵ تا ۶۵ متر پراز آب بطور طبیعی احداث گشته است. در اطراف این دریاچه باقیمانده قسمتی از پایه ها و دیوارهای ایوان بلندی بطول ۷ متر و عرض ۳/۵ متر ساخته شده با آجر و سنگ و ملات آهکی دیده میشود که متعلق بدوره ساسانی میباشد.

۱ - نصرت آباد (تازه آباد) دیهی است از دهستان احمدآباد از بخش تکاب شهرستان میاندوآب تقریباً در ۲۷ کیلومتری شمال خاوری قصبه تکاب.

۲ - تکاب نام یکی از بخشهای شهرستان میاندوآب است که از دهستان بنامهای حومه تکاب و احمدآباد با ۷۸ آبادی بزرگ و کوچک تشکیل یافته و کلیه نفوس آن باضافه سکنه قصبه تکاب (مرکز بخش که نام سابق آن تیکان تپه بوده) در حدود ۳۵۰۰ نفر میباشد.

همچنین در قسمت شمالی محوطه آثاری از آتشکده گنجک یا شیز بر فراز صفا باقیمانده است.

کاوشهای علمی در تخت سلیمان - بمنظور روشن شدن وضع سابق قلعه و بنیان ساخته‌سازمانهای ویران شده آن از تاریخ دهم تیر ماه ۱۳۳۷ خورشیدی کاوشهای علمی و اساسی بوسیله هیئت مشترک ایرانی و آلمانی شروع شده و در نتیجه این کاوشها قسمتهای مختلف از بنیان دیوارهای سنگی و دیوارهای محکم خشتی بنیان بناها با مقدار زیادی کاشی و سفالهای مختلف لعابدار و بدون لعاب مربوط بدوره ساسانی و مغول بدست آمده است.^۱

امید است با اداره عملیات حفاری توفیق شایانی برای معرفی قدمت و عظمت این بنای باستانی بدست آید.

۷- قاهه جمهور یادژ خرم دین - این قلعه تقریباً در سه کیلومتری جنوب غربی قصبه کلیدر^۲ بر فراز قسمتی از ارتفاعات معروف به کوه جمهوریا کاهتال واقع شده است. مرتفعترین قلعه این کوهها در حدود سه هزار متر از سطح دریای آزاد بلندتر بوده و دره‌های عمیق و گردنه‌های سخت و خطرناک مستور از جنگلهای انبوه آنرا از هر طرف فرا گرفته است. پس از رسیدن بدامنه کوه و عبور از کوره راههای سر بالا در میان تخته سنگها و جنگل بدعبیر تنگی میرسیم که بین دو دیواره سنگی طبیعی قرار گرفته و به بارو و دروازه ورودی محوطه قلعه منتهی میشود. بین دروازه و محوطه داخلی قلعه نیز گذرگاه تنگی میان دیوارهای

۱ - برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب آثار باستانی و ابنيه تاریخی آذربایجان از صفحه ۱۲ تا ۱۵ مراجعه شود.

۲ - کلیدر قصبه مرکزی بخش کلیدر از شهرستان اهر (استان آذربایجان شرقی) در ۴۳ کیلومتری شهر اهر و در طول شرقی ۳۰ درجه و ۴۷ دقیقه از نصف النهار گرینویچ و ۴۶ درجه و ۵۵ دقیقه ۳۸ ثانیه عرض شمالی واقع شده است. اراضی این بخش اغلب کوهستانی و یکی از مهمترین و حاصلخیزترین بخشهای شهرستان اهر میباشد که در قسمت شمالی کوههای معروف به قره داغ و در جنوب رود ارس قرار گرفته است.

سنگی موجود است که در تکیه گاههای طبیعی آن در چهار سمت بنای اصلی آثار برجھائی بشکل نیم دایره مخصوص دیده بانی بنظر میرسد. بعد از عبور از این گذر گاه و چند پله نا منظم کنده شده در سنگ به مدخل قصر که بوسیله دو ستون مشخص میگردد وارد میشویم و از بقیه آثار دیوارها و پایه های تالار چنین معلوم میشود که بنای قصر در دوره های آبادی دو طبقه و در بعضی قسمتها سه طبقه و اطاقهای متعددی از اطراف با تالار اصلی مربوط بوده است.

در سمت شرقی قصر آثار ساختمانهای دیگری مرکب از اطاقها و انبارهای مخصوص برای ذخیره آب دیده میشود و همچنین در طرف شمال غربی آثار بناهای دیگری بنظر میرسد که مدخل آنها بوسیله پله ها و نیمه ستونها مشخص میگردد. در قسمت فوقانی این بناها پله های سرتاسری در وسط دیوارها دیده میشود که برای رفت و آمد قراولان و سربازان بمحل دیده بانی احداث شده است.

وضع تاریخی قلعه جههور - از مورخین قدیم ابوعلی محمد بلعمی -

ابو الفضل بیهقی - حمدالله مستوفی - اعتماد السلطنه^۱ و از محققین و نویسندگان معاصر مانند: عباس اقبال آشتیانی (۱۲۷۶-۱۳۳۴ هـ - ق) - احمد کسروی (۱۲۶۹-۱۳۲۴ هـ - ش) و دکتر ذبیح اله صفا و محمد جواد مشکور در نوشته ها و کتابهای خود راجع باین قلعه مطالبی نوشته و آنرا به بابک خرم دین نسبت داده اند.

نگارنده در تاریخ ۱۳۲۹/۵/۱۲ که برای بازدید منار مسجد جامع کلیبر معروف به منار عمر به قصبه مزبور مسافرت کرده بودم به استفاده از فرصت کمی که دست داده بود از باقیمانده بناهای این قلعه نیز دیدن کرده ام و لسی

۱- ابوعلی محمد بلعمی - (متوفی بسال ۳۶۳ هـ - ق) تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک) تالیف محمد بن جلیل طبری را از عربی بفارسی ترجمه کرده. کتاب تاریخ مسعودی (۳۸۴-۵۴۷۰ ق.)

حمدالله مستوفی (۱۸۲-۲۰۳ هـ ق.)
محمد حسن اعتماد السلطنه (۱۲۵۹-۱۳۱۳ هـ ق.)

متأسفانه بعلت در دسترس نبودن وسایل لازم موفق به تهیه نقشه کامل قس متهای مختلف آن نشده ام.

این بنا سابقاً چنانکه شاید و باید مورد توجه و بازدید مأمورین و متخصصین قرار نگرفته و ضمن آثار تاریخی هم به ثبت نرسیده است، ولی اخیراً با وصول گزارشهای مربوط و توجه وزارت فرهنگ و هنر هیئتی از باستانشناسان مأمور بازدید این قلعه شده اند تا پس از مطالعه کامل و تهیه گزارشهای لازم نسبت بمرمت و حفاظت آن اقدام لازم بعمل آید.

بابک خرم دین. - نام اصلی بابک عبدالله و در یکی از دهات نزدیک اردبیل متولد شده و در جوانی پیش یکی از دهگانان بنام جاویدان بن سهل پسر شهرک بشبانی اشتغال داشته است.

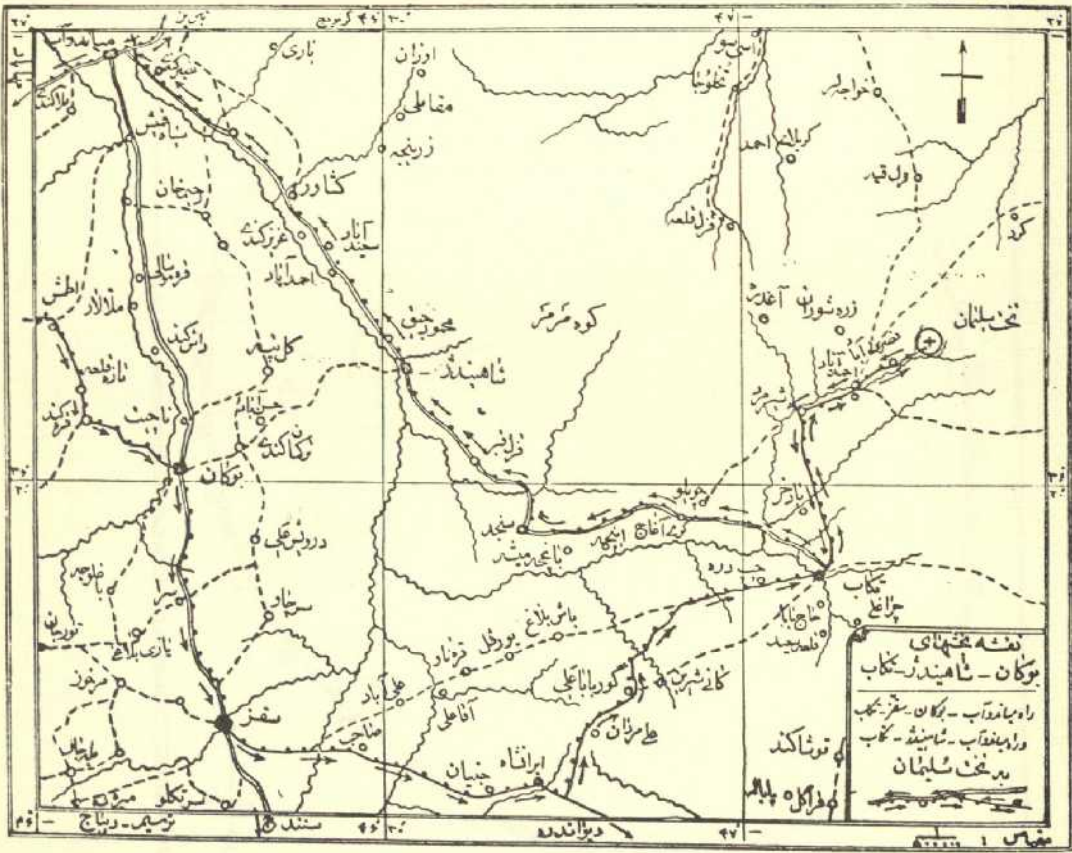
بابک در زمان خلافت مأمون (هفتمین خلیفه بنی عباس ۱۹۸-۲۱۸ هـ - ق) علیه حکومت جابر عرب قیام و در آذربایجان پیروان بسیاری گرد آورده و با عمال و سپاه خلیفه وارد مبارزه گردیده. بابک از سال ۲۰۱ تا ۲۲۲ هجری سپاهیان خلفای عباسی را که برای سرکوبی او به آذربایجان حمله میکردند نابود ساخته و با مازیار بن قارن، سپهد و وطن پرست طبرستان که او نیز با نفوذ عرب مخالفت و مبارزه میکرد برای احیای استقلال ایران هم عهد شده و با مردانگی ایستادگی میکرد.

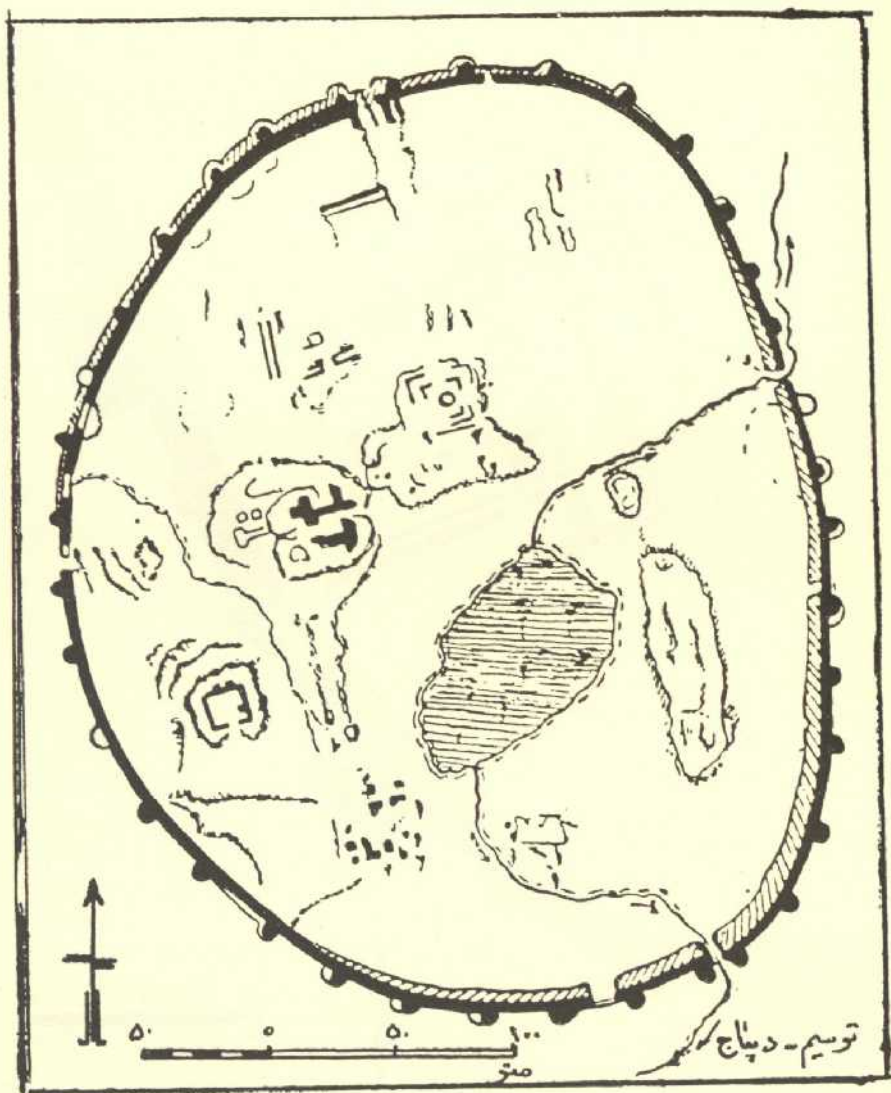
در دوره خلافت ابواسحق محمد معتصم (۲۱۸-۲۲۷ هـ - ق) هشتمین خلیفه بنی عباس، خیزد بن کاووس مشهور به افشین که از طرف پدر ایرانی بوده به تحریک خلیفه با حيله بابک را دستگیر کرده به بغداد میفرستد و بدستور خلیفه این مرد دلیر و میهن پرست را به سختترین وضعی بقتل میرسانند.

چندی بعد از قتل بابک خلیفه بنی عباس در سال ۲۲۵ هـ - به مازیار و در سال ۲۲۶ به افشین که بطمع مال و منال در اجرای آمال خلیفه به هم پیمان خود بابک خیانت کرده بود دست یافته و هر دو را بقتل میرساند.

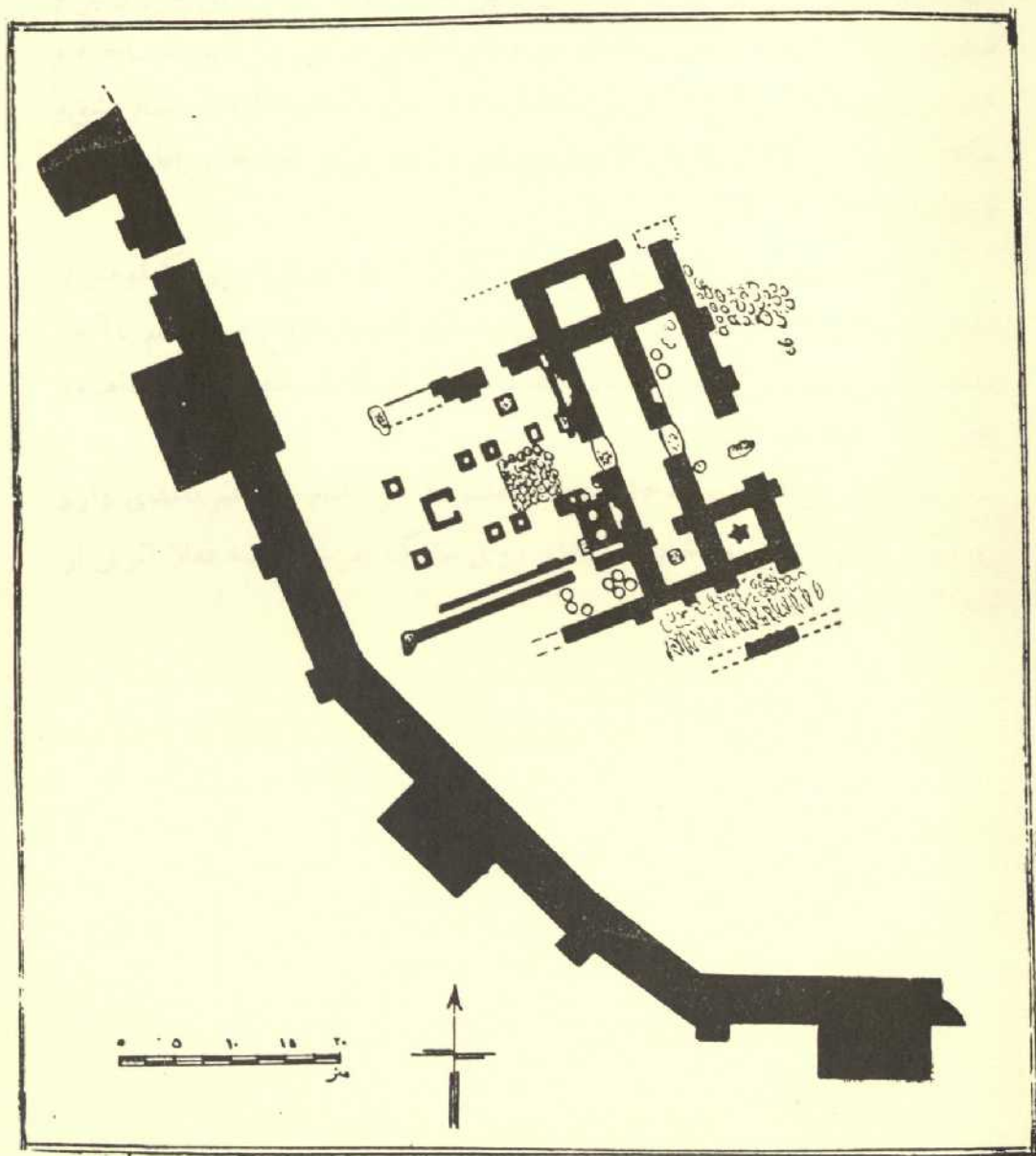
مورخین و نویسندگان اقوال مختلف راجع باشتهار پیروان بابک به خرم دینان و اعتقاد بابک ذکر کرده اند ولی رویهمرفته میتوان گفت: اصول

نقشه شماره ۳۳





نقشه قلعه تخت سلیمان



نقشه قسمتی از گوشه جنوب غربی قلعه قوم منائی

عقاید دینی بابک بر آئین مزدکی و هدف او برهم زدن اساس خلافت با احیای آداب و سنن ایرانی و تجدید استقلال میهن خود بوده است. این مرد دلیر و میهن پرست در مدت بیست و یکسال سپاهیان خلفای عباسی را نابود ساخته و حتی پس از دستگیر شدن تا آخرین لحظه حیات لب از شامت خلیفه نبست و عشق و علاقه خود را با استقلال ایران با بهترین صورت در برابر خلیفه و اطرافیانش ثابت کرد.

۸- قلعه دختر - این قلعه (مربوط به قرن ششم هجری) در دو کیلومتری شمال پل دختر^۱ واقع و بر فراز کوهی بشکل کثیرالاضلاع غیر منظم با آجر ساخته شده و دور آن باروی بلندی کشیده بوده اند که قسمتهائی از آن تا امروز باقی و پابرجا مانده است.

در دیوار این قلعه دو مدخل ساخته شده که هر کدام سه متر بلندی دارد و در بالای یکی از این مدخلها کتیبه ای روی سنگ نقر شده که فعلا اثری از خط آن باقیمانده است.

۱- پل دختر از بناهای قرن هشتم هجری (۱۴ میلادی) در دامنه شرقی قافلانکوه روی رود قزل اوزن از شعبات سفیدرود واقع و دارای سه چشمه و بنا محکم و مرتفعی بوده که موقع نجات آذربایجان - در آذرماه ۱۳۲۵ خورشیدی - قبل از رسیدن قوای دولتی از طرف متجاسرین مین گذاری و طاق چشمه وسط آن شکسته و منهدم شده است.

آستیاگس

اسم این شاه را هرودت «آستیاگس» نوشته و کتزیاس «آستی گاس» میدانید. او کیست ؟
او ازدهاک آخرین پادشاه ماد است که در زمان او دولت ماد منقرض شده است. راجع باسامی پادشاه ماد هشت جدول بدست آمده ، پنج از هرودت و سه از کتزیاس. در سه جدول از هشت جدول مذکور اسم این پادشاه «ازدهاک» نوشته شده ، نبونید پادشاه بابل اسم او را «ایختوویگو» آورده است و محققاً معلوم نیست که آستیاگس ، آستی گاس و نیز ایختوویگو مصحف چه اسمی است .

تاریخ ایران باستان - پیرنیا

ایران

مهد تمدن جهان

بقلم

دکتر سید سید علی حسینی فرخ

در بخش دوم بایجاز و اختصار یاد آور شدیم که خطوط مسند و نبطی پایه و اساس از خطوط ایرانی است و چگونگی اشتقاق و انشعاب آنرا هم نشان دادیم و برای آنکه انشعاب و اشتقاق خطوط را از مادر خط جهان (خط دی بی) نشان بدهیم نموداری رسم گردیده که در بخش دوم از نظر خوانندگان ارجمند گذشته است. در این بخش تحقیق ما درباره خط فارسی و ریشه و پایه آنست و بطوریکه نشان خواهیم داد. خط نستعلیق و نسخ و دیگر خطوط که در میان ملل اسلامی معمول و متداول است برخلاف آنچه نوشته و ادعا کرده اند خط عربی نیست بلکه بر اساس اسناد و مدارک و قرائن خطی ایرانی است.

تاکنون درباره خط فارسی و خطوط معمول و متداول در میان ملل اسلامی رسائل و کتابهایی نوشته شده که بطور فهرست در اینجا از آنها یاد می کنیم.

رساله مستخرج ابن مقله ، متمم الصناعه ابن بواب ، رساله خواجه جمال الدین یاقوت ، رساله خط از شیخ احمد سروردی ، رساله فتح اله بن احمد بن محمود سبزواری ، مثنوی مولانا مجنون چپ نویس در کیفیت خط خصوصاً خط نستعلیق ، رساله خط از شفیع ، آداب المشق سلطانعلی مشهدی ، رساله نافذ کامل از خواجه عبدالله صیرفی ، نقش ارژنک در تعالیم خطوط ، یواقیت العلوم فخر ، در التاج ملاقب ، نفایس الفنون آملی ، دیوان مبتدا و خبر ابن خلدون ، تحفة الخطاطین تألیف مستقیم زاده گلزار صواب تألیف نفس زاده ، مناقب هنروران ، خط و خطاطین تألیف میرزا حبیب اصفهانی ، تذکر خطاطان شوشتر ، تذکره سنگلاخ ، قصیده ابن بواب ، مجود البضاعه ، رساله خط از صدر الافاضل .

بدیهی است رساله ها و آثار دیگری نیز در این باره جز آنچه آوردیم هست که کم و بیش مطالب رسالات یاد شده در آنها منعکس است ، نکته قابل ذکر اینست که در این آثار بیشتر توجه محققان و نویسندگان آن در باره زیبایی نویسی و شیوه های گوناگون خط و شناساندن مشاهیر خوشنویسان و احیاناً در رسائی یا نارسائی و اظهار نظر نسبت به تغییر یا تکمیل خط فارسی بوده است و از ریشه و پایه و مأخذ آن سخنی نگفته و اگر در این مورد هم نظری داده اند این است که خط فارسی ریشه و پایه اش خط کوفی و عربی بوده است . آنچه در این بخش از نظر تحقیق و تدقیق بمطالعه و مذاقه در آورده ایم پیرامن آنست که خط فارسی ریشه و پایه اش در خطوط کهن و دیرین ایرانی سرچشمه می گیرد و بهیچوجه همبستگی و پیوند با خط کوفی و دیگر خطوط منسوب بقوم سامی ندارد .

چنانکه در دو بخش گذشته نشان داده ایم اساساً خط را در جهان ایرانیان (آریائیهای ساکن تیبورستان و گرگان) بوجود آورده و اختراع کرده اند و دیگر خطوط همه از خطی که قوم (دی پی) بنیان گذار آن بود پدید آمد و بنابراین ریشه و پایه و مایه همه خطوط از خط ایرانی سرچشمه می گیرد و بطوریکه با روشنی و وضوح بیان کردیم و مدارک و اسناد ارائه دادیم قوم سامی خط ابتکاری و مخصوص و منحصر نداشته است ، اگر منظور و مقصود

	(1)	(2)	(3)	(4)
א	666611	6	11111	11111
ב	777777	7	777	7
ג	888888	8	88	88
ד	999999	9	9999	9999
ה	000000	0	0000	000000
ו	111111	1	11	11
ז	222222	2	22	22
ח	333333	3	333	333
ט	444444	4	44	44
י	555555	5	5555	5555
יא	666666	6	6666	666666
יב	777777	7	777	777777
יג	888888	8	8888	888888
יד	999999	9	9999	999999
טו	000000	0	0000	000000
טז	111111	1	11	111111
טז	222222	2	22	222222
טז	333333	3	333	333333
טז	444444	4	44	444444
טז	555555	5	5555	555555
טז	666666	6	6666	666666
טז	777777	7	777	777777
טז	888888	8	8888	888888
טז	999999	9	9999	999999
טז	000000	0	0000	000000
טז	111111	1	11	111111
טז	222222	2	22	222222
טז	333333	3	333	333333
טז	444444	4	44	444444
טז	555555	5	5555	555555
טז	666666	6	6666	666666
טז	777777	7	777	777777
טז	888888	8	8888	888888
טז	999999	9	9999	999999
טז	000000	0	0000	000000

محققان گذشته از خط سامی، خطوط رایج در آشور و بابل بوده است این نیز نظری مغلطه آمیز و سفسطه انگیز است چون: بنا به مطالبی که در بخش دوم مورد بحث قرار گرفت آشوری ها و بابلی ها خط میخی علائمی و نقشی خودشان را از قوم انزان (انسان) و سونگیری ها فرا گرفته و اخذ کرده بوده اند و بطوریکه کورش کبیر در خطابه اش که در بابل ایراد کرده و متذکر است که او پادشاه انسان (انزان) است، باین سند و دلیل جای شك هم باقی نمی ماند که قوم انسان (بزعم محققان غرض ورز عیلام) قومی ایرانی بوده اند پس اقوام آشوری و آرامی خود خط نداشته اند تا خطوط آنها بتواند پایه و مایه خطوط سامی بشود؟

گفتیم و نشان دادیم زمانیکه کورش کبیر بابل را فتح کرد اقوام آشوری و آرامی خطشان خط پیکانی (میخی) علائمی و نقشی ابتدائی بود که قرنها قبل از حمله کورش به بابل از اقوام آریائی انزانی و سونگیری آموخته بودند و هم چنان این خط ابتدائی را بکار می بردند در حالیکه کورش در تسخیر بابل بنا بر اسنادی که از آن زمان بجا مانده (سنگ نوشته ها و لوح ها) خط پیکانی ۴۲ حرفی را بکار برده است. نظر از این یادآوری اینست که بدانیم اساساً اقوام سامی خود خط ابتکاری و اختصاصی نداشته اند که بتوانیم به پذیریم خطوط مسند و حمیری که مادر خط کوفی و مدنی و مکی است از خط دیرینه تری از خطوط قوم سامی اخذ شده باشد.

برای آنکه بتوانیم در تحقیقی که مطرح می سازیم زمینه لازم در دست داشته باشیم لازم است نخست تاریخچه مختصری از چگونگی پیدایش خط عربی باطلاع خوانندگان ارجمند برسد سپس از سابقه و ریشه و اصل و منشأ خط فارسی کنونی و تغییر و تحولی که طی قرون و اعصار در آن راه یافته است گفتگو شود.

بطوریکه محققان و مورخان عرب نوشته اند تاریخ آشنائی ملت عرب با خط از سالهای اول هجری تجاوز نمیکند. این ندیم در این باره مینویسد: ۱

« واضعین خط عربی سه نفر بوده اند بنام های **مرامر بن مره** ، **اسلم بن سدره** ، **عامر بن جدره** ، از مردم انبار » .

ابن خلکان نیز در شرح حال **ابن بواب** نظر ابن ندیم را تأیید میکند و مینویسد : « اولین نویسنده عرب **حضرت اسماعیل نیست** بلکه **مرامر بن مره** است از اهل انبار نویسنده کی و خط در بنی مره که باطراف نشر یافته مشهور است »

باید دانست که عربها در آغاز زبانشان را با خطوط **نبطی** و **سریانی** می نوشته اند و کهن ترین سند مخطوط که مؤید این نظر است خطوط منقور **برسنگ گور امری القیس** ، شاعر شهیر عرب در **النماره** واقع در **حیره** است که بسال ۳۲۸ میلادی تحریر و نقر گردیده است . همین خط نشان میدهد که خط کوفی مستخرج از آنست و ریشه و مأخذ خط کوفی را گواهی صادق است .

ابو عمرو دوانی در رساله « **التنبیه علی النقد والهیکل** » مینویسد که « خط عربی اول از طرف **ابی سفیان بن امیه عمی ابی سفیان بن حرب** ، که از حیره آموخته بود به عرب آمد ، و بعد از **عمر بن خطاب** بعضی اصحاب قریش از **ابوسفیان بن حرب** تعلیم گرفتند ، در آغاز ظهور اسلام چند تن از صحابه خط آموختند که از جمله **حضرت علی بن ابی طالب (ع)** و نخستین کس از آن گروه باشکوه بوده است . »

ابو اسحق بن ندیم مینویسد که « خط عربی اول **مکی** بعد مدنی و سپس **بصری** آنکه **کوفی** بوده است و در زمان بعثت خطی که در میان عرب متداول شد خط **معلی** نام داشته است ، هم او میگوید « در صدر اسلام نخستین کسی که خوش می نوشت و بخوش نویسی اشتهار داشت **خالد بن ابی الیهاج** نام داشت که برای **ولید بن عبدالملک** قرآنها و اشعار مینوشت . »

بطوریکه آوردیم به تأیید و تصدیق محققان بزرگ عرب که نوشته و گفته ایشان برای ملل عرب حجت و سند است ، خط عربی نخست وسیله **مرامر بن مره** که مردی از اهل انبار بوده است به مکه رفته و از **ابوسفیان بن حرب** تعلیم یافته و چون نخستین بار آموزش این خط در مکه انجام گرفته

خط مکی خوانده شده و پس از آن به مدینه رفته و مدنی نام گرفته و از مدینه به بصره رسوخ کرده و با خط پارسی جدید پیوند گرفته و از آنجا بکوفه رفته و کوفی خوانده شده است و سرانجام خط عربی بنام خط کوفی شهرت گرفته است.

باید دانست که شیوه نویسنده کی خطوط مدنی و مکی و بصری با خط کوفی اندک اختلافی داشته و همه آنها در اصل و تعداد حروف یکسان بوده اند و نباید هر یک را جداگانه خطی پنداشت.

شیوه نویسنده کی خط کوفی با خط نسخ که درباره آن صحبت خواهیم کرد اختلاف بسیار دارد. خط کوفی در اصل مقطع، بی نقطه و مسطح بوده است و نوشتن و فرا گرفتن آن به همین جهات بسیار مشکل و دشوار می‌نموده است، چنانکه طی گذشت صد سال از آغاز رواج آن فقط تعداد انگشت شماری در میان اعراب آنرا فرا گرفته بوده اند.

برای کسانی که در رشته خط کار کرده اند باز شناخت اینکه خط کوفی متأثر از خط پارسی است جای هیچگونه شک و تردید نیست.

در اینجا لازم است درباره خط نبطی و حمیری و مسند توضیحی داده شود و آنها را باز شناسیم زیرا خط شناسان گذشته گروهی خط کوفی را مأخوذ از خط نبطی و دسته‌ای از خط مسند و عده‌ای از خط حمیری دانسته اند بنابراین شناسائی این سه خط و ریشه و مأخذ آنها برای تحقیق ما کمال ضرورت را دارد.

اسحق بن ندیم درباره خط حمیری مینویسد^۲ «شخص موثقی میگفت از مشایخ یمن شنیده است که حمیر بخط مسند و برخلاف شکل الف . ب . ت مینوشت و منهم (یعنی ابن ندیم) در خزانه مأمون جزوه‌ای دیدم که بر آن نوشته شده بود، ترجمه‌ئی که امیر المؤمنین عبدالله مأمون اکرمه الله، امر به نسخه برداری از آنها کرده است، در میان آنها خطی از حمیر بود که من نمونه آنرا مطابق آنچه در آن نسخه بود در اینجا میآورم.»

ابن ندیم میگوید که خط حمیری مانند خط مسند است یعنی مأخوذ از آن خط است اینک به بینیم خط مسند مأخوذ از چه خطی است؟ سبک شناسی بنقل از لغات السامیه درباره خط مسند مینویسد «مسند نام یکی از خط های عرب و منسوب بمردم یمن بوده است و مردم یمن آن خط را از ایرانیان گرفته اند»^۳

ابن ندیم درباره خط جزم که خط حیری (حیره) است مینویسد: «در کتاب مکه تألیف عمر بن شبه بخط خودش خواندم: گروهی از علمای مصر بمن گفتند (یعنی به عمر بن شبه) کسی که این خط عربی جزم را نوشت مردی از بنی مخلد بن نصر بن کنانه بود و عرب از او پیروی کرد و دیگری گفته است کسی که نوشتن را برای قریش به مکه آورد ابو قیس بن عبد مناف بن زهره و بقولی حرب بن بنی امیه بود و برخی نیز گفته اند هنگامیکه قریش کعبه را خراب کرد^۴ در رکنی از رکن های آن سنگی یافتند که بر آن نوشته بود: در آغاز سه هزارمین سال سلف بن عبقر بخدای خود درود میفرستد.»

بهار در سبک شناسی^۵ در باره خط جزم توضیح داده است که «بعد از معاشرت اعراب با مردم حیره و بنای کوفه در جنب حیره خطی که آنهم از خط نبطی بود شایع شد که آنرا حیری یا جزم میخواندند و گویند خط کوفی است»^۶

باید گفت در این توضیح فقط يك اشتباه هست و آن اینکه خط جزم که از خط نبطی گرفته شده خود خط کوفی نیست بلکه ریشه و مایه خط کوفی است و چنانکه دیدیم خط کوفی شیوه ای است از خط مدنی و بصری و ابن ندیم نیز در الفهرست نمونه خط جزم را بصورت بسم الله الرحمن الرحیم آورده است دسته ای از محققان معتقدند که خطوط سامی بطور کلی از خط فینیقی منشعب و اقتباس شده است در اینجا نیز توجه خوانندگان ارجمند را باین نکته جلب

۳- سبک شناسی ج ۱ ص ۹۳.

۴- برای جلوگیری از انهدام کعبه که در شرف خرابی بود قریش آنرا تعمیر کرد و ساخت و در این زمان پیغمبر اکرم سی و سه سال داشته اند. (طبقات الکبری) .

۵- ج ۱ ص ۹۵.

۶- ج ۱ ص ۹۲.

می‌کنیم که بر اساس تحقیقات مستدل و غیر قابل تردید بطوریکه در بخش دوم بآن اشاره رفته است فینیقیان مردمی بازرگان بودند و آنها خط و نشانانی (عیلام جعلی) و سونگیری (سومری) را در نقاط مختلف بین‌النهرین رواج داده‌اند بنابراین **خط فینیقی** هم در حقیقت خط آریائی سونگیری (سومری) و انشانی) است و خود آن خطی مستقل نبوده و بنابراین نمیتوان آنرا خط سامی دانست.

اینک به بینیم به تحقیق لغات السامیه چه خطوطی از خط فینیقی منشعب و اقتباس شده است.

۱- **خط عبری** که از خط فینیقی اخذ شده در حقیقت باید آنرا **قلم عبری** خواند، این خط با **خط آرامی** پس از سقوط بابل مخلوط شده و پس از اینکه تکمیل یافت بنام **خط آشوری** معروف گردید که آنرا **خط چهار گوش** نیز خوانده‌اند.

۲- **خط نبطی** : این خط را نیز منشعب از خط فینیقی دانسته‌اند.

۳- **خط کلدانی** : که در حقیقت بازمانده خط معروف به آرامی است.

۴- **خط سبئی** یا سبا که اصلاح شده **خط مسند** است و خط مسند نیز از خط فینیقی مأخوذ است.

۵- **خط ثموری** : این خط از مضافات خط سباست و در شمال **حجاز** متداول بوده است.

۶- **خط لحيانی** : این خط هم مأخوذ از خط سباست و در حدود شمالی عربستان بکار میرفته است.

۷- **خط معروف به صفوی** : که منسوب به سرزمین **صفاة** واقع در سوریه و لبنان بوده و از خط نبطی اخذ شده بوده است.

خط شناسان درباره **خط سریانی** و **خط استرنجلو** دچار اشتباه شده‌اند و این دو خط را هم مأخوذ از خط فینیقی دانسته‌اند در حالیکه خط سریانی مستقیماً مأخوذ از خطوط ایرانی بوده و این ندیم نیز با صراحت آنرا از خطوط ایرانی میدانند.

درباره خط **استرنجلو** باید توضیح بدهم که تاریخ اللغات السامیه^۶ آنرا درست نشناخته و بنام **سطنرجیلی** ثبت کرده و آنرا هم مأخوذ از خط فینیقی دانسته است و متأسفانه ابن ندیم نیز در این مورد دچار لغزش گشته و نوشته است: «مردم سوریا دارای سه نوع خط اند مفتوح که بآن **اسطنرجالا** گویند و از سایر خطوط بهتر و نیکوتر است و آن را خط الثقیل نیز خوانند و شباهت بخطوط مصاحف دارد و **تحریر المحقق** که آنرا **اسکولینا** و شکل مدور نیز خوانند و بقلم و راقان شبیه است و **سوطا** که بآن نامه نگاری کنند و نظیر آن در عربی قلم **رقاع** است.»

باید گفت که ابن ندیم **خطمانی** را بنام خط منانی معرفی کرده است و بنابراین تصور کرده است که خط **اسطنرجالا** را خطی جداگانه پنداشته در حالیکه خط **اسطنرجالا** تصحیفی است از نام **استرنجلو** و سطنرجیلی نیز تصحیف دیگری از آنست و این نامهایی که **بخطمانی** داده اند در حقیقت اسکولینا - همان اسطنرجالا است و **سوطا** نیز قلمی است از خط استرنجلو و با تصریحی که ابن ندیم از خط **استرنجالا** کرده است درمی یابیم که کاملاً از نظر **تحریر و حروف با خطوط نسخ و رقاع شباهت داشته است.**

در باره خطمانی در همین بخش در جای خود گفتگو خواهیم کرد. اینک به بینیم **ابن خلدون** متفکر بزرگ مغربی درباره خط عربی چه میگوید او معتقد است که^۷ «**جملة علوم شرعیه و عقلیه و اصحاب فنون و بدایع همگی از ایرانها بوده اند** و با سابقه قدیمی که آنها در تألیف و تدوین علوم و کتابها داشته اند، اختراع این خط (خط نسخ) از طرف آنها شده است در زمانهای اول (صدر اسلام) مؤلفان گرچه زبانشان عربی است ولی حسب و نسبشان ایرانی است و تربیتشان نیز ایرانی است، عربها بعلمت اینکه مردممانی ساده و بدوی بودند بدین جهت از فنون و صنایع بی بهره بودند، مهارت عربها

۶- تألیف دکتر اسرائیل ولفنسون چاپ قاهره.

۷- نقل از کتاب خط و خطاطان تألیف میرزا حبیب اصفهانی زیر نظر انجمن

معارف عثمانی ص ۱۶-۱۷

فقط در حفظ آیات و نحوه قرائت قرآن بود، در زمان هرون الرشید برای ثبت و ضبط حدیث و روایات و تفسیر درباره آنها و تعلیم بیشتر علوم نیاز فوق العاده احساس شد، صنایع و حکمت منبع اصلیش در اول زمان فارس و عراق و خراسان و ماوراء النهر در زمان دیالمه بود و در زمان آنها نحو و لغت و کلام در ایران ترقی فوق العاده کرده و بمصداق لوتعلق العلم با کنف الثریا لناله قوم من اهل فارس ظهور کرده بود، عربها در امور ریاست و تنعم غرقه شده بودند و در علوم و فنون دخالتی نمیکردند علم خط هم مانند دیگر صنایع بود که بحساب نمی آمد، ایرانیها بودند که آنرا باوج کمال رسانیدند مانند ابراهیم و یوسف سگزی و ابن مقله و ابن بواب ولی ایرانی^۸ که همه آنها از ایران ظهور کرده بودند بعد از مرور زمان صنایع از ایران بمصر نقل پیدا کرد و بعدها بروم رفت و در آنجا اضمحلال یافت

نوشته و نظر ابن خلدون برای ماحائز کمال اهمیت است و درباره گفته او و بخصوص قسمت اخیر مطالبی که از او نقل کرده ایم بحث خواهیم کرد. متأسفانه تا کنون کسانی که درباره خط فارسی کنونی و منشأ واصل و پایه آن مطالبی تدوین و تألیف کرده اند تحت تأثیر نوشته های تعصب آمیز عربها و یامستعربها قرار گرفته و بدون هیچگونه فحص و دقت و تحقیق طوطی وار گفته دیگران را نقل کرده اند و همین گونه مطالب دور از حقیقت و تحقیق سبب گمراهی عام و خاص گردیده و تا کنون نگذاشته است که واقعیت متجلی گردد. برای نمونه و اطلاع خوانندگان ارجمند مطالب مجموعه ای که در سالهای اخیر بنام (ایران شهر) تدوین و تألیف و نشر یافته است در اینجا مورد نقد و بررسی قرار میدهم تا خوانندگان ملاحظه فرمایند چگونه مسائل و مطالب مسخ و قلب و دگرگون شده و حقایق بچه صورتی تغییر ماهیت و واقعیت داده است.

ایران شهر می نویسد^۹ «آنچه مسلم است (معلوم نیست به چه دلیل و سندی «مسلم شده است) اینکه از صدر اسلام تا مدت پنج قرن (!) خط کوفی در ایران»

۸ - ایران شهر ابوالاسود دؤلی ثبت کرده صفحه ۷۶۱ لیکن ابن خلدون او را ابوالاسود ولی ایرانی آورده است.

۹ - ص ۷۶۵

« معمول بوده ولی آن را بیشتر در کتابت قرآن و تزئینات ابنیه و غیره (؟) »
 « بکار می برده اند، خط معمولی ایرانیان برای سایر حوائج (؟) نوعی نسخ (؟) »
 « بوده که با قلم نسخ قدیم (؟) و نسخ جدید (؟) عربی اختلاف داشته و »
 « چنانکه گفته خواهد شد همان قلم (؟) اساس خط رسمی معروف ایران (!!) »
 « یعنی نستعلیق شده است (؟) »

اگر این سطور را بدقت بخوانیم از آن هیچگونه معنی و مفهوم علمی استنباط نمی کنیم، مثلا معلوم نیست مفهوم اینکه « نوعی نسخ بوده که با قلم نسخ قدیم و نسخ جدید عربی اختلاف داشته » یعنی چه؟ اگر نسخ بوده که اختلافش چیست؟ زیرا در عرف و اصطلاح خطشناسی نسخ به گونه ای از خط اطلاق میشود که دارای مشخصات و ممیزات خاصی است؛ و بنابراین هر خطی که شامل آن مشخصات و ممیزات بشود آن خط نسخ است.

بطوریکه خواهیم گفت **مخترع خط نسخ** ابن مقله محمد بن علی فارسی ایرانی است که این خط را از گونه ای **خط پارسی** استخراج کرده است و عربها هم آنرا پذیرفتند و خط رسمی ملل عرب زبان گردید. و این حقیقت را چنانکه در صفحات قبل آوردیم ابن خلدون هم قبول داشته و مخترع خط نسخ را ایرانی دانسته است - و اما خط کوفی بهیچوجه تا قرن پنجم در ایران معمول و متداول نبوده است، خطی را که ایرانشهر خط کوفی پنداشته **خط ایرانی** و **پیر آموز تزئینی** است، هم اکنون در تبرستان و مازندران برجهایی بجاست که از ۴۰۱ - ۴۱۳ تاریخ بنا دارند و این برجها را اسپهبدان تبرستان ساخته اند باین ترتیب: در سواد کوه مازندران **برج لاجیم** و **برج رسکی** در بندر گز **برج رادکان**، در بدنه این برجها نوشته هائی است به خط پیر آموز نخستین و **پهلوی مازندی** که خط آن با پهلوی ساسانی اندک اختلافی دارد و چنانکه خواهیم گفت این همان خطی است که خط مانی و خط پیر آموز از آن مستخرج است، و این خط را ایرانشهر **خط کوفی** دانسته است و این اشتباهی محض است.

ایران‌شهر نوشته است که ۱۰ « ابن‌الندیم در الفهرست گوید که ایرانیان خط خود را از يك نوع خط عربی موسوم به قیر آموز گرفته‌اند که معنی این لفظ و کیفیت شکل آن تا کنون معلوم نشده است. »

معلوم نیست نویسندگان ارجمند ایران‌شهر این نوشته را بنام ابن‌ندیم از کجا اخذ و نقل کرده‌اند زیرا گفته و نوشته ابن‌ندیم در الفهرست بهیچوجه چنین نیست بلکه ابن‌ندیم نوشته است «خطوطی که مصاحف را بدان می‌نوشتند (یعنی مسلمانان بطور اعم) مکی، مدین، بصری، التمیم، مشتق تجاوید، سلواطی، مصنوع، حائل، راصف، سجلی، اصفهانی، فیرآموز که ایرانیان آن را استخراج کرده و بدان خوانند» ۱۱.

با توجه به نوشته ابن‌ندیم در میابیم که فیرآموز است یعنی معرب پیرآموز نه قیرآموز دیگر اینکه ابن‌ندیم نوشته است از يك نوع خط عربی بلکه نوشته ایرانیان آن را استخراج و بدان خوانند، با این ترتیب بوضوح دیده میشود که نوشته ابن‌ندیم را تحریف کرده و سپس نام خط را غلط خوانده و در نتیجه دچار سرگردانی و اشتباه شده‌اند. در باره خط پیرآموز به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

همچنین ایران‌شهر نوشته است که «متأسفانه از آثار خطوط سه چهار قرن «اول هجری (؟) ایران مقدار قابلی در دست نیست و تقریباً همگی دستخوش «حوادث و ترقی‌مندی مهاجمین شده و از معدودی که بدست آمده است بنظر «میرسد که گاهی بعضی کتابها را نیز بطور تفنن بخط کوفی (؟) مینوشته‌اند» «ولی، یکنوع کوفی تحریری (؟!!) که تصرفاتی در آن کرده‌اند! و این» «همان خط است که بخط کوفی ایرانی (؟) معروف گردیده و نمونه بهترین و «کاملترین آن، خط کتاب‌الابنیه عن حقایق الادویه میباشد که بخط اسدی طوسی» «شاعر بسال ۴۴۷ نوشته شده است»

آنچه را از ایران‌شهر نقل کردیم نشان میدهد که نویسندگان محترم بتاریخ و تحول خط ایرانی آشنائی نداشته‌اند و خط پیرآموز را مطلقاً نمیشناخته‌اند

و از این روست که مرقوم داشته اند که در سه چهار قرن اول هجری در حالی که قرن اول هجری یکی میتواند باشد نه سه چهارتا، اگر منظور قرون اوائل اسلامی است باید گفت از آن دوران هم منابع بسیار در دست است ولی باید توجه داشت که این منابع لازم نیست که حتماً کتاب باشد زیرا منظور مطالعه و ملاحظه چگونگی و نحوه خط است بنابراین هر گونه کتیبه ای خواه روی سنگ و یا در روی کاشی و یا در روی بشقاب و مانند آن باشد مغتنم است و قابل ملاحظه و مطالعه و در صفحات آینده در این تحقیق از این گونه منابع استفاده کرده ایم - بهر حال بطوریکه در آغاز این بخش آورده ایم در ایران خط کوفی معمول و متداول نبوده است. جاییکه این خط در اثر صعوبت و سختی در نوشتن و فرا گرفتن در خود عربستان طی یکصد سال نتوانست رواج بگیرد چگونه ممکن بوده است در ایران معمول و متداول گردد - خطی که در ایران شباهتی با خط کوفی داشته خط ایرانی است و بانقطه و دارای حرکات دورانی است در حالیکه خط کوفی مسطح است و بی نقطه. کوفی تحریری يك اصطلاح مجعول و بی معنی است و خطی را که خط کوفی ایرانی خوانده اند خط پیرآموز نخستین است که در باره آن صحبت خواهیم کرد و خط کتاب الابنیه عن حقایق الادویه خط پیرآموز است.

ایران شهر مینویسد ۱۲ «محققین بر آنند که مقصود از دیوها اسرای آرامی Arameans بوده اند زیرا ایرانیان باستان بیگانگان را دیوم میخوانده اند و معلوم میشود که اسرا و مزدوران آرامی که قومی تاجر پیشه بوده اند از خطوط دیگر اقوام آگاه بوده اند و الفبای اوستائی و پس از آن خط پهلوی را با ایران آورده اند و هر دو از ریشه آرامی اقتباس شده است !!»

باید گفت که متأسفانه نویسندگان ارجمند این قسمت در ایران شهر شدیداً تحت تأثیر نوشته های مغلطه آمیز بیگانگان قرار گرفته و بدون هیچگونه تحقیق و ارزیابی و تعمق مطالب و نظرات دور از حقیقت را در تحقیق خود منعکس ساخته اند. زیرا:

چنانکه در بخش اول این تحقیق آوردیم ایرانیان هیچگاه به بیگانگان

دیو نمی گفته اند و دیو در ایران معنی و مفهوم خاص داشته است. دیگر آنکه فینیقیان تاجر پیشه و سیاح بوده اند نه آرامی ها، سه دیگر آنکه الفبای اوستائی در ایران قدمتی دیرینه داشته و خط پهلوی اساساً بعنوان خطی مستقل نیست و مأخوذ از خط دین دبیره است و آنهم خط پارتی است و پارتها آنرا استخراج کرده اند.



اینك بپردازیم باینکه عربها چگونه خط آموختند و تاریخ پیدایش خط در میان عرب از چه زمان بوده است.

ابن ندیم در الفهرست مینویسد « بگفته ابن عباس ۱۳ سه تن در تکمیل خط عربی کوشیده اند بدین شرح: مر امر بن مره صورت و شکل حروف را ساخت، اسلم بن سدره فصل و وصل حروف را وضع کرد، عامر بن جدره نقطه های آن را بنیاد نهاد. نخستین خط عربی مکی است پس از آن خط مدنی و بعد خط بصری و سپس کوفی، اما مکی و مدنی، در الفهایش کمی تمایل بطرف راست و بالای انگشتان است و در شکل آن کمی خمیدگی دارد، نخستین کس که در صدر اسلام قرآن نوشت و در خوبی خط شهرت داشت **خالد بن ابوهیاج** بود. بعد ها ابوالاسود دؤلی ۱۴ نقطه گذاری آن را تکمیل کرد، بشر بن عبدالملک که در حیره بود او نخستین کسی است که خط را به مکه آورد و در آنجا سفیان بن بنی امیه و ابوالقیس بن عبد مناف و عمر بن الخطاب و معاویه ابن ابی سفیان خط را آموختند. **زید بن ثابت الانصاری** از افراد معدودی است که در **حجاز** بخط آشنا بوده و از کاتبان وحی است» ۱۵

مطالبی که ابن ندیم در این قسمت آورده اند کمی از حقیقت و تحقیق بدور است زیرا: **مر امر بن مره** را نمیتوانیم واضع خط عربی بشناسیم چون مادر خط عربی در دست است و امروز بر اساس علم خط شناسی دانسته ایم که این

۱۳ - القلقشندی در صبح الاعشی نیز همین نظر را دارد.

۱۴ - بطوریکه متذکر شدیم ابن خلدون نام او را ولی ایرانی ثبت کرده است.

۱۵ - در گذشته بسال ۶۹ هجری.

خط ریشه اش از خطوط آریائی است بطوریکه قبلاً در این باره آورده ایم. تنها میتوان تصور کرد که نخستین کس که در عرب خط آموخت و وسیله او نشر یافت مر امر بن مره بوده است.

این صحیح است که ولی ایرانی برای خط کوفی نقطه وضع کرد زیرا ولی ایرانی به خط پارسی آشنائی داشت و بر اساس خط پارسی تغییراتی در خط کوفی داد و ضمناً برای آنها نقطه وضع کرد. خط عربی بطوریکه خود ابن ندیم هم در جای دیگر معترف است مأخوذ از سریانی است و خط سریانی خطی ایرانی است.

بطوریکه خط منقور بر کتیبه زبد ۱۶ حاکی است (و این کتیبه متعلق به ۵۱۱ هـ بعد از میلاد مسیح است که شصت سال قبل از اسلام میشود) خط کوفی مأخوذ از این خط است و این خط نیز مأخوذ از یکی از اقلام خطوط پارتی است که مانی نیز در استخراج خط خود از آن استفاده کرده است (عکس شماره ۱) در این کتیبه چنین نوشته شده است.

« نب اسصر الاله شرحو برامت منفووظبی برمرالقیس و شرحو بر سعد و وستر و سربیحو به تهیمی » و خط سنگ گور امری القیس (عکس شماره ۲) و کتیبه حران (عکس شماره ۳) در این خط، بخصوص خط گور امری القیس شکل گرفتن حروف کاملاً با خط پارتی همانند است و هنگامی به این نزدیکی و خویشاوندی بهتر متوجه میشویم که (مادر) خط کتیبه زبد را که خط نبطی است مورد توجه قرار دهیم در جدول شماره یک نشان داده شده است که الفبای خط نبطی که مأخوذ از خطوط انشانی و سونگیری است چه وجه مشابهت نزدیکی با خط پارتی دارد و همین وجه مشابهت است که گروهی را بر آن داشته تا تصور کنند خط پهلوی ساسانی در اواخر دوران ساسانیها از خط نبطی اخذ شده بوده است.

در جدول مذکور در ستون شماره یک خط ابتدائی نبطی و در ستون شماره ۲

۱۶ - زبد نام ویرانه ایست میان قنسرین و نهر فرات. لیتمان این کتیبه را خوانده و عین قرائت او را در اینجا آورده ایم و صحیح است.

۶ سال ۶۹ در سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹
 + ۱۰۰ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹

(عکس شماره ۱)

۱. ۹۹ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹
 ۲. ۹۹ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹
 ۳. ۹۹ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹
 ۴. ۹۹ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹

(عکس شماره ۲)

۹۹ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹
 ۹۹ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹
 ۹۹ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹ و ۹۹ سال ۹۹

(عکس شماره ۳)

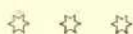
خط تکامل یافته نبطی (حروف الفبا) نشان داده شده است . ستون شماره ۳ الفبای خط مسند است و در ستون شماره ۴ خط کوفی (مدنی - مکی) نمایش داده شده است. برای تنظیم این جدول و حروف الفبای خطوط مذکور از مآخذ زیر استفاده شده است: ۱- خط نبطی متعلق بقرن اول بعد از میلاد که از کتیبه های پطرا بدست آمده بوده است ۲- نمونه ای از حروف النماره متعلق بقرن چهارم بعد از میلاد ۳- حروف خط مسند مستخرج از کتیبه زبد و حران متعلق به قرن ششم بعد از میلاد ۴- خط کوفی متعلق به قرن اول هجری این جدول از کتاب تاریخ اللغات السامیه ص ۱۴۰ تألیف دکتر اسرائیل لفسون نقل گردیده است. این جدول بروشنی نمایشگر آن است که چگونه از دو خط اوستا و پهلوی پارسی الفبای تازه ای استخراج گردیده است.

از آنجائیکه مادر خط کوفی و مادر خط پارسی هر دو خطوط ایرانی بوده است قطعاً وجه مشابهتی میان دو خط پارسی و کوفی بچشم میخورد و لیکن این وجه مشابهت نباید موجب اشتباه و گمراهی شود و چنین تصویری را بوجود آورد که ایرانیها خط خودشان را از خط کوفی استخراج کرده اند؛ زیرا: این امر بهیچوجه معقول نیست که ملت ایران طی سه هزار و پانصدسال قبل از اینکه خط کوفی در کوفه رواج گیرد، خود صاحب خط بوده و انواع و اقسام خطوط الفبائی وضع کرده باشند و با داشتن يك چنین سابقه دیرینی در این هنر پس از اندوختن تجارب و اطلاعات ذی قیمت در باره خط و آشنا بودن با آن آنهم در طی سه هزار و پانصد سال بعد برای نوشتن دست تکدی به ملتی دراز کند که خود هیچگاه با هنر خط آشنائی نداشته و خطی ابتدائی را از ملت دیگری بعاریت گرفته بوده است؟؟؟

باقبول اینکه خط پیکانی (میخی) حروفی را مادی ها مبتکر و مخترع بوده اند چگونه قابل قبول است که بعد از گذشت هزار و پانصدسال در اواخر دولت ساسانی ایرانیها خط پهلوی و دین دبیره را از خط نبطی استخراج کرده باشند. با توجه باینکه خط پهلوی ساسانی مأخوذ از خط پارسی (اشکانی) است اساساً این نظریه مجعول خود بخود باطل است که ایرانیها خط پهلوی و دین دبیره را در زمان ساسانیان از ملل دیگر فرا گرفتند.

به تصدیق و تاکید همه خط شناسان کاملترین خط جهان - خط دین دبیره است. و ناقصترین خط جهان خط کوفی و مسند و مانند آن - با این زمینه چگونه ممکن است يك چنین خط ناقصی مادر يك خط کامل عیار باشد؟! بلکه عکس آن صادق است یعنی از خط دین دبیره خطوطی مشتق شده است که ناقص اند از جمله خط نبطی و پهلوی و مانند آن با توجه باین فرموده پرمغز و مغز حکیم نظامی: ذات نا یافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش چگونه ممکن است کسانی که خود فاقد خط بوده اند و اطلاعی از آن نداشته اند بتوانند خود معلم و مربی خط برای دیگران قرار بگیرند؟؟

گذشته از این مباحث نظری از لحاظ فن خط که چگونه ترکیب نقوش و حروف و طرز گردش حرکات قلم و مانند آن باشد نیز این مساله قابل مطالعه و تحقیق و تجزیه و تحلیل است که خط کوفی نخستین هیچگونه ربط و پیوند با خط و حروف نسخ و تعلیق فارسی ندارد و نشان میدهد که دو خط از دو شاخه جدا گانه هستند. حال اگر در این تحقیقات مأخذ و اسنادی ارائه شود که در ایران پیش از اسلام بیش از يك قرن و نیم قبل از آنکه خط نبطی به مکه و بصره و کوفه برود نوعی از خط نسخ در ایران وجود داشته است و ایرانیها خط خود را از يك چنین خطی استخراج کرده بوده اند، گمان میرود بمقصد رسیدیم و برای اهل بصیرت و ارباب نظر دیگرشکی باقی نماند که خط کنونی پارسی منشاء و اصلش نیز از خطوط قدیمی ایران ریشه و سرچشمه گرفته و بنا بر این خط معمول و متداول در میان ملل اسلامی هم خط پارسی و ایرانی است.



عربها پس از حمله بایران با نوشته های ایرانی و کتابهای آنها بنام اینکه زندیک (زندیق) است مخالفت میکردند و هر جا کتاب و نوشته ای بدست میآوردند می سوزاندند و نابود میکردند دولت شاه سمرقندی نمونه ای از این اعمال ناروایا در تذکره خود آورده است او می نویسد که «امیر عبدالله بن طاهر که در زمان عباسیان حاکم خراسان بود یکی از دانشمندان ایرانی در نیشابور برای او کتابی از آثار ادبی ایران باستان بنام وامق و عذرا ارمغان برد و گفت

(۱۷)

این حکایتی است که دانشمندان در زمان انوشیروان فراهم آورده اند امیر عبدالله گفت که ما مردم قرآن خوانیم و بغیر از قرآن و حدیث چیزی نمی خواهیم ما را از این نوع کتاب در کار نیست این کتاب تالیف مغان است و پیش ما مردود و دستور داد تا آن کتاب را در آب انداختند و حکم کرد که در قلمرو او هر جا که از تصانیف و مقال عجم و مغان کتابی باشد جمله را بسوزانند « اینست نمونه ای از اعمال و افعال حکام عرب در ایران عجب اینست که این تهمت زندگی را مؤبدان ساسانی ساختند و مفهوم آن (ضدزند) است و مقصود آنها مخالفت با مانویها و هر آزاد اندیشی بود که احیاناً اگر خلاف مصالح و مطامع مؤبدان سخن میگفت بتوانند با این حربه تهمت او را از میان بردارند. همین حربه بدست عربها افتاد و آنها نیز به پیروی از پیشوایان دینی ایرانیها مخالفان را زندیق (زندیک) میخواندند و آنان را به بندمی کشیدند و آثارشان را محو و نابود می ساختند. کوشش و تلاش سپاهیان غالب عرب بدور محور انهدام آثار استقلال و ملیت ایران دور میزد، زبان رسمی و دیوانی قازی بود حکام و فرمانروایان و دیوانیان از سران عرب برگزیده می شدند تا مراجعان و مردم ناچار باشند بزبان دیوانیان بتازی گفتگو کنند و آنها را برای رفع نیاز فرا گیرند.

در این گیر و دار ایرانیان نومسلمان دریافتند که اگر اهمال و سستی نشان بدهند مظاهر ملی آنها دستخوش فنا خواهد شد این بود که در صد چاره بر آمدند و بادوران دیشی و خردمندی راه چاره را در ایجاد خطی نو یافتند که با خطوط گذشته آنها مغایر باشد و راه هر گونه عیب جوئی را بر مخالفان به بندد از این رهگذر در نیمه دوم قرن اول هجری خط فارسی را ایجاد و استخراج کردند و برای بدست آوردن مجوز رواج آن خط و پیش گیری از هر گونه متجاوز و مخالفت نخست با آن خط بنوشتن قرآن پرداختند، و چون اعراب میخواستند نوشته های آنان را بسوزانند میگفتند که این نوشته قرآن است و برای ثبوت ادعای خود با صدای رسا بخواندن آن میپرداختند و چون سوزاندن قرآن مخالف آئین بود این شد که بناچار از مخالفت دست برداشتند و با این تدبیر خط پارسی بنام یک خط اسلامی رواج گرفت. اینست که

ابن ندیم در الفهرست مینویسد «فیر آموز که ایرانیها آنرا استخراج کرده و قرآن را بدان خوانند».

بطوریکه در صفحات گذشته آوردیم گروهی از محققان نوشته ابن ندیم را اشتباهی قیر آموز^{۱۷} خوانده و تصور کرده اند کلمه قیر آهوز عربی است و هر چه در زبان عرب کنکاش و جستجو کرده اند تا بدانند قیر آموز چه بوده است راه بجائی نبرده اند، در حالیکه اینان توجه نکردند که جزء دوم کلمه (آموز) نمیتواند عربی باشد؛ و بنابراین اگر جزء اول کلمه قیر باشد معنی میدهد کسانی که قیر می آموزند یا آموزندگان قیر!! لیکن خوشبختانه نسخه های ابن ندیم هست و این کلمه باف آغاز میشود و فیر آموز است و فارسی، و شمس قیس رازی نیز این کلمه را در کتاب المعجم فی معانی اشعار عجم بکار برده است. و فرهنگهای فارسی نیز آنرا ضبط و معنی کرده اند سهل و آسان و بدیهی است این معنی مجازی است و مقصود آنست چیزی که فرا گرفتن آن اندازه آسان است که پیران هم میتوانند فرا گیرند و این نام را از آن جهت برای این خط گذاشته اند که بگویند برخلاف خط پهلوی ساسانی و دیگر خطوط ایرانی این خط را از همه آسانتر میتوان فرا گرفت.

اینک بحث ما در اینست که نشان بدهیم خط فیر آموز به ثبت ابن ندیم و زبان عرب و پیر آموز بزبان فارسی، از چه خطی استخراج شده بوده است و مایه و اساس و شالوده آن چگونه خطی بوده است؟

محققان خط شناس متفق القولند که ترکیب و گردش حروف تعلیق کاملاً مأخوذ از خطوط پهلوی و اوستائی است و بنظر آنها ایرانیها در خط تعلیق خود از شکل پهلوی الهام گرفته اند و در وضع حروف تحت تأثیر صور حروف پهلوی و یا اوستائی بوده اند بخصوص این شباهت و نزدیکی در خطوط شکسته و تعلیق کاملاً محسوس و روشن است.

ایران شهر مینویسد^{۱۸} «خط متداول کنونی فارسی از الفبای عربی

۱۷ - از جمله فلوکل و پیروان نظرات و عقاید او

۱۸ - ص ۷۵۹

گرفته شده است و اصل خط عربی را تاچندی پیش منحصرأ مشتق از خط معروف کوفی میدانستند ولسی بعدا معلوم شد همزمان با وضع خط کوفی خط دیگری شبیه به نسخ !! نیز در میان اعراب معمول بوده است « و عکسی بشماره ۶ از کتاب **اوراق بردیه** مصر را برای گواه آورده است. در این مورد باید گفت که اولاً خط کوفی را وضع نکرده بوده اند. بلکه خط کوفی مشتق از خط مدنی است و ما در این تحقیق ریشه و اساس آنرا نشان دادیم. دیگر اینکه خطی که در غارهایی در مصر بدست آمد که متعلق به قرون اولیه اسلامی است و بنام اوراق بردی خوانده شده است نوعی از نسخ و یا شبیه به نسخ نیست بلکه این همان خط نسخی است که **ابن مقله** از روی خطوط پارسی و پیرآموز ساخت و ما در اینجا يك برك از اوراق بردی را گراور میکنیم و همین برگ نشان میدهد که تاریخ تحریر آن رمضان سال **۴۹۴** است ^{۱۹} (عکس شماره ۴) و با توجه باینکه ابن مقله ایرانی مستخرج خط نسخ در سال ۳۲۸ هجری شهید شده است شکی نیست که پس از ابتکار و استخراج خط نسخ از طرف ابن مقله و رواج خط نسخ این سند نوشته شده است و از طرفی در زیر دو کلمه از نوشته های این سند خط کشیده ایم یکی **رمضان** و **بالقبطه** و نشان داده ایم که الف های وصل آن شیوه رسم الخط پیرآموز است که در کتاب ترجمان البلاغه تألیف محمد بن عمر رادویانی (عکس شماره ۵) می بینیم و اینست که ادعای وجود داشتن خطی مانند نسخ قبل از ابتکار ابن مقله در میان اعراب ادعائی بوج و باطل است.



با تحقیقاتی که درباره **مانی** و آئین او وسیله دانش پژوهان بعمل آمده است و با آثار بسیاری که از آئین او در دست است مسلم است که مانی بمنظور گسترش افکار و آئینش بنقاشی متوسل شد و ضمناً خطی نیز اختراع کرد که از خطوط دیگر ایرانیها ساده تر و فراگرفتنش آسان تر بود؛ مانی ایرانی که **بخطوط هفت گانه اصلی** ایران باستان آشنائی کامل داشت توانست از

۱۹- در سطر ۱۲ همین عکس میخوانیم که «و کتب ذالك فی سلخ رمضان سنه ثلاث و تسعين وثلثمائه .

خط رازدبیره خطی استخراج کند که حروف آن نسبت بخطوط دیگر مختصرتر و منقووظ بود. و این خط بنام او شهرت گرفت و بعد ها بنام خط **استر نجلو** نامیده شد، خطمانی که ابن ندیم بنام خط **مانی** نمونه ای از آن بدست میدهد (عکس شماره ۶) دارای حروف مصوته است و کتابهای مانوی پارسی و ساسانی جنوبی و سغدی با همین خط نوشته می شده است؛ و با خط ایغوری نیز آثاری از کتابهای مانوی بدست آمده است (عکس شماره ۷)، خط مانوی سبب و مفتاح خواندن خطوط باستانی ایران گردید.

ابن ندیم در باره خط مانوی مینویسد «خط مانوی از فارسی و سریانی استخراج گردیده و مخترع آن مانوی است و انجیلها و کتابهای مذهبی خرد را بآن مینویسند و مردم ماوراءالنهر و سمرقند نیز کتابهای خود را بآن نوشته و آنرا خط دینی مینامند» ۲۰.

بنابراین خط مانوی مستخرج از خط فارسی بوده است و ضمناً همین نوشته ابن ندیم مؤید آنست که در زمان او و قبل از او خطی بنام **خط فارسی** وجود داشته است در مورد سریانی هم باید گفت که سریانی هم خط ایرانی است و منظور از سریانی در نوشته های مورخان عرب **سونگیری** (سومری) است زیرا: ابن ندیم مینویسد ۲۱ «عبدالله بن مقفع گوید: زبانهای فارسی عبارتند از پهلوی - دری - فارسی - خوزی - **سریانی**».

پهلوی منسوب است به پهله که نام پنج شهر است: اصفهان - ری - همدان - ماه نهاوند ۲۲ (مادنهاوند) و آذربایجان - امداری زبان شهر نشینان بوده و درباریان با آن سخن میگفتند و منسوب بدربار پادشاهی است و از میان زبانهای اهل خراسان و مشرق زبان مردم بلخ از آن بیشتر بود اما **فارسی** زبان مؤبدان و علما و امثال آنان بود و مردم فارس بدان سخن میگفتند - اما خوزی زبانی بود که با آن پادشاهان ایران در خلوت و هنگام بازی و خوشی با

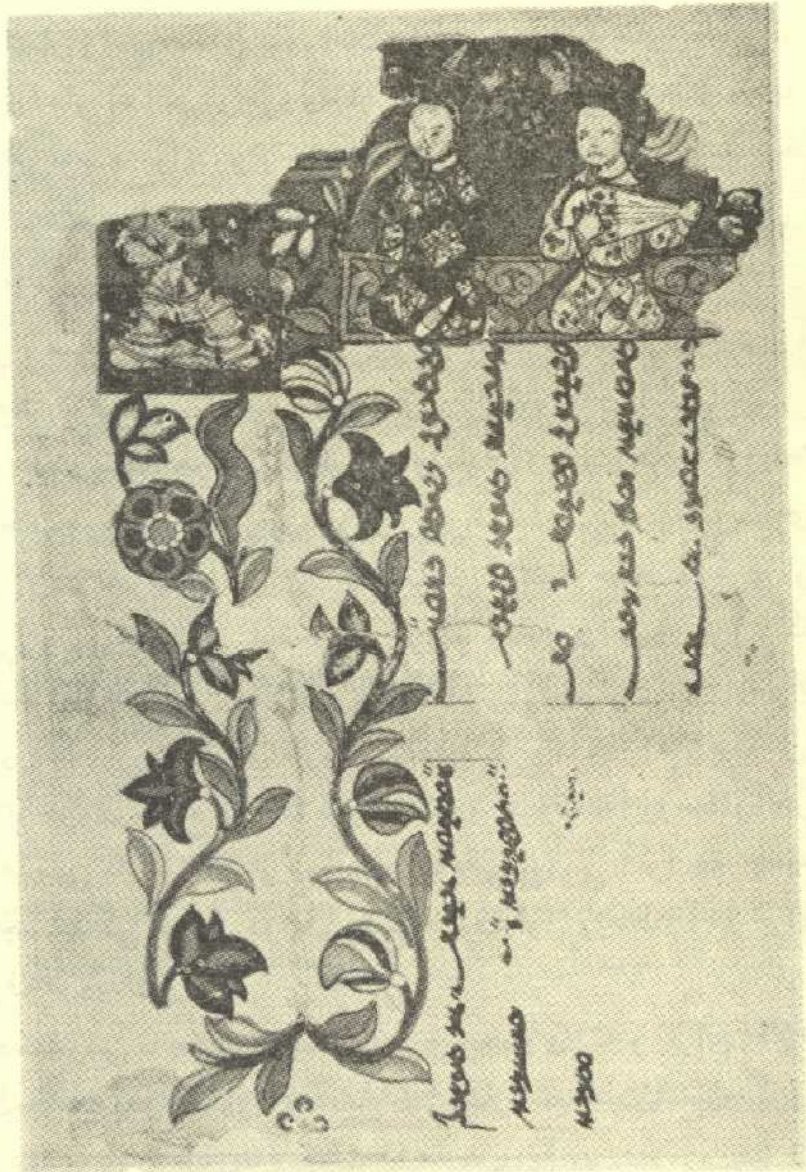
۲۰ - الفهرست مقاله نهم ص ۵۸۴ مانوی هم خط خود را دین دبیره میخواند که همان معنی خط دینی میدهد.

۲۱ - ص ۲۲

۲۲ - ماه همان مای و ماد است که بعدها ساکنان این نواحی را بنام مسکنشان ماد خوانده اند.

مركب لاج كراج و فلاب لب فازه و
 از مائلو عو هه سر عه عه ح عا ح
 ع

(عكس شماره ٦)



(عكس شماره ٧)

اطرافیان خود سخن می گفتند و اما سریانی زبان همگانی بود و نوشتن هم نوعی از زبان سریانی فارسی بود»

از آنجا که خط مانی از دیگر خطوط رایج در ایران سهل تر و آسان تر بود بزودی رواج فوق العاده یافت و قسمت اعظمی از مردم ایران با آن خط آشنا شدند و با آن می نوشتند و میخواندند - این خط در حدود سیصد و پنجاه سال قبل از ظهور آئین مقدس اسلام در جزیره العرب و آشنا شدن اعراب با خط در ایران رایج و معمول بوده است و تا حدود سیصد سال بعد از اسلام هم در حدود ماوراء النهر وجود داشته است، **حدود العالم** ۲۳ در باره شهر سمرقند می نویسد «و اندروی خانگه مانویان است و ایشان رانغوشاك خوانند» و با این نوشته مسلم است که مانویان تا حدود ۳۷۲ هـ. یعنی زمان تالیف حدود العالم در سمرقند مرا کزی داشته اند.

پس، مسلم است که خط مانی قبل از حمله عرب بر ایران و پیش از آشنائی عرب ب خط کوفی و مدنی و مکی و بصری در ایران وجود داشته است.

در حدود پنجاه هجری ایرانیان نومسلمان و مانوی های گرویده باسلام برای نجات ورهائی خط و زبان ایرانیان از تسلط بیگانه و جلوگیری از محو و فنای آن با تجربیاتی که از خط مانسی داشتند خط دیگری از خط رازدبیره و خط آم د بیره استخراج کردند و نام آن را **خط فارسی** گذاشتند و این خط در حروف اختلافاتی با خط مانسی داشت و برای ادای اصوات خاص از وجود نقطه در زیر یاروی حروف استفاده کردند - در آغاز پیدایش این خط آن را با حروف مقطع نزدیک بهم نوشتند و حروف اول و وسط و آخر نداشت پس از مدتی با استفاده از روش خط نویسی **پهلوی** آنرا بهم چسباندند و همین چسبندگی حروف موجب وضع حروف اول و وسط و آخر برای بعضی از حروف گردید.

خط فارسی تا حدود دو بیست هجری وجود داشته و برای اطلاع از این واقعیت بجاست بدو موردی که باین خط اشاره شده است استناد گردد.

۱ - **بها فرید** (به آفرید) نامی فرزند ماه فروردین پیش از سال ۱۳۲ هـ و پیش از خلافت بنی عباس در نیشابور و اطراف آن آیینی تازه بنیاد نهاد که این کیش تلفیقی از آئین مانی با دین اسلام بود و چنانکه مورخان عرب ثبت کرده اند، هفت نماز آورده بود که بزبان پارسی بود و برای این هفت نماز کتابی بزبان فارسی با خط فارسی نوشته بود که پیروانش آنرا میخوانده اند

۲ - **منکه** یکی از پزشکان ایرانی که بزبان سنسکریت آشنائی داشته کتابی بنام **شاناق** در دانش ستاره شناسی بزبان فارسی ترجمه کرده بود و **ابوحاتم بلخی** بین سالهای ۱۷۰ - ۱۷۷ هـ آنرا برای **یحیی برمکی** «**بخط فارسی**» نوشته و تقدیم داشته بود. بدیهی است منکه پزشک شاناق را از زبان سنسکریت بزبان فارسی ترجمه و بخط پهلوی نوشته بوده است و ابوحاتم بلخی آنرا از خط پهلوی بخط فارسی برای یحیی برمکی نوشته تا او بتواند بخواند. پس خط فارسی تا حدود دو یست هجری رایج بوده و در اصالت این نظر نباید تردید داشت لیکن چون این خط مورد استفاده به آفریدیان قرار گرفت ایرانیها از آن استقبال نکردند و کم کم منسوخ شد و برای پرهیز از تهمت و افترا از خط فارسی خطی دیگر استخراج کردند که تکمیل ترو ساده تر بود و این خط را **پیر آموز** نامیدند.

در حال حاضر دو نمونه کهن از این خط بدست است یکی قباله زمینی است که مار گولیوت خاور شناس آن را متعلق به سنه ۴۰۰ هجری دانسته لیکن گروهی دیگر از خط شناسان معتقدند که تاریخ آن بمراتب کهن تر از این زمان است. نمونه دوم کتاب **صفات الشیعه** است که بسال ۳۹۱ بخط **نصر بن عبدالله قزوینی** و متعلق بکتابخانه آقای **فخرالدین نصیری** اهینی است که صفحه ای از آن را در اینجا از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانیم (عکس شماره ۸)

در خط پیر آموز خوشنویسانی پیدا شدند که آنرا بصورت یکی از خطوط زیبا و تزئینی و آرایشی در آوردند که از مشاهیر آنان باید از **دو برادر سیستانی** **ابراهیم و یوسف سگزی** یاد کرد این دو برادر از روی خط پیر آموز خطوط

اطرافیان خود سخن می گفتند و اما سریانی زبان همگانی بود و نوشتن هم نوعی از زبان سریانی فارسی بود»
 از آنجا که خط مانوی از دیگر خطوط رایج در ایران سهل تر و آسان تر بود بزودی رواج فوق العاده یافت و قسمت اعظمی از مردم ایران با آن خط آشنا شدند و با آن می نوشتند و میخواندند - این خط در حدود سیصد و پنجاه سال قبل از ظهور آئین مقدس اسلام در جزیره العرب و آشنا شدن اعراب با خط در ایران رایج و معمول بوده است و تا حدود سیصد سال بعد از اسلام هم در حدود ماوراء النهر وجود داشته است، **حدود العالم** ۲۳ در باره شهر سمرقند می نویسد «و اندروی خانگه مانویان است و ایشان رانغوشاك خوانند» و با این نوشته مسلم است که مانویان تا حدود ۳۷۲ هـ. یعنی زمان تالیف حدود العالم در سمرقند مرا کزی داشته اند.

پس، مسلم است که خط مانوی قبل از حمله عرب بر ایران و پیش از آشنائی عرب بخط کوفی و مدنی و مکی و بصری در ایران وجود داشته است.
 در حدود پنجاه هجری ایرانیان نو مسلمان و مانوی های گرویده باسلام برای نجات و رهائی خط و زبان ایرانیان از تسلط بیگانه و جلوگیری از محو و فنای آن با تجربیاتی که از خط مانوی داشتند خط دیگری از خط رازدبیره و خط آمدبیره استخراج کردند و نام آن را **خط فارسی** گذاشتند و این خط در حروف اختلافاتی با خط مانوی داشت و برای ادای اصوات خاص از وجود نقطه در زیر یاروی حروف استفاده کردند - در آغاز پیدایش این خط آن را با حروف مقطع نزدیک بهم نوشتند و حروف اول و وسط و آخر نداشت پس از مدتی با استفاده از روش خط نویسی **پهلوی** آنرا بهم چسبانده و همین چسبندگی حروف موجب وضع حروف اول و وسط و آخر برای بعضی از حروف گردید.

خط فارسی تا حدود دویست هجری وجود داشته و برای اطلاع از این واقعیت بجاست بدو موردی که باین خط اشاره شده است استناد گردد.

۱ - **بها فرید** (به آفرید) نامی فرزند ماه فروردین پیش از سال ۱۳۲ هـ و پیش از خلافت بنی عباس در نیشابور و اطراف آن آیینی تازه بنیاد نهاد که این کیش تلفیقی از آئین مانی با دین اسلام بود و چنانکه مورخان عرب ثبت کرده اند، هفت نماز آورده بود که بزبان پارسی بود و برای این هفت نماز کتابی بزبان فارسی باخط فارسی نوشته بود که پیروانش آنرا میخوانده اند

۲ - **منکه** یکی از پزشکان ایرانی که بزبان سنسکریت آشنائی داشته کتابی بنام **شاناق** در دانش ستاره شناسی بزبان فارسی ترجمه کرده بود و **ابوحاتم بلخی** بین سالهای ۱۷۰ - ۱۷۷ هـ آنرا برای **یحیی برمکی** «**بخط فارسی**» نوشته و تقدیم داشته بود. بدیهی است منکه پزشک شاناق را از زبان سنسکریت بزبان فارسی ترجمه و بخط پهلوی نوشته بوده است و ابوحاتم بلخی آنرا از خط پهلوی بخط فارسی برای یحیی برمکی نوشته تا او بتواند بخواند. پس خط فارسی تا حدود دو یست هجری رایج بوده و در اصالت این نظر نباید تردید داشت لیکن چون این خط مورد استفاده به آفریدیان قرار گرفت ایرانیها از آن استقبال نکردند و کم کم منسوخ شد و برای پرهیز از تهمت و افترا از خط فارسی خطی دیگر استخراج کردند که تکمیل ترو ساده تر بود و این خط را **پیر آموز** نامیدند.

در حال حاضر دو نمونه کهن از این خط بدست است یکی قباله زمینی است که مار گولیوت خاور شناس آن را متعلق به سنه ۴۰۰ هجری دانسته لیکن گروهی دیگر از خط شناسان معتقدند که تاریخ آن بمراتب کهن تر از این زمان است. نمونه دوم کتاب **صفات الشیعه** است که بسال ۳۹۱ بخط **نصر بن عبدالله قزوینی** و متعلق بکتابخانه آقای فخرالدین نصیری امینی است که صفحه‌ای از آن را در اینجا از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانیم (عکس شماره ۸)

در خط پیر آموز خوشنویسانی پیدا شدند که آنرا بصورت یکی از خطوط زیبا و تزئینی و آرایشی در آوردند که از مشاهیر آنان باید از **دو برادر سیستانی** **ابراهیم و یوسف سغزی** یاد کرد این دو برادر از روی خط پیر آموز خطوط

اطرافیان خود سخن می گفتند و اما سریانی زبان همگانی بود و نوشتن هم نوعی از زبان سریانی فارسی بود»
 از آنجا که خط مانوی از دیگر خطوط رایج در ایران سهل تر و آسان تر بود بزودی رواج فوق العاده یافت و قسمت اعظمی از مردم ایران با آن خط آشنا شدند و با آن می نوشتند و میخواندند - این خط در حدود سیصد و پنجاه سال قبل از ظهور آئین مقدس اسلام در جزیره العرب و آشنا شدن اعراب با خط در ایران رایج و معمول بوده است و تا حدود سیصد سال بعد از اسلام هم در حدود ماوراء النهر وجود داشته است، **حدود العالم** ۲۳ در باره شهر سمرقند می نویسد «و اندروی خانگه مانویان است و ایشان را نفوشاك خوانند» و با این نوشته مسلم است که مانویان تا حدود ۳۷۲ هـ. یعنی زمان تالیف حدود العالم در سمرقند مراکزی داشته اند.

پس، مسلم است که خط مانوی قبل از حمله عرب بر ایران و پیش از آشنائی عرب بخط کوفی و مدنی و مکی و بصری در ایران وجود داشته است.
 در حدود پنجاه هجری ایرانیان نو مسلمان و مانوی های گرویده باسلام برای نجات ورهائی خط و زبان ایرانیان از تسلط بیگانه و جلوگیری از محو و فناى آن با تجربیاتی که از خط مانوی داشتند خط دیگری از خط رازدبیره و خط آمدبیره استخراج کردند و نام آن را **خط فارسی** گذاشتند و این خط در حروف اختلافاتی با خط مانوی داشت و برای ادای اصوات خاص از وجود نقطه در زیر یا روی حروف استفاده کردند - در آغاز پیدایش این خط آن را با حروف مقطع نزدیک بهم نوشتند و حروف اول و وسط و آخر نداشت پس از مدتی با استفاده از روش خط نویسی **پهلوی** آنرا بهم چسباندند و همین چسبندگی حروف موجب وضع حروف اول و وسط و آخر برای بعضی از حروف گردید.

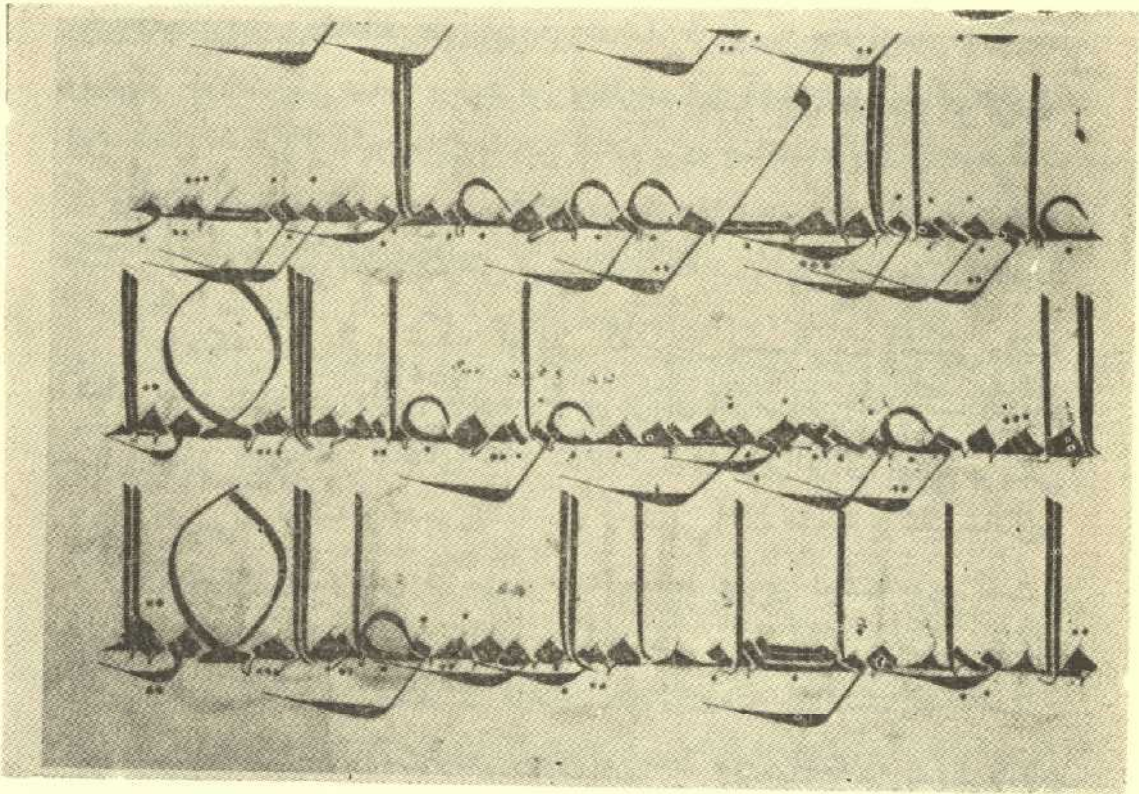
خط فارسی تا حدود دو بیست هجری وجود داشته و برای اطلاع از این واقعیت بجاست بدو موردی که باین خط اشاره شده است استناد گردد.

۱ - **بهافرید** (به آفرید) نامی فرزند ماه فروردین پیش از سال ۱۳۲ هـ و پیش از خلافت بنی عباس در نیشابور و اطراف آن آیینی تازه بنیاد نهاد که این کیش تلفیقی از آئین مانی با دین اسلام بود و چنانکه مورخان عرب ثبت کرده اند، هفت نماز آورده بود که بزبان پارسی بود و برای این هفت نماز کتابی بزبان فارسی باخط فارسی نوشته بود که پیروانش آنرا میخوانده اند

۲ - **منکه** یکی از پزشکان ایرانی که بزبان سنسکریت آشنائی داشته کتابی بنام **شاناق** در دانش ستاره شناسی بزبان فارسی ترجمه کرده بود و **ابوحاتم بلخی** بین سالهای ۱۷۰ - ۱۷۷ هـ آنرا برای **یحیی برمکی** «**بخط فارسی**» نوشته و تقدیم داشته بود. بدیهی است **منکه** پزشک **شاناق** را از زبان سنسکریت بزبان فارسی ترجمه و **بخط پهلوی** نوشته بوده است و **ابوحاتم بلخی** آنرا از خط **پهلوی** **بخط فارسی** برای **یحیی برمکی** نوشته تا او بتواند بخواند. پس خط فارسی تا حدود دو بیست هجری رایج بوده و در اصلت این نظر نباید تردید داشت لیکن چون این خط مورد استفاده **به آفریدیان** قرار گرفت ایرانیها از آن استقبال نکردند و کم کم منسوخ شد و برای پرهیز از تهمت و افترا از خط فارسی خطی دیگر استخراج کردند که تکمیل ترو ساده تر بود و این خط را **پیر آموز** نامیدند.

در حال حاضر دو نمونه کهن از این خط بدست است یکی قباله زمینی است که مار گولیوٹ خاور شناس آن را متعلق به سنه ۴۰۰ هجری دانسته لیکن گروهی دیگر از خط شناسان معتقدند که تاریخ آن بمراتب کهن تر از این زمان است. نمونه دوم کتاب **صفات الشیعه** است که بسال ۳۹۱ **بخط نصر بن عبدالله قزوینی** و متعلق بکتابخانه آقای **فخرالدین نصیری** امینی است که صفحه ای از آن را در اینجا از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانیم (عکس شماره ۸)

در خط پیر آموز خوشنویسانی پیدا شدند که آنرا بصورت یکی از خطوط زیبا و تزئینی و آرایشی در آوردند که از مشاهیر آنان باید از **دو برادر سیستانی** **ابراهیم و یوسف سگزی** یاد کرد این دو برادر از روی خط **پیر آموز** خطوط

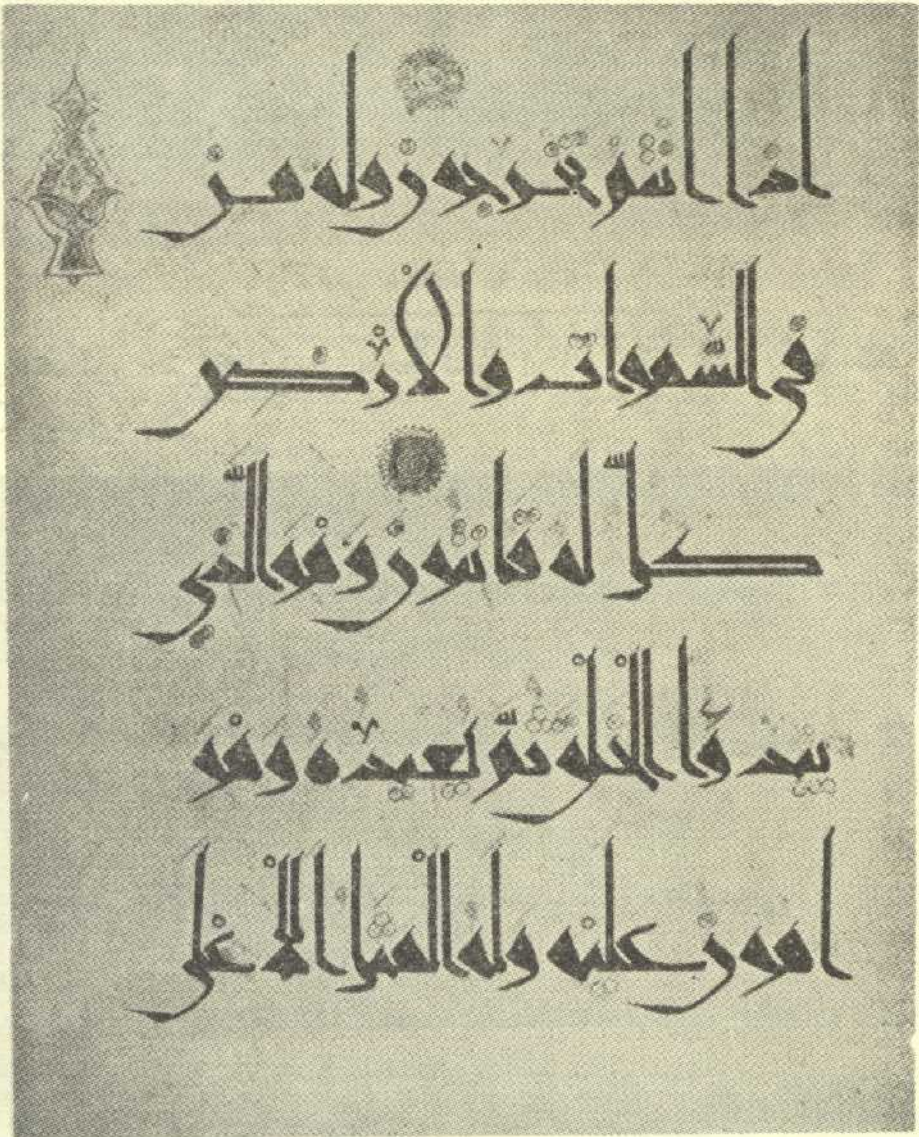


(عکس شماره ۸)

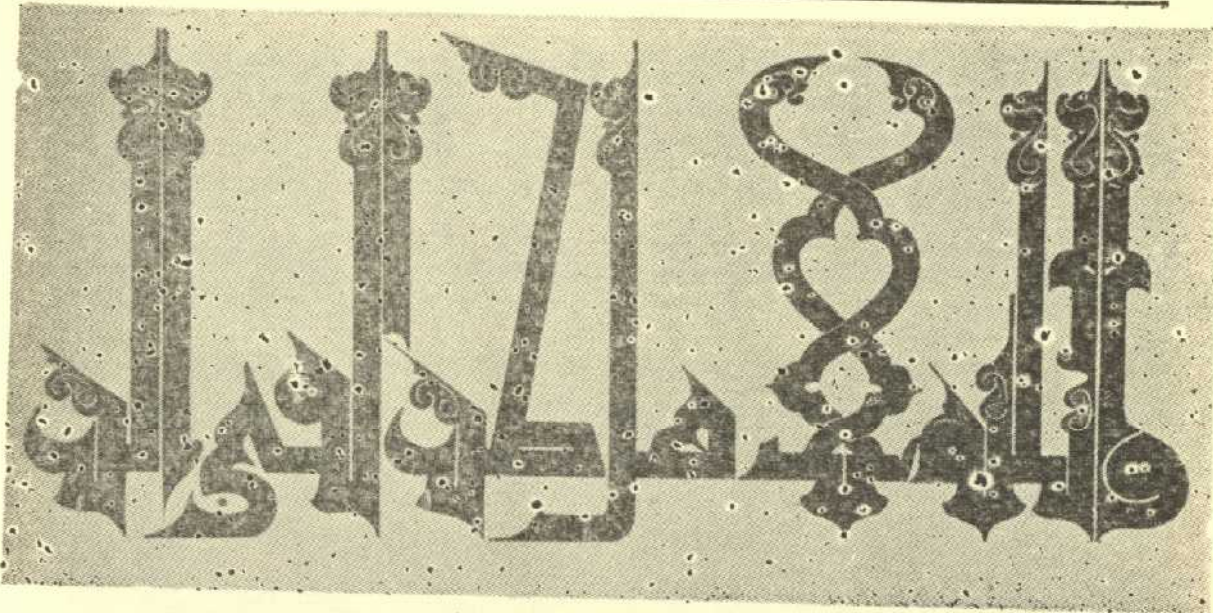
جلیلی و ثلثین را استخراج کردند که مدتی نپائید. ابراهیم سگزی در حدود صدوده هجری در گذشت. این ندیم مینویسد که قلم جلیلی پدر تمام اقلام و خطوط اسلامی است. بگفته ابن ندیم «هر کس توانائی نوشتن آن را ندارد مگر آنکه بدشواری و زحمت بسیاری آن را آموخته باشد. یوسف لقوه در باره این خط میگوید: قلم جلیل نهاد نویسنده رامیکوبد.

با این قلم از طرف خلفا بر طومارهای کامل بیادشاهان روی زمین نامه مینوشتند از این قلم دو قلم استخراج کردند یکی قلم دیاج و دیگری قلم سجالات قلم دیاج را در نوشتن طومارها بکار می بردند و از آن قلم طومار کبیر استخراج کرده اند.» ۲۴

بطوریکه نام دیباج حکایت میکند حتی نامگذاری این خطوط هم فارسی بوده و دیباج همان دیبه و دیبا است که از دیوی و دیویری مأخوذ است. استاد احول سگزی خوشنویس کهن پیر آموز شاگرد ابراهیم سگزی بوده است. از خط پیر آموز خطوط تزئینی ساختند که در اینجا چند نمونه از آن را از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانیم (عکس شماره ۹) و بطوریکه ملاحظه

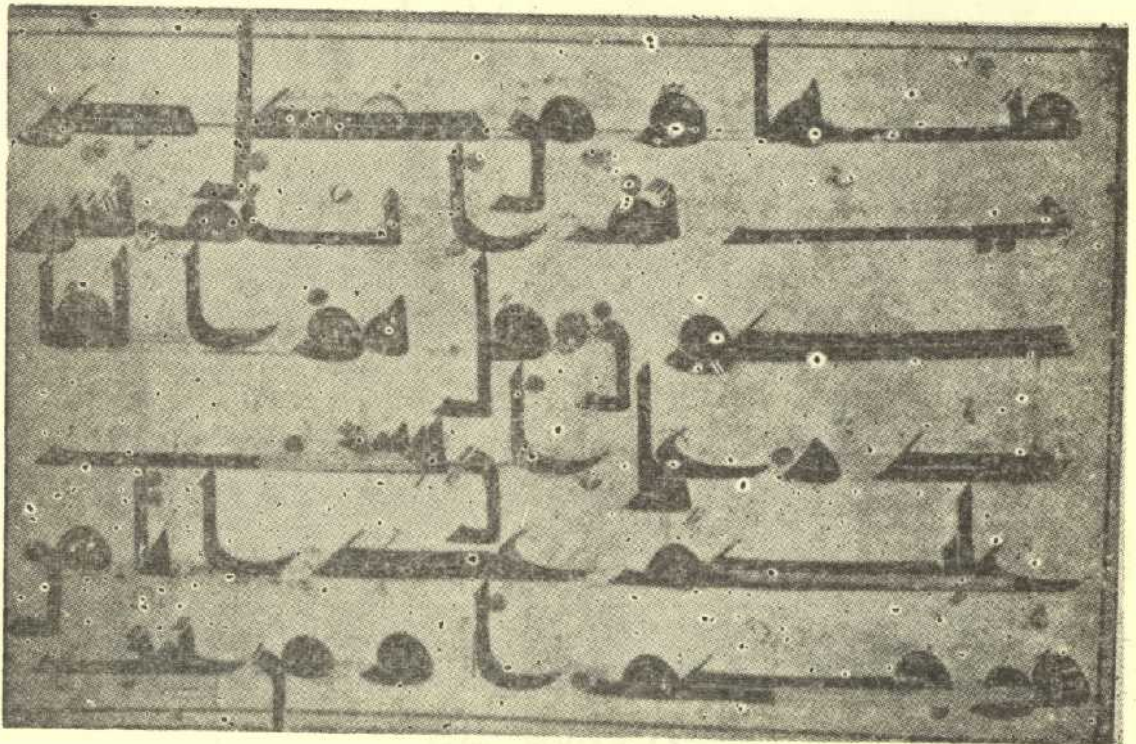


(عکس شماره ۹-۱)



(عکس شماره ۹ - ۲)

خواهند کرد حتی خط کوفی باخط نسخ ایرانی تلفیق شده بوده است.
(عکس شماره ۱۰)



(عکس شماره ۱۰)

در حدود سال صد و پنجاهم هجری **خواجه ابوالعال** خط تعلیق فارسی را از خط پیرآموز استخراج کرد. استاد حبیب اصفهانی در خط و خطاطان مینویسد: «تحقیقاتی که ما کرده ایم نشان میدهد که **خواجه ابوالعال** این خط را (تعلیق) که از فروعات خط کوفی (!) و **خط پهلوی** گرفته شده و برای نوشتن خط فارسی وضع کرده است و برای حروف پ. چ. ژ. گ. سه نقطه گذاشته و برای نوعی (خ) که متروک شده است و (ق) فارسی مانند (خو. قو) سه نقطه گذاشته و این دو حرف اخیر خو. قو. تلفظشان مخصوص اهالی فارس و عراق و خراسان و بین مردم آن نواحی معمول و متداول بوده است»^{۲۵}.

آنچه در باره تحقیقات شادروان میرزا حبیب میتوان گفت اینکه: نسبت بنظری که در مورد **خواجه ابوالعال** داده است شکی نیست لیکن خط تعلیق را از خط کوفی و پهلوی استخراج نکرده اند بلکه خط تعلیق از خط پیرآموز استخراج گردیده که خط پیرآموز هم از متفرعات خط پهلوی است. از آنجا که قدما با خط پیرآموز آشنائی نداشته اند و هر خط ایرانی را پهلوی میخوانده اند بهمین علت بعضی از محققان خط در اثر عدم اطلاع نوشته اند که خط پهلوی از خط آرامی و عربی اخذ شده است برای روشن شدن حقیقت در اینجائ توضیح مختصری ضروری است.

اساساً اطلاق عنوان خط به پهلوی از نظر -رخط شناسی بعنوان يك خط مستقل و اصیل صحیح نیست. زیرا خط باید از نظر حروف و نوع و طرز نوشتن با خط دیگری امتیاز و اختصاصی داشته باشد، تا آن را خطی مستقل خوانند. خطی که به پهلوی شهرت یافته است، ماخوذ از **خط پارتی** است و خط پارتی هم از خط اوستائی دین دبیره ریشه گرفته است.

خط پهلوی ساسانی و پارتی نوشتنش با دوایرو گردشهای قلم است در حالی که خط کوفی مسطح و تلفیق این دو با یکدیگر کاری عبث و بیهوده است

و بنا بر این در مورد خط تعلیق چنین نظریه ای درست نیست. باید گفت چون خط تزئینی پیرآموز بظاهر در بعضی حروف شباهتی با حروف کوفی دارد موجب این توهم شده است.

خط تعلیق ابتدائی در حقیقت پس از پیرآموز نخستین خط معمول و متداول فارسی است و بر اساس وقواعد این خط بطوریکه خواهیم گفت خط نسخ وضع گردید. بطوریکه تذکره نویسان آورده اند از اواخر قرن اول هجری در ایران خوشنویسان بنامی ظهور کرده اند و در برابر خوشنویسان عرب بسیار معدود و ناچیزند.

خاندان برمکیان در زمان سلطنت هرون الرشید در تسرویج و تشویق خوشنویسان بسیار بذل مال کردند و در اثر توجه آنان هنر زیبا نویسی رونق گرفت و قبول عام پذیرفت. خط تعلیق ابتدائی فارسی تا حدود قرن هفتم در ایران خط کتابت بوده و پس از وضع خط نسخ این خط نیز رواج گرفت. اینک بشرح مختصری از چگونگی استخراج خط نسخ و مبتکر آن میپردازیم.

ابوعبدالله محمد بن حسین بن مقله بیضاوی معروف به محمد بن علی فارسی وزیر المقتدر بالید خلیفه عباسی بود. و در سال ۳۲۸ ه. بدستور این خلیفه سفاک شهید شد و جسدش را نیز در تنور افکندند. ابن مقله ایرانی با آشنائی که بخط پیرآموز و خط تعلیق داشت خط جدیدی استخراج کرد و آنرا نسخ خطوط کوفی و مکی و مدنی و بصری خواند و از این رهگذر خط او نسخ نام گرفت و همچنانکه او گفته بود بسرعت رواج گرفت و کلیه خطوط دیگر که در سرزمین های خلافت رایج بود منسوخ گردید. از آنجا که نوشتن خط نسخ بمراتب ساده تر از خط کوفی و برای فرا گرفتن هم سهل الحصول تر بود در همان اوان که ابن مقله آنرا وضع کرد در سراسر عربستان و عراق رایج شد.

علی بن مقله از روی خط نسخ شیوه های پنجگانه دیگری نیز ابداع کرد و چون ایرانی بود از تاریخ گذشته میهنش و خطوط رایج در آن آگاه بوده

پیروی از زمان باستان برای هر رشته و امری خطی خاص و شیوه‌ای مخصوص ابداع کرد بدین توضیح :

- ۱ - خطر **ریحان** برای نوشتن قرآن و دعا
 - ۲ - **خط ثلث** برای تعلیم و ورزش خوش نویسی
 - ۳ - **خط رقاع** برای نوشته‌ها و نامه‌های دیوانی
 - ۴ - **خط نسخ** برای نوشتن کتاب
 - ۵ - **خط توقیع** برای نوشتن مناشیر و فرمانها
 - ۶ - **خط محقق** برای نوشتن اشعار
- برای نوشتن این شیوه موازینی بدین شرح وضع کرد:
- ۱ - ثلث : چهار دانگ آن سطح و یک دانگ آن مدور
 - ۲ - محقق : نیمی مسطح و نیمی مدور
 - ۳ - نسخ : تابع خط ثلث
 - ۴ - ریحان : تابع خط محقق
 - ۵ - توقیع : دانگی مسطح و دانگی مدور است
 - ۶ - رقاع : اکثر حروف آنرا باید متصل نوشت

باملاحظه خط پیرآموز و خط تعلیق نخستین (عکس شماره ۱۱) و مقابله آن با خط نسخ (عکس شماره ۳) و همچنین خط مانی (عکس شماره ۶) در می‌یابیم که الفبای این خطوط همگی از یک خط ماخوذ گردیده و شیوه نویسنده‌گی آنها نیز یکی است و همچنانکه گفته‌ایم ، خط مانی و دیگر خطوط ایرانی مستخرج از خط راز دبیره بوده‌اند و بنا بر این الفبای اصلی این خطوط مربوط بدوران ساسانیان است و بهیچوجه ارتباطی با خط کوفی ندارند و اینکه گروهی مستعرب باشند و غلط ، خط فارسی را خط عربی خوانده‌اند . در نتیجه عدم تحقیق و یاتعصب و یا بدست نداشتن اسناد و مدارک و نمونه خطوط بوده است .

«... در زمان چنگیز خان در ایران خط پهلوی رایج بود (!) و الحال در تمام ایران خط مستعمل خطی است بسیاق خط کوفی (!) و خط ایغوری از طرف طایفه مغول که مذهب اسلام قبول کردند معمول شد و در زمان سلطان ابوسعید تمام مسکوکات با خط ایغوری و عربی مخلوط بود (!) اما این پادشاه خط ایغوری را لغو و منسوخ کرد و در روی سکه ها خط و زبان عرب و در مناشیر و فرمانها خط تعلیق را مقرر داشت (!)»^{۲۶}

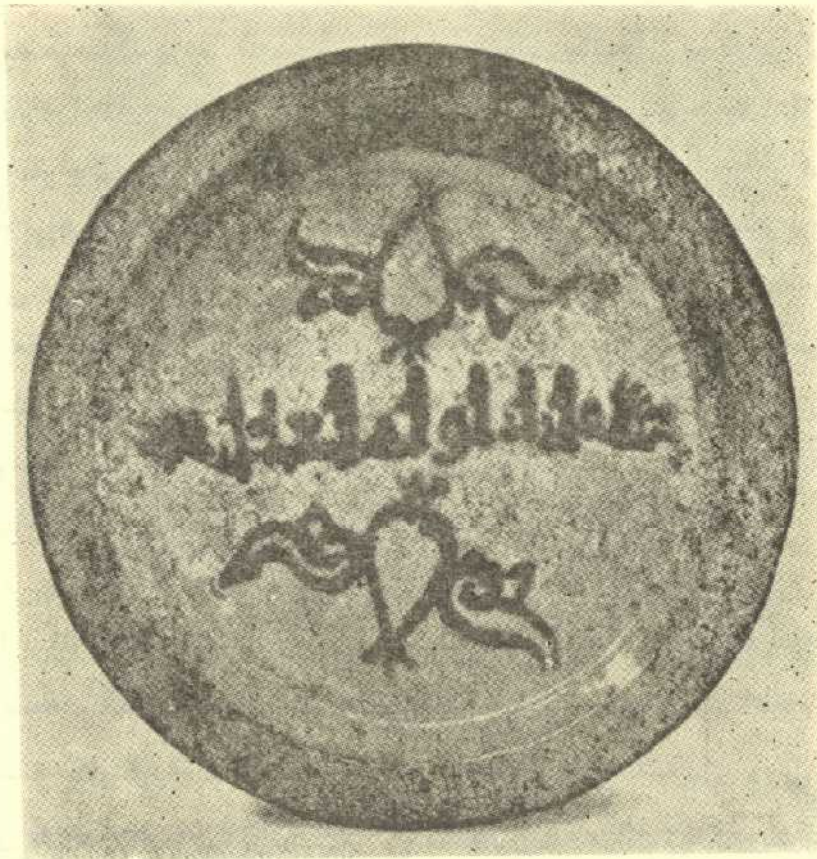
بطوریکه میدانیم چنگیز خان مغول کجا و خط پهلوی کجا و دیگر مطالب را هم باید از این مقدار قیاس کرد .



قوم عرب که در اثر ظهور آئین اسلام و تعالیم عالیه آن ناگهانی از حضيض خاك باوج افلاك رسيد و شوكت و شكوهی بدست آورد و در حقیقت از گذشته «هیچ» باوج سطوت و سیطره عروج کرد ، جز دانش اسلامی از فرهنگ دیرینه بی بهره بود و تاریخ تاریک او چون سرزمین عربستان ریگزارى خشك و سرابی بیش نبود . از راه تعصب و رشك و حسد عمل قوم پرست عرب برخلاف تعالیم مقدس اسلامی با سوابق تاریخی و فرهنگی ملت های دیگر بستیزه برخاست و به تبعیت از این قوم پرستی که درست مغایر و مخالف آئین اسلام بود به محو و نابودی آثار برجسته و برگزیده ملل دیگر پرداخت و وحشیانه به اضمحلال فرهنگ و ادب باستانی ایران تاخت .

عربها ، در آغاز حتی اجازه نمیدادند ایرانیها قرآن را بیارسی برگردانند و آنرا بزبان پارسی و خط آن بنویسند و بخوانند ، مگر آنکه فقهای عرب آنرا صحه بگذارند ، پس از سالیان دراز مبارزه و مجاهده سرانجام ایرانیان توانستند با ابداع خط نو چنانکه یاد شد ، قرآن و کتابهای دینی را بخط پارسی بنویسند و سپس اجازه یابند که تفسیر قرآن را هم بفارسی برگردانند . چنانکه در مقدمه ترجمه تفسیر طبری آمده است و همین اشاره ما را باین حقیقت تلخ واقف میکند ، در آغاز تفسیر طبری چنین نوشته شده است «روا

باشد خواندن و نبشتن تفسیر قرآن بپارسی مر آنرا که اوتازی نداند! ایرانیان توجه و علاقه خاصی بزبیا نویسی داشتند و این توجه و علاقه در حقیقت نتیجه کوشش و تبلیغ مانویها بوده است. آوستن ۲۷ از توجه مانویها بزبیا نویسی و خط خوش آنها در کتابهایشان یاد کرده و جاحظ نیز متذکر است که مانویها در زبیا نویسی اهتمام میورزیده اند و کتابهایشان را بسیار نفیس و زیبا تهیه میکرده اند. ایرانیان با این سابقه و توجه بزبیا نویسی از آغاز اسلام بخوش نویسی پرداختند و اگر بفهرست خوشنویسان از صدر اسلام تا قرن ششم بنگریم می بینیم از هر ده نفر خوشنویس ۹ نفر آنها ایرانی بوده اند.



(عکس شماره ۱۲)

۲۷- کشیشی عیسوی است که علیه مانویها صدسال پس از درگذشت مانی کتابی نوشته است.

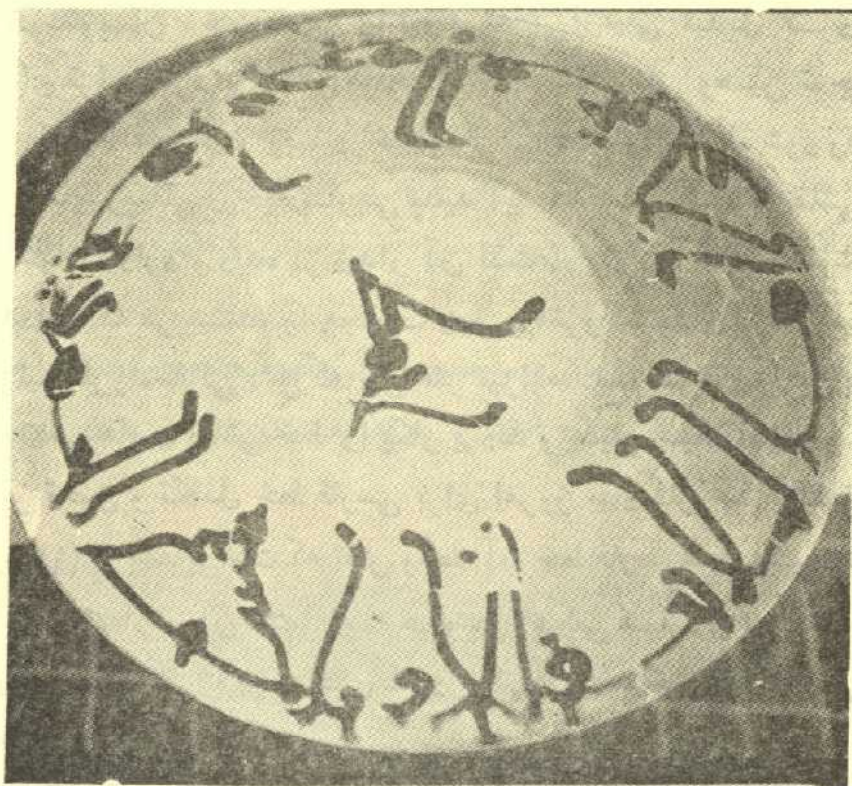
خوشنویسان ، خط پارسی را بنوعی نقاشی تزئینی تبدیل کردند و از آن برای تزئین ظرف و اماکن مقدس استفاده میکردند . همین توجه سبب شد که خطوط متنوع و زیبا در خط پارسی ابداع و ابتکار شود و طرح‌ها و شیوه‌های زیبایی در خط پارسی پدید آید که بیشتر آنها به نقاشی گل و بوته شباهت دارد و دیده از دیدار آن لذت می‌برد ، با خطوط نقوشی زیبا آفریده‌اند که هر بیننده را مجذوب ذوق و هنر و استعداد ایرانی میکند . در تزئین ظروف سفالی کاشی که این هنر نیز از صنایع و هنرهای دیرین ایرانیان و قوم کاسی هاست نقاشی خط را بکار بردند و بدین وسیله اسناد و منابعی از سیر تحول و تکامل خط فارسی برای امروز بیادگار گذاشتند. (عکس شماره ۱۲) از بشقابی است که نقش وسط آن خط فارسی است و شیوه نگارش خط پهلوی کاملاً در آن مشهود است همچنین (عکس شماره ۱۳) حاشیه سپری فلزی است متعلق بقرن دوم هجری که در مازندران ساخته شده و متعلق بیکی از اسپهبدان مازندران است .



(عکس شماره ۱۳)

حاشیه این سپر خط پیرآموز است . در عکس (شماره ۱۴) شیوه نگارش خط پهلوی را در خط پیرآموز میتوان دریافت . در (عکس شماره ۱۵) که یک صفحه از کتاب منافع الحیوان است عنوان را که نوشته « اندر آفرینش کر گدن » خط پیرآموز تزئینی را بخوبی می‌بینیم و در مقام مقابله و مقایسه با خطوط

(۳۵)



(عکس شماره ۱۴)

عکسهای شماره ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ تنوعی که در تحریر این خط ابداع شده است و زمینه را برای بوجود آمدن خطوط زیبای رقاع - چپ نویسی - شکسته - شکسته تعلیق - ونستعلیق فراهم آورده است، درمی یابیم. عکس (شماره ۱۶) خطی است که حروف بصورت گلوبوته نموده شده است و عکس (شماره ۱۷) کاملاً همانند حروف پهلوی است. اینک به شرح شیوه هائیکه از خط نسخ ایرانی و تعلیق بوجود آمده اند می پردازیم:^{۲۸}

شیوه هائی که از خطوط نسخ و تعلیق بوجود آمده و آنها را خطوط اصلیه موزون خوانده اند بدین نامها نامیده شده اند:

- ۱- طومار ۲- جلیلی ۳- مجموع ۴- ریاسی ۵- ثلثین ۶- نصف ۷- جوانجی
- ۸- مسلسل ۹- غبار حلیه ۱۰- مؤامرات ۱۱- محدث ۱۲- مدمج ۱۳- منشور

۲۸- بشقابها و سپر متعلق به مجموعه نفیس آقای مهدی محبوبیان در نیویورک است.

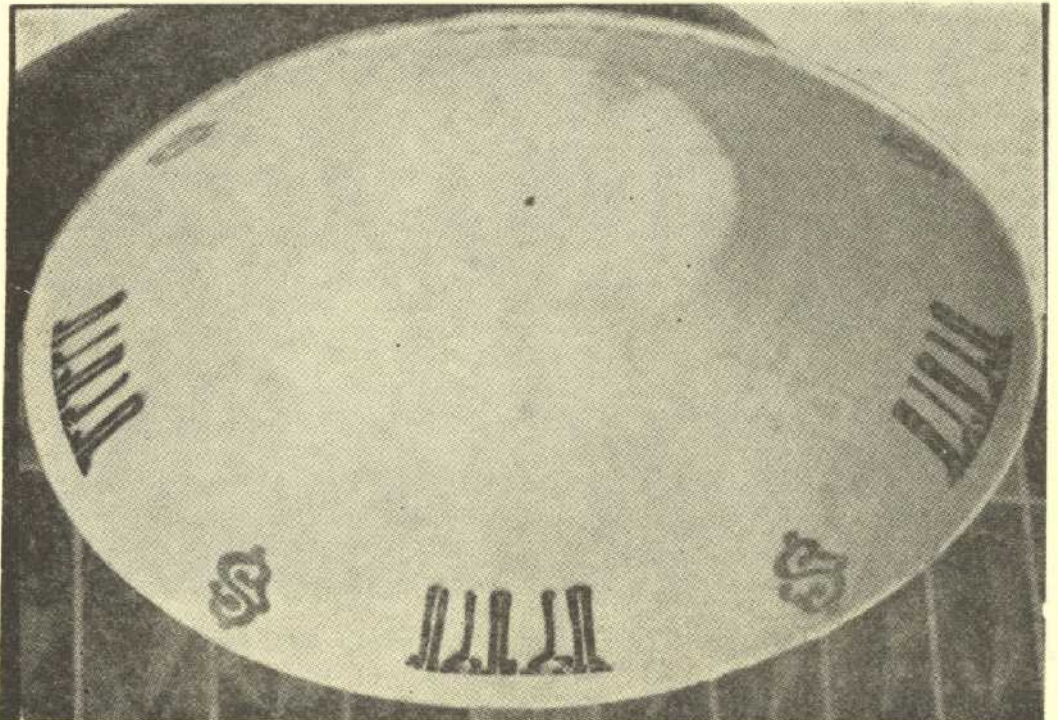
- ۱۴- مفترن ۱۵- حواشی ۱۶- اشعار ۱۷- لؤلؤی ۱۸- مصاحف ۱۹- فصاح النسخ
 ۲۰- غبار ۲۱- عهد ۲۲- معلق ۲۳- مخفف ۲۴- مرسل ۲۵- مبسوط ۲۶-
 مقرر ۷۲- مخروج ۲۸- مفتح ۲۹- معماة ۳۰- مؤلف ۳۱- توامان ۳۲- معجز
 ۳۳- مخلع ۳۴- دیوانی ۳۵- سیاق ۳۶- قرمه .



(عکس شماره ۱۵)



(عكس شماره ۱۶)



(عكس شماره ۱۷)

باید افزود که پس از آمدن مغولان بایران از روی خط پارسسی، خط ایغوری را ساختند که آنهم از مضافات خط پارسسی باید بشمار آید. استادان قدیم برای بازشناخت حروف از یکدیگر و مخلوط نشدن آنها برخی علائم وضع کرده بوده‌اند مثلاً برای سین مهمله تعلیق سه نقطه در زیر میگذاشتند و در خط نسخ در زیر حروف مهمله (ر-س-ص-ط) یک نقطه قرار میدادند.



اینک به معرفی گروهی از استادان خط پارسسی از قرن اول هجری تا قرن هفتم می‌پردازیم و متذکر میشویم که اکثر آنها کسانی هستند که خود مبتکر شیوه‌ای بوده‌اند و در زیبا نویسی خط فارسی سهم و شریکند و باید گفت اینانند که زمینه را برای بوجود آمدن خطوط زیبایی که بشرح آنها خواهیم پرداخت آماده کردند.

۱- ابراهیم سگری (سیستانی) و برادرش یوسف سگری که خط جلیلی و خط ثلثین را وضع کردند.

۲- استاد احوال سگری که شاگرد ابراهیم سگری بوده است.

۳- محمد بن اسمعیل بخارائی مؤلف کتابهای ششگانه حدیث که در حدود ۱۵۰ هـ در گذشته است.

۴- ابو عبدالله محمد بن حسین بن مقله معروف به علی بن فارسی که در اوائل سیصد هجری می‌زیست و امام الخطاطین لقب گرفت. او واضع خط نسخ بود و شیوه‌های پنجگانه خط را بنیاد نهاد که پیش از این برشمردیم. سعدی شیرازی نیز خط ابن مقله را ستوده است و میفرماید:

گر ابن مقله دگر باره در جهان آید چنانکه دعوی معجز کند بسحر مبین
بآب زر نتواند کشید چون توالف بسیم حل ننگارد بسان تفر تو سین

پیش از این درباره ابن مقله سخن گفته‌ایم و بر آنها باید افزود که این ایرانی میهن دوست بخاطر وضع و اختراع خطی که موجب از میان رفتن

خطوط منسوب به عرب گردید به بهانه های پوچ و بی اصلی بوضع ناهنجاری کشته شد و جانش را در راه احیای خط ایرانی گذاشت .

۵ - ابو عبدالله حسن بن مقله ملقب به فصیح برادر ابن مقله

۶ - حسین بن عبدالله مرزبان که پدرش زرتشتی و نامش بهزاد بوده است . او از شاگردان ابن مقله بود و در حدود صدسال عمر کرد و توانست خط نسخ را در ایران رواج کامل دهد .

۷ - شمس المعالی قابوس و شمگیر از ماوک گریان ، او نزد حسین

ابن عبدالله مرزبان حسن خط آموخته بود و صاحب بن عباد در باره لطافت خط او مینویسد « هذا خط قابوس . ام جناح طاووس » متنبی شاعر عرب نیز در باره زیبایی خط قابوس قطعه ای سروده است .

۸ - اسد اعیل حماد جوهری صاحب صحاح اللغه

۹ - ابراهیم بن هلال صابی که منشی و کاتب سلطان عزالدوله بختیار بود

و کتابی هم در احوال آل بویه بنام کتاب التاج تصنیف کرده است و در حدود سنه سیصد و هشتاد و چهار در گذشته است .

۱۰ - محمد بن سمسمانی شیرازی (سمسمان یعنی کنجد) و این نسبت از

آنجاست که پدرش کنجد فروش بوده است .

۱۱ - ابوالحسن علاء الدین علی بن بواب او از شاگردان سمسمانی

شیرازی بود و خطوط ابن مقله را گردآوری کرد و بر روی آن بمشق پرداخت و سرانجام توانست بهتر از او دو خط نسخ و ثلث را بنویسد . سلطان علی خطاط شهر در باره او گفته است :

آنکه واضع بوضع این باب است ابن مقله است و ابن بواب است

خط نسخ و ثلث را این دو تن بجداعلای کمال رسانیدند و برای آن قوانینی

وضع کردند .

ابن بواب پدرش در زمان آل بویه سمت و شغل درباری داشته و بهمین

جهت به ابن بواب شهرت یافته است ، او فقیه و حافظ قرآن بود و زیبایی خط خدمت شایانی کرد .

میگویند **خط ریحان و خط محقق** را او وضع کرد ولی حق اینست که بگوئیم این دو خط را هم ابن مقله استخراج کرد. ولی ابن بواب این دورا هم بکمال رسانید. نوشته اند که هفتاد و چهار قرآن بخط او دیده اند. ابن بواب قصیده ای دارد که در آن لوازم کتابت و طرز و شیوه خوشنویسی را آورده و خود او نیز این قصیده را شرح کرده است.

۱۲- مهیار بن مرزویه دیلمی مهیار شاعری مشهور بود و زرتشتی آئین سرانجام بخاطر **شریف رضی** مسلمان شد و مذهب تشیع اختیار کرد و از غلو کنندگان بود مهیار از شاگردان بلا واسطه ابن بواب است.

۱۳ - عبدالؤمن بن صفی الدین اصفهانی او استادی موسیقی شناس بود و در مکتب خط ابن مقله و ابن بواب کار میکرد. عبدالؤمن یکی از استادان مسلم زیبا نویسی ایران است در گذشتش را بسال ۶۴۶ ه. ثبت کرده اند **یاقوت مستعصمی** از شاگردان اوست و شیوه او را در خط نسخ و ثلث تقلید میکرده است. **جریده القصر** در این باره مطالبی جامع دارد.

۱۴ - امین الدین یاقوت موصلی او از نزدیکان و بستگان ملکشاه سلجوقی بود در مکتب خط ابن بواب کار میکرد، صحاح جوهری را بسیار استنساخ کرده است در گذشتش بسال ۶۰۰ هجری بوده است.

۱۵ - مهذب الدین یاقوت بن عبداله روی از مشاهیر خوشنویسان نسخ است و در حدود سال ۶۳۶ ه. در گذشته است.

۱۶ - ولی عجمی شاگرد امین الدین یاقوت و از طرف او مجاز بود ولی عجمی در خط از رقبای سرسخت یاقوت مستعصمی است و بگفته محمد ابهری بسال ۶۱۸ در گذشته است.

۱۷ - جمال الدین یاقوت مستعصمی گرچه بغدادی است لیکن چون از شاگردان بلا واسطه عبدالؤمن اصفهانی و بلا واسطه ابن بواب است، از این رهگذر نام او را در ردیف خوشنویسان ایران آورده ایم خاصه اینکه یاقوت مستعصمی چند سال در ایران بسر برد و شاگردانی نیز پرورش داد، یاقوت نزد ولی عجمی نیز مشق خط کرده بود. یاقوت بسن هشتاد سالگی در بغداد در گذشت و ماده تاریخ در گذشتش چنین است:

یاقوت جمال‌دین شداهل هنر
 در سبعه وستین بدو درستمایه
 در صبح خمیس سادس شهر صفر
 کاز دار فنا با آخرت کرد سفر

یاقوت هنگام اقامت در ایران قرآنهایی نوشته که بیشتر آنها موجود است و دو کتاب نیز بخط او دیده شده است. یکی **شقای بوعلی سینا** که به محمد تغلق شاه هندی هدیه شده بود و بهای آنرا هزار آلتون طلا پرداخته بوده اند. دیگر **گلستان سعدی** که هنگام اقامت در شیراز نوشته و تاریخ تحریر آن همزمان گلستان است نویسنده را نظر بر آنست که یاقوت گلستان را بیاس قصیده رثائیه‌ای که شیخ سعدی در مرگ مستعصم عباسی سروده تحریر کرده و به شیخ تقدیم داشته بوده است. خوشبختانه این اثر نفیس در کتابخانه سلطنتی ایران محفوظ است و باید گفت صحیح‌ترین نسخه گلستان است.

رساله قطبیه شاگردان بلاواسطه یاقوت را در خط نسخ و ثلث چنین ثبت کرده است:

۱- مولانا عبدالرزاق ارغون ۲ - ناصرالدین منتطب ۳- مبارکشاه قطب

۴ - یوسف خراسانی ۵ - میر حیدر گنده نویس ۶ - شیخ احمد سهروردی - و رساله **سلسله الخطاطین** چنین ثبت کرده است:

۱- عبدالله صیرفی در خط نسخ ۲- عبدالله ارغون در خط محقق ۳- محمد

صوفی در خط ثلث ۴- مبارکشاه قطب در خط توقیع ۵- مبارکشاه سیوفی در

خط ریحان ۶ - شیخ احمد سهروردی در خط رفاع

و ضمناً این چندتن هم از شاگردان یاقوت محسوب میشوند.

احمد شاه طبیب - نصراله طبیب قندهاری - حاج محمد بد دوزسیستانی ،

شیخ عبدالحق سبزواری .

عبدالله ارغون در سال ۷۴۰ در گذشته و قلم محقق را از دیگر اقلام بهتر می‌نوشته و از خط او قرآنهایی در دست است ، حکیم نصیر قندهاری وفاتش در حدود هفتصد و دو هجری اتفاق افتاده و در گذشت مبارکشاه قطب را هفتصد و ده ثبت کرده اند .

مولانا یوسف خراسانی هر وی است و از شاگردان یاقوت بشمار است از خط او نسخه ای از کلمات مرتضویه در کتابخانه ایاصوفیه موجود است، میر حیدر گنده نویسر را از آن جهت بدین نام خوانده اند که خط جلی مینوشته است. در باره او گفته اند. مصرع: بخط او ننویسد کسی مگر یاقوت. وفاتش در حدود هفتصد و بیست هجری اتفاق افتاده است.

ثلث نویسان شهر ایران

بطوریکه گذشت خط ثلث نیز از ابداعات ابن مقله ایرانی بوده است و خوشنویسان ایران زیبایی این خط را بدرجه کمال و اعجاز رسانیده اند. کتیبه های بناهای تاریخی و اماکن مقدس همه بخط ثلث است و نویسندگان آن ایرانی هستند. در تاریخ خط ثلث هیچیک از ملل اسلام نتوانسته اند بپایه ثلث نویسان ایران زیبا و بقاعده و هنرورانه بنویسند اینک بمعرفی چند تن از



(عکس شماره ۱۸)

مشاهیر ثلث نویسان ایران میپردازیم. (عکس شماره ۱۸) خطوط رقاع و ثلث و نسخ را نشان میدهد.

۱ - **عبدالدوله ابوشجاع دیلمی** از دودمان ساسانیان و پنجمین پادشاه بریهیان است در خط ثلث تالی برادر ابن مقله، فصیح بن مقله مینوشت عمش سلطان عزالدوله بختیار است. از سلاطین معظم و نامدار بویه است و در ایران پس از اسلام کسی است که لقب **شاهنشاه** را اختیار کرد.

جعفری مذهب بود و در عدالت و فضیلت مشهور. **ابواسحق صابی کتاب تاج** را که تاریخ است بنام او نوشت، اشعار لطیف دارد. از آثار جمیله دوران سلطنتش باروی مدینه منوره و مرقد مطهر حضرت امام حسین در کربلا بوده است. **چهل و هفت سال** عمر و **سی سال** سلطنت کرد.

۲ - **احمد بن فضل اله ماورائهری** از ثلث نویسان بنام ایرانست قرآنی بخط او در مزار مراد پاشا در اسلامبول موجود است وفاتش در ۶۲۰ بوده است.

۳ - **سید عبداله شیرازی** در جمله علوم از سید شریف جرجانی اجازه داشته، او در کثرت کتابت معروف بوده است برالساغوجی و کافیه و تهذیب شروخی نوشته و صرفی نیز تالیف کرده که بسیار معتبر است و وفاتش را سال ۶۶۰ دانسته اند.

۴ - **سلطان احمد بن شیخ اویس جلایری** ممدوح خواجه حافظ شیرازی از پادشاهان ایلکانی است در خطوط مختلف از شاگردان پدرش **شیخ اویس** است در نقاشی و تذهیب و کمان کشی و موسیقی شناسی کم نظیر بوده است. در هجوم تیمور بمصر گریخت و با کمک دولت عثمانی بار دیگر بغداد را تصرف کرد و سرانجام در سال ۸۱۲ بدست قرا یوسف تر کمان کشته شد.

۵ - **بای سنقر میرزا** نوه امیر تیمور و ولیعهد شاهرخ بود لیکن سلطنت نرسید او در **باغ سفید هرات** و دیگر گردشگاههای نزه آنجا روز و شب مست می- گذرانید زیرا منجمان باو گفته بودند عمر طولانی نخواهد کرد و او میخواست در مستی از غم هستی بی خبر ماند و سرانجام در اثر میخوارگی بسیار جوان- مرگ شد و در ۳۵ سالگی بسال ۸۳۷ دیده از جهان فرو بست و گنجی از ذوق

و استعداد و هنر بخاک مدفون گشت ، بنوشته دولتشاه سمرقند در تذکره و حبیب السیر در کتابخانه این شاهزاده چهل نفر از خطاطان مشهور زمان بنویشتن و استنساخ کتابها و زرافشانان وراقان و صاقان و مذهبان و مصوران بخلق آثار هنری و بی نظیر مشغول بوده اند . در هیچ عهد و عصری هنر خطاطی و خوشنویسی و هنر کتاب سازی مانند دوران او رواج نداشته و ترقی و تکامل پیدا نکرده است . در چهار نوع خط فارسی چهار استاد بی همتا شناخته اند که باید گفت قولی است که جماعی بر آنند و این چهار استاد چنین اند

در ثلث بای سنقر میرزا ۲- در نستعلیق میرعماد - در نسخ میرزا احمد نیریزی در شکسته درویش عبدالمجید طالقانی ، بایسنقر میرزا شعر نیز میگفت و این مقطع غزل او برای نمونه ثبت میشود .

گدای کوی او شد بای سنقر گدای کوی خوبان پادشا هست

بای سنقر همچنانکه در خط ثلث نظیر نداشت در ذوق و عشق بهنر نیز بی مانند بود - کتیبه های مسجد گوهرشاد آغا مادرش بخط اوست که در سن بیست سالگی نوشته است .

۶- سید عبدالقادر بن سید عبدالوهاب از مردم خراسان بود او از کتاب و نویسندگان امیر تیمور گورگان بود . در جامع سلطان سلیم اسلامبول قرآنی با تزئین و تذهیب کامل بخط او است که ارزش آنرا نمیتوان تعیین کرد ، در شیوه خط بروش یا قوت مینوشته است .

۷- شمس بای سنقری در دستگاه بای سنقر میرزا بوده و از طرف او مأمور بنویشتن دیوانهای شاعران می بود . شمس بای سنقر نزد بای سنقر میرزا بسیار معزز و مکرم بوده است .

۸- امیر محمد بدرالدین تبریزی از ملازمان امیر تیمور گورگان بود و برای او کتابت میکرد امیر تیمور برای دستگیری سلطان احمد جلایر و قرایوسف ترکمان نامه ای برای ملک فرخ فرستاد که عرضش سه ذرع و طولش هفتاد ذرع بوده است . و نوشته آن بخط نسخ و بآب زر این نوشته بخط بدرالدین تبریزی بوده است - نامه مذکور هزار و هفتصد سطر داشته در این

نامه خلاصه ای از وقایع و فتوحات دوران تیمور در چین و ختا، ختن، ترکستان، هندوستان، ایران، روم، آمده بوده است.

امیر محمد بدرالدین در خطوط، ثلث، نسخ، محقق، رقا، ریحان، توفیق، تعلیق استاد بود و کلیه این خطوط را بسیار استادانه مینوشته است. میرعلی هروی واضع خط نستعلیق از شاگردان برجسته او بوده است، مدفن امیر محمد بدرالدین در تبریز و در گورستان سرخاب است.

۹- یحیی سبیک «فتاحی نیشابوری» او در زمان شاهرخ میزیست و خطش چون یاقوت شهرت یافت، از شعرای بنام قرن نهم است. شبستان خیال از آثار اوست و وفاتش را سال ۸۵۲ ثبت کرده اند. تفاحی و فتاحی هر دو تخلص اوست.

۱۰- احمد بن خواجه یحیی معروف به سبیک زاده فرزند فتاحی نیشابوری و در ثلث استاد بوده است. او بسال ۹۰۸ در گذشته.

۱۱- اسداله کرمانی: شاگرد شیخ محمد کرمانی و استاد قره حصار است و وفاتش بسال ۸۹۳ رخ داد، در کتابخانه ایاصوفیه قرآنی بخط او موجود است که در آغاز آن در صفحه ای نوشته است:

در آن روزی که این مصحف نوشتم به جزو و حزب و عشر و خمس آیات بسال سعد از روی معانی بتاریخش نوشتم «تلك آیات»

۱۲- ابراهیم میرزا فرزند دیگر شاهرخ بهادر خان است او در خط از شاگردان شرف الدین علی یزدی نویسنده ظفر نامه است و ظفر نامه بنام اوست. در خطوط ششگانه بی همتا بود - بناهائیکه در شیراز احداث کرد کتیبه هایش را خودش نوشت.

۱۳- ادریس بدلیسی در ثلث و نسخ و تعلیق ماهر بود. و تاریخ هشت بهشت از آثار اوست.

۱۴- ابوالفضل بدلیسی فرزند ادریس است و در حر مسرای پادشاهان صفویه تربیت شده بود و شرفنامه بدلیسی تالیف اوست و در خط نسخ و تعلیق مهارت داشت.

- ۱۵ - **غیاث‌الدین خلیلی اصفهانی** شاه تهماسب صفوی بخط او قرآنی برای سلطان مرادخان ثانی هدیه فرستاد.
- ۱۶ - **جمال‌الدین حسین فخار شیرازی** در ثلث و نسخ استاد بود و قدرت قلم و نزاکت رقم او قابل تحسین است تا حدود نهمصد و هشتاد زنده بوده است.
- ۱۷ - **صدر بن بایزید فارسی** از مردم خراسان است و در مکتب خط از پیروان **خیرالدین مرعشی** بوده است قرآنی از او در ایاصوفیه هست که بسال ۹۰۹ نوشته بخط ثلث و در بین السطور آن باخط سرخ معانی آنرا نوشته و در آن صنایع بدیعی از تذهیب و تشعیر بکار رفته که واقعا بی نظیر است.
- ۱۸ - **ظہیر کبیر اردبیلی** معروف بقاضی زاده او مترجم تاریخ **ابن خلکان** بفارسی است و بسال ۹۳۱ در گذشته و در ثلث و نسخ استاد بوده است.
- ۱۹ - **میر عبدالباقی تبریزی** معروف بدان‌شمنند او شاگرد علاء بیگ تبریزی است در خط ثلث کم نظیر است در فضیلت و شعر شناسی در مرحله کمال بود شاه عباس بزرگ او را مامور نوشتن کتیبه‌های مسجد جامع اصفهان کرد
- ۲۰ - **علاء بیگ تبریزی** در خط ثلث و نسخ از استادان اول است و کمتر کسی توانسته است مانند او نسخ و ثلث را بقاعده و متین و محکم بنویسد.
- ۲۱ - **محمد رضا امامی اصفهانی** از ثلث نویسان معروف بود و بیشتر کتیبه‌های اماکن تاریخی اصفهان بخط او است در سنه ۱۰۷۰ در گذشته است.
- ۲۲ - **عبداله آش پز** چون برای استادش طباطبائی میکرده ملقب بآشپز گردیده است در ثلث **بهتر از یاقوت می نوشته** و در حسن و زیبایی شیوه کتابت و نحوه اتصال حروف بی نظیر است در ۸۸۵ در گذشته است.
- ۲۳ - **مولانا عبداله سلیمی** از مردم مشهد مقدس بوده است. معلم قرآن و مدرس قرائت بود و شش قلم را خوش مینوشته در شعر استاد بود و در ساختن مرکب و تذهیب مهارتی داشت نوشته‌اند که در شبانه روزی سه هزار بیت کتابت کرده و چون آنرا ملاحظه و مطالعه کردند همه صحیح و منقح بوده است. در کتاب مناقب هنروران مینویسد که در تذهیب و زرافشانی و نقاشی و صحافی هنرمند بوده است.

۲۴ - مولانا عبدالحی خطاط از مردم نیشابور و شاگرد عبدالله طبابخ (آشپز) و مولانا سلیمی بوده و گذشته از ثلث در چپ نویسی نیز مهارت داشته است.

۲۵ - خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید کرمانی : در شعر بیانی تخلص میکرد. پدرش را از آن سبب مروارید خوانده اند که بسفارت بحرین رفت و در مراجعت قطعه ای مروارید کم نظیر هدیه آورده و به سلطان حسین میرزا بایقرا تقدیم کرد. او منشی سلطان حسین میرزا بود و او را بسیار معزز و مکرم میداشتند بجای امیر علیشیر نوائی مهر میزد خواجه شهاب الدین منشی آثاری در نظم و نثر فارسی دارد از جمله تاریخ شاهی در وقایع زمان سلطنت سلطان حسین میرزا. خسرو شیرین دیوان قصاید و غزلیات. خواجه عبدالله مروارید اگر چه در هر قلم ماهر و قادر بود، بخصوص در چپ نویسی نظیر و تالی نداشت. نمونه ای از خط چپ نویسی را اینجا گراور می کنیم (عکس شماره ۱۹) عالی افندی در کتاب مناقب هنروران مینویسد که: خواجه عبدالله در روزگار سلطان حسین میرزا جزو خوشنویسان او بود. خطوط و کتابه های مدرسه ای را که سلطان حسین میرزا در هرات ساخت و بنام مدرسه میرزائی مشهور است بخط او است.



(عکس شماره ۱۹)

۲۶ - مولانا عبدالله تبریزی در خط ثلث استاد بود و بخصوص در حل زر بی نظیر بوده است.

۲۷ - ابوالمعالی عزالدین عبدالوهاب زنجانى در صرف و نحو استاد بوده و مقصود از تألیفات اوست تاریخ وفاتش را ۶۶۹ نوشته اند.

قاسم تبریزی ، محراب تبریزی ، محمد بن حسن قزوینی ، محمد مؤمن فرزند خواجه عبدالله مروارید سید مهدی شیرازی معروف به سریع القلم میرکمی بن سید احمد شیرازی ، نورکمال ماوراءالنهری و حاجی مقصود ، یوسف گرجی نیز از مشاهیر خوشنویسان ثلث بوده اند.

مشاهیر خوشنویسان تعلیق و نستعلیق

خط تعلیق بطوریکه در آغاز این مقال گفته ایم پس از خط پیرآموز و خط پارسی ابداع شد و بطور کلی خط معمول و متداول کتابت از قرن سوم هجری در ایران این خط بوده است. در اینجا چند تن از مشاهیر خوشنویسان این خط را معرفی می کنیم.

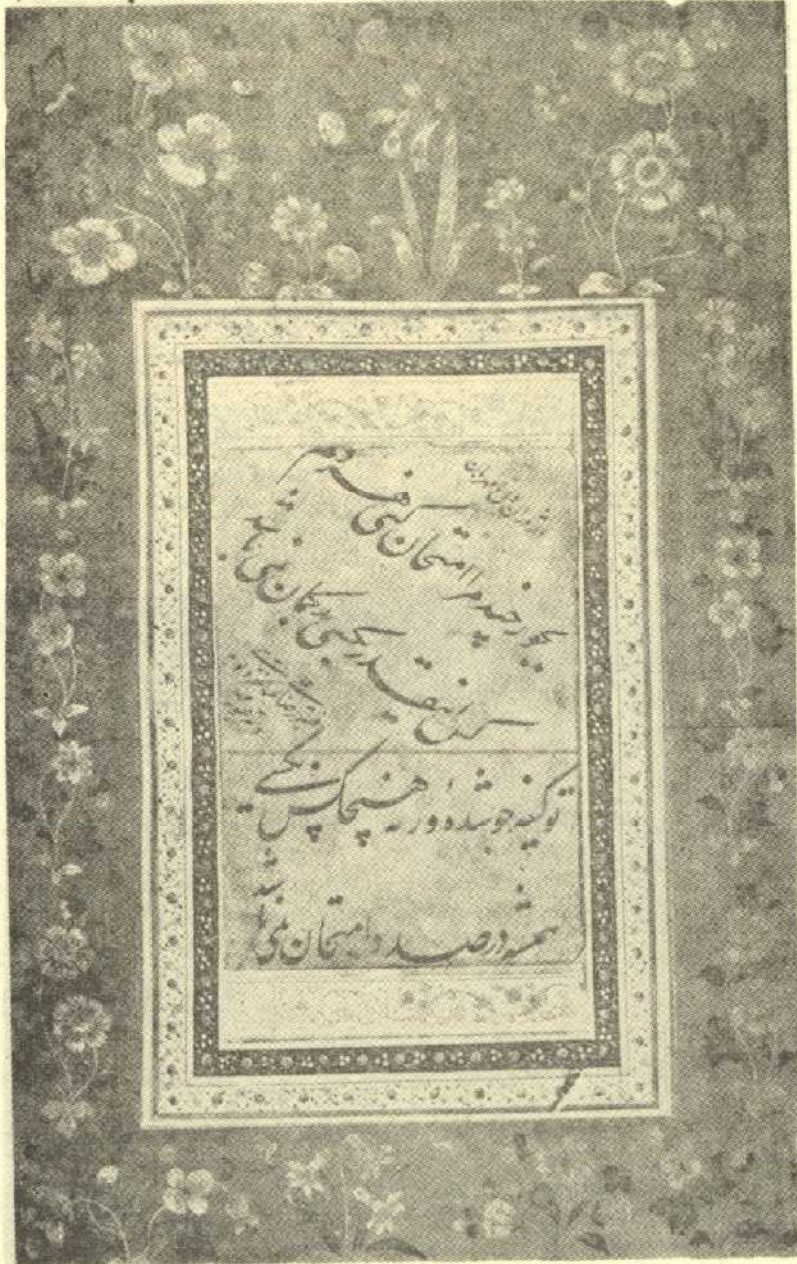
۱- سید جلال الدین عضد او شاعر بود و از تربیت شدگان امیر مبارزالدین محمد مظفری است.

۲- جعفر تبریزی معروف به جعفر بایسنقری رئیس کتابخانه بایسنقر میرزا بود و در خط تعلیق از استادان بنام است ، شاهنامه ای که برای بایسنقر میرزا نوشته معروف به شاهنامه بایسنقری است و یکی از شاهکارهای هنری کم نظیر جهان است.

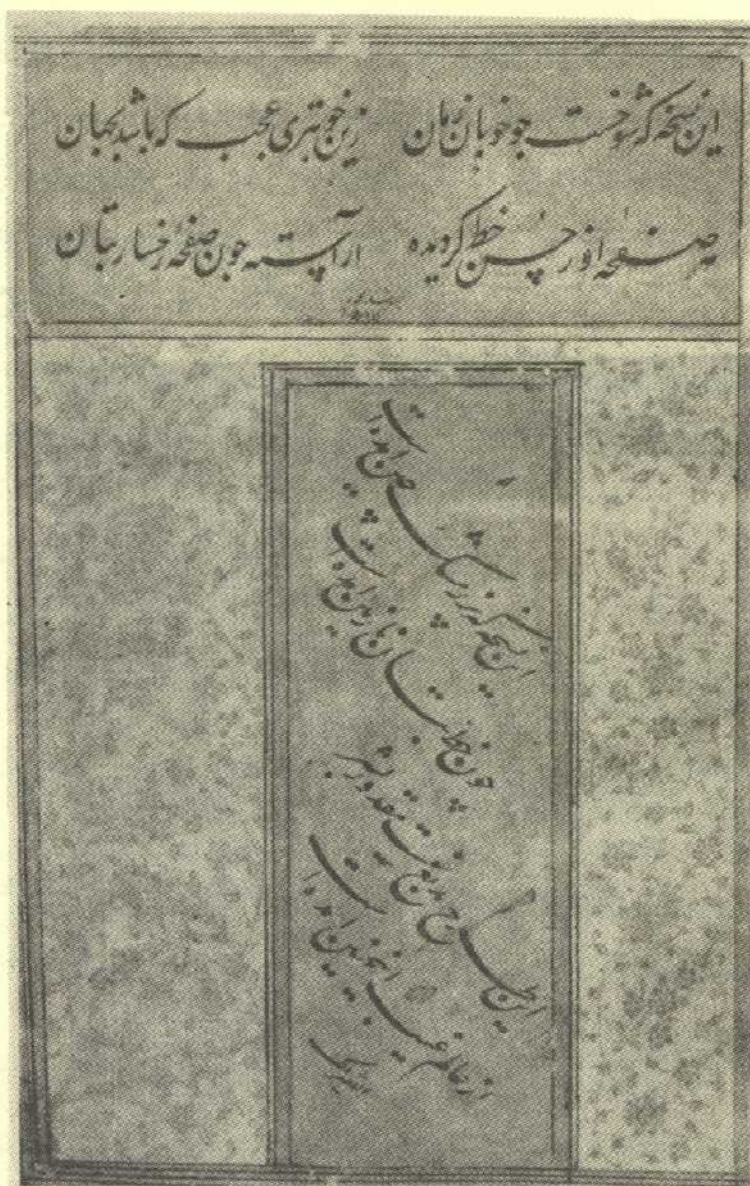
۳- مولانا اظهر تبریزی ۴- شهاب الدین عبدالله مروارید ۵- شیخ محمود ۶- شیخ جعفر ۷- شرف الدین یزدی برادر قطب الدین یزدی صاحب رساله قطبیه ۸- شیرعلی ممتنع التقلید که بنوشته امیر علیشیر در مجالس النفاث هیچیک از خوشنویسان عهد از عهده تقلید او بر نمی آمده اند ۹- مولانا صالح بخارائی ۱۰- عبدالحی منشی نیشابوری

خط نستعلیق

تا زمان خواجه میرعلی تبریزی خط معمول در ایران خط تعلیق بود
 خواجه میرعلی تبریزی خط جدیدی وضع کرد که چون نسخ خط تعلیق
 شد به نسخ تعلیق نام گرفت و سپس بصورت مخفف نستعلیق خوانده شد.



(عکس شماره ۲۰)



(عکس شماره ۲۱)

گروهی تصور کرده‌اند که منظور از نسخ تعلیق یعنی تلفیقی از خط نسخ با تعلیق در حالیکه چنین نیست زیرا ابن مقله از خط تعلیق ایرانی خط نسخ را با توجه به خط کوفی استخراج کرد. بنابراین در خط نسخ حرکات حروف خط تعلیق هست، از نظر زیبایی خط نستعلیق از زیباترین خطوط جهان است حرکات قلم در این خط بیشتر از دوائر است و از آنجا که کاملترین خط در

جهان و خلقت خطوط منحنی است چشم از دیدار دوائر و منحنی ها لذت میبرد
 و اینست که دیده از دیدار خط نستعلیق و حرکات دلچسب آن محظوظ میگردد.
 (عکس شماره ۲۰ و ۲۱) میر احمد تبریزی و نسخ نویسان پس از او به پیروی
 از او قواعد خط نستعلیق را در نسخ بکار بردند و این است که خط نسخ پس
 از وضع خط نستعلیق زیبائی دیگر یافته است (عکس شماره ۲۲)



(عکس شماره ۲۲)

خط نستعلیق را که خواجه میرعلی تبریزی بنا نهاد شاگردانش چون **سلطانعلی مشهدی** و میرعلی هروی آن را بشیوه های خاصی مینوشته اند ، **سلطان یعقوب آق قویونلو** که شیفته زیبانویسی بود به تشویق خوشنویسان پرداخت و خوشنویسانی چون **مولانا عبدالرحمن خوارزمی** و فرزندانش **عبدالرحیم انیسی** و **عبدالکریم شاه هریک** نستعلیق را باروشی خاص مینوشتند خوشنویسان بنام ایران موفق بابداع دوشیوه مشخص در نستعلیق شدند یکی از آن **میر عمادسیفی قزوینی** و دیگری مربوط به **علیرضا عباسی تبریزی** بود شیوه میر عماد قزوینی طرفداران بی شمار یافت ولی چون شیوه علیرضا تبریزی مشکل تر بود مهجور ماند ، شیوه نستعلیق امروز ایران همان شیوه ایست که میر عماد می نوشته است و در حقیقت مکتب نستعلیق امروز مکتب میر عماد است. اینک بمعرفی چندتن از مشاهیر نستعلیق نویسان می پردازیم .

۱- **خواجه میرعلی تبریزی** ملقب بقدوة الکتاب واضع خط نستعلیق اوست.

سلطانعلی مشهدی در باره او گفته است :

نسخ تعلیق اگر خفی و جلی است	واضع الاصل خواجه میرعلی است
تا که بوده است عالم و آدم	هرگز این خط نبوده در عالم
وضع فرمود او ز ذهن دقیق	از خط نسخ و ز خط تعلیق
نی کلکش از آن شکر ریز است	کاصلش از خاک پاک تبریز است

۲ - **علیرضای عباسی تبریزی** که از طرف شاه عباس بزرگ ملقب به شاهنواز

خان گردید در خط نسخ و ثلث استاد بود و در خط نستعلیق شیوه خاصی داشت و اختلاف سلیقه او با میر عماد موجب کدورت میان این دو استاد بود و میگویند حسدورزی این دو بایکدیگر سرانجام موجب قتل میر عماد گردید . کتابه های مسجد شیخ لطف الله و مسجد جامع عباسی و چهار سوی بازار اصفهان از اوست .

۳ - **سلطانعلی مشهدی** که در جوانی بخاطر زیبایی او را یوسف ثانی

میخوانده اند و شاگرد مولانا ظاهر تبریزی است و اظهر خطاب با او نوشته است :

در مشق تقصیری مکن پیوسته ای سلطانعلی

در روز کن مشق خفی در شام کن مشق جلی

او به لقب سلطان الخطاطین ملقب شد و بسیار مورد توجه سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر و مولانا جامی بود کتابهای باغ مراد و جهان آرای هرات بخط او است بسال ۹۱۹ در گذشت و در مشهد مقدس در حرم مطهر بخاک سپرده شد.

۴ - **سلطانعلی قائنی** از خوشنویسان سلطان حسین میرزا بود و بیشتر آثار جامی بخط او است.

۵ - **حکیم رکن الدین شمس** از کاتبان شاه عباس بزرگ بود و سرانجام به هند مهاجرت کرد.

۶ - **بدیع الزمان تبریزی** فرزند علیرضای عباسی است که در انواع کمالات و هنر سرآمد هنروران بود خط نستعلیق را چون پدرش مینوشت در جوانی در گذشت و مزارش در تخت پولاد اصفهانست.

۷ - **امیرشاهی سبزواری**، آق ملک سبزواری در نستعلیق استاد بود، و در شعرشاهی تخلص میکرد در موسیقی و عددنوازی و دقایق خط و نقاشی و تذهیب و تصویرمهارت داشت و فاش سال ۸۵۷ اتفاق افتاد.

۸ - **بهبود شاهنشاهی** از خوشنویسان دربار شاه تهماسب اول بود.

۹ - **میرعلی هروی** ماقب به کاتب السلطان فرزند میرمحمد باقر ذوالکمالین در زمان سلطان ابوسعید گورگان منشی او بود.

۱۰ - **میرعمادسیفی حسنی قزوینی** از سادات قزوین بود در اوائل جوانی شاگرد عیسی رنگ کار بود و نزد مالک دیلمی نیز مشق کرد، سپس از قزوین به تبریز و از آنجا به هرات و خراسان و گیلان و سپس باصفهان رفت (۱۰۰۸) و مورد توجه شاه عباس بزرگ قرار گرفت او توانست در اثر قریحه و استعداد شیوه ای خاص در نستعلیق ابداع کند که مورد توجه همگان قرار گیرد شهرت او موجب شد که حاسدان بر او حسد بردند و موجبات قتلش را فراهم آوردند در ۶۳ سالگی شهید شد و در تخت پولاد اصفهان بخاک سپرده شد.

در خط نستعلیق خوشنویسان بسیاری ظهور کرده اند که در اینجا از نظر

اختصار شاگردان هر يك از خوشنویسانی را که صاحب سبک و شیوه‌ای بوده‌اند می‌آوریم .

شاگردان میر علی تبریزی : خیرالدین - سلطان بایزید - میر محمد باقر - باباشاه اصفهانی - میر سید احمد مشهدی - مناجان کاشی - میر اسکندر بخارائی - میر حسین کلنگی - مولانا محمود - عبدالله بن میر علی معروف به شکرین قلم - علیرضا عتیق اصفهانی - قاسم علی - مالک دیلمی - محب علی نائی - محمد سروستانی - محمد معصوم بخارائی - سلطان محمود بخارائی - مصاحب - شریفی
 شاگردان سلطان علی مشهدی : میر خونی - رستم علی خراسانی - زین الدین محمود مشهدی - سبزه علی مشهدی - پیر علی جامی - سلطان محمد خندان - سلطان محمد نور - شاه محمود نیشابوری - سلیم کاتب نیشابوری شاه وردی - عبدالله عبدی - عبدالواجد مشهدی - حافظ علی هروی - میر علی کاتب - ملک قاسم شیرازی - قطب الدین تبریزی - مانی شیرازی - مجنون - محمد ابریشمی - محمد امین - میرزا محمود کاتب - محمود شهابی .

شاگردان میر عماد : رشید املق به خلیفه اعظم - میر ابوتراب ماقب به رئیس الخطاطین - شفیعا - عبدالرزاق - قاسم شادی شاه - ابراهیم بن عماد - گوهر شاد - محراب بیک - محمد امین ترمذی - محمد امین شامی - میر محمد علی داماد میر عماد - محمود دره گزینی - میرزا رضا کلهر

خط توأمان

مجنون بن کمال الدین رفیقی هروی از چپ نویسان بنام بود و از شاگردان عبدالله طباطبائی در نویسنده‌گی چپ نویسی وضع کرد که از تعلیق و رقاع و تلفیق آن دو بایکدیگر پدید آمده بود و بدین مناسبت نام آن را توأمان گذاشت - این خط پس از خط شکسته منسوخ شد - مجنون سه رساله در باره خط نوشته است یکی رساله خط و دیگری قواعد خط و سومی رسم الخط نام دارد . تاریخ ختم رسم الخط را چنین سروده است .

چو از سم خطش تاریخ دادم از آتش نام رسم الخط نهادم

تعلیق دیوانی و چپ نویسی

تعلیق دیوانی یا تعلیق زینتی که عموم نویسندگان با شتاب آن را تعلیق مطلق میخوانند خطی است که از تلفیق رقاع و توقیع بوجود آمده و از آن خط **طغرا** و **سباق** استخراج گردیده است، واضع این خط **خواجه تاج الدین اختیار منشی** است و **خواجه عبدالحی منشی** آنرا تکمیل کرد، از او آخر قرن هشتم که این خط بوجود آمد مناشیر و احکام را بآن مینوشتند و تا دو قرن رواج کامل داشت پس از رواج خط شکسته تعلیق منسوخ گشت، نوشتن خط تعلیق زینتی یا چپ نویسی مهارت و استادی میخواست و باید اذعان کرد که این خط از خطوط هنری بوده و زیبایی آن حیرت انگیز است. چندتن از مشاهیر خوشنویسان این خط را معرفی میکنیم: **خواجه تاج الدین اختیار منشی** - مولانا **ابراهیم منشی دینوری** - **خواجه اختیار غیاث الدین هروی** - **خواجه ادریس** که منشی **حسن بیک** و **رستم بیک** و **الوند بیک** آق قویونلو بود - مولانا **ادهم** **ابهری** - **اسکندر بیک منشی** - **بهاء الدین حسین** مشهدی و فرزندش **میر قاسم** **حسنعلی بیک** که از قورچیان شاه تهماسب اول بود و فرزندش **شاهقلی** - **خداداد** **کاتب شرف جهان** - **خواجه عبدالباقی یزدی** از اولاد شاه نعمت الله ولی - **خواجه عبدالحی** **استرآبادی** که در زمان سلطان **یعقوب آق قویونلو** منشی او بود - **درویش عبدالحی** **نیشابوری** - **خواجه عبدالقادر منشی** شاه تهماسب صفوی - **خواجه عتیق اردوبادی** - **خواجه علاء الدین منصور** که از مستوفیان آق قویونلو بود - **خواجه فخر الدین حکیم** - **میرزا قاسم** از منشیان شاه تهماسب صفوی - **خواجه کمال الدین طغرائی قزوینی** - **میر محمد قمی** از منشیان **رستم بیک آق قویونلو** - **میرزا محمد بن عطاء الله اصفهانی** از منشیان شاه تهماسب اول - **خواجه ملک محمد** از منشیان سلطان **محمد خدا بنده صفوی** - **خواجه میرک** از منشیان شاه تهماسب اول.

خط طغرا

مغزلان رسمشان بر این بود که در بسالای فرمانهای خود با خط ایغوری برنگ سرخ امضا میکردند و آنرا **آل تمغا** یعنی فرمان سرخ میخواندند.

و چون برای قبول اراضی و املاک و بیافرمانروائی قسمتی از کشور بشاهزادگان مغول آل تمغا صادر می کردند، این بود که مجازاً به هر فرمانیکه موجب بخشودن اراضی به خاندانها نیز میگردد آل تمغا می گفتند و بعضی از فرهنگها آنرا عربی پنداشته اند؛ بعد از مغول امرای ایران به تقلید از آنان بر بالای فرمازه ها و منشور ها امردادند که نام والقا بشان را با آب زریاسرخ و یاسبز با خطوطی قوسی شکل رسم کنند و آن را طغرا نامیدند که این نام هم مغولی است و در زبان فارسی - بطغرا رسیدن - معنی تائید کردن و صحه گذاشتن میدهد خواه حافظ شیرازی در این معنی میفرماید

امید هست که منشور عشقبازی من

از آن کمانچه ابرو رسد به طغرائی

و یا اینکه :

مطبوع تر ز نقش تو صورت نسبت باز

طغرا نویس ابروی مشکین مثال تو

باید دانست که خط طغرا بصورت امضا از قرن هفتم در ایران وجود داشته

نه بصورت يك خط مستقل .

خواجه عبدالهی منشی از خط تعلیق تزئینی خطی استخراج کرد و آنرا

بمناسبت حرکات قوسی شکل حروف خط طغرا خواند لیکن این خط بعلت

لایقرء بودن مورد توجه قرار نگرفت .

خط سیاق تعلق

این خط از خط طغرا و تعلیق و تعلیق زینتی وسیله خواجه مرشد شیرازی

صاحب توجیه دفاتر شاه اسمعیل اول وضع و استخراج گردید و از آن زمان معمول

و متداول دیوانیان شد و تا اواخر صفویه نیز رواج داشته است. سام میرزا در

تحفه سامی مخترع و مبتکر آنرا معرفی میکند ۲۹

خط شکسته بسته

این خط را **ملاجان کاشی** از خوشنویسان دوران شاه تهماسب اول از خط تعلیق و چپ نویسی استخراج کرد لیکن مورد توجه و اقبال نویسندگان قرار نگرفت.

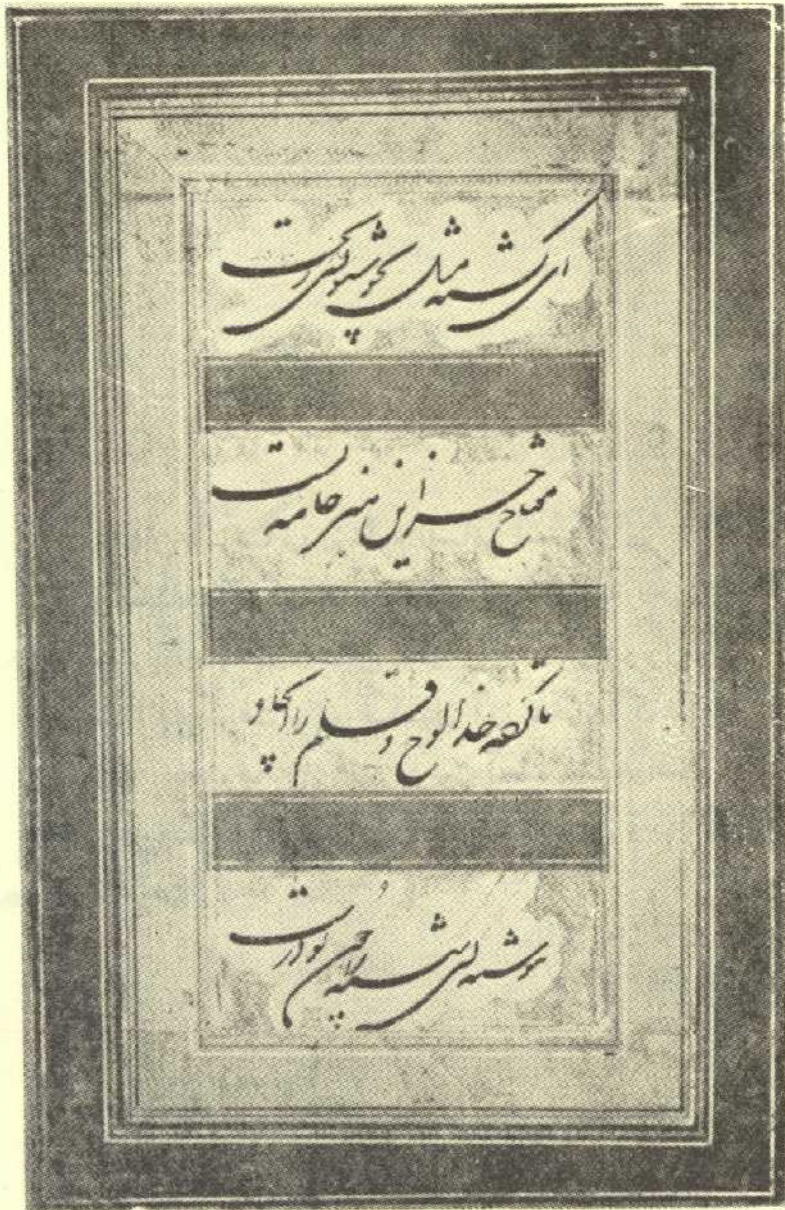
خط غبار

خط غبار خطی بوده است ظریف و ریز و در حقیقت آنرا باید از خطوط تقنینی پارسی دانست این خط از قرن ششم هجری به بعد سابقه دارد و در نوشتن کتاب و یامناشیر و نامه های دوستانه بکار میرفته است از مشاهیر این خط باید از: **عمر اقطع - غباری یزدی - غباری سیلانی - قاسم غبار نویس - همچون چپ نویس - میر قریبی لاهیجی** یاد کرد.

خط شکسته تعلیق

مولانا شفیعا خط تعلیق را شکست و از حرکات حروف در خطوط تعلیق تزئینی و طغرا قواعدی اخذ و وضع کرد و آن را خط شکسته نامید، درویش **عبدالمجید طالقانی** که ابتدائاً تعلیق مینوشت خط شکسته را پسندید و آن را برگزید و با ابداع و ابتکاری که با پیروی از قواعد نستعلیق بر آن افزود آنرا بحد کمال رسانید و **شکسته تعلیق** خواند و چون روش این خط مناسب با تند نویسی بود مورد توجه دفتر نویسان و دیوانیان قرار گرفت و از آن در نوشتن کتاب و نامه های دیوانی و مراسلات خصوصی استقبال کردند، از آنجا که کلمات متصل این خط به رمز شباهت دارد و خواندن آن برای همگان امکان پذیر نیست بیش از یک قرن نپائید و بمرور متروک گشت و در دوران قاجار **شکسته ساده** جایگزین آن شد نمونه ای از خط درویش **عبدالمجید** را در اینجا از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانم (عکس شماره ۲۳)

مزار درویش در گورستان تخت پولاد اصفهان است. او بسال ۱۱۸۵ در گذشته است.



(عکس شماره ۲۳)

از مشاهیر شکسته تعلیق نویسان میتوان از: گلستانه - میرزا عبدالحسین
 شکسته نویس - میرزا احسن خوشنویس - میرزا عبدالجواد اصفهانی - صدرالافاضل
 مرتضی قلی شاملو - میرزا حسن کرمانی - میرزا کوچک اصفهانی و عنقا
 یاد کرد .

جهان هنر متأثر از علوم انسانی است که در طی
ادوار مختلف رنگی خاص بنخود گرفته و به نحوی
جلوه گر بوده است. انسان اولیه پایه هنر خود را از
طبیعت الهام گرفت و در تکمیل آن ناخود آگاهانه
کوشید. بطوریکه از آثار بدست آمده مشهود است،
زمان در خلق نقایس هنری به طور ارزنده ای دخالت
داشته است.

کتابچه

عرایض توپخانه مبارکه

بسم

محمد

در میان اوراق متفرقه نگارنده
چند نسخه خطی کوچک موجود
است که هر یک برای روشن شدن
گوشه‌ای از تاریخ نظامی، ارزنده
و درخور توجه است.

این کتابچه‌ها مربوط به وضع
نظامی زمان قاجاریه بوده و حاوی
گزارشهایی است درباره فوجهای
قاهره، آذربایجان و عراق،
یکی از آن کتابچه‌ها که شرح
آن در اینجا آورده میشود
کتابچه‌ای است بنام «کتابچه
عرایض توپخانه مبارکه»، که
بتاریخ شهر رجب سنه ۱۳۰۴
(هشتاد و چهار سال پیش) با خط
زیبای شکسته نوشته شده است،
این کتابچه دارای ۶ صفحه و
موضوع آن گزارشی است

به ناصرالدین شاه در چند قسمت از وضع ساختمانها، انبارها، انبارهای اصطبل خاصه، خرید توپهای اطریشی، توپهای موجود در توپخانه و وضع توپچی های قروین.

ناصرالدین شاه در پایان هر قسمتی که مربوط به موضوع جداگانه ای است در حاشیه دستوری نوشته است به عنوان نایب السلطنه و امین السلطان که عین عکس صفحه های آنها به همان اندازه اصلی در پایان ارائه میشود.

نخست تصمیم گرفته بودم کتابچه مذکور را به اختیار دانشمند ارزنده جناب آقای ایرج افشار بگذارم که در مجله راهنمای کتاب به درج آن اقدام نمایند اما به نظر رسید که این مطالب ممکن است بکار آن مجله نیاید چون اسنادی است مربوط به تاریخ نظامی ایران، از این روی صلاح در آن دید که متن آنرا برای درج در مجله گرامی بررسیهای تاریخی آماده سازد باشد که زمان غبار نیستی بر آن نیفشاند و روزی برای گوشه ای از تاریخ کامل نظامی ایران بکار آید.

اینک متن « کتابچه عرایض توپخانه مبارکه » از نظر خوانندگان گرامی میگردد.

هو الله ناصر المعین

کتابچه عرایض توپخانه مبارکه بتاریخ شهر رجب تنکوزئیل سنه ۱۳۰۴ به سلامتی وجود مسعود آفتاب نمود بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاه صاحبقران روحنا و ارواح العالمین له الفداء در این اوقات با اینکه ایام عید و تعطیل بود همه روزها با تمام اجزاء توپخانه از صاحبمنصبان و معلمین فرنگی و ایرانی و محررین دفتر در بالاخانه توپخانه حاضر شده اولاً رژیمان بندی توپخانه مبارکه را بنا به تعلیمات و فرمایشات اکیده حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع اسعد والا آقاسی نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ روحی فداه به تشخیص و دستور العمل جنرالهای اطریشی مرتب داشت بطوریکه ذره ای از قانون اطریش تخلف نشده ثانیاً بودجه توپخانه با کمال

هو اسد صحرایین

کتابچه عراض تو بجا منب که بتاریخ شهر حبیب
تیمور نیل سنه ۱۲۰۱

بدین روز جمعه افتاب نویدگان عصمت قدرت قوس مهری شایسته
صحرای رحمت و دلخواه عالم در این اوقات به سینه هم حسیه و تطهیر
همه رفاقت هم در توبانه نصیبان مسکین فریاد اولاد و محرمین فریاد
توبانه حاضر شد الله در شان سید روحانی که را با بقعات و فریاد کبری
صفتاب اشرف مبراز هم در این سینه بسطینه هم که در این وقت از صحرای
تیمور دوستی هم خبر آنها طر شریف است بطوریکه در از قانون
تکلف نشد اینا در همه توبانه کجا وقت و صفر بود که مشخص شد و هر چه
کتابچه از اشرف عرض خاک پر سار میگذرد

از فضا در معرکه بنعم کی حفظ بنسبه دعوت بنگاه کربت کرم است

وضع اینه سرحدات و بعد جا نشسته در زمانه خلافت است

انبار ایرتگانه رکاب صیقلی تکانه خج از حالت عقبار و افسر فقه در دگر

و از بند کم کمر نشسته انبار قدوم لوقه در کار مبارک بنف صیقلی خاصه حسیله

و بعضی طاقها شکست پیدا کرده متنی تعمیر است میدان بنگاه از طاقها تکانه

سخت شده سطح فروخته آن کیمین تکانه نشسته کمر بفرز عتبات

که دگر سو بکلی از باد فغانها نیست خارج ساخت بنسبه عتبات در کار طینان

سایر طاقها و باد فغانها نیست خوب بشتره بخیزد بیه ان نیز عقب نشسته است

در خطه و با زیر سماران خود خدمت اسم آنها حاضر شده بر وقت در خطه

تا تکمیل و محروم و تعمیر و تظیف کی سنم طلع و اگر از فضا در کربت

حزبت که از بار کیمین بر چهار سبب از آنها کیمین فقوم شود کیمین بر کربت

این خطه
تکانه
انبار
صیقلی
کمر
طاقها
سخت
فروخته
کیمین
تکانه
نشسته
کمر
بفرز
عتبات
طینان
عقب
نشسته
خدمت
اسم
آنها
حاضر
شده
بر
وقت
در
خطه
تکمیل
محروم
و
تعمیر
و
تظیف
کی
سنم
طلع
اگر
از
فضا
در
کربت
کیمین
فقوم
شود
کیمین
بر
کربت

رحمت غنیمت و سبب تقاضای میدان بگانه در این است که بشهرت در عیال
از که عیال که داشته باشد عیال و عیال است و تمام منزل و عیال عیال
و عیال کثیف است و عیال است از آنکه خود را نمیکنند و عیال است
و همه بهر سبب بقصد شیشه تا آنکه بقصد عیال باز عیال عیال عیال عیال

سبب کثیر و عیال است و عیال است و عیال است و عیال است و عیال است
که عیال در دست عیال است که عیال عیال عیال عیال عیال عیال
رحمت برایش عیال است و عیال است و عیال است و عیال است و عیال است
چون عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال
عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال
عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال

تویر نامه بنام دایمیه استم نام برید استرقا کین است
در قریه دخت معرفت و جودت بعد از که در قریه لازم غنچه

مسجد
وزان و قریه
مسجد
مسجد

و تپار شت نیت طری جسد به بیست مع سوزن اهر طر شتر نوز بخیز با زرد کوزه
و سوزم شو کم کثر و صحت و غیر بلوین و در وقوع لازم در جمع وقت است با
عده استیر استند که تقر شو این ده علم و آب سوم شتر بر و تپار طر شتر کل
و تپار کینه و با زرد کثر تپار همیشه بر آنجا مکل باشد و جودت و اول

همه یک بر کوه جز با طر شتر صفا با زردت بشه

ان توپها سو کما با میر که قفه و در قفه که که کما شای سو پروان خایه تپار
کینه زینت ضایع نیشوش مر کینه در بر هر بار که است

مسجد
مسجد
مسجد
مسجد

صاحب: قرصان هر کس که در حق او طایفه باشد بیشتر چند نفر از صاحبان طایفه
 قریب و بعضی از دوری آن بر او طایفه در بركات قریب صاحب ملک و عدوت
 هستند از جهاتی که در تعبیر دیگر آنها از تعبیر این معنی شریف است
 همه رفا معظم و شایسته عرض آنها این است چون که حکام نعم تعبیر این
 و ظاهر این بودیم که محافل بیک شریعت است که تخفیف میجویم از کار
 ما نیز است که یاد است این است از جمع سابق بلکه اگر در سر
 او را در وقت عدوت گرفته است فایده شو متصرف بنده توان شایسته
 و ضایع نایبات قریب شود که محبت نعم از غم بر آید عینیکه در این
 عرض نعم از آن در آن شرف عرض خاک بر سر که میگذرد هر طور از بهر
 اطاعت یا بر سر سر سیر مطوع

تقدیر
 در عین
 در عین
 در عین
 در عین

دقت و صرفه جویی مشخص شده و هر دو علیحده کتابچه شده از شرف عرض خاکپای مبارك میگذرد.

از فصول خدمات مقرر به غلام یکی حفظ ابنیه و عمارت توپخانه رکاب و سرحدات است وضع ابنیه سرحدات را همه جا نوشته و در روزنامه خواسته است.

انبارهای توپخانه رکاب و اصطبل توپخانه خیلی از حالت اعتبار و آبادی افتاده و رو به خرابی و انهدام گذاشته.

انبار قدیم واقعه در ارك مبارك جنب اصطبل خاصه دو چشمه او ریخته و بعضی طاقها شکست پیدا کرده مستحق تعمیر است میدان توپخانه از طاقهای تحتانی سمت شمال دوسه طاق فرورفته آن يك سمت تماماً نشست کرده بقدری بی اعتبار شده است که توپچی را بکلی از بالاخانه‌های آن سمت خارج ساخت پی بندی با اعتباری لازم دارد که مایه اطمینان باشد سایر طاقها و بالاخانه‌های سمت جنوب و شرقی و غربی میدان نیز اغلب شکسته است پس از ملاحظه و بازدید معماران که خود غلام هم با آنها حاضر شده به دقت ملاحظات خواهد شد تماماً کثیف و مخروبه و تعمیر و تنظیف کلی لازم دارد و اگر از حال جلو گیری و تعمیرات نشود دور نیست که از بارندگی های بهار اسباب خرابی های کلی فراهم شود دیگر امر مبارك است.^۱

راحت غلام و اسباب انتظام میدان توپخانه در این است که شبها سر در عتبه مبارکه ارك همایونی گذاشته باشد اطاقها و منازل ریاست توپخانه از تمام منازل توپچی بی اعتبار تر و خراب و کثیف تر است مستدعی است امر و مقرر شود نوعی تعمیر کنند که حالت سکونت داشته باشد سابقاً هفتصد و هشتاد تومان برای تعمیر مخارج بازدید کرده بودند دیگر امر مبارك است.

۱- در اینجا که آخر قسمت اول است ناصرالدین شاه در حاشیه گزارش دستوری به این شرح داده است: «نایب السلطنه، همین دست خط را هم جناب امین السلطان ملاحظه کند هر چه از این خرابی‌ها در جزء تعمیرات امسال منظور شده است که عاجلاً مشغول ساختن شوند هر چه هم که در جزء بازدید نیست آنها را هم جناب امین السلطان آدم بفرستد ملاحظه کند هر قدر مخارج لازم دارد و لازم شد بعرض برساند حکم آن خواهد شد.»

اسباب توپکشی که مقرر شده است به توپخانه مرحمت شود هنوز نرسیده است اسبابهای قدیم که اکنون در دست توپچی است کم و بقدر چهار باطری و تمام اسقاط است بکار نمی آید به کمال زحمت برای مشق و تعلیمات مرمت شده و مشق تعطیل نشده است .

چون امر قدر قدر مقدس همایونی روحنا فداء مقرر شد که این دوازده باطری توپ متحرك همه اوقات حاضر خدمت و همه چیز آنها در پهلوی همان توپها حاضر و موجود باشد مستدعی است امر و مقرر شود بقدر کفایت دوازده باطری از اسبابهای موجودی ذخیره و قورخانه به تحویل توپخانه بدهند و آنچه هم تازه به اتمام میرسد متدرجاً تحویل نمایند که دقتی که در صحت عمل دوخت و اجزاء آن به عمل آید که در موقع لزوم حاضر و مفید باشد.^۱

توپهای هشت سانتی متری جدید الاتبیاع را جنرالهای اطریشی هنوز بخرد^۲ بازدید نکرده اند که معلوم شود کم و کسر و صحت و سقمی دارد یا نه که موقع لزوم در رجوع خدمت اسباب معطلی نباشد حالاً مستدعی هستند که مقرر شود این ده عدد توپ را هم مثل سایر توپهای اطریشی تحویل انبار توپخانه کنند که بازدید و سرکشی توپها همیشه برای آنها ممکن باشد و اجزای و آلات آن را همه پاک و تمیز کرده جزء باطریهای اطریشی ضبط انبار و مردف باشد .

این توپها را هر گاه ماهی يك دفعه دو دفعه کولاسهانشان را بیرون بیاورند و تمیز و چرب نکنند زنگ ضایع و مفشوش میکند دیگر امر امر مبارک است.^۳

حاجی باقرخان سرهنگ توپخانه طایفه افشار بکشلو و چند نفر از صاحب منصبان طایفه قزوینی و جمعی از توپچیان هر دو طایفه که در بلوکات قزوین صاحب ملك و علاقه هستند از اجحافی که در تعدیل املاك آنها از معدلین

۱- دستور ناصرالدین شاه در حاشیه گزارش : « نایب السلطنه، خودتان هر طور صلاح میباید فتوایی که لازم است در این باب بدهید البته » .

۲- این کلمه درست خوانده نشد امکان دارد بخوبی باشد .

۳- دستور ناصرالدین شاه : « عجالتاً لازم نیست در انبار ذخیره باشد بهتر است » .

و ممیزین شده قریب دو ماه است که متظلم و شاکی هستند عرض آنها این است چون هنگام تعدیل معدلین ماها در تهران بودیم کمال احجاف به املاك ما شده است استدعای تخفیف به هیچوجه از خاکپای مبارك نداریم استدعایی که هست این است از جمع سابق املاك ماها هر قدر میل مبارك اولیای دولت علاقه گرفته است اضافه شود مقرر فرمائید که تومان شمار علاوه و اضافه مالیات قدیم شود اطاعت نموده از عهده بر آئیم عریضه هم در این باب عرض نموده اند که در لف از شرف عرض خاکپای مبارك میگذرد بهر طور امر و مقرر فرمائید اطاعت نمایند الامر الاقدس الاعلی مطاع^۱.

۱- تعدیل آخری به اطلاع جناب امین السلطان شده اگر حرفی دارند به جناب امین السلطان اظهار نمایند.

برای مطالعه تاریخ طولانی بشر که غبارا بهام روی
آنرا پوشانیده است، لازم میآید که افزار و آثار تمدن
گذشتگان را مورد مطالعه دقیق قرار داده و دورنمای
رنگ و ورورفته ای را در ذهن خود مجسم نمائیم .

ادوین پالو

آثار پراکنده

تمدن و سراسر ایران

در گوشه و کنار جهان



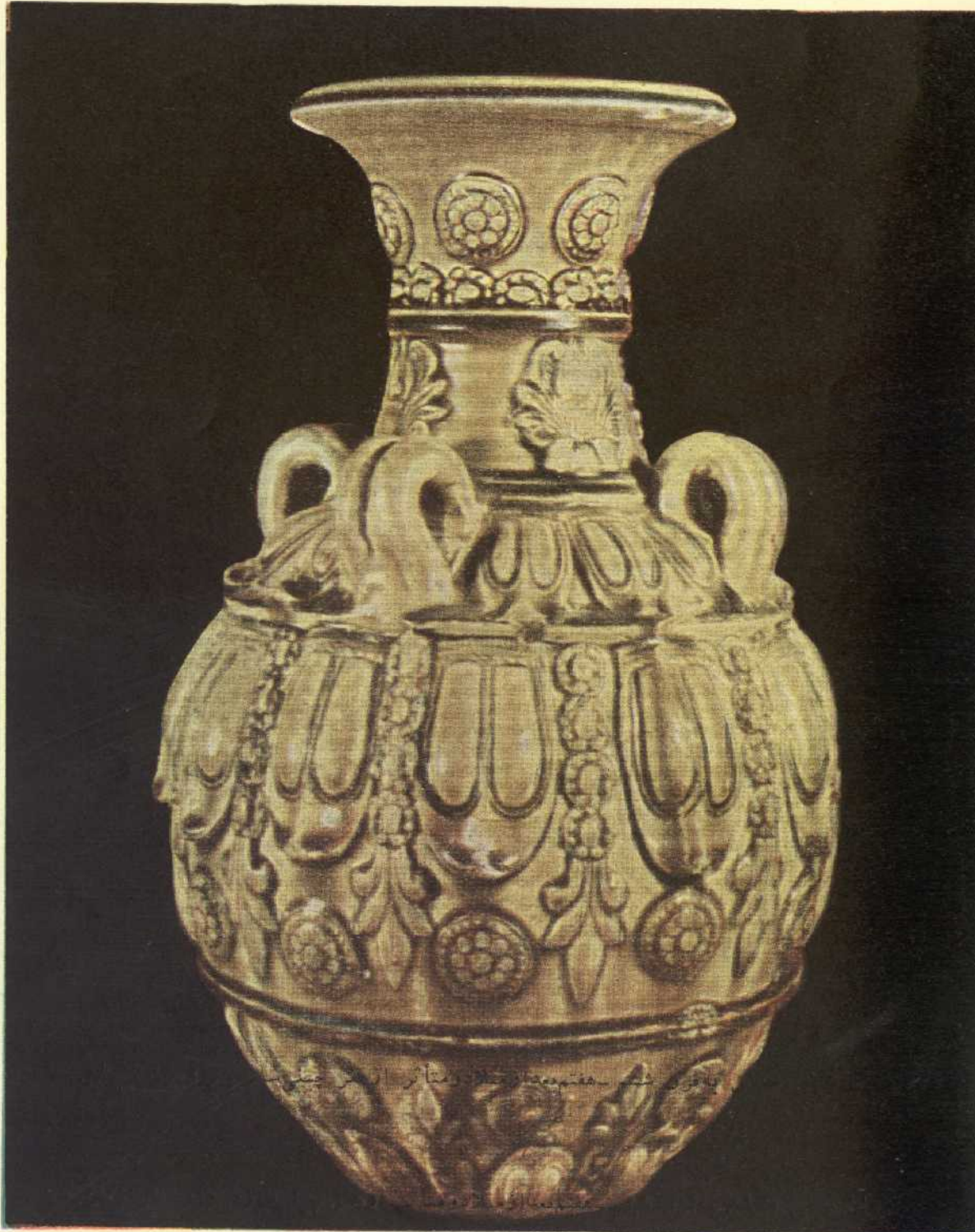
ظروف سفالی منقوش با زمینه نخودی و نقش سیاه مکشوفه از تل بالکن (جنوب شرقی تخت جمشید) مربوط به ۳۵۰۰ قبل از میلاد. تصویر فوقانی به ارتفاع ۱۱/۵ سانتیمتر و تصویر زیرین به ارتفاع ۱۸/۶ سانتیمتر و قطر دهانه آنها به ترتیب ۲۴/۵ و ۱۸/۵ سانتیمتر میباشد. این شاهکارهای هنری در موزه ایران باستان قرار دارند.



سمت چپ - جام شراب به گونه نیم تنه شیر احتمالاً مربوط به قرن پنجم قبل از میلاد .
 ارتفاع ۱۶ سانتیمتر و قطر دهانه آن ۱۴ سانتیمتر است .
 سمت راست - شمشیری که در سر قبضه آن دوسر شیر تعبیه شده است و قبضه آن بطول
 ۱۲/۸ سانتیمتر و طول کلی شمشیر ۴۳/۲ سانتیمتر . این آثار هنری در موزه متروپولیتن
 نیویورک قرار دارند . (احتمال دارد که از حفاریهای همدان بدست آمده باشند.)



مجسمه سغالی سوار بالماب سیاه و آبی بار تفاع ۱۲ سانتیمتر مکشوفه از نواحی کاشان یا ساوه متعلق بقرن سیزدهم قبل از میلاد. این پدیده هنری در مجموعه خصوصی خانم ایلز قرارداد دارد.

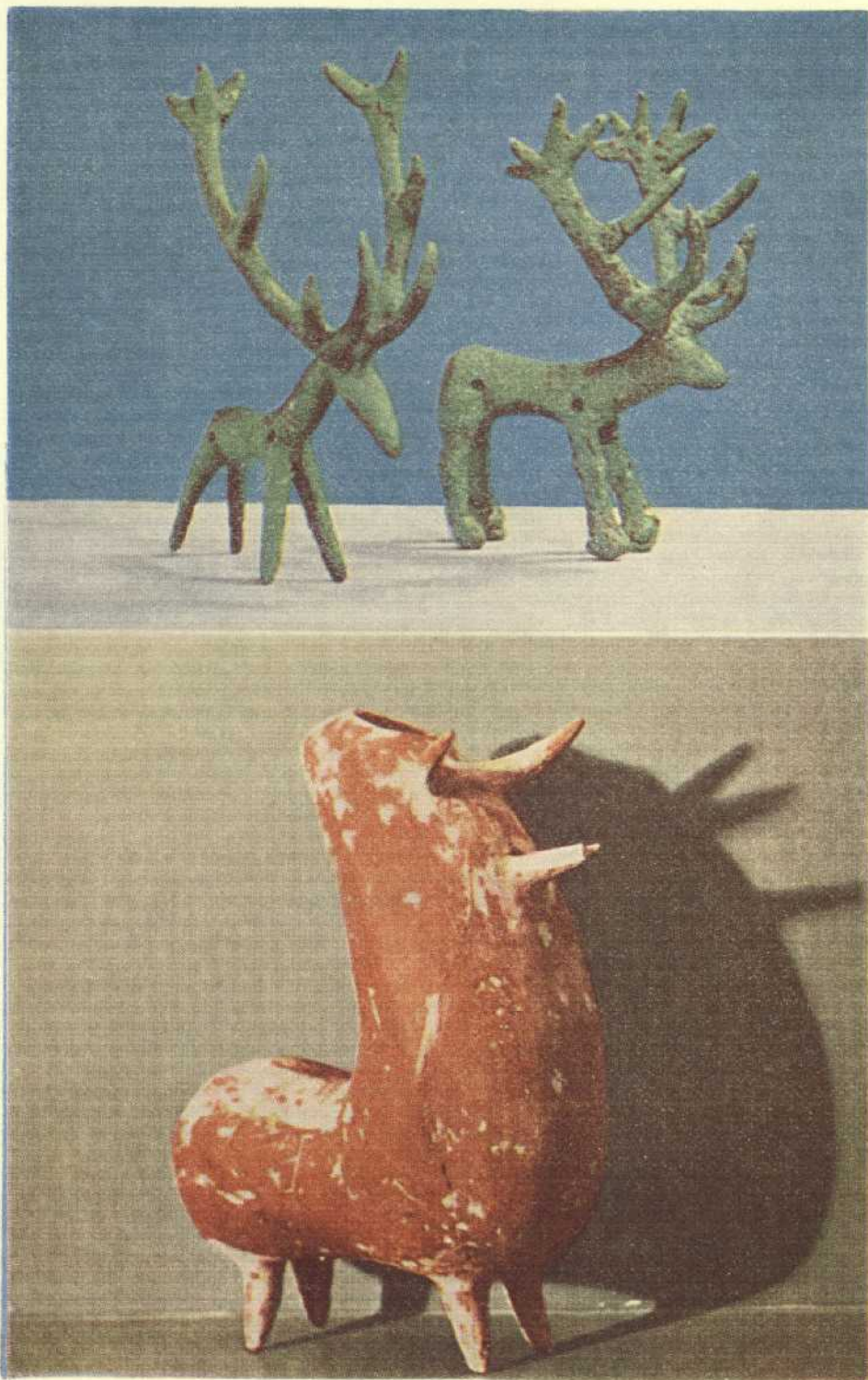


چمن سلاز امام ساسانی

طلان صنی - سده ۳



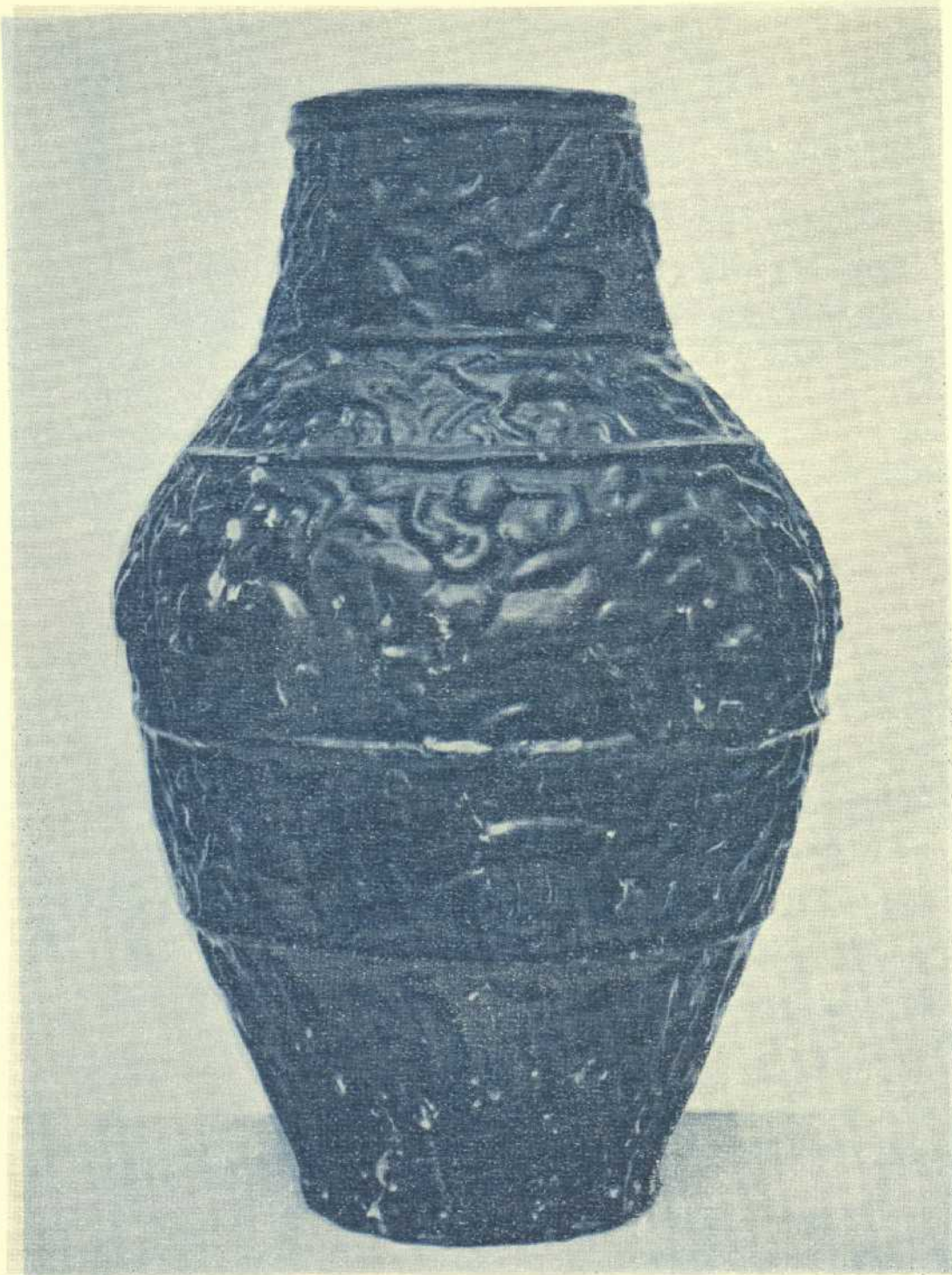
بشقاب نقره‌ای طلاکاری شده که صحنه شکار پیروز ساسانی را نشان می‌دهد. متعلق به نیمه دوم قرن پنجم بعد از میلاد. قطر آن ۲۶ سانتیمتر است و در حال حاضر در موزه متروپولیتن نیویورک قرار دارد.



مجسمه برنزی گوزن مکشوفه از ناجیه املش گیلان . ارتفاع تصویر فوقانی دست راست ۱۰ سانتیمتر و تصویر دست چپ ۱۰/۵ سانتیمتر. این پدیده ارزشمند در موزه متروپولیتن قرار دارد .



بازو بند زرین - مکشوفه از گنجینه جیحون متعلق به قرن پنجم و ششم (ق . م) - بریتیش میوزیوم



کوزه لعابی برنگ آبی لاجوردی با نقوش برجسته متعلق بقرن سیزدهم ق.م. مکشوفه
از ناحیه کاشان به ارتفاع ۹۶ سانتیمتر این اثر هنری زیبا در مجموعه خصوصی رابینو قرار دارد.

سرنیزه ها و سازو برگ
مربوط به سلاح سرد

۱- سرنیزه ها:

در قدیم سرنیزه های ایرانی را بشکل بیضی یعنی مانند برگ درخت بید میساختند و اکنون این نوع سرنیزه ها بسیار نادر است و به ندرت میتوان نمونه ای از آنها پیدا نمود. در اشکال شماره ۱ و ۲ دو نوع از آنها نشان داده شده است. این سرنیزه ها به هنگام جنگ تن به تن و برای حمله و نابودی دشمن مورد استفاده قرار می گرفته است.

الف - انواع سرنیزه ها :

(۱) سرنیزه های مثلثی :

سرنیزه های ایرانی از لحاظ شکل ظاهری به اقسام مختلف تهیه می شده است که قدیمی ترین نوع آنها سرنیزه های مثلثی شکل هستند.

تاریخچه

سلاح سرد در ایران

بقلم

رومانوسکی دُوبنچا

شکل شماره ۳ سر نیزه ای است که متعلق بدوره صفویه می باشد و سر نیزه تفنگهای روسی به اقتباس از آن ساخته شده اند.

(۲) سر نیزه های چهار پر : که در طرفین آن چهار لبه بران و تیز تعبیه گردیده است که در شکل سه طرف آن بخوبی دیده میشود و لبه دیگر در پشت قرار دارد که در مقابل دید مستقیم واقع نگردیده است (شکل شماره ۴)

(۳) سر نیزه های سه پر : که تعدادی از آنها متعلق به ادوار مختلف در موزه دانشکده افسری ارتش شاهنشاهی ایران وجود دارد. شکل ظاهری سر نیزه های دو یاسه شاخه گاهی ساده و پهن وزمانی لبه آنها را موجی و مارپیچ میساختند و غالباً دو شاخه آنرا طوری تعبیه مینمودند که بطرفین متمایل میشد (شکل شماره ۵ و ۶)

ب - نوع فلز سر نیزه :

فلز سر نیزه های ایرانی را معمولاً از پولاد ساده مصنوعی تهیه مینمودند و سر نیزه به لوله استوانه ای شکل فلزی منتهی میشد و همین لوله استوانه ای شکل به چوب سر نیزه متصل میگردد ، (هنگام انتخاب چوب ، خوشدستی ، استحکام ، صافی و طول آنرا در نظر می گرفتند که مناسب یک سر نیزه باشد) چه بسا سر نیزه ایرانی را اغلب از چوب باهوب که نوعی خیزران است تهیه میکردند و گاهی هم چوب معمولی صاف و بدون گره بکار میرفته است و اکنون نمونه بسیار کمی از آنها باقی مانده است . معمولاً در روی نیزه جای دست را بوسیله پیچیدن پارچه ابریشمی و یا نخ ابریشم مشخص میساختند .

ج - تزئینات سر نیزه :

گاهی اوقات بین نوک سر نیزه و محل نصب آن برآمدگی مدوری برای زینت دادن بوجود می آوردند و برآمدگی و لوله استوانه ای را طلا کوب و مزین مینمودند و در بعضی مواقع خود سر نیزه را مذهب میکردند .

۲- زوبین (سر نیزه های پرتابی) :

همانطوریکه از نام این نوع سر نیزه پیدا است از آن معمولاً برای پرتاب کردن استفاده میشده است (هنگام فرار و تعقیب دشمن این نوع سر نیزه که بنام زوبین معروف است بکار میرفته است) سر نیزه ای که باین منظور بکار (۲)

برده میشد سبک تر و قدرت برندگی آن بیشتر بود و پرتاب کننده بخوبی میتوانست تا مسافت زیادی آنرا پرتاب نماید. چوب این سر نیزه ها بنام «جرید» معروف بود و نوک آن معمولاً به شکل مئثات و یا چهارپیر ساخته میشد و انتهای «جرید» را طوری میساختند تا به آسانی از غلاف بیرون کشیده شود چوب یا نیزه سر نیزه های پرتابی را معمولاً چند تکه میساختند و دو یا سه جرید در یک غلاف قرار داده و غلاف سر نیزه پرتابی را به ترك اسب خود نیز میآویختند ولی از دوره صفویه به بعد نیزه های پرتابی تماماً از فلز ساخته میشدند و یکی از نمونه های بسیار زیبای آن در شکل شماره ۷ نمایش داده شده است.

۳- گرز و تبرزین:

این دو نوع اسلحه در ایران از نوع اروپائی آن به مراتب سبک تر ساخته میشد، زیرا در بین جنگنده های اروپائی متداول بود که بهنگام رزم سینه پوشهای آهنین ضخیم و پهن و صاف می پوشیدند و چنین تصور میکردند سلاحی را که علیه این لباس بکار میبرند بایستی سنگین باشد تا بتواند سینه بند ضخیم آهنی خصم را پاره کند و بر آن غلبه نماید بنابراین گرز و تبرزین های اروپائی بسیار وزین تهیه میشدند.

بدیهی است که سنگینی وزن اسلحه از تحرك و سرعت عمل جنگجو میکاست ولی چون رزمندگان ایرانی و کشورهای مجاور آن هنگام جنگ بنوعی زره آهنی ملبس میشدند که به مراتب ظریف تر از پوششهای اروپائیان بود و از طرفی چون جنگجویان ایرانی معتقد بودند که لباس جنگنده هر قدر سبکتر باشد چابک تر و سرعت عمل بیشتری خواهد داشت، سعی میکردند که سلاحهای خود را هر اندازه که مقدور باشد سبک و برنده بسازند تا رزمنده بتواند با قدرت و ضربه محکم تر دشمن خود را از پا در آورد. بهمین دلیل میتوان مشخصات گرزها و تبرزین های ایرانی را سبک و خوش دست و برنده دانست (اشکال شماره ۸ و ۹).

الف - گرزها:

در ایران گرزها ابتدا مانند همه جای دنیا از چوبهای جنگلی تهیه میشد مانند شکل (۱۰) ولی بعداً برای استحکام و سنگینی بیشتر سر آن را بانوارهای

فلزی پوشانیده و محکم مینمودند و بعدها که بفلز دسترسی بیشتر پیدا نمودند از نقطه نظر اینکه فاز سنگین تر و پرقدرت تر و بادوام تر بود متداول گردید و گرزها را از یک قطعه فلز مدور میساختند و گاهی هم دسته آن را فلزی تهیه میکردند و چون در هیأت ظاهری و نحوه استعمال و طرز ساخت گرزهای ایرانی و هندی تفاوتی مشاهده نمیشود بنابراین میتوان این نوع اسلحه را در ردیف سلاحهای هند و ایرانی محسوب داشت.

ب - انواع گرزها :

انواع گرزها عبارت بوده اند از :

(۱) گرزهای تمام چوبی که از چوبهای محکم و گره دار جنگلی درست میشده اند .

(۲) گرزهایی که از دو قسمت فلزی و چوبی تهیه میشده و فقط دسته آنها چوبی بوده است .

(۳) گرزهای تمام فلزی که خود به انواع و اشکال مختلف ساخته میشدند .

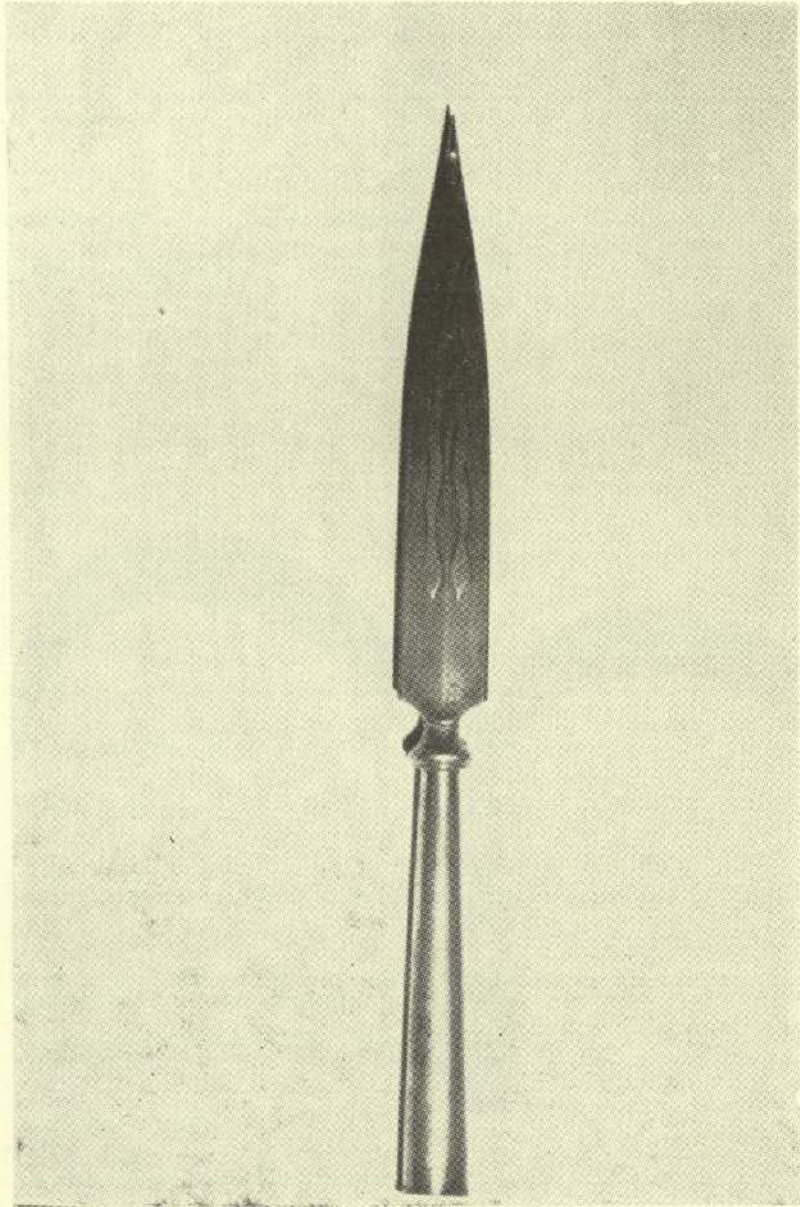
(الف) - گرزهای مدور یا بیضی شکل فلزی

(ب) - گرزهایی که سر آن بشکل سر حیوانات مخصوصاً اغلب بشکل سر گاو ساخته میشدند .

(ج) - گرزهای شش پره که شش پریا بیشتر داشتند .

در روسیه سر این اسلحه را گاهی بشکل مکعب تهیه مینمودند و آنرا پروس (Prouse) میگفتند . ترکها و مغولها اغلب گرزهای خود را تراش میدادند و بامیخهایی مجهز میکردند و آن را بنام بزدو خان میخواندند ولی ایرانیان عموماً گرزها را بشکل کله گاوی که گوش و شاخ هم برای آن تعبیه میکردند میساختند و در حماسهها و داستانهای قدیمی در اطراف آنها ضرب - المثلهای زیادی آورده شده و معروف است که به پیروی از افسانههای ملی به یمن پیروزی و غلبه بر ظالم گرزهای خود را بشکل سر گاو تهیه و بدست میکردند و اغلب برای اینکه هنگام ضربت زدن بدشمن گرزهای گاو سر آوای هر اس انگیزی تولید کند و ترس و وحشت دشمن را افزون سازد در

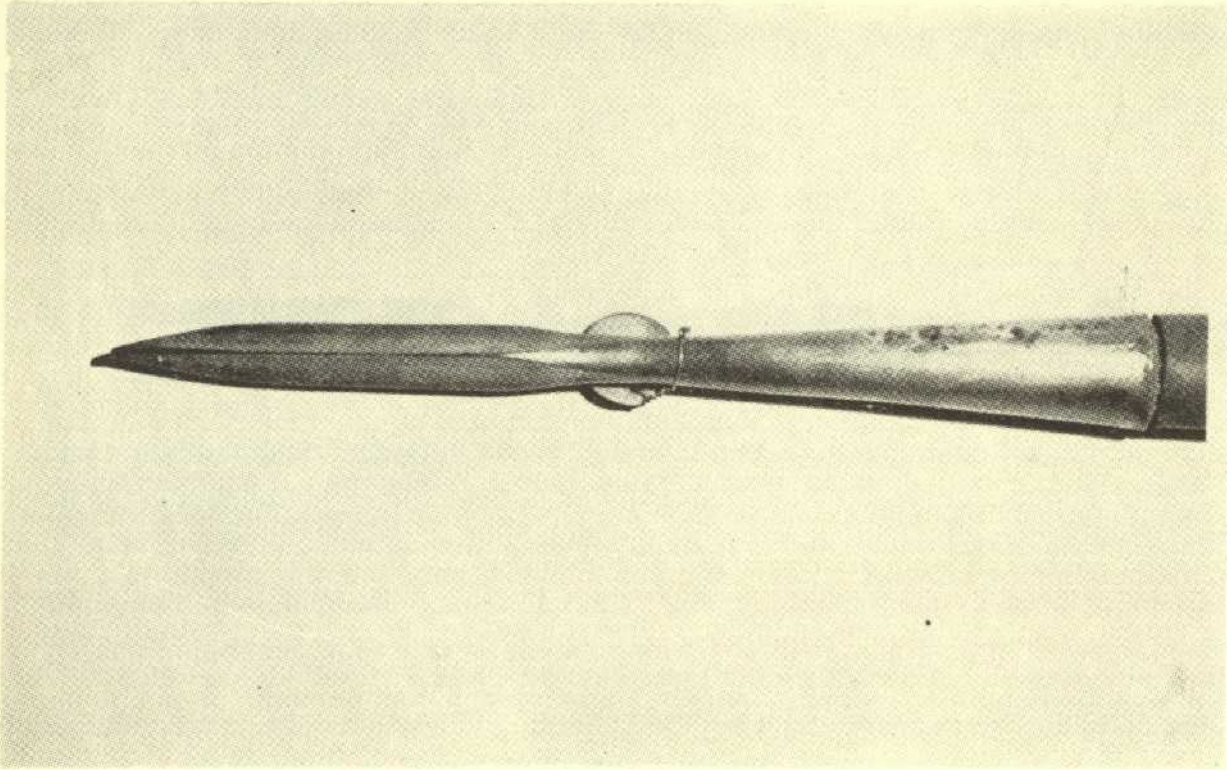
(۴)



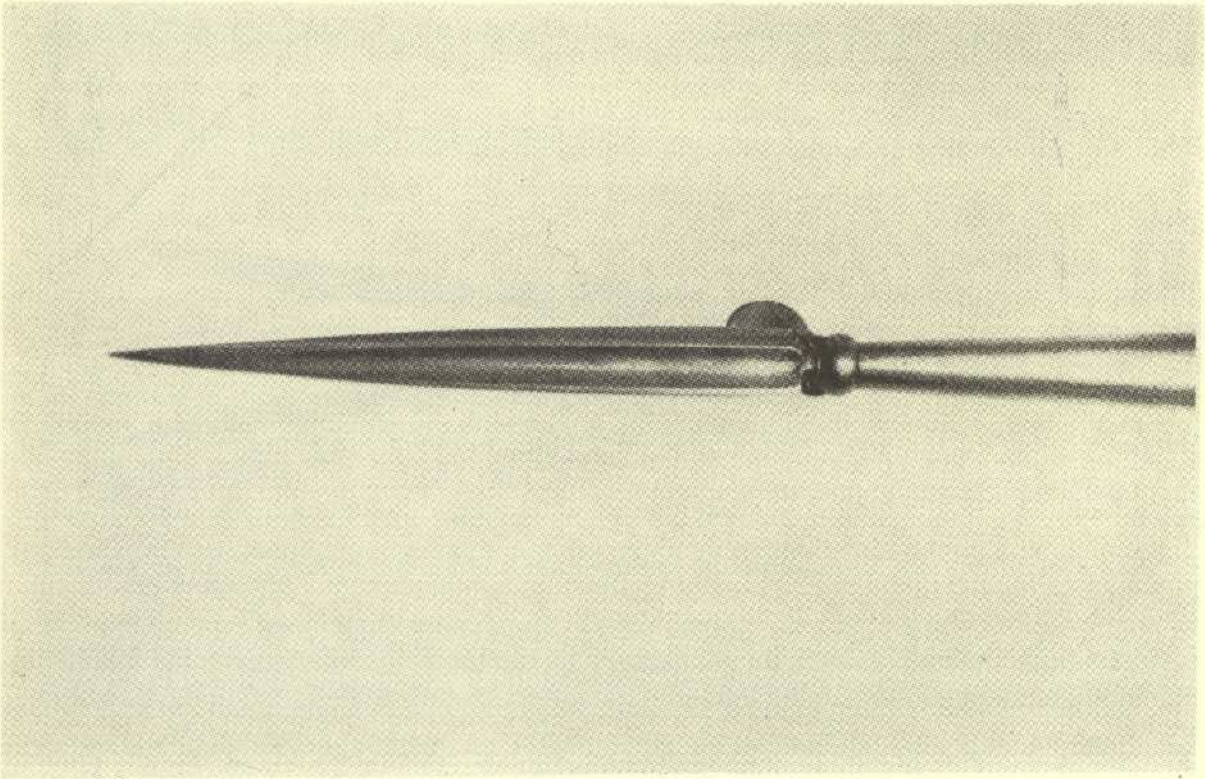
(عکس شماره ۱)



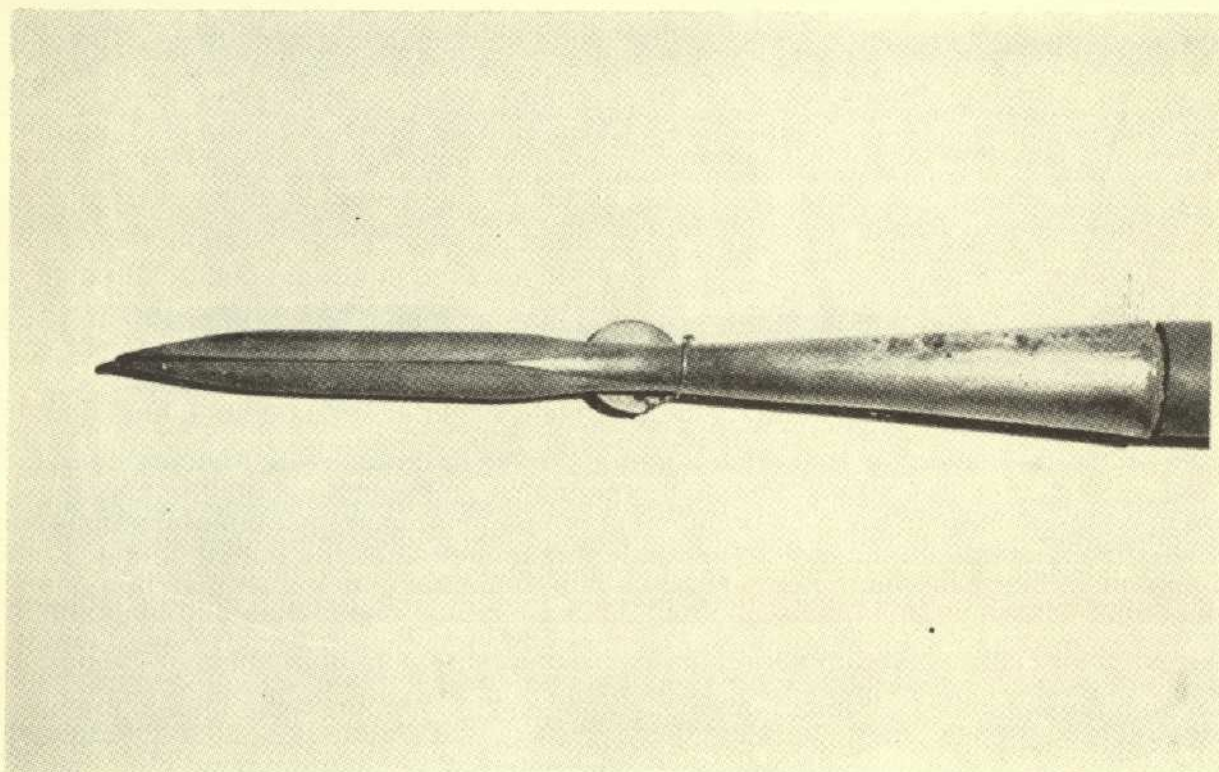
(عکس شماره ۱ - مکرر)



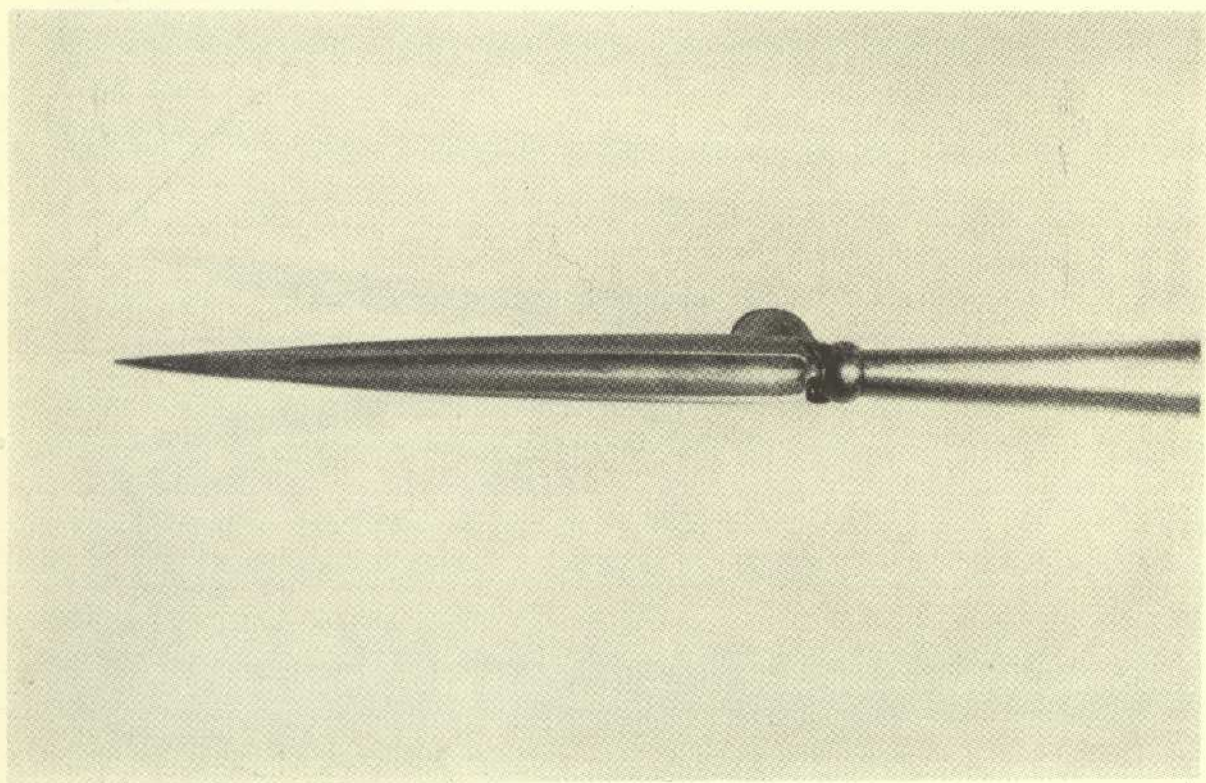
(عكس شماره ۲)



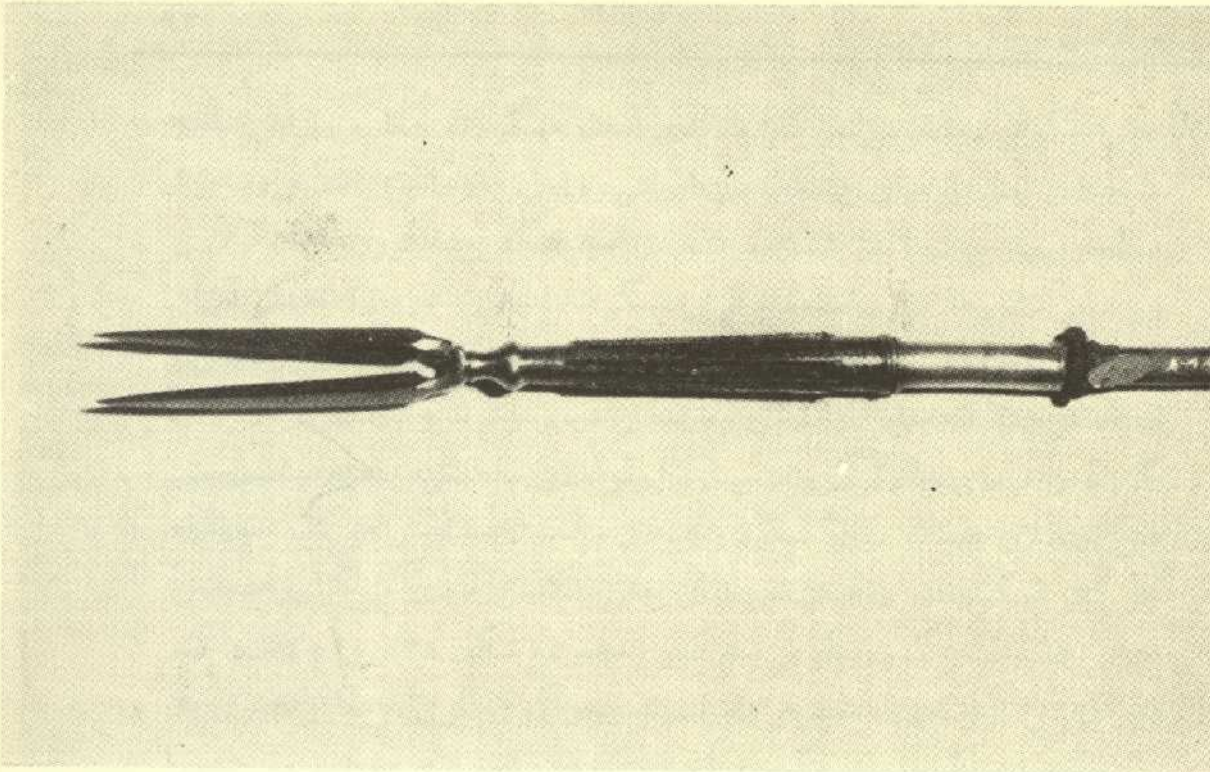
(عكس شماره ۳)



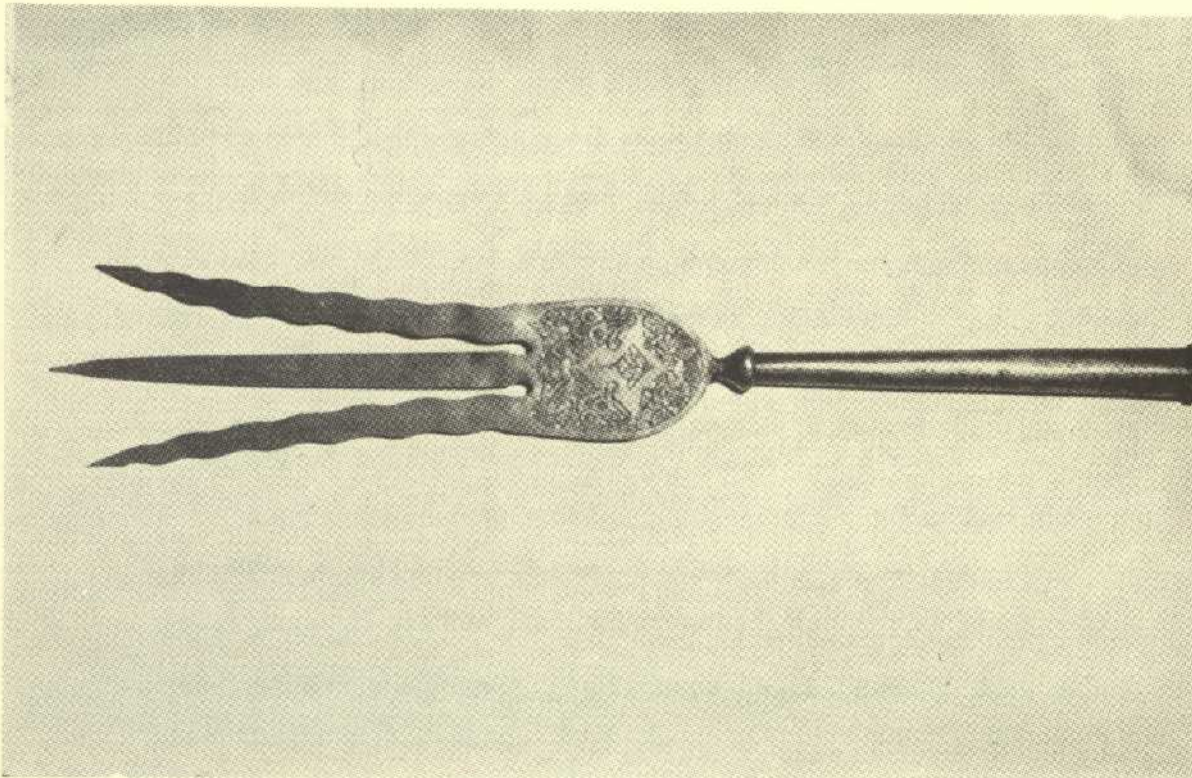
(عكس شماره ۲)



(عكس شماره ۳)



(عکس شماره ۴)



(عکس شماره ۵)

سورخ گوش و منخزین سر گاو منافذی ایجاد میکردند. بکار بردن این اسلحه تا چندی پیش در میان جنگجویان ایرانی رواج زیاد داشته است و در زمره اسلحه بسیار خوب آنها بشمار میرفت. در صورتیکه بعد از قرون هفدهم میلادی در سایر کشورها مورد استعمال قرار نمیگرفته است و بتدریج استعمال آن از بین رفت و تا مدتی هم فقط بعنوان نشانه قدرت و شخصیت و افتخار محسوب میشد هر چند که بنا بر آداب و رسوم بسیار قدیمی و عرف و عادت در دربار ایران گرزهای نقره ای یا طلائی در دست یساولان و قراولان سلطنتی مشاهده میشده است. این یساولان همیشه برای شکوه و جلال سلطنت پیشاپیش موکب پادشاه حرکت میکردند. در میان تورانیان یعنی ساکنین آسیای مرکزی و هم چنین اهالی هندوستان گرز دیگری بنام گرز زنجیری (شکل ۳۲) رواج کامل داشت این گرز را از این جهت زنجیری نامیده اند چون گوی فلزی توسط زنجیری به دسته متصل میگردد. این گرز در ایران در زمان استیلای مغول و در حدود قرن شانزدهم معمول بود ولی کم کم موارد استعمال آن از بین رفت.

ج - طرز تهیه گرزها :

گرزها را معمولاً از فولاد تهیه میکردند و گاهی هم مواد مختلف دیگری در ساختمان آن بکار میرفته است و غالباً آنها را برای تزئین طلا کوبی و یا نقره کاری و یا قلم زنی مینمودند. بعضی از دسته های گرز مجوف بوده و در درون دسته گرز تیغه قرار میدادند و در ضمن عملیات جنگی تیغه را از دسته گرز بیرون می آوردند و بانتهای آن نصب میکردند در این صورت يك گرز در آن واحد بعنوان دو سلاح جنگی بکار میرفته است.

د - تبرزین :

تبرزین های جنگی ایران مانند گرزها بیک شکل نبوده و فرم مخصوصی نداشتند از این رو میتوان آنها را جزو سلاح های هندو ایرانی بشمار آورد و از طرف دیگر مشخصات عمومی تبرهای ایران کوچکی و ظرافت این اسلحه میباشد. با تغییرات زیادی که در طی ادوار مختلف بوقوع پیوسته است مع الوصف این سلاح شکل و فرم قدیمی و اصیل خود را از دست نداده و تا این

اواخر هم این خصوصیات در ساختمان برخی از تبرزین های جنگی و تبرهای معمولی هیزم شکنان حفظ گردیده است و میتوان گفت که این نوع اسلحه یکی از سلاحهای مردم بومی گیلان و مازندران است. تبرزین هائی که در میادین جنگ بکار میرفتند تقریباً شکل خاصی داشتند و فرق فاحشی بین تبر هیزم شکن و تبرزین رزمی مشهود بوده است و لبه آنها دارای تیزی پهن بوده و سازندگان این سلاح سعی میکردند که لبه آن را زیاد هلالی شکل نسازند زیرا ایرانیان همیشه سعی داشتند خصوصیات بارز سلاحهای مشرق زمین را حفظ نمایند. بدین ترتیب هم خود را به این مسأله معطوف می نمودند که سلاحی تهیه نمایند که با صرف قدرت کم در هنگام ضربت زدن اثر بیشتری حاصل گردد. از این رو است که مشاهده میشود ایرانیها قسمت های فوقانی تبرزین ها را طوری میساختند تا تیزی آن با قسمت بالا در یک خط قرار گیرد و مختصر انحنای آن بطرف دسته تبر متمایل گردد زیرا قدرت برندگی این نوع تبرزین بیشتر بوده است. استاد کاران سازنده ایرانی غالباً طرف چکشی تبر را درازتر از حد معمولی میساخته اند تا مرکز ثقل و نقطه اتکاء آن بیشتر باشد.

در برخی از کشورهای مجاور و همسایگان ایران و همچنین ساکنین غیر آریائی و مردم جزایر آندان (ANDANS) و ندرتاً مسلمانان ناحیه سند مشاهده گردیده است که تبرهای خود را هلالی شکل میساختند که محققاً این سبک در اثر نفوذ صنایع کشورهای غربی میباشد.

در ایش ایران و نواحی اسلامی و هندی به پیروی از نظامات عمومی مسلک خود نه چیز را که یکی از آنها تبر بوده است، همیشه با خود حمل میکرده اند و با احتمال قوی در اوایل همان تبرهای جنگی را که نسبتاً سنگین تر از تبرهای ملل اروپائی بودند همراه داشتند و به مرور زمان جنبه جنگی خود را از دست داده و صورت تشریفاتی پیدا کرده است و برای سهولت حمل آن تبرهای سبک اروپائی که کم وزن تر بودند جای تبرزین های جنگی را گرفته است. در شکل شماره (۱۲) نمونه ای از تبر یا تبرزین در ایش و در شکل شماره (۱۳) نوعی تبرزین دولبه که مورد استفاده در ایش قرار میگرفته نشان داده شده است.

ه - مشخصات تبرزین‌های جنگی:

تبرزین‌های جنگی قدیمی ایران به شکل چهار گوش و مانند چکش بزرگ ساخته می‌شده‌اند و بعضی از قبایل هند و ایران پشت تبرزین‌های خود را مربع و یادمانند نوک نیزه مستقیم می‌ساختند (شکل ۱۱) این نوع تبرزین در نزد هندیها بنام تبرزین زاغئل (Tabar-zagnol) نامیده می‌شود. این طور به نظر می‌رسد که تبرزین‌های زاغئل شبیه نوک‌زاغ و یانیزه ساخته می‌شده که یکی از انواع تبرزین‌های جنگی بشمار میرفته است. البته باید دانست که ابتکار تهیه آن در ابتدا بدست افغانیها انجام گردیده است و این سلاح جزو اسلحه پیاده نظام آنها بکار میرفته است. نوعی از تبرزین‌های زاغئل در آلمان نوک طوطی و در فرانسه بنام چکش نوک‌دار و در روسیه بنام کلوتز (Klevetze) که همان معنی نوک‌زدن را می‌رساند نامیده می‌شده است. و اگر این نوع تبرزین‌ها فاقد لبه تیز بودند یک چکش بزرگ جنگی محسوب می‌شدند. ایرانیان در قدیم تبرهای جنگی خود را تبرزین مینامیدند زیرا این اسلحه یکی از سلاحهای سواره نظام ایران باستان بوده است و همیشه سواره نظام آنرا برزین اسب خود می‌آویخت این سلاح در روسیه بنام بالتا (Balta) که از کلمه ترکی بالدا گرفته شده نامیده می‌شده است.

۴ - سازوبرگ کامل :

سازوبرگ کامل قدیم ایران مانند سلاحهای بومی این منطقه از آسیا که جزو سلاح و سازوبرگ هند و ایران باید محسوب شود و تا این اواخر نیز استعمال آن در ایران متداول بوده است، شامل لوازم و البسه زیرین می‌باشد که در شکل شماره (۱۴) نشان داده شده است :

الف - کلاهخود

ب - زره

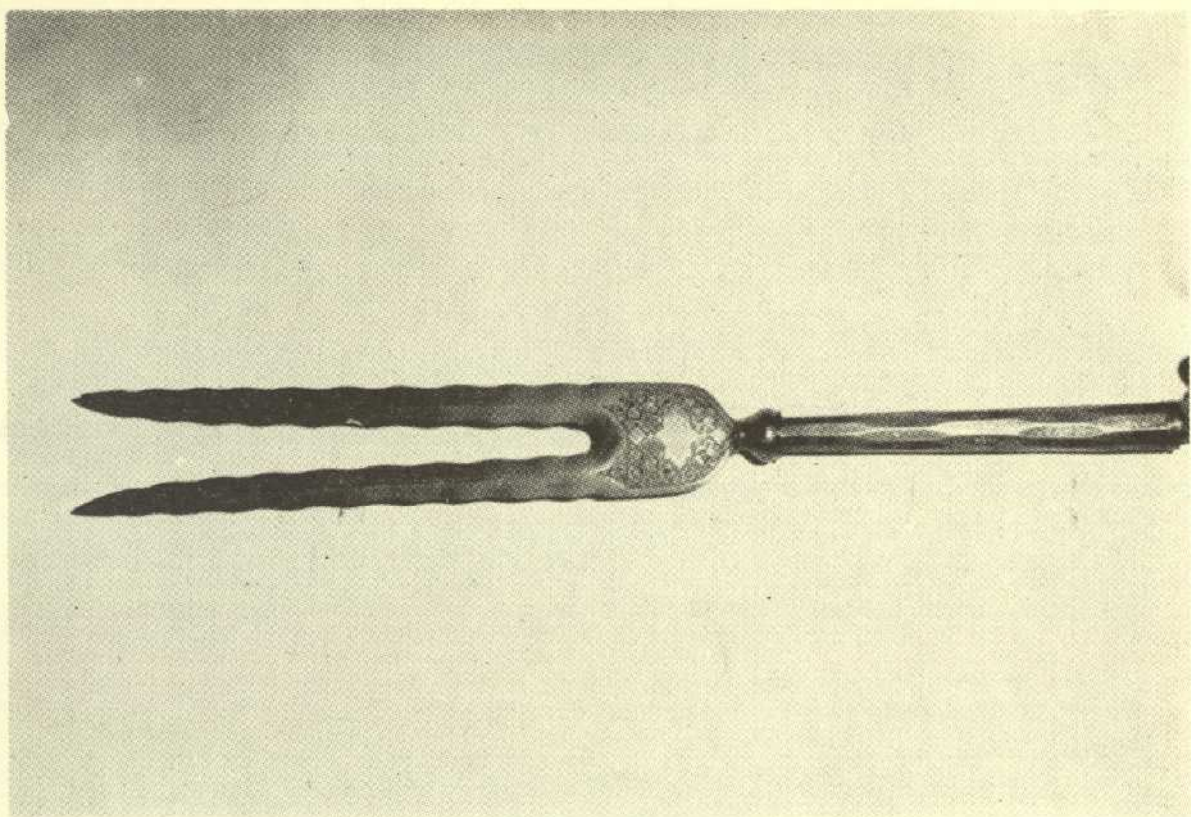
پ - چهار آئینه

ت - زانو بند

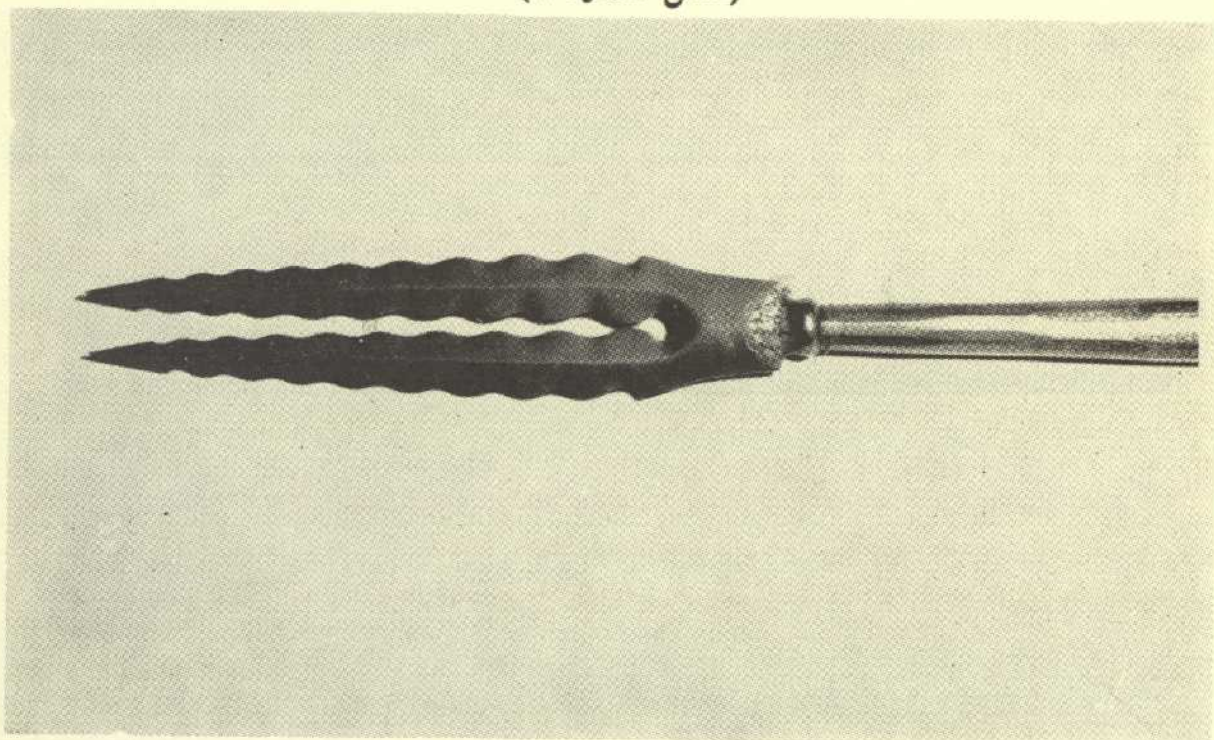
ج - بازو بند

د - سپرو غیره

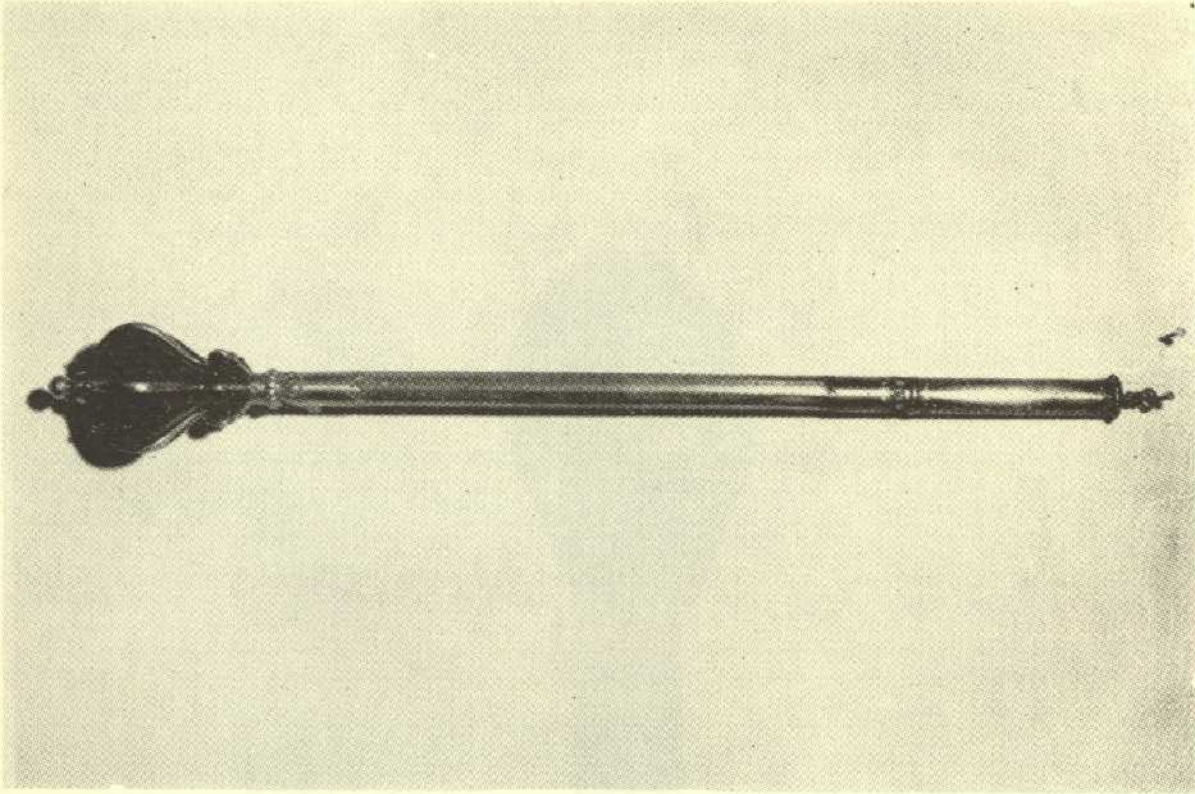
در حال حاضر در هیچ یک از موزه های کنونی جهان نمونه اسلحه ایرانی قبل از حمله عرب به ایران یافت نمیشود ولی عظمت و ابهتی را که آنها دارا بودند بسهولت از روی نقوش آثار بدست آمده میتوان دریافت چرا که سلاحهای اروپائی زمان جنگهای صلیبی از اسلحه ایرانی متأثر و شبیه آنها ساخته شده اند. و این خود نمونه بارزی از صنعت اسلحه سازی و مهارت استاد کاران ایرانی در عهد هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان بوده است که روح صنعت سلاح سازی دوران پر عظمت و شکوه ایران در کشورهای مجاور ایران حلول نموده و مشتاقان این فن را بسوی خود جاب نموده است. در نقوش طاقستان که مرور زمان هنوز نتوانسته است آثار آنرا از بین ببرد سلاطین و سپاهیان ایران با همان اسلحه و زره های خود مشاهده میشوند مثلاً خسرو پرویز پادشاه ساسانی با زره و کلاه خودی دیده میشود که بی اندازه به خود زره های اروپائیان که در جنگهای صلیبی شرکت کرده بودند شباهت دارد، این مطلب واضح است که سازو برگ و سلاح بدست آمده اروپائیان شبیه سلاحهای دوره ساسانی بوده اند و چون قدمت اسلحه سازی ایران و هند بیشتر بوده است، شك نیست که اروپائیان به اقتباس از اسلحه سازی ایران مبادرت به ساختن این نوع اسلحه نموده اند ولی حمله عرب استعمال این گونه اسلحه را بتدریج در ایران از بین برد زیرا اسلحه کامل ایرانی که پس از حمله عرب متداول بوده با اسلحه کامل ایرانیان باستان به کلی متفاوت بوده است چنین استنباط میشود یگانه سلاحی که قبل از حمله عرب به ایران و بعد از آن باقی مانده کار دو خنجر میباشد که احياناً میتوان آنها را متعلق به ایران دانست زیرا پس از حمله عرب اسلحه سازان ایرانی به این فکر افتادند که حتی المقدور وزن اسلحه را بمنظور تحرك بیشتر رزمندگان سبك تر تهیه نمایند تا جنگجویان با بکار بردن قدرت کمتر سرعت بیشتری در صحنه کارزار داشته باشند و باین ترتیب از خستگی و فرسودگی آنان جلوگیری بعمل آید. در صورتیکه اسلحه سازان اروپائی اساساً باین فکر نبوده بلکه دیواره های آهنین را بنام سلاح در اختیار جنگجویان آن سامان قرار میدادند. گاهی وزن اسلحه کامل اروپائی به غیر از نیزه تا هشتاد کیلوگرم



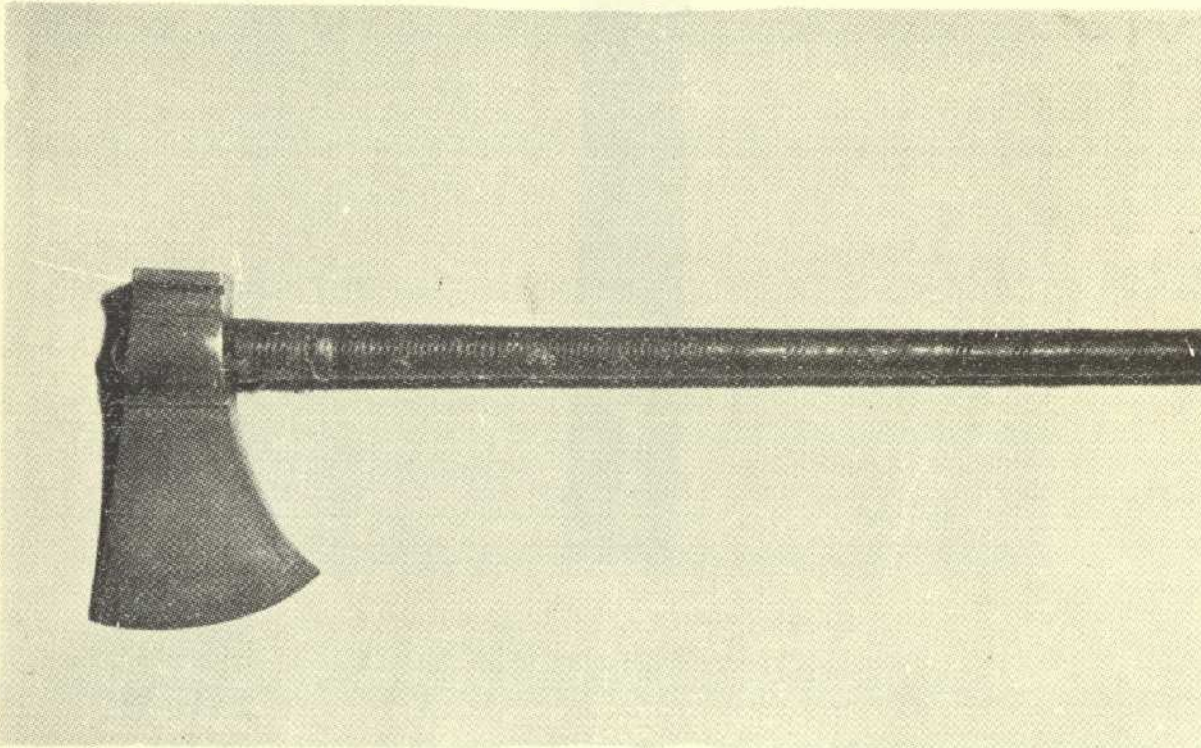
(عكس شماره ٦)



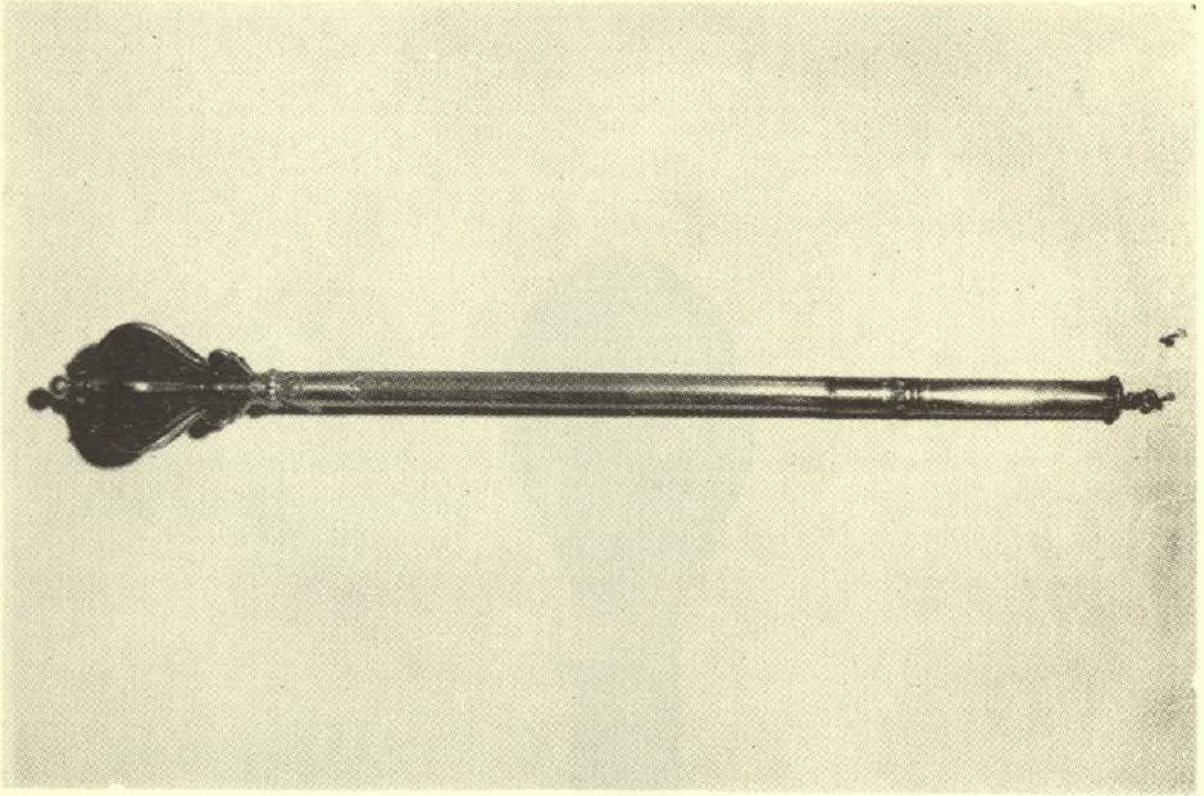
(عكس شماره ٦ - مكرر)



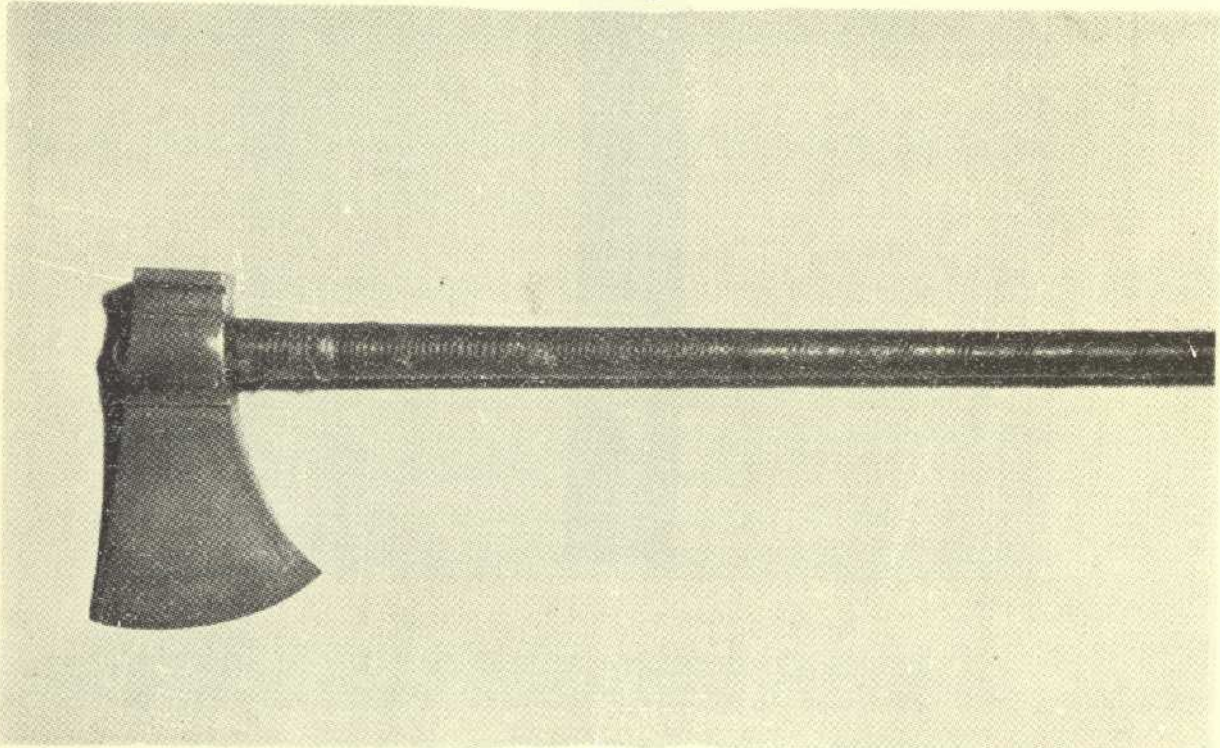
(عكس شماره ۷)



(عكس شماره ۸)



(عکس شماره ۷)



(عکس شماره ۸)



(عکس شماره ۹)

میرسیده است و تنها نیزه آنها در حدود ۳۰ کیلوگرم وزن داشته است از نوع این اسلحه کامل قدیمی در تمام موزه‌های بزرگ جهان از جمله در موزه ارمیتاژ لنینگراد شوروی موجود است که آنرا در سال ۱۸۴۲ میلادی از شهر لومبورگ از هانور بآنجا انتقال داده‌اند با وجود این احتمالاً در اروپا هم از این نوع سلاح سنگین به‌عنوان اسلحه جنگی بکار برده نمیشد بلکه اغلب برای تمرینات و بازیها و تشریفات نظامی استعمال میشده است ولی برعکس ایرانیان بجای حمل اینگونه سلاح سنگین از ساز و برگ سبک و محکم استفاده بعمل می‌آوردند و کلاه خودهای سبک و زنی بر سر می‌گذاشتند که بسبب داشتن شکل مدور و خاصیت لغزندگی کتیه ضربات حریف خنثی می‌گردید و اطراف گردن و پشت گوش‌ها را نیز زره بسیار ظریفی که از خود آویزان بود قاروی شانه‌ها می‌پوشانید و مانع نفوذ ضربات احتمالی حریف می‌گردید و نیز چهره و بینی بوسیله نقاب آهنی متحرکی که در مقابل خود تعبیه شده بود و بر حسب ضرورت بالا و پائین میرفت از حملات دشمن محفوظ میماند و این خود را برخلاف سایر خودهای مشرق زمین و روسیه بدون استعمال عرقچین فلزی بر سر مینهادند و چون داخل آنها از نمد و یاپنبه و یا پارچه‌های مرغوب و نرم پوشیده شده بود احتیاج بهیچ نوع عرقچینی نداشت و همچنین زره ایرانیان بدن و بازوها را تا آرنج می‌پوشانید.

الف - زره ایرانی :

زره ایرانی عبارت بوده است از لباسی که از بهم پیوستن حلقه‌های آهنی ساخته میشده است. قبل از اینکه زره بصورت موجود فعلی درآید جنگجویان قدیمی در روی لباس جنگی خود که عبارت از پیراهن چرمی بوده حلقه‌های آهنی را بطور پراکنده و متفرق در ردیف‌های مساوی میدوختند و یا اینکه تعدادی از حلقه‌های مزبور را مانند زنجیر نازکی بیکدیگر متصل کرده و به پیراهن چرمی خود می‌آویختند البته از این نوع زره در هیچ یک از موزه‌های جهان یافت نمیشود ولی بعدها به پیروی از همین روش برای بهتر و محکم ساختن زره بصورت پیراهن ظریف فلزی ساخته میشد. این نوع پیراهن فلزی طوری تهیه می‌گردید که در قسمت جلوسینه آن شکاف داشته و حتی نیز ظرفین

آن از هم مجزا بوده است. این نوع زره ها بنا بر سلیقه شخصی استادان سازنده و یا بنا بدستور متقاضیان ساخته می شده است. بعضی ها دارای آستین بلند و برخی دیگر با آستینهای کوتاه و دامن تهیه میگردید. در ایران چون تا این اواخر اسلحه گرم کمیاب و کمتر مورد استفاده قرار میگرفت اینگونه زره ها که بهترین لباس رزمی جنگجویان بوده در بین سپاهیان پوشیدن آن متداول بوده است زیرا بهترین لباس برای دفاع در مقابل سلاح سرد شناخته شده بود. اما در اروپا از زمانیکه اسلحه آتشین روز بروز توسعه و ترقی مییافت زره رزمی نیز بمنظور مقاومت در مقابل این سلاح محکمتر میشد تا بالاخره در مقابل قدرت آتش استحکام آنها مفید واقع نگردید. ولی برعکس در ایران استعمال سلاح سرد تقریباً همه در یک زمان اهمیت خود را از دست داد و بدون توجه باصل بالا هر قدر هم که اسلحه گرم توسعه مییافت زره ها در حال ثابتی باقی مانده و در تهیه آنها هیچگونه تغییرات کالی حاصل نگردید تا اینکه بعدها استفاده از آنها بکلی منسوخ گردید.

ب- طرز ساختن زره :

بطور کلی زره را از یک تعداد حلقه های متصل بهم می ساختند و چون در زیر این سلاح گردن و شانه ها بیشتر مورد اصابت قرار میگرفت حلقه های آهنی متصل شده زره در روی گردن و شانه محکم و نزدیک و بهم فشرده ساخته میشده است زیرا گردن، شانه و سینه هنگام جنگ بیش از سایر قسمت های بدن مورد اصابت شمشیر و غیره قرار میگرفتند ولی حلقه های پشت دست و پائین بدنه که گشادتر بود حلقه های کمتری بکار میبردند. طرز ساختن زره در کشورهای مختلف یکسان نبوده بلکه در بین ملل و قبایل فرم های گوناگون یافت میشد. مثلاً در ایران و هند قسمت گردن بوسیله یک پارچه کلفت پوشیده میشد ولی در آسیای مرکزی از وسط حلقه های زره تسمه های چرمی را میگذراندند و زیر آنها را با پارچه های ابریشمی میدوختند تا گردن در هنگام حرکات تند و سریع مورد اصابت شمشیر واقع نگردد و مجروح نشود. قفقازها و ترکان عثمانی غالباً زره های خود را با تکه های آهنی مربع یا گرد و همچنین با دکه و



قیه‌های کوچک آرایش میدادند و حلقه‌های زره عموماً بشکل افقی قرار میگرفت.

طرزساختن حلقه‌های زره تا قرن هفدهم میلادی بدین ترتیب بوده است که پس سرخ شدن حلقه‌های آهنی در کوره بوسیله چکش خواری آنها را بیکدیگر متصل مینمودند ولی در قرن هیجدهم میلادی حلقه‌های زره را با چکش زدن درست نموده و سپس زره را از بهم پیوستن حلقه‌های مقتولی میساخته‌اند. حلقه بعضی زره‌های قدیمی از سیم‌های فلزی که گاهی توسط یک یادومینخ بهم متصل میشود، تهیه میگردد و در برخی حلقه‌ها میخ‌ها را از یک طرف و در پارهای از آنها میخ‌های بست را از دو طرف فرو میبردند. میخ‌های مزبور که برای اتصال حلقه‌های زره بکار میرفت گاهی از آهن و زمانی از مس یا برنج درست میشد ولی بهترین بست حلقه‌ها بوسیله لحیم کاری (نوع جوشکاری اولیه) صورت میگرفته است یعنی حلقه را پس از اتصال بیکدیگر لحیم میکردند. در بین زره‌ها نمونه بسیار کمی دیده شده است که حلقه‌ها بوسیله میله‌های مسی بیکدیگر متصل شده‌اند این نوع زره بیشتر در ترکستان متداول بوده است در بین طرق مختلف اتصال دو طریقه بیشتر مورد استعمال واقع میگردد دیده است:

الف - حلقه‌های زره میخکوب شده.

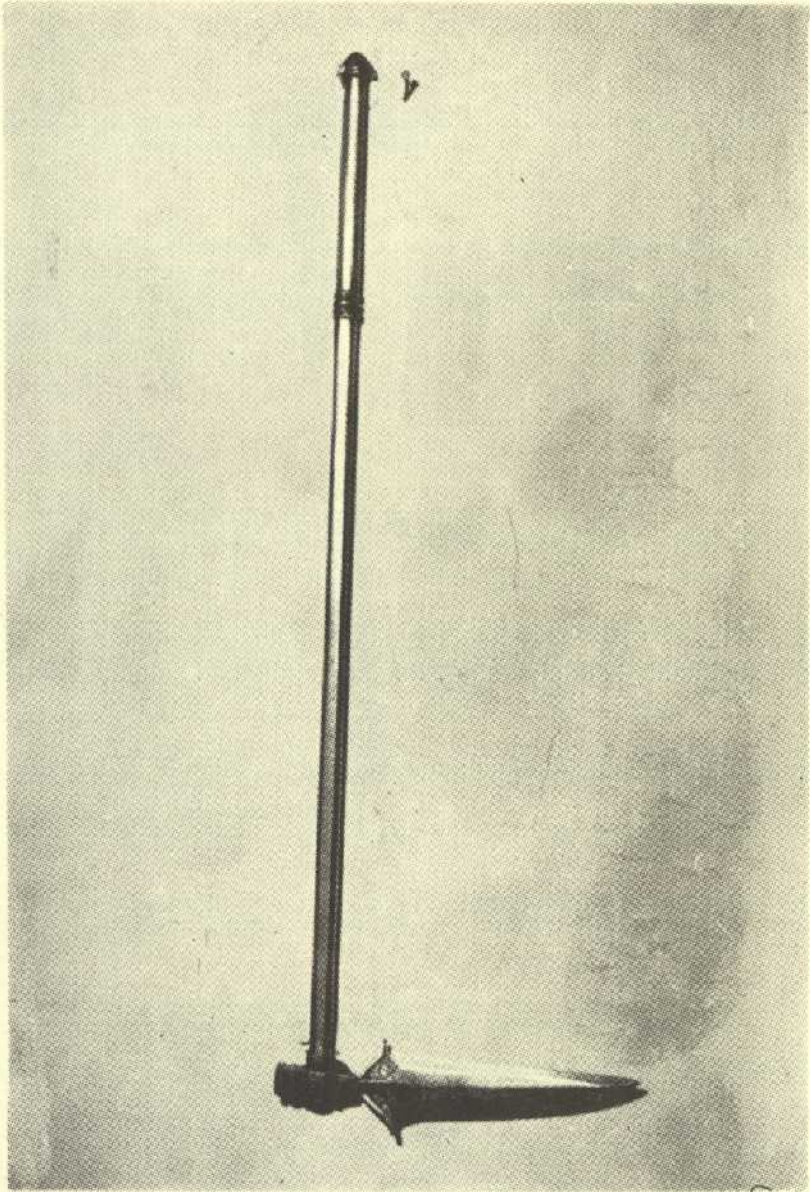
ب - حلقه‌های زره ساده لحیم کاری شده و زمانی هم حلقه‌ها را از مس یا برنج باندازه‌های بزرگ و کوچک تهیه مینمودند.

در موزه دانشکده نمونه کاملی با حلقه‌های میخکوب شده موجود است که در شکل شماره (۱۵) نمایش داده شده است و انسان از دیدن آنهمه ظرافت و مهارت استاد سازنده آن متحیر میشود زیرا درست شبیه آنست که زره را از یک پارچه فلزی ساخته باشند در این اواخر بدون در نظر گرفتن زره حلقه‌ها بیکدیگر متصل مینمودند ولی اصولاً یک زره بسیار خوب زرهی بوده است که که صنعتگران شرایط زیر در آن رعایت میکردند:

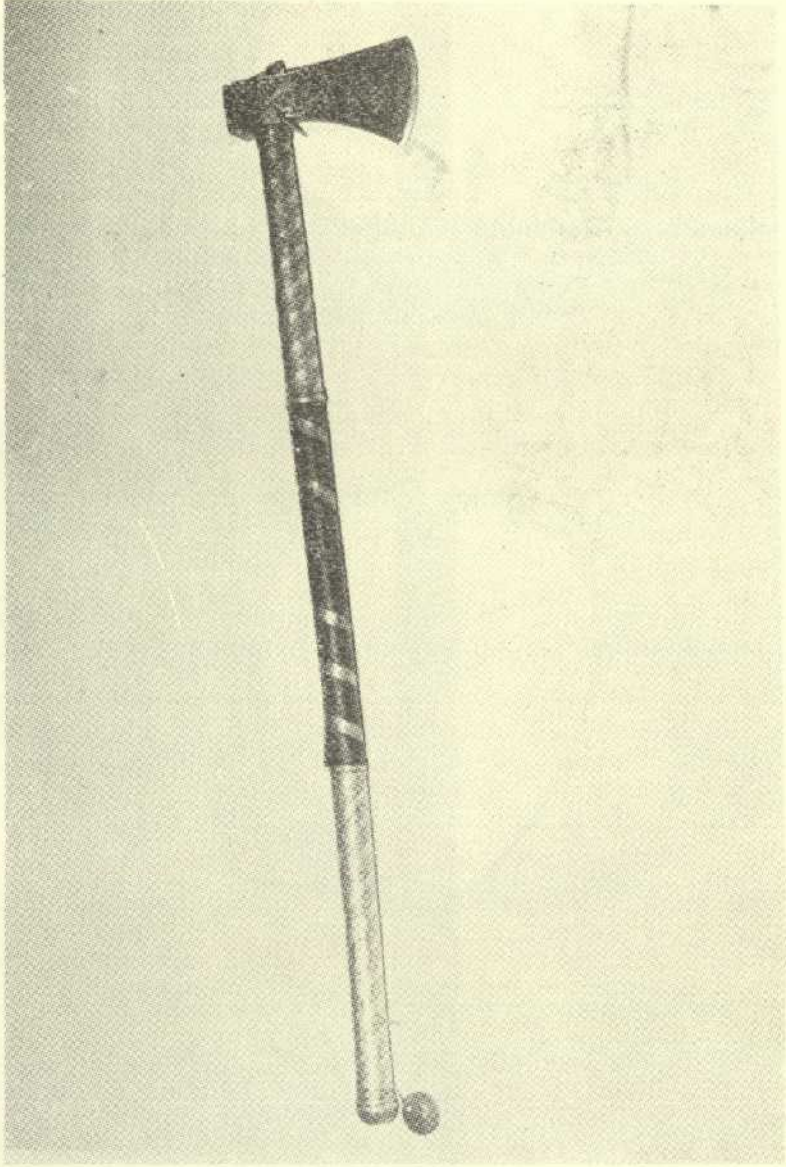
(۱) پولادش از پولادهای ممتاز جوهر دار درجه یک باشد.

(۲) حلقه‌های زره بادقت بیکدیگر متصل شده باشند.

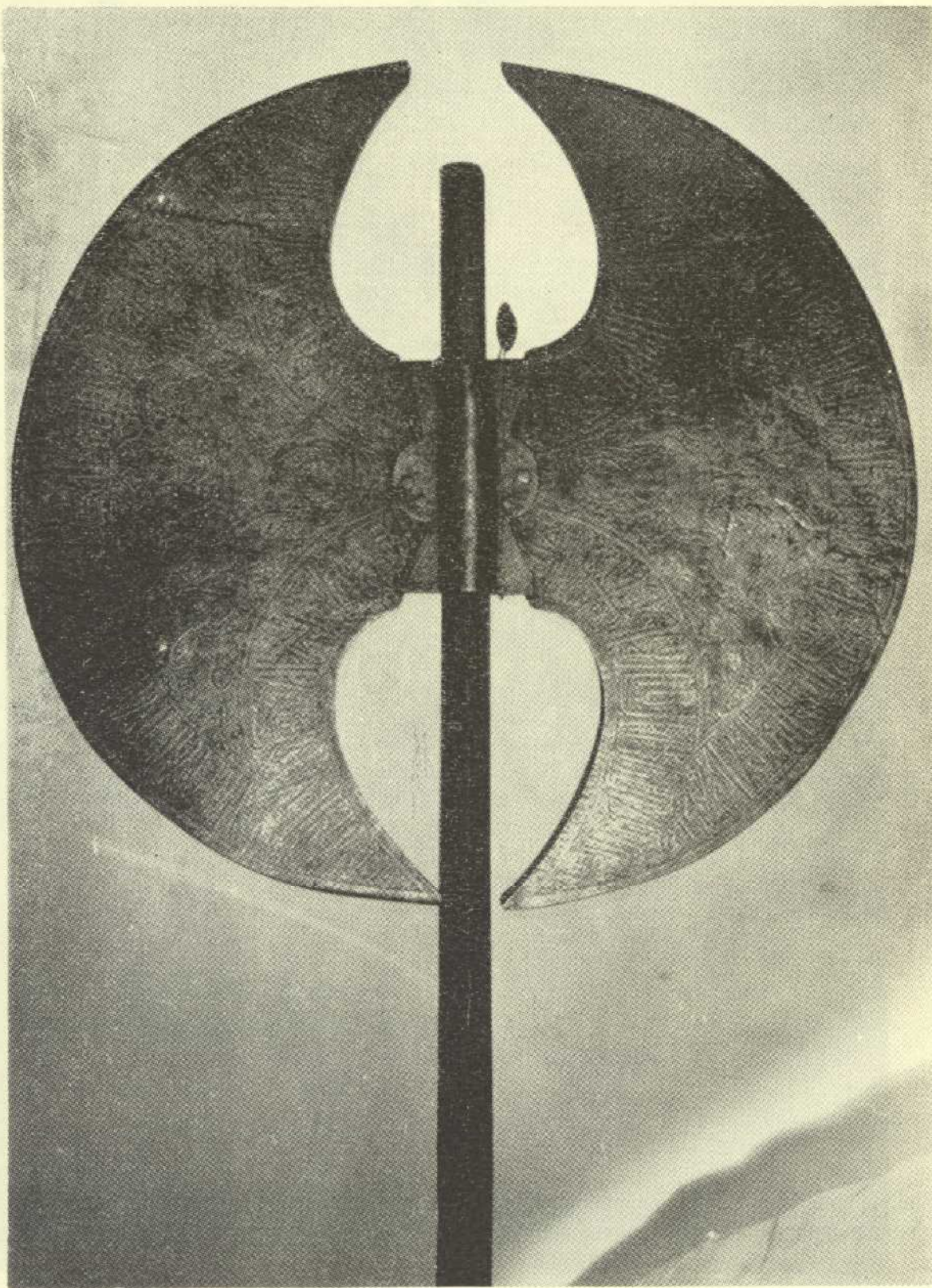
(۳) قطر مفتول های آهنی متناسب با اندازه حلقه ها باشد یعنی مقیاس ضخامت آهن با اندازه تطبیق نماید. چنانکه در سطور بالا ذکر شد جهت بافتن حلقه ها را افقی انتخاب میکردند و بهم وصل مینمودند در این عمل نهایت سلیقه و ظرافت را بکار مینبستند مثلاً برای زیبائی زره يك ردیف از حلقه های لحیم شده و يك ردیف حلقه های میخی را بطور مساوی بیکدیگر وصل کرده و یا چهار حلقه میخی را به يك حلقه لحیمی متصل میکردند. این موضوع گذشته از ظرافت و زیبائی زره سبب استحکام بیشتر آن نیز میشد امتیاز این نوع ساخت این بوده است که هیچگونه انبساطی در حلقه ها صورت نمیگرفته در حالیکه حلقه انواع دیگر زره از نظر ساخت تغییر پذیر بوده و قابل انبساط بوده اند ولی بطور کلی غیر ممکن است که ما بتوانیم زره ها را از لحاظ تعداد و اندازه حلقه های شان طبقه بندی نمائیم زیرا برخی از زره ها با حلقه های بسیار ریز و یا متوسط و بعضی با حلقه های فوق العاده بزرگ مشاهده میگردد مانند شکل های شماره (۱۶) و (۱۷) و زمانی از نظر ساخت حلقه ها را بیضی شکل و یا گرد که در میان آن میله ای قرار داشت می ساختند تا در هنگام برخورد ضربات شمشیر و غیره دیر تر پاره و از هم جدا گردند و هم در مقابل نور خورشید مانند فلس ماهی جلوه نموده و زیبائی آن بیشتر شود. شك نیست که سابقاً هر يك از اقسام زره های ذکر شده در بالا بر حسب نوع بافت و برش و ساختمان شان اسامی مختلفی داشته و جزو طبقه مخصوصی بوده است ولی در حال حاضر در زبان رایج فارسی بطور کلی آنها را زره می نامند مثلاً در قدیم که این البسه در ایران و سایر ممالک نزدیک آن رواج داشته است یکی از انواع آن بنام بدن موسوم بود که زانو و دستها را تا آرنج و گاهی پائین تر می پوشانید (شکل ۱۸) حلقه های این نوع زره بسیار نازک و مسطح بود و اگر این زره تا زانو نمیرسید و آستینش کوتاه تر بود بنام نیمه بدن خوانده می شد (شکل ۱۹) نوع دیگر از این اسلحه در قدیم بنام باختر نامیده میشد که از لغت مغولی بکتر گرفته شده است (شکل ۲۰) خصوصیات زره مزبور آن بوده که صفحات آهنی کوچکی تهیه و پهلو و پشت آنرا می پوشانید و روی شانه ها و قسمت پهلوئی دامن چا کدار بوده است همچنین نوع دیگر را که کلانتری میخواندند بدون آستین و مانند زره باختر چا کدار (۱۲)



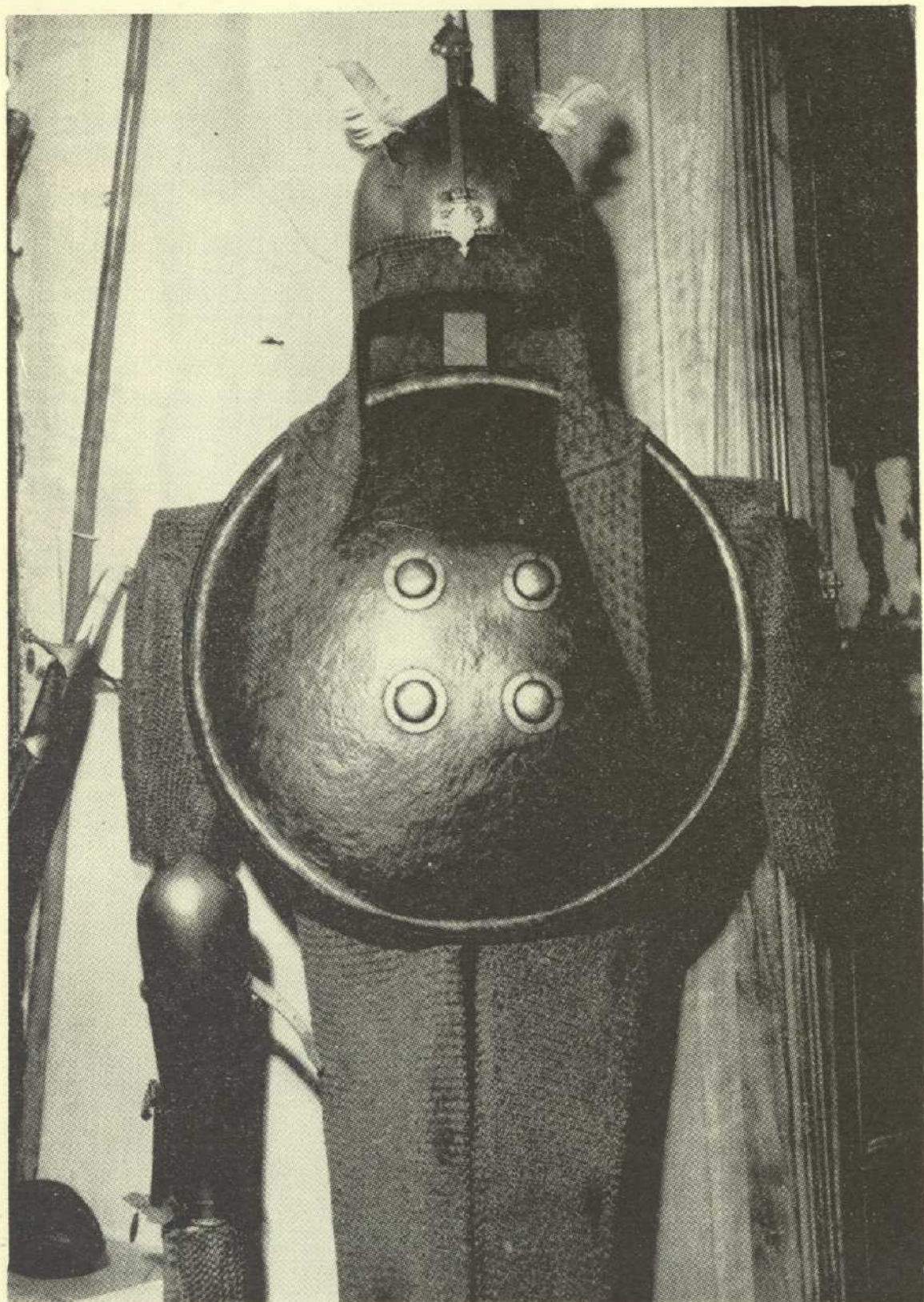
(عكس شماره ۱۱)



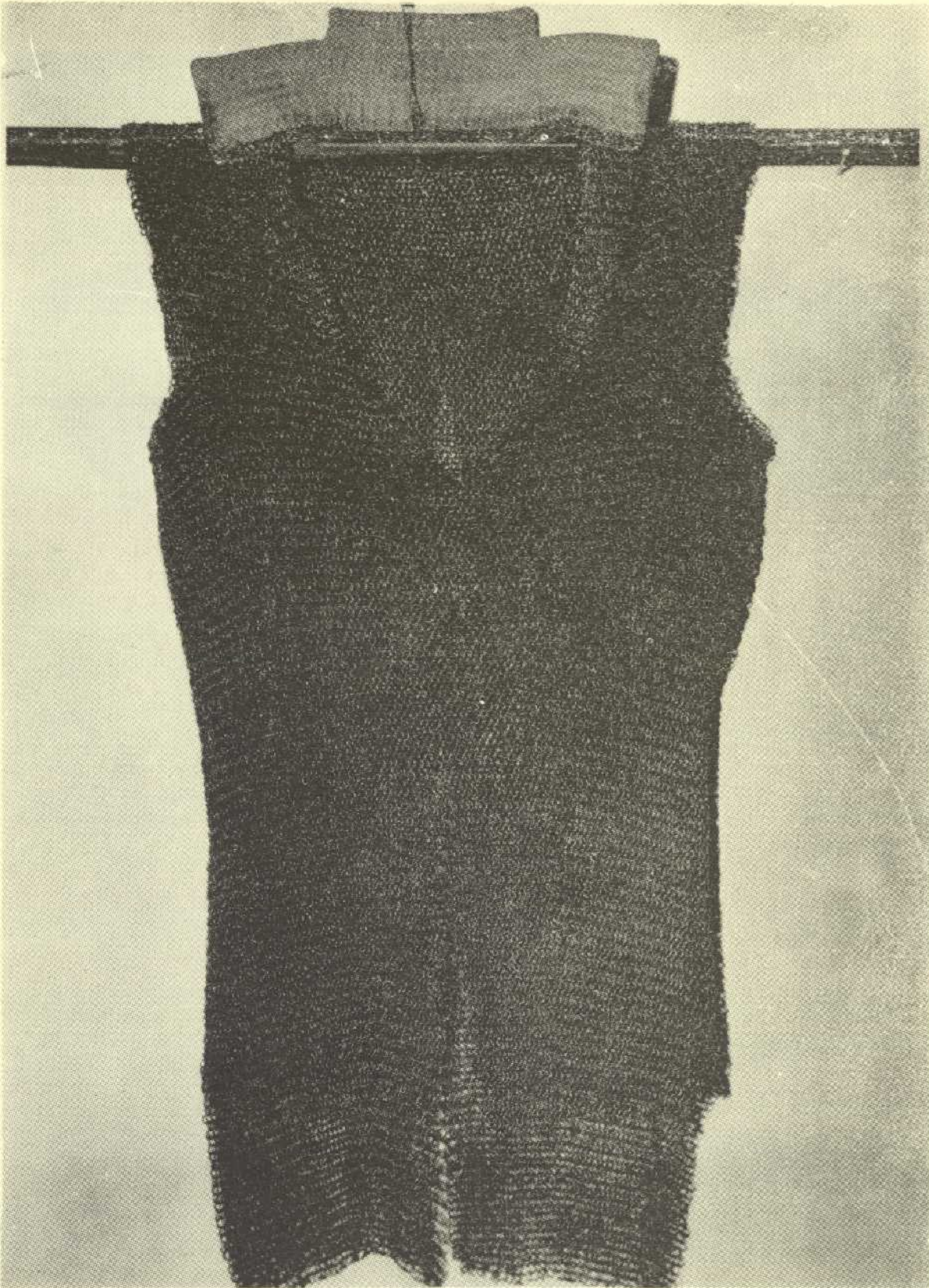
(عكس شماره ۱۲)



(عکس شماره ۱۳)



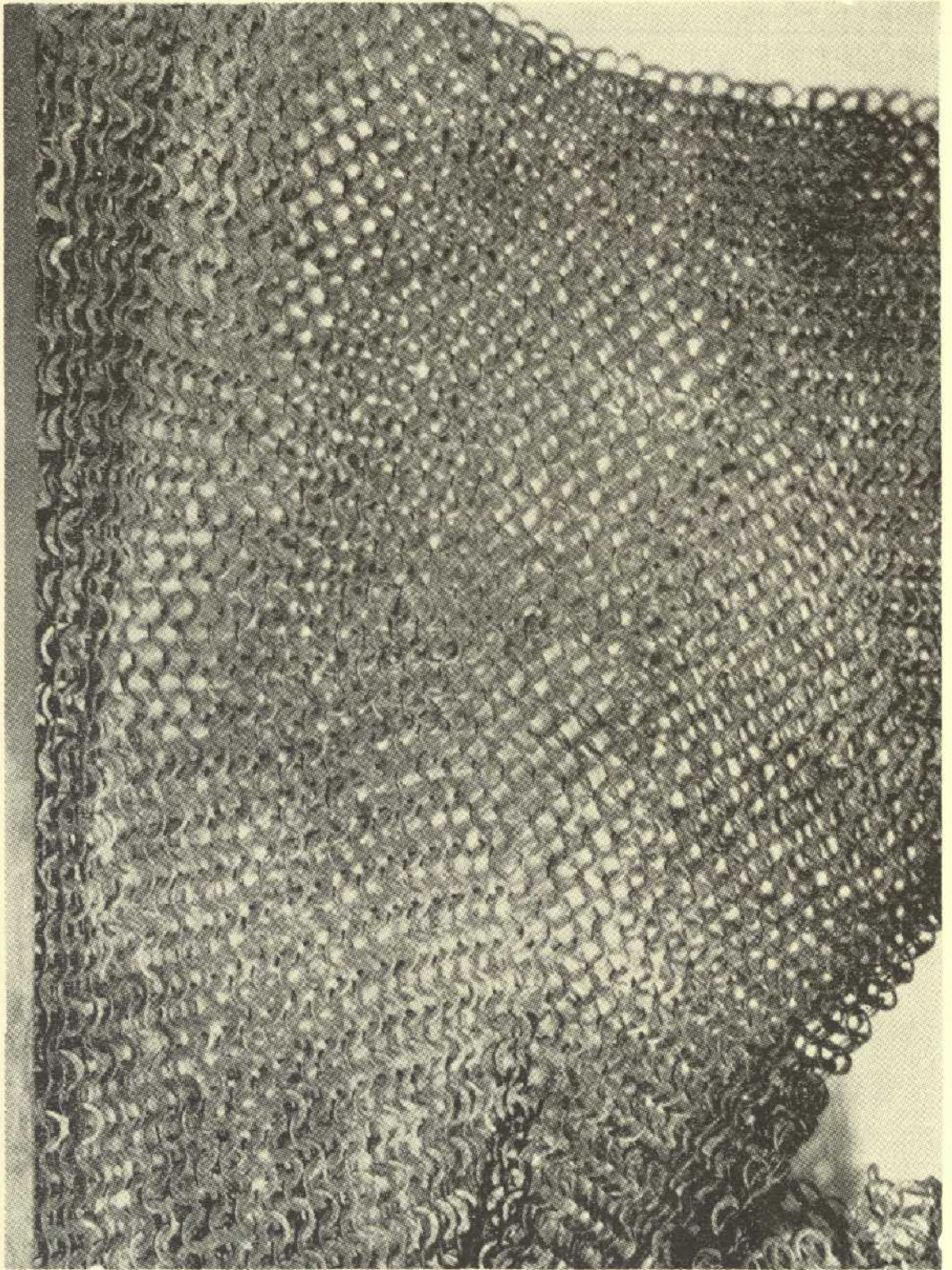
(عکس شماره ۱۴)



(عكس شماره ۱۵)



(عکس شماره ۱۶) شماره ۱۷



(عکس شماره ۱۷)

وصفحات آهنی بزرگ بر سینه و پشت و پهلوئی آن نصب میگردد. زره‌های
بساخته و کلانتر در ایران کمتر پوشیده میشد و مخصوص کشورهای همجوار
ایران بوده است.

ج - تزئینات زره:

تزئینات زره بصورت‌های مختلف انجام میگرفته است گاهی حلقه‌های مسی
و یا برنجی را در یک ردیف و حلقه‌های آهنی و یا فولادی را بموازات آنها متصل
میگردد و یا اینکه از بافتن حلقه‌های برنجی و مسی و آهنی نقوشی هندسی
در روی زره بوجود می‌آوردند و همچنین از هر حلقه فلزات مختلف کلمات مقدس
و یا اسامی سلاطین و پهلوانان را در روی زره نقش می‌بستند و یا گاهی اوقات
بهمین طریق از حلقه فلزات مختلف رنگ حاشیه پهن و یا باریک در چند ردیف
می‌بافتند مثلاً در قسمت بالا و پائین دامن و حلقه آستینها حاشیه‌ای از حلقه‌های
مسی و یا برنجی در روی زره بافته میشده است و بعضی اوقات در برخی از آنها
دیده می‌شود که بطور استثنائی حلقه‌های بزرگی بر روی زره نصب شده که در
روی آن حلقه‌ها اسامی مقدس و یا کلماتی چند از قرآن و غیره نوشته شده و یا
اینکه زره ساده‌ای از فلز بافته که بر روی هر یک از حلقه‌های آن یک حرف و
یا یک کلمه از قرآن در روی آنها نوشته شده است که نمونه آن در شکل (۲۱) دیده
میشود و اگر جلوی زره باز بود برای بهم پیوستن از آن قلابهای فولاد آبدیده
و یا آهن استفاده میشده است که چند نمونه آن در موزه دانشکده افسری ارتش
شاهنشاهی ایران موجود است.

۵- تیرو کمان:

از زمانهای بسیار قدیم کمان ایرانی مورد توجه بسیاری از مردم مشرق
زمین بوده است چنانچه سیاح معروف فرانسوی بنام شوالیه شاردن مهارت
ایرانیان را در مورد تهیه این اسلحه ستوده و تأیید کرده است و پس از مقایسه
کمانهای ایرانی و اروپائی این طور اظهار عقیده نموده است که کمانهای ایرانی
دارای مرغوبیت خاصی میباشد ولی کمانهای اروپائی از یک قطعه چوب تهیه
میگردد و بصورتیکه کمانهای ایرانی سبکتر و کوچکتر از آنها بوده‌اند

و این سبکی بسته ب مواد اولیه ای بوده که در ساختمان کمانهای ایرانی بکار میرفته است. ایرانیان برای ساختن کمان اغلب از شاخ گاو میش و یاقوج و یا از شاخ حیوانات وحشی شاخدار استفاده بعمل می آوردند برای ساختن کمان چوب و سریشم و بعضی مواد حیوانی را با هم مخلوط و تر کیب می کردند و مایع چسبنده حاصل از این عمل را با چوب مورد نیاز تحت فشار فوق العاده ای قرار میدادند تا خوب جذب یکدیگر شوند و پس از آن کمانهای درست شده را یک یا دو سال بدون استفاده نگهداری میکردند تا خوب خشک شوند. در شکل ۲۹ نمونه کمان ایرانی نمایش داده شده است.

بدین ترتیب سلاح ساخته شده یکی از بهترین کمانهای آن ایام بوده است و قدرت یا طول مسافت تیر از کمان تانقطه فرود بمراتب بیشتر از برد کمانهای ایتالیائی و انگلیسی هم عصر خود که شهرت بسزائی داشته اند بوده است. در ساختن کمان ایرانی سعی میشد که قسمت های شاخی را در داخل و مواد دیگر را در روی آن قرار دهند و برای استقامت و کشش بیشتر آن در درون قسمت های شاخی روده گربه بکار میرفته است، قسمت های مختلف این اسلحه عبارت از خود کمان (که از چوب مخصوص درست میشد) و زه مربوطه بوده است که از ریسمان و یا از رگ حیوانات مخلوط با بریشم تابیده شده ساخته شده بود.

الف - اندازه و مشخصات کمانهای ایرانی :

(۱) کمانهای ایرانی معمولاً از کمانهای هندی کوتاهتر و از کمانهای مناطق دیگر آسیائی و کمانهای عثمانی بلندتر بود. اما کمانهای هندی از آنها راست تر ساخته میشده است.

(۲) مرکز کمان ایرانی را کمی پهن میساختند و این خود سبب میشد که شکل کمان را بفرم دو منحنی در آورده و در نوکهای آن برگشتگیئی مانند شاخ گاو بوجود آورند. منظور از این انحناء آن بود که تیر با قدرت بیشتری از کمان رها گردد، غالباً یک سرزه بیک طرف کمان متصل میگردد و سوی دیگر آن بحال باز یا نیمه باز بود. این عمل بمنظور جلو گیری از استهلاك و فرسوده شدن زه در موارد غیر لازم انجام میگرفت، زیرا اگر هر دو طرف بسته و آماده نگهداری میشد زه کمان بخودی خود و بزودی نیروی استقامت و کشش

خود را از دست میداد ولی طرف دیگر کمان را طور دیگر میساختند و مواقع لازم سردیگر را گره مخصوصی میزدند.

(۳) برای آنکه قسمت‌هاییکه زه به آن بسته میشد عمر بیشتری داشته باشد تکه‌های استخوانی و یا شاخی را بطرفین کمان اضافه میکردند تا در نتیجه کشش ورها شدن تیر بزه و کمان صدمه‌ای نرسد.

در بین ایرانیان بندرت از کمانهای پولادین استفاده بعمل میآمده است و بهمین دلیل کمان پولادین کمتر در دسترس میباشد فقط يك نمونه از این نوع کمان در موزه دانشکده افسری موجود است که آنهم زه ندارد و معلوم نیست که این کمان را چگونه مسطح میکردند زیرا یز کهای آن با کمانهای دیگر اختلاف فاحش دارد.

ب - تزئین کمانهای ایرانی :

تزئین در اسلحه یا هر شیئی دیگر بستگی به ارزش و مرغوبیت آن دارد تزئین کمانهای ایرانی بستگی بجنس و نوع آنها داشت و اغلب آنها را با رنگهای الوان و طلاکاری زینت مینمودند و گاهی بوسیله پوست ساغری یا پوست نازک درخشانی کمان را می پوشانند و سپس پوست مزبور را رنگ آمیزی مینمودند و علاوه بر تزئین، آنرا بروغن مخصوص و بادوامی آغشته میکردند و تمام این اعمال برای این منظور انجام میگرفت که کمان از تأثیرات جوی و تغییرات حرارتی و همچنین رطوبت و غیره محفوظ بماند.

ث - تیر یا پیکانهای ایرانی :

انواع تیرهای ایرانی تیز بوده‌اند و از تیرهای اروپائی به مراتب سبکتر ساخته میشدند و نوک آنها را بصورت اشکال مختلف از قبیل چهار پریا سه پریا و یا دراز و یا کوتاه و پهن و سه گوش و غیره میساختند. تیرهای متداول در ایران از نوع پره دار بوده‌اند (در شکل ۳۰ و ۳۶ دسته تیرهای سپاهیان عادی دیده میشود) و عموماً تیرها از دو قسمت چوبی و فلزی تشکیل میشدند. برای اینکه قسمت آهنی تیر از چوب آن جدا نشود محل الصاق نوک تیر را با چوب و یا نخ و یا رگ حیوانات محکم می پیچیدند. در ساختمان تیرها از همه مهمتر قرار دادن مرکز ثقل آنها در انتهایشان میباشد و برای اینکه بتوان

تیر را برای رها شدن سوار کمان نمود انتهایش را بشکل شکافی گرد و بیضی می بریدند که زه داخل آن گردد و اکثر آنها را بادو یا چهار پری که از درازا بریده شده بود میساختند و برای آنکه هنگام حرکت تیرها در فضا مسیر خود را خوب و بطور مورب طی نمایند، پره ها را در انتهای چوب بطور مورب کار می گذاشتند و اکنون نیز همین اصل در توپها و تفنگ ها رعایت میشود.

برای تزئین تیرها دو انتهایش را بارنگ و آب طلا مزین میکردند چون رطوبت و تغییرات جوی در تیر و کمان بی اندازه موثر بوده بلافاصله پس از رفع احتیاج تیرها را در تر کش قرار داده و کمانها را در جلد مخصوص خود که رطوبت به آنها تأثیری نداشت حفاظت مینمودند و گاهی از ترس آنکه مبادا تیر و کمان فاسد شود تمام قطعات را در جلد بزرگتری قرار میدادند.

برای سوار کردن تیر در کمان، تیر انداز محکم می ایستاد و با دست چپ انتهای فوقانی آن را گرفته و با فشار کمان را بر زمین خم میکرد و آنگاه با دست راست انتهای آزاد گره را میگرفت و گره دیگرش را به آن کمان می بست آنگاه برای رها شدن تیر شصت خود را بیشتر بکار انداخته و انگشت سیما به را بمنظور راست نگه داشتن تیر بکار می بردند، ولی تیر اندازان انگلیسی و ایتالیائی ژن (Genes) و فلاماند (Flamand) بهر طور که عادتشان بود تیرها را رها مینمودند. در مشرق زمین خصوصاً در ایران برای اینکه انگشت تیر اندازان صدمه نبیند حلقه هائی از عقیق یا یاشم و یا بلور اصل و شاخ و عاج و پولاد یا آهن در شصت بکار میبردند و نام این حلقه راسقین و یا بقول آدام اولتاریوس (Adam-Olearius) شکیر میگفتند و حلقه ناهمبده را بازه ید کی در جعبه کوچکی که بکمر وصل بود نگاه میداشتند.

کمانهای شکاری ایرانی اغلب ساده تر و منحنی تر از کمانهای جنگی ساخته میشد و برخلاف کمانهای جنگی آنها را از يك تکه چوب تهیه میکردند و بهمین مناسبت میتوان گفت کمان اروپائی تقریباً شبیه کمانهای شکاری ایرانی میباشد با این تفاوت که کمان های ایرانی بعضی يك زه دارای دوزه موازی است.

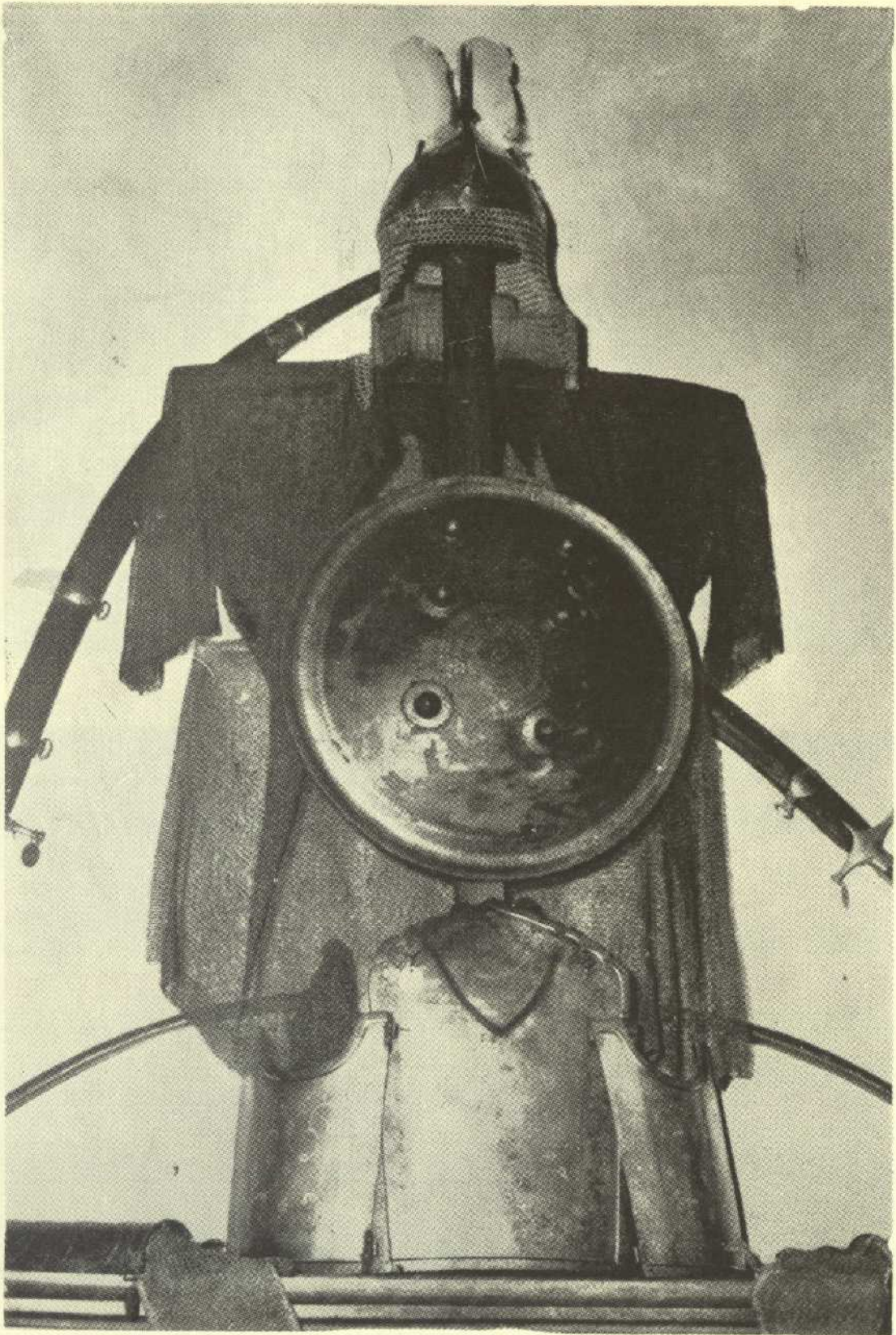
تیر کمانهای شکاری نیز باتیرهای جنگی تفاوت داشتند زیرا نوك آنها



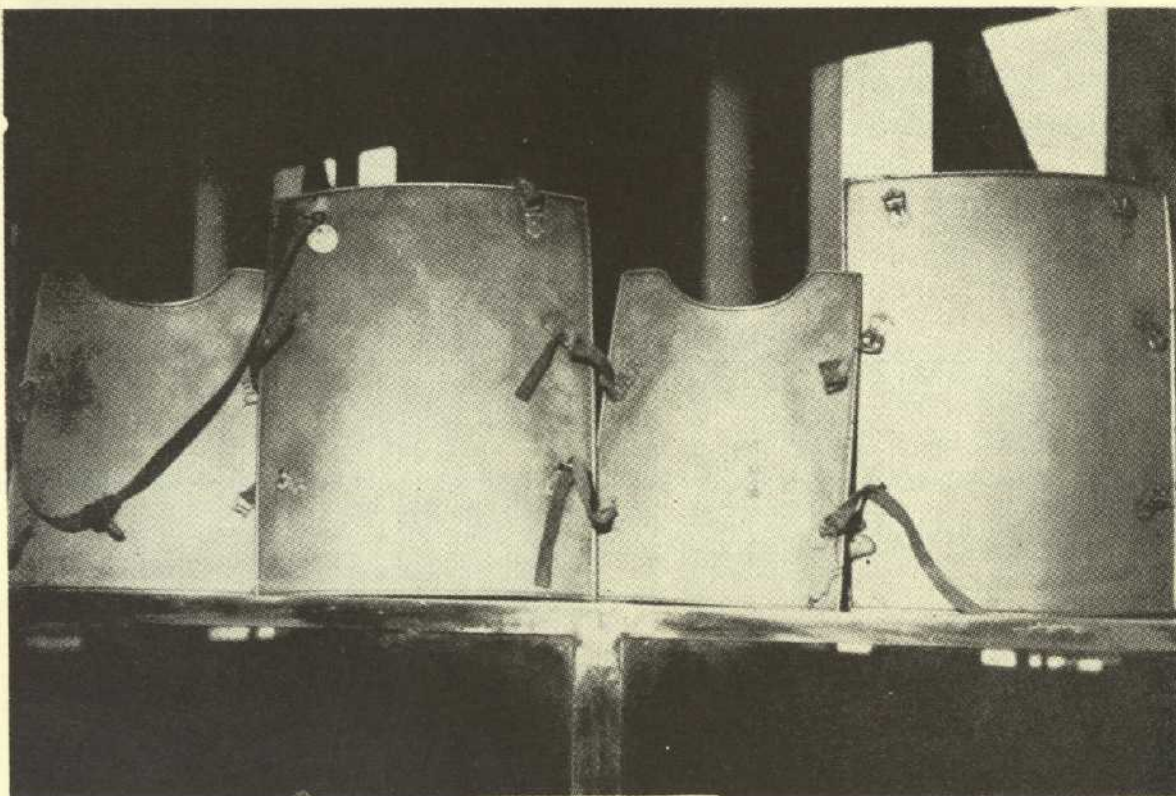
(عكس شماره ۱۸)



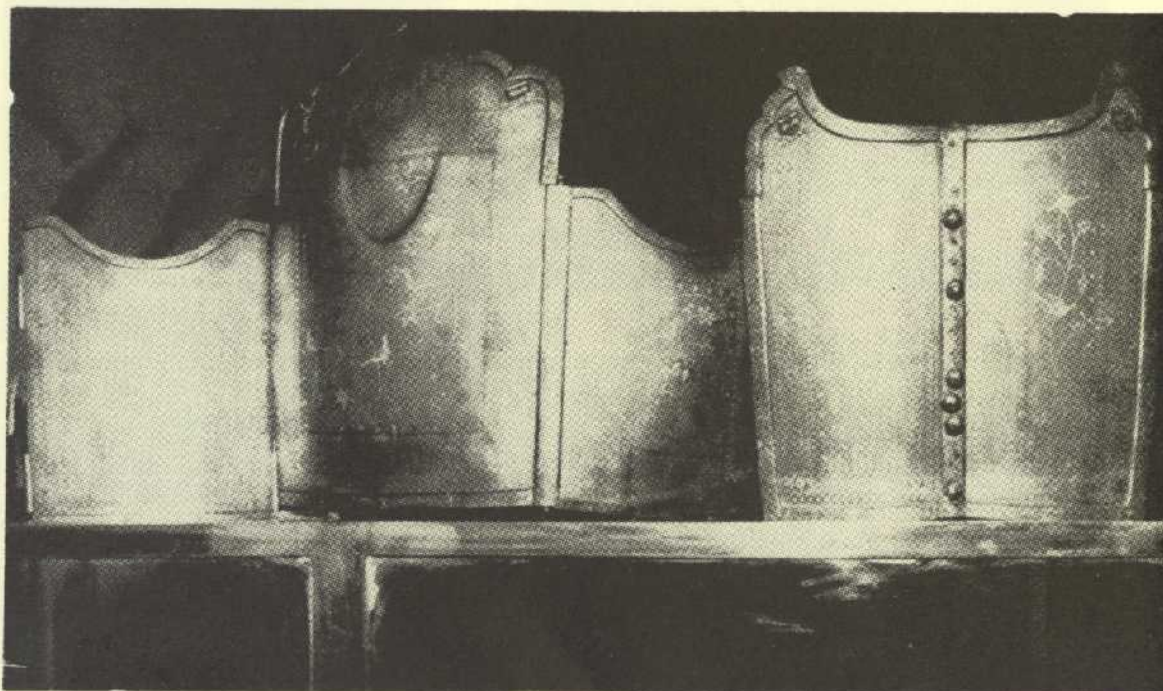
(عکس شماره ۱۹ - ۲۰)



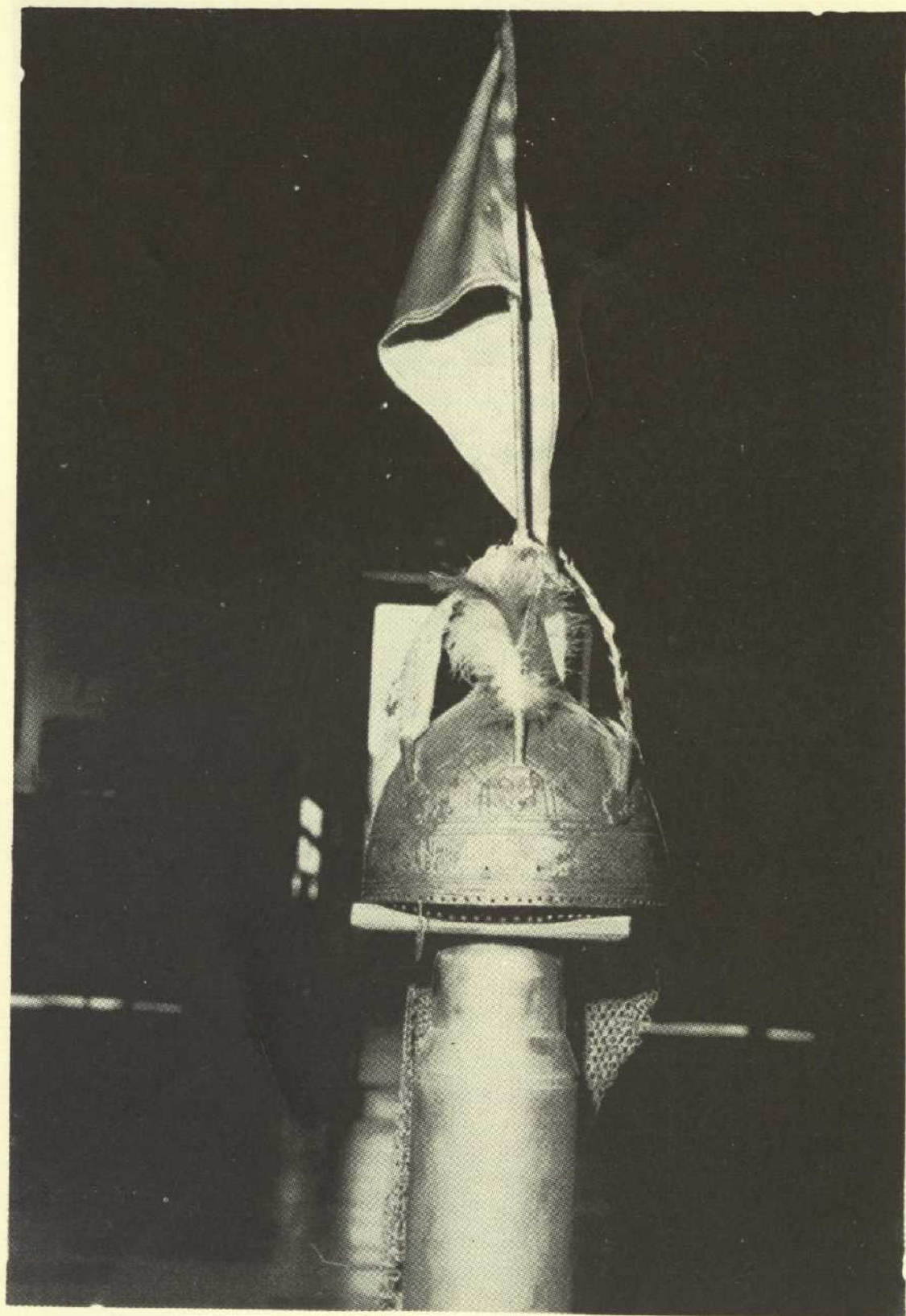
(عكس شماره ٢١)



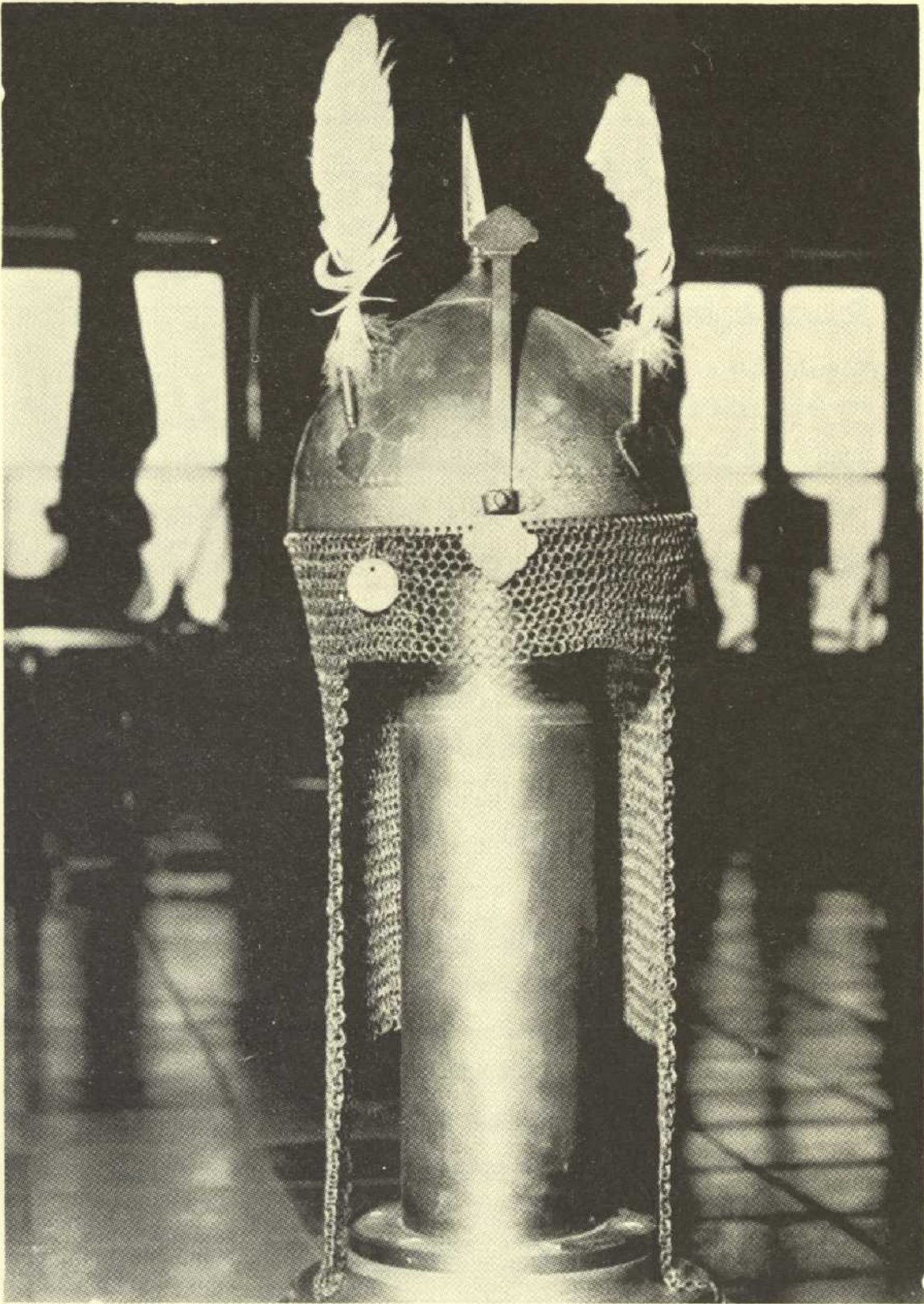
(عکس شماره ۲۲)



(عکس شماره ۲۳)



(عکس شماره ۲۴)



(عكس شماره ۲۵)

مدور و کند و سنگین بوده است و این تیرها هیچوقت برای کشتن افراد بکار نمیرفت و برای جزئی زخم زدن و گیج کردن حیوانات استعمال میشد زیرا ایرانیها بیشتر مایل بودند که پوست یا پره‌های ذیقیمت و زیبای شکارشان از گزند تیر حتی الامکان محفوظ بماند.

۶- چهار آئینه :

این اسلحه هند و ایرانی از چهار قطعه فلز بزرگ شفاف تشکیل شده است و بدین مناسبت بنام چهار آئینه نامیده شده است (شکل شماره ۲۲) نمونه‌های جدیدترین اسلحه که قسمت سینه بند آن از دو ویاسه قطعه تشکیل میشد از داخل بوسیله میله یا قلابهاییکه از جلو بچشم نمی خورد بهم وصل گردیده اند اما نمونه‌های قدیمی چهار آئینه ساده تر ساخته میشده اند زیرا بطور بکلی متشکل از دو قطعه بزرگ و دو قطعه کوچک بشکل مربع مستطیل بوده اند. قطعات بزرگتر برای پوشانیدن سینه و پشت و قطعات کوچکتر بمنظور محفوظ نگاه داشتن پهلوی بکار میرفته است گاهی برای آزاد بودن حرکات دست یاسبک کردن آن طرح دیگری بآن داده میشد باین ترتیب که قسمتهای پهلورا بشکل هلالی در میآوردند زیرا هنگام رزم پهلوها بوسیله دست محافظت میگردید و چندین نمونه چهار آئینه ایرانی و خارجی در موزه دانشکده افسری موجود است در طرفین سطوح هر یک از قطعات چهار آئینه بست یا چفتک کوچکی تعبیه شده است (روی هم هشت عدد میباشد) و تسمه‌های چرمی صلیب وار از داخل آنها گذشته و آئینه‌ها را بیکدیگر وصل مینماید. در روی دو قطعه بزرگ چهار- آئینه چفت‌های اضافی در روی شانه قطعات جلورا به قسمت آئینه پشتی متصل میسازد اگر چهار آئینه‌ها کوچک تهیه میشدند هر یک از قطعات آنها از یک تکه پولاد آب دیده و در صورتیکه چهار آئینه بزرگتر بود تعداد قطعاتش نیز بیشتر ساخته میشده است.

الف - تزئین چهار آئینه :

معمولا چهار آئینه را از پولاد جوهر دار عالی که دارای نقوش نمایان و بزرگ بودند تهیه میکردند ولی انواع پیشین و قدیمی آنرا از پولاد جوهر دار منقوش ممتازی که نقوش کوچکی داشتند میساختند.

در سبک چهار آئینه سازی بعد از دوره نادرشاه افشار در ایران تغییراتی حاصل گردید. چهار آئینه های قبل از نادرشاه کوچکتر ساخته میشد، ولی بعداً علاوه بر اینکه آنها را بزرگتر ساختند، حاشیه های پهن و یاباریک فلزی نیز به قطعات اصلی آن اضافه کردند و محل وصل این حاشیه آهنین اضافی را بوسیله نقوش طلائی یا میله های برنجی از دید پنهان نمودند و تمام این اعمال باین منظور انجام میگرفت که چون نمیتوانستند یک چهار آئینه بزرگ را از یک قطعه فولاد درجه یک بدست بیاورند و برای اینکه نقص صنعت سلاح - سازی آن روز را از بین ببرند بامذهب کاری و نقره کوبی در روی سلاحها و سازو برگ قدیمی معایب جزئی را از بین میبردند. پس میتوان گفت بطور کلی عمل تزئین و تذهیب و نقره کاری در روی اسلحه های قدیمی خدمت بزرگی بعالم صنعت و صنعتگران انجام داده است زیرا نواقص ساختمانی فولاد را که هنگام چکش کاری و موقع سرد شدن بوجود میآورد مرتفع میساخت و همچنین چهار آئینه هائی دیده میشود که بارنگهای بادوام و براق تزئین گردیده است. این نوع تزئین اغلب بر روی فولادهای ساده بکار میرفته است و فولادهای جوهر دار که خود دارای نقوش بسیار زیبایی بودند احتیاج برنگ آمیزی نداشتند. این اعمال بیشتر در صنعت سلاح سازی افغانیها معمول بود، زیرا اکثر کارهای افغانی بدین ترتیب بوده است. از این نوع چهار آئینه در دانشکده افسری موجود است (شکل شماره ۲۳). گاهی چهار آئینه را از پوست کرگدن یا مقوای فشرده شده محکم که روی آنها بارنگ پر جلا و براق می پوشانیدند، میساختند. این نوع چهار آئینه اکثراً در چین و هندوچین متداول بوده است. در اوایل قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم آئینه های سینه و پشت را بلندتر درست میکردند و بالای این قطعات را بوسیله یک حاشیه ترنجی شکل و یا بشکل سرپرندگان منقوش می نمودند.

این عمل در آن زمان بسیار معمول و متداول بوده است. معمولاً آستر چهار آئینه ها را از مخمل یا ابریشم یا پارچه های دیگر درست میکردند. تصور میشود مخترع چهار آئینه ایرانیان بوده اند زیرا قدیمی ترین چهار آئینه ای که

بدست آمده است متعلق به قرن شانزدهم میلادی میباشد و در دنیای آن روز برای اولین مرتبه جنگجویان ایرانی از این سلاح استفاده بعمل آورده‌اند و همیشه نوع تزئین چهار آئینه‌ها را با کلاه خودها تطبیق میدادند.

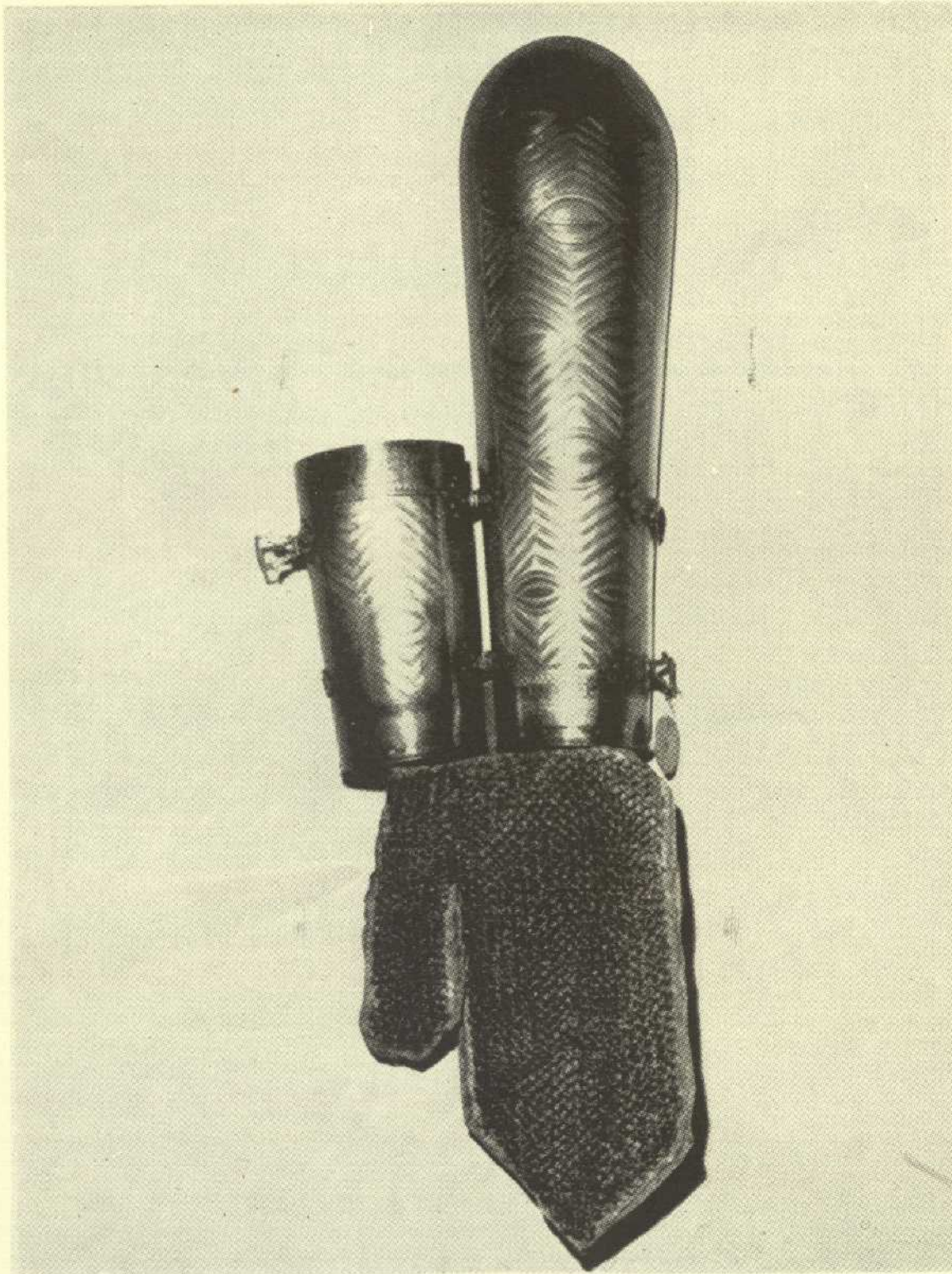
۷- کلاه خود :

امروزه باستانشناسان برای شناخت هر هنری قواعد خاصی را تدوین نموده‌اند و از روی علائم بقدمت آثار مکشوفه پی می‌برند. بدین ترتیب که از روی آثار یافت شده و نقوش موجود در روی آنها زمان بندی آنها تعیین می‌گردد و این تنها وسیله‌ایست که می‌توان تقریباً بطور صحیح در باره سوابق آن اثر مکشوفه اظهار عقیده نمود. مثلاً اگر چنانچه در یک منطقه بخواهند قدمت دو سلاح یا دوشیئی هنری را بایکدیگر مقایسه نمایند نقوش موجود در روی آنها را با هم مطابقت میدهند این نقوش میتواند مبین حتی زمانهای ماقبل و مابعد دوران خود باشد و گاهی دیده شده است که آثار نقوش متعلق به قرنی در یک منطقه مساوی است با نقوش زمان پیشین خود در محل دیگر. با توجه بمطالب فوق اینطور استنباط میگردد که کلاه خودهاییکه مربوط به اوایل حمله اعراب بایران است تا کنون بدست نیامده و قدیمترین نمونه کلاه خود ایرانی در محلی نزدیک بوداپست از زیر خاک بدست آمده که اکنون در موزه مجارستان نگهداری میشود. این کلاه خود از چند قطعه آهن صاف و بدون انحناء بشکل ساده که بهم متصل شده ساخته شده و آرایش مخصوص آن عبارت است از نقوش مختلف بشکل سیمرغ‌هاییکه خطوط آن هنوز از روی آن محو نشده است. از این رو میتوان از روی نقوش آن و نقوش متداول آن زمان آنرا به قرون بعد از قرن چهاردهم نسبت داد زیرا نقش سیمرغ قبل از این تاریخ در روی صنایع ایران مشاهده نمی‌شود و این نقش مخصوص کشور چین بوده است زیرا اولین اثری که از نقوش سیمرغ واژدها در ایران پیدا شد در روی کاشیها و سالنهای منقوش است که در سلطانیه بدست آمده است و اصولاً نقوش چینی از قرن چهاردهم میلادی در ایران متداول گردید و محققاً کاشیها و سفالهای مزبور نیز در ایران در قرن چهاردهم ساخته شده است. فرم این کلاه خود شلجمی شکل، یعنی به فرم کلاه خود های ترکی مغولی

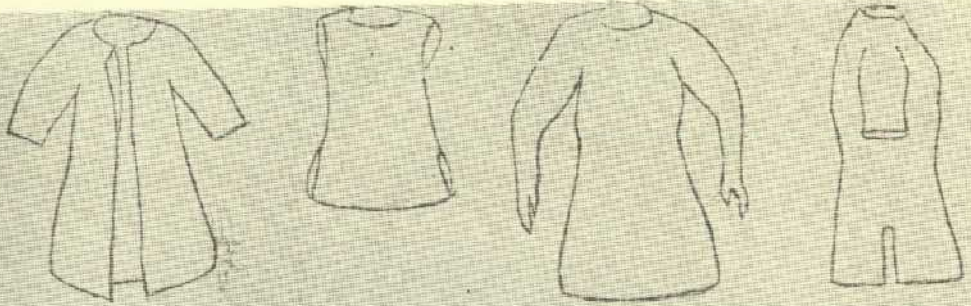
میباشد. همین فرم با کمی تغییر تا این اواخر در صنایع ترکان عثمانی ظاهر بوده است و روسها هم آن شکل را در قرون وسطی بکار میبردند. از روی نقاشیهائی که از زمان قدیم باقی مانده میتوان گفت که در کلاه خودهای ایرانی برای حفاظت گوشها دو قطعه فلز صاف بکار میرفته است و برای پوشش پیشانی دو تکه فلز را طوری روی آن نصب میکردند که حافظ پیشانی و ابروها باشد و برآمدگی مدور آن برای حفاظت بینی تعبیه میشود. این کلاه خودها زمانی از فلزهای تخته ای و صاف و گاهی از فلزهای ترك ترك ساخته میشود. مدتی قبل از قرن شانزدهم در ایران خودهای شلجمی بطرز خود های ترکهای عثمانی متداول بود ولی کم کم این نوع خودها منسوخ گردید و بجای آنها خود های مدور رواج یافت. در قرن شانزدهم و هفدهم که فن اسلحه سازی در مشرق زمین بحد اعلی ترقی رسیده بود خودهای ایرانی کاملاً مدور ساخته میشود. در قسمت بالای جلو آن نیز میله استوانه ای شکل توخالی نوك تیزی قرار داشت که برای نصب پر یا جقه بکار میرفت. بغير از میله مزبور میله دیگری نیز در جلو کلاه خود تعبیه میکردند که بطور کلی تمام چانه و پیشانی را محافظت می نمود و در جلو آن نیز دو میله مجوف کوچک قرار داشت که برای زینت در میان آنها پر طاووس یا پر شتر مرغ و یا پر ررنا نصب میکردند. ظرافت و نازک کاری در خودهای این زمان به حدی رسیده است که بیننده را متحیر و مبهورت میگرداند و تنوع این صنعت در ایران بقدری است که سلیقه و ذوق صنعتگران آن زمان در این خصوص شگفت آور بنظر میرسد. در این دوره خود های ممتاز را طلا کوب و در حاشیه آن ترنج های طلائی نقش میکردند که در میان آنها آیات قرآن و اسامی خدا و مقدسین نوشته میشود. وسط کلاه خود را با يك حساب و دقت بسیار تعیین نموده و با اشکال مختلفی از قبیل برگ و شاخ انگور که مخصوص خودهای ایرانی بوده است منقوش می ساختند.

الف - طلا کوبی خودهای ایرانی :

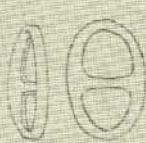
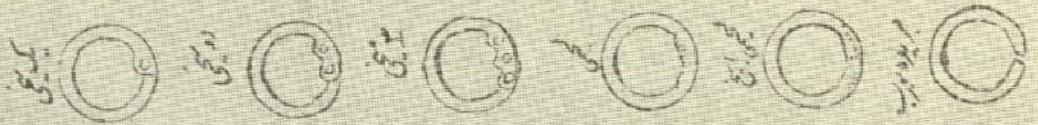
طلا کوبی خودها و چهار آئینه های ایرانی بدو طریق صورت میگرفت : یکی آنکه نقش دلخواه را در روی پولاد کلاه خود یا چهار آئینه کننده و سپس (۲۰)



(عکس شماره ۲۶)



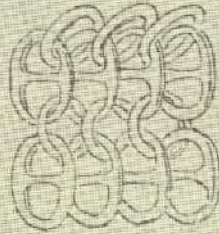
حلقه‌های زره



تیغدار



ظرافت زره



ساق زره از چوب



ساق



ساق شمشیر



ساق کمان



ساق کمان



ساق کمان



ساز مبارزه



ساز نهب



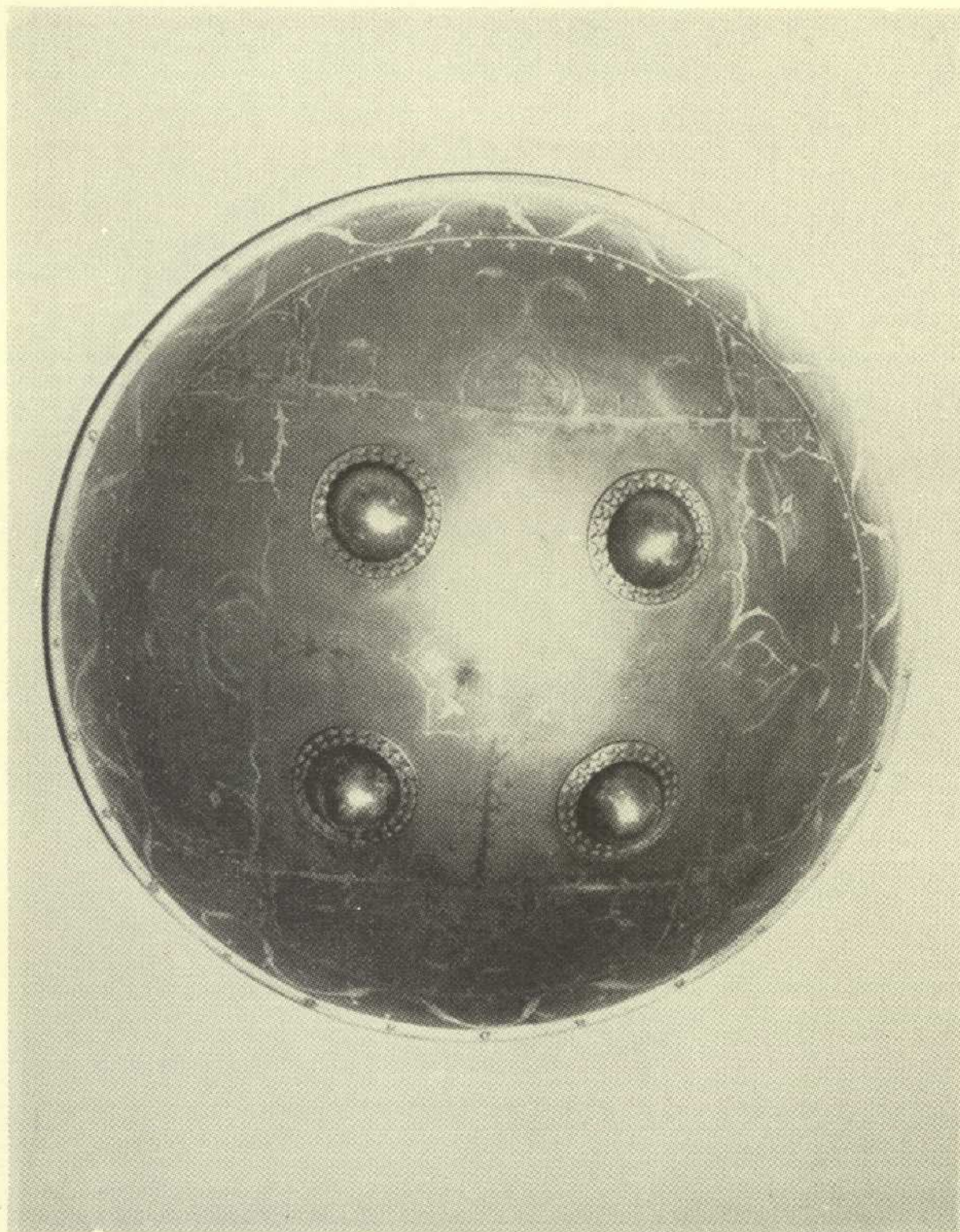
ساز افشار



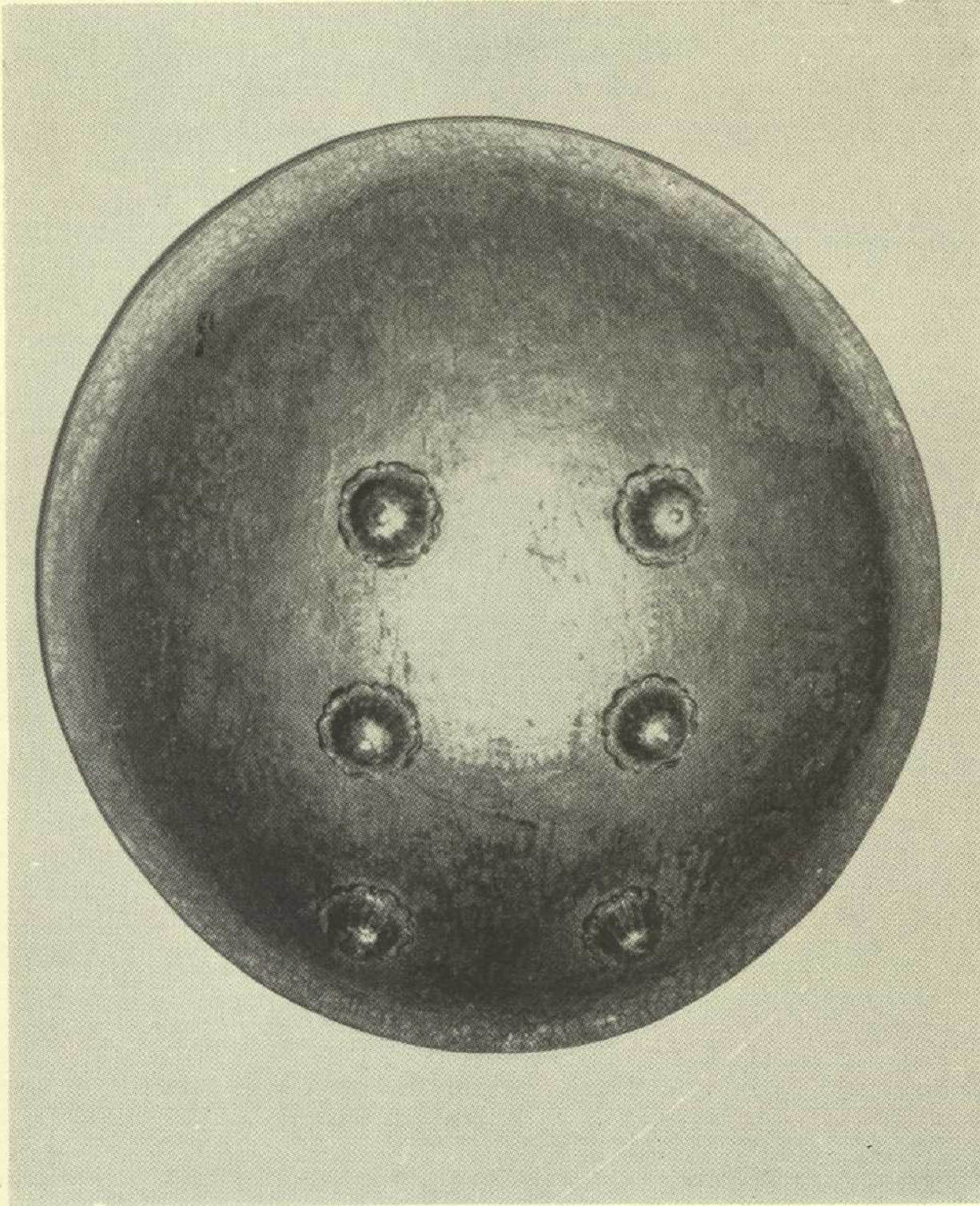
ساز افشار



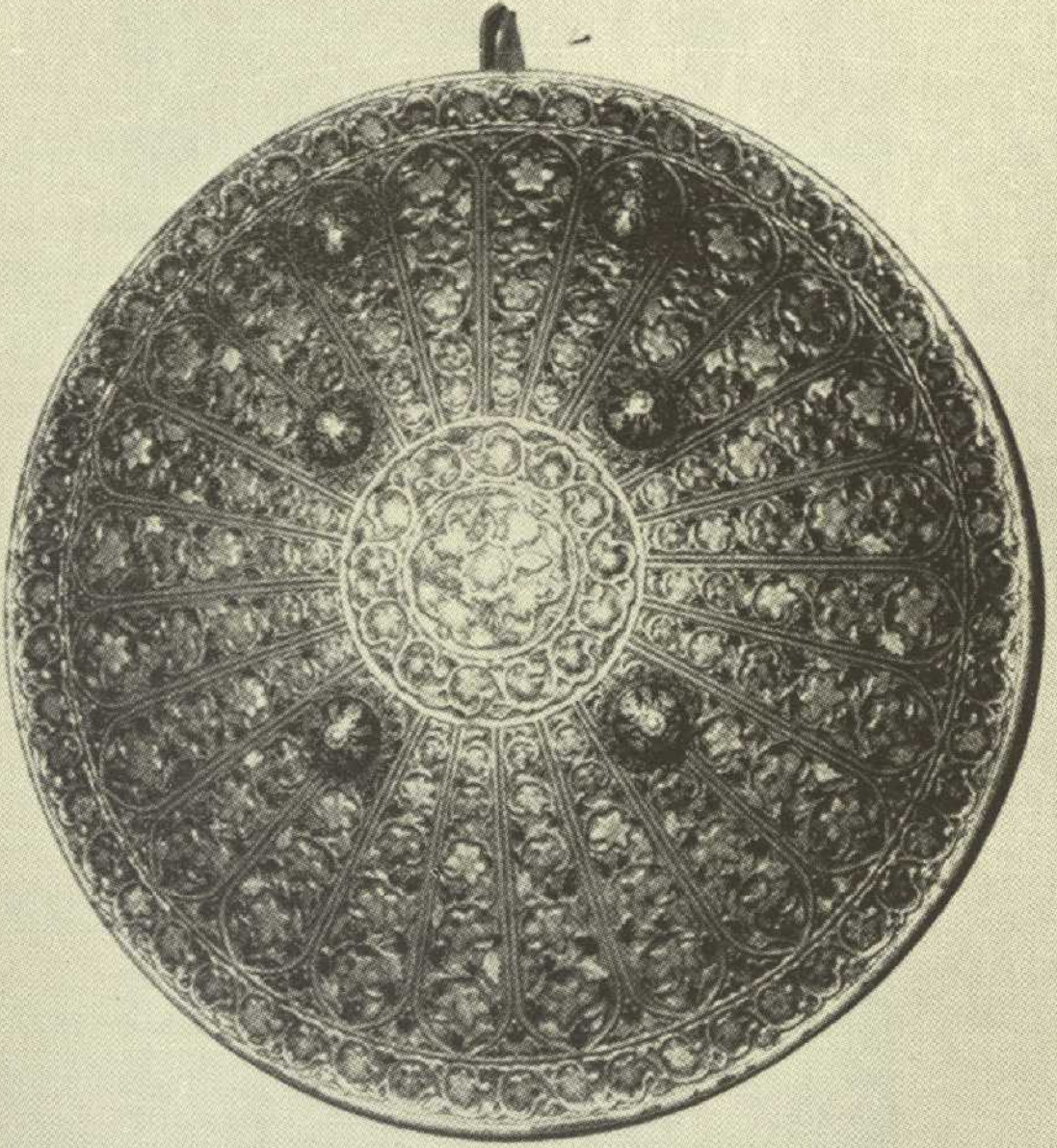
ساز افشار



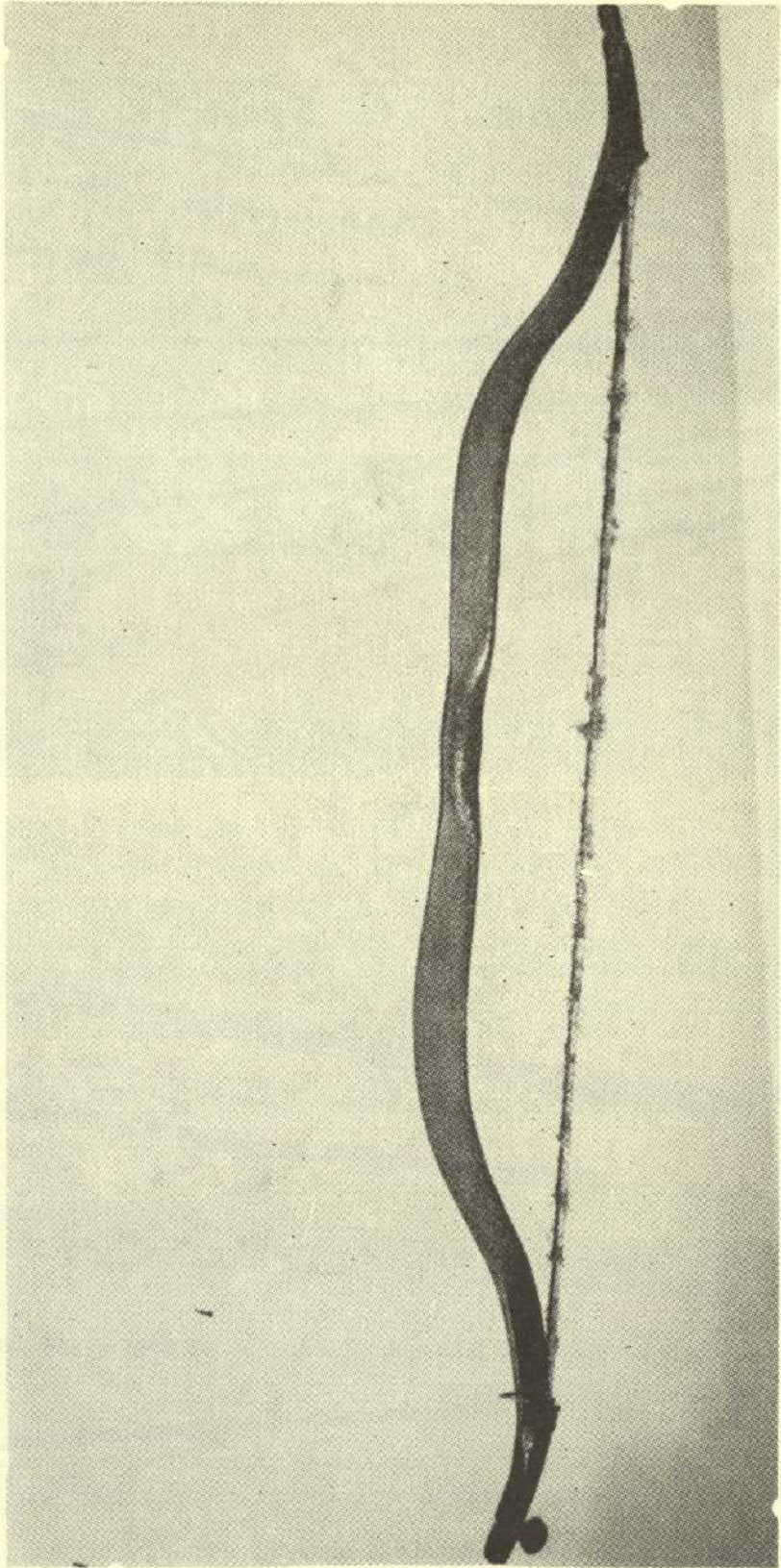
(عکس شماره ۲۸)



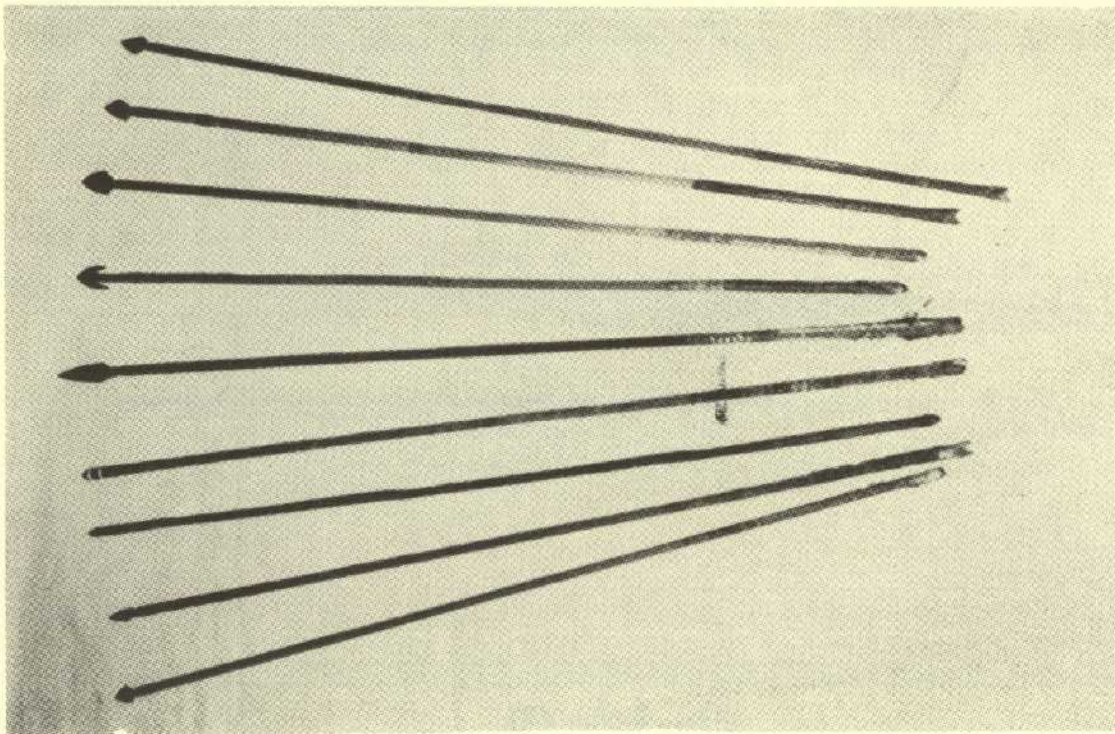
(عكس شماره ۲۸ - مكرر)



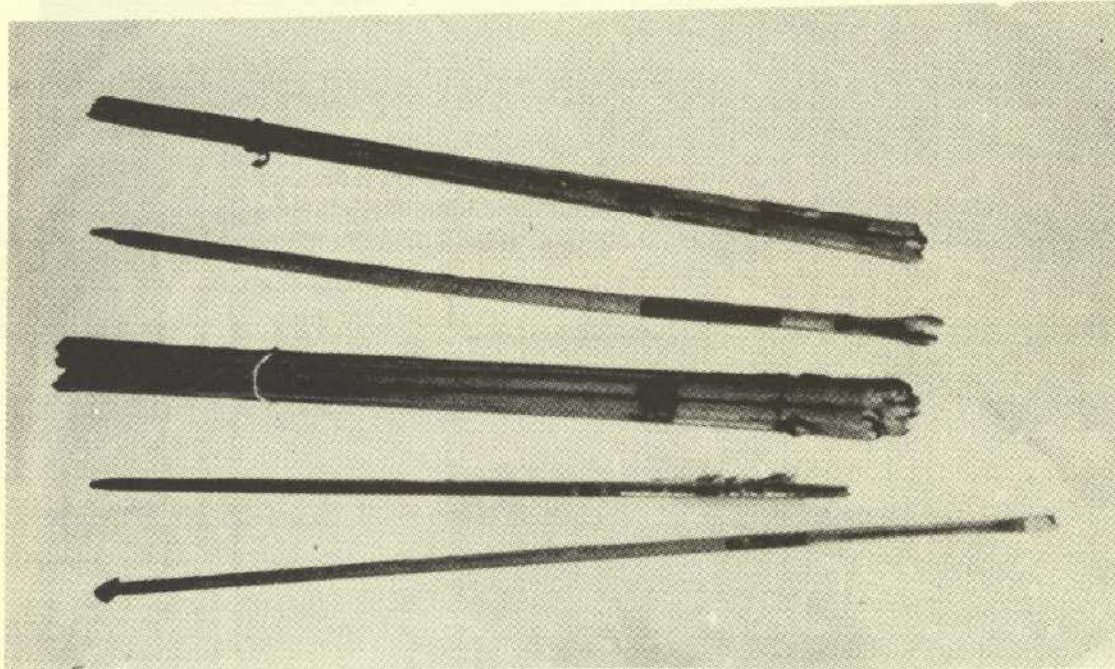
(عكس شماره ۲۸ - مکرر)



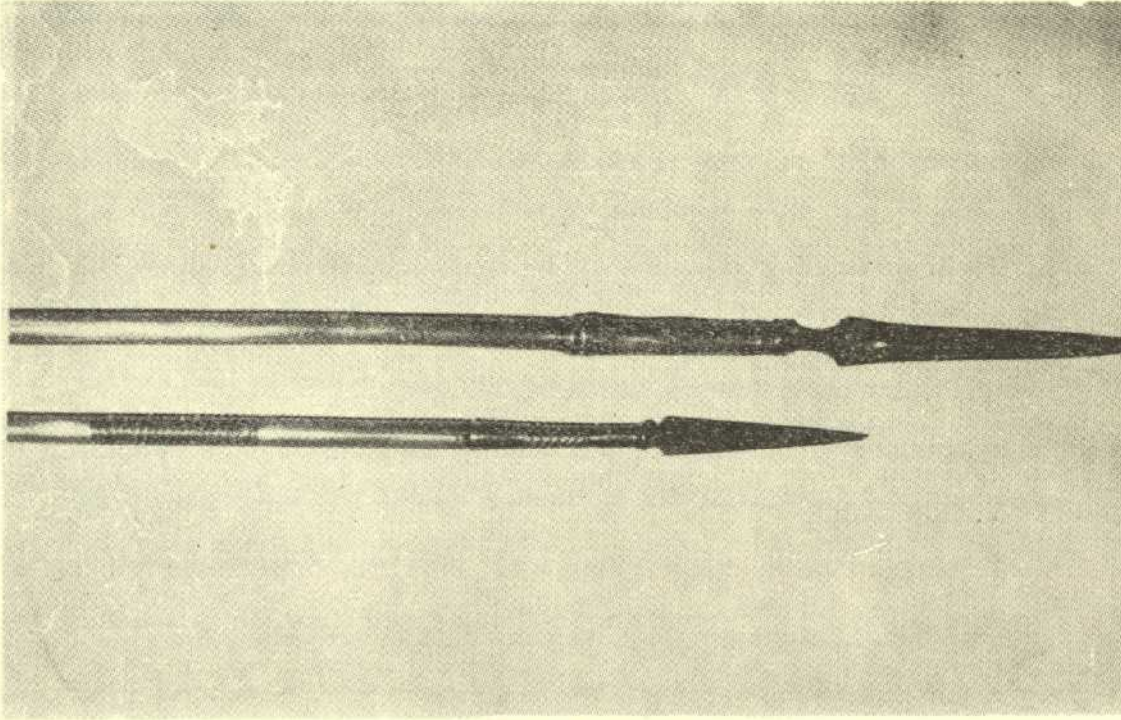
(عکس شماره ۲۹)



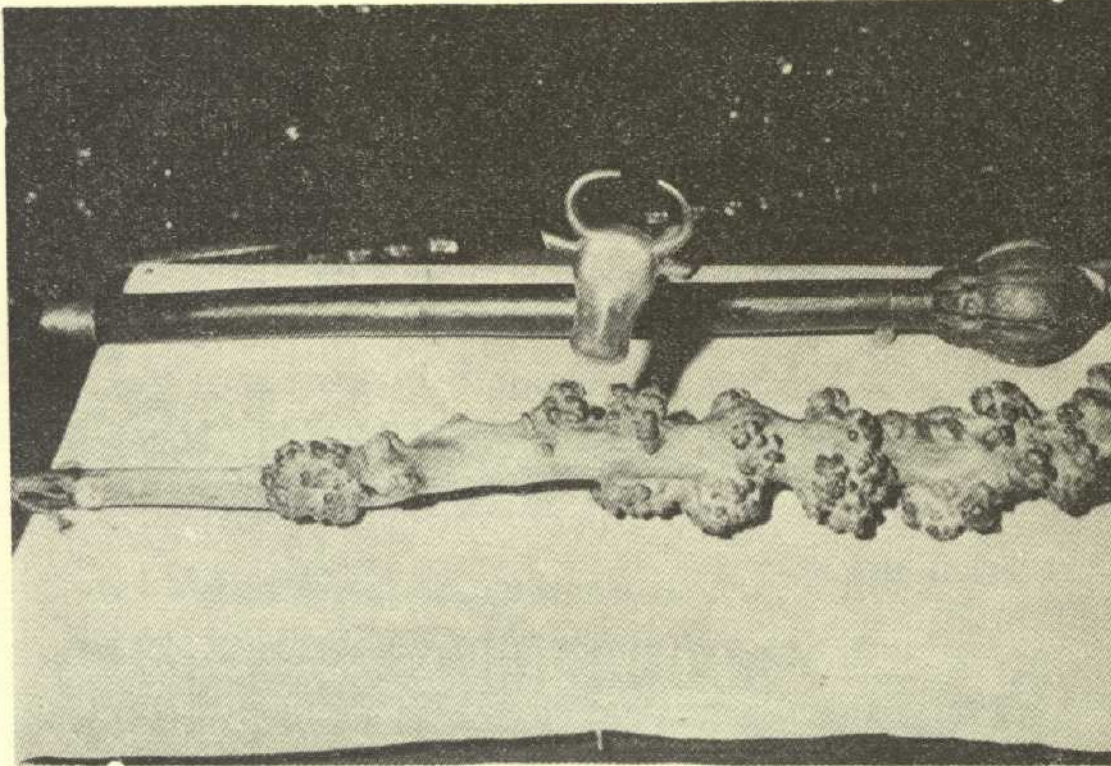
(عكس شماره ۳۰)



(عكس شماره ۳۰ - مكرر)



(عکس شماره ۳۱)



(عکس شماره ۳۲)

مکانهای خالی شده را با طلا پر میکردند و یا اینکه روی پولاد را مخطط نموده و بعد طلا را در نقش مزبور نقر می نمودند، گاهی قسمتهای خالی کلاه خود از قبیل میله حافظ بینی و محل نصب پرها و یا میله نوک تیز سر کلاه خود را مشبك و یا سوراخ سوراخ تهیه میکردند که از نظر ظرافت و صنعت کاری بی نظیر میباشد و به جرأت میتوان گفت که قدرت ابداع و ذوق ظریف کاری صنعتگران ایرانی در تهیه اسلحه بی اندازه قابل تحسین و مورد تقدیر میباشد و اینک نمونه های شایان توجهی از کلاه خودهای مزبور در موزه دانشکده افسری موجود میباشد (شکل شماره ۲۴ متعلق به دوره قبل از صفویه و شماره ۲۵ کلاه خود قزلباشها میباشد).

کلاه خودهای ایرانی معمولاً دارای زره ظریف کوچکی بوده اند که با حلقه های بزرگتری در میان سوراخهای اطراف کلاه خود متصل میگردد. عرض زره مزبور در جلو پیشانی و میله محافظ بینی از پنج تا هشت سانتیمتر بیشتر نبوده است و طولش در طرفین خود تا سینه میرسیده است و از پشت بروی شانه ها میافتاد و باین ترتیب گردن را محافظت می نموده است. بطور کلی ظرافت و ارزش زره های مذکور بستگی به مرغوب بودن نوع کلاه خود داشته است. زره های کلاه خود را از پولادهای جوهر دار تهیه میکردند و با حلقه های میخ دار بهم وصل می نمودند و زره های ارزان تر و پست تر از آنها تا این اواخر ساخته میشد و عمل بستن توسط حلقه های لعیم شده انجام مییافت. انتهای زره کلاه خودها مقرنس ساخته میشد. خودهائیکه بشکل سر آدم و یا کله دیو یا حیوانات شاخ دار دیگر تهیه میگردد یک نوع ساختمان مبتدل و بازاری است که اخیراً ساخته شده اند و بحث درباره آنها از مطلب ما خارج میباشد.

۸ - دستانه یادستیند:

ساعده پوشها درست مانند ساعد ساخته میشده و از آرنج تا مچ را محفوظ نگه میداشت و بهمین ترتیب زانو پوشها هم مانند ساعد پوشها باندازه ساق پا تهیه میگردد و در هر کدام از این دو لباس چهار عدد سگک برای بستن آن به دست و یا تعبیه شده بود. بطوریکه در بالا اشاره شد ساعد پوشها تا روی مچ

میرسید و در این صورت پشت دست و انگشتان در مقابل ضربات احتمالی غیر محفوظ بود برای جلوگیری از آسیب پذیری دست و پنجه‌ها نوعی روپوشهای زرهی که زیر آنرا چرم می‌گرفتند و فقط انگشت شصت در آن فرو میرفت، تهیه می‌کردند و بساعدپوش وصل مینمودند در روی ساعد پوش يك يادوتکه آهن قرار داشت که نزدیک مچ بوسیله دو یا سه ردیف حلقه دور ساعد پوش محکم می‌گردید و تکه‌های آهن مزبور را بهم وصل مینمود. این سلاحها همیشه يك شكل و فرم ساخته میشدند ولی گاهی از حیث نقش و نگار باهم فرق داشتند. انواع ساعدبندها و زانوبندها در شکل‌های (۲۶) و (۳۳) دیده میشود.

الف - تزئینات ساعدبندها و زانوپوشها:

ساعدبندها زانوپوشها را معمولاً طلاکوب و یا قلم کاری و یا باشکال هندسی آرایش میدادند و همچنین گاهی اوقات کلمات مقدس و آیات قرآن بر روی آنها نقش می‌کردند و یا اینکه بطور کلی ساده و عاری از هرگونه آرایش ساخته و مورد استفاده قرار میدادند روی این نوع تجهیزات برخلاف سایر سلاحهای مشرق زمین غالباً اسامی سازندگان آنها تذهیب می‌گردید که موزه دانشکده افسری دارای نمونه‌های متعددی میباشد. باید دانست در این اواخر این سلاح را زوج تهیه نمی‌کردند بلکه فقط بدست راست اهمیت داده و از آن استفاده بعمل می‌آوردند زیرا همیشه دست چپ توسط سپر محفوظ میماند.

۵ - سپر :

از قدیمترین ایام سپرهای مشرق زمین شکل مدور و کوچک خود را حفظ کرده‌اند و همانطوریکه در روی حجاریهای قدیم مشاهده میشود در طرز ساختن سپر تغییر فاحشی صورت نگرفته است. و شکل اولیه آن محفوظ مانده است و در طی ادوار مختلف تغییری در آن داده نشده است. مثلاً شکل سپری که جنگجویان نادرشاه در فتح هندوستان بکار برده‌اند در دورانهای بعدی نیز مشاهده شده و مواد اولیه آن همان ماده قدیمی بوده است. سپرهای پولادین را از سپرهای معمولی کوچکتر می‌ساختند زیرا باندازه کافی سنگین بود. از طرف دیگری از علل کوچکی آن این بوده است که از (۲۲)

ضخامت سپر کاسته نشود و اگر آنرا بزرگتر میساختند میبایستی فولاد را نازکتر سازند در اینصورت از استحکام آن بطور محسوسی کاسته میشد زیرا هر سپر از فولاد یکپارچه ساخته میشد و بهمین سبب است که سپرهای فولادی کمتر دیده شده است. سپر هائیکه بیشتر در نزد ایرانیان و افغانها و مسلمانان هند و بلوچ متداول بود از نوع سپر هائی بوده اند که از پوست کرگدن و یافیل تهیه میشده اند. پوست آنرا نیز از حبشه و هند وارد میکردند. چون اینگونه سپرها در مقابل سلاحهای برنده قابلیت کشش بهتر و استقامت بیشتری را دارا بوده اند، از سپرهای فولادین بیشتر مورد توجه واقع میگرددند. سپرهای چرمی را بدون از بین بردن ضخامت و استحکام پوست که ما اکنون از رمز تهیه آن اطلاع نداریم شفاف کرده و آنرا مانند یک قطعه فلز نازک و یا شاخ و کهر بای زرد جلوه گر میساختند سپس روی آن نقوشی با رنگهای پردوام و یا باطلا ترسیم نمودند و گاهی در روی آنها نقوش برجسته مشاهده میشد. بر روی سپرهای معمولی چهار یا شش قپه فلزی ساده و یا قلم زده و نقره کوب و یا فولاد مشبک نصب میکردند.

انتهای این قپهها از داخل سپر خارج شده و بوسیله حلقههای آهنی که از میان آن تسمههای چرمی میگذشت جهت نگاهداشتن سپر تعبیه میکردند و برای اینکه اثر ضربات دشمن بر روی دست محسوس نگردد یک یادو بالشتک کوچک دراز در میان تسمهها قرار میدادند گاهی دو قپه اضافی هم جهت رد کردن تسمه دیگری در روی سپر قرار میدادند تا بتوانند در هنگام راه رفتن سپر را از گردن آویزان نمایند تا دست آزاد باشد این دو قپه از لحاظ شکل با قپههای دیگر فرق داشت مثلا ممکن بود آنها را بشکل هلال یا فرم دیگری بسازند. سپرهای ایرانی هرگز مسطح نبود ولی تحدب آن بی اندازه کم بود چنانکه در بالا گفته شد سپرهای مذکور اغلب با نقوش طلائی تزئین میشد و بر روی آن تکه های استخوانی و یا صدف و یا فلز و گاهی عاج را با اشکال هندسی نصب میکردند و با جواهرات مختلف یا شیشه های الوان تزئین مینمودند، اغلب اوقات قپه هارا مینا کاری کرده و چون میخواستند سپرها محکم باشد آنرا با روغن مخصوصی آغشته میساختند. برای اینکه جنس سپرها شفاف و

عالی شناخته شود در سپرهاییکه پراز نقوش مختلف بودند نقاط گردی را باقی می گذاشتند تا ممتازی و شفافیت سپر معلوم شود، قطر هندسی سپرهای چرمی ایرانی از نیم متر الی یکمتر ونیم بوده که نمونه بی شماری از آنها در موزه دانشکده افسری موجود است (شکل ۲۸) در این اواخر یعنی دوره انحطاط سلاح مشرق زمین در ایران سپرهای بزرگ آهنین میساختند که بدون هیچگونه ارزشی کار زیادی بر روی آنها انجام میشد و آنرا تیزاب زده و منقوش مینمودند سپس قلمزنی یا طلاکاری میکردند. میدانیم اینگونه سپرها هیچگونه استحکامی ندارند. اینطور بنظر میرسد که این نوع سپرها را بمنظور تزئین تهیه میکردند و مرکز ساخت آن اصفهان بوده است و صنعتگران آنجا سپرهای مزبور را برای طالبان این نوع زینت ها تهیه میکردند (شکل ۳۴ و ۳۵)

تمدن آریاییها و خط سیر آنها و بزرگترین

بصلم

دکتر همایون میر

با تمدن کاسیت ها از دوره پیش از تاریخ خارج شده وارد مرحله ای میگردیم که هنوز نمیتوان بآن نام دوره تاریخی داد ولی نظر بروابط زیادی که با دوره تاریخی بین النهرین پیدا میکند آنرا دوره « پروتو هیستوار » « Proto - Histoire » یا برزخ بین تاریخ و پیش از تاریخ میتوان نامید .

پس از تشکیل کشور سومر در جلگه بین النهرین بزرگترین خطری که متوجه مردم این کشور میشد از جانب کوههای شرقی آن یعنی کوههای « زاگرس » بود . این کوهها در حقیقت بمنزله دروازه بین فلات ایران و جلگه بین النهرین است . در پشت آن از

جنوب بشمال نواحی لرستان و کردستان قرار گرفته و دره های آن راه بسیار مناسبی بین جلگه بین النهرین یعنی نواحی متمدن و ثروتمند دنیای قدیم و ناحیه قفقازیه و جنوب روسیه یعنی مسکن قبایل چادر نشین و گله بان در ایام پیش از تاریخ بوده است از این راه چندین بار حملاتی بجانب جلگه ایران وارد آمده و قدیمترین آن حمله «گوتی» است که در دو هزار و ششصد و بیست و دو سال پیش از میلاد انجام گرفت.

مطابق مدارك کتبی که از آن زمان باقی است «گوتی ها» مردم کوه نشین و چادر نشینی بودند که از جانب کوه های «زاگرس» بسوی جلگه هجوم می آوردند «بقدری وحشی بودند که هیچگونه تشکیلات حکومتی و نظم و ترتیب نداشتند و» در نتیجه هجوم این قبایل بر کشور «سومر» خرابیهای زیادی وارد آمد و اشکهای فراوانی ریخته شد. پس از اینکه «گوتی ها» وارد جلگه بین النهرین شدند برای خود پادشاهی انتخاب نمودند و عقاید و مذهب سومر یهارا قبول کردند بعلاوه «گوتی ها» نتوانستند در تمام کشور سومر استیلا پیدا کنند زیرا در همین موقع در جنوب ناحیه «سومر»، «گودتا» پادشاه «لکش» حکومتی تشکیل داده بود و استقلال داشت.

«گوتی ها» در سنه دو هزار و پانصد و پنجاه سال پیش از میلاد مغلوب سومر یها شدند و در سومر سومین سلسله سلاطین «اور» تشکیل شد.

باین ترتیب «گوتی ها» از بین رفتند و جز نام زشت از خود چیزی باقی نگذاشتند. در جلگه بین النهرین آنچه توانستند قتل و غارت کرده و سیر تمدن را برای مدتی در خاور زمین متوقف ساختند. هنوز نام گوتی ها در اذهان مردم این سرزمین باقی بود که خداوند بلای جدیدی بر سر آنها فرود آورد که از بلای اولی شدیدتر بود و مدت زیادتری ادامه پیدا کرد.

این بلای جدید کاسیت ها بودند که مانند اجداد خود «گوتی ها» از جانب کبیر کوه و پشت کوه بسوی مردم آرام و متمدن جلگه هجوم آوردند و مدت پانصد سال بر آنها حکمرانی کرده و آنها را ذلیل و دست نشانده خود نمودند. عیلامیها کاسیت ها را «گوسی» می نامیدند و آشوریها آنها را «کاشو» می شناختند برای اولین بار نام آنها در زمان پادشاهی «شمشو ایلونا» پسر «هامورابی» - حموربی

که در تاریخ دو هزار و هشتاد تا دو هزار و چهل و سه پیش از میلاد (۲۰۸۰-۲۰۴۳ ق-م) در بابل پادشاهی داشته، دیده میشود.

در زمان این پادشاه کاسیت ها به بابل حمله کردند ولی مغلوب شدند و بوطن خود مراجعت نمودند و سیصدسال بعد یعنی در تاریخ هزار و هفتصد و پنجاه سال پیش از میلاد از ضعف کشور بابل استفاده کرده بار دیگر بریاست پیشوای خود «کانداش» باین سرزمین هجوم آوردند و تامت پانصدسال یعنی تا تاریخ هزار و یکصد و هشتاد پیش از میلاد در این محل حکمرانی داشته و در این مدت سی و شش پادشاه بر آنان فرمانروائی کرده اند. مطابق مدارکی که در دست است اهالی جلگه بوسیله کاسیت ها بوجود اسب و استفاده از آن آشنائی پیدا کردند. کاسیت ها چیز تازه ای برای جلگه نیاوردند زیرا تمدن مردم جلگه از آنها بالاتر بود ولی از آنها چیزهای زیادی یاد گرفتند. گرچه در ساختن اشیاء برنزی مهارت زیاد داشتند ولی سومریها هم در این صنعت کمتر از آنها نبودند و کاسیت ها در شکل و نقوش اشیاء برنزی از آنها تقلید بسیار نمودند. کاسیت ها در ابتدا مردم بیسوادی بودند ولی همینکه با مردم بین النهرین آشنائی پیدا کردند خط آنها را فرا گرفتند و در امور مذهبی از آنها اقتباساتی نمودند، مثلاً «گیکامش» را بخداوندی خود اختیار نمودند. از تاریخ کاسیت ها در عرض مدت پانصدسال که در بابل حکمرانی داشتند چیز زیادی در دست نیست و این دوره بمنزله یکی از تاریکترین ادوار تاریخ قدیم شمرده میشود.

در تاریخ یک هزار و هشتاد و پنج قبل از میلاد این قوم بکوههای خود مراجعت کردند و در تمام این مدت بهیچوجه با مردم بومی بین النهرین همزوج نشده شخصیت نژادی خود را حفظ کرده اند.

در دوره های بعد تا زمان انقراض پادشاهان هخامنشی نیز گاهگاهی اسمی از کاسیت ها برده میشود و جنگجویی و خونخواری آنها در تمام این مدت مشهور بوده است.

بعقیده «استرابن» جغرافی دان معروف، کاسیت ها از «مادی» و کرانه های دریای خزر باین نقطه آمده اند. «دمرگان» آثار آنها را در طالش و قفقازیه پیدا نموده است.

از زبان آنان تا این تاریخ اطلاع زیادی در دست نداریم ولسی اسامی پادشاهان و خدایان آنها بر ما معلوم است و از بررسی آن چنین معلوم میشود که زبان آنها بازبان مردم قفقازیه يك ریشه داشته و شباهت زیاد بزبان هند و اروپائی دارد.

بنابراین میتوان چنین تصور نمود که این اقوام از همان نژاد های آریائی بوده اند که پیش از مادها و پارسیها باین سرزمین و در دوره های بعد نیز دسته هائی از آنها بجانب اروپا رهسپار شده ملت های امروزه اروپا را تشکیل داده اند .

در خویشاوندی این اقوام با ساکنین اروپا شکی نیست زیرا بسیاری از اشیاء برنزی لرستان و طالش و قفقازیه بقصدی شباهت با اشیاء مکشوفه در مجارستان، بلغارستان، آلمان، سوئیس، شبه جزیره اسکاندینا، شمال فرانسه و انگلیس دارند که باهم اشتباه میشوند. این شباهت بیشتر در اشیاء زیر دیده میشود :

۱ - شاخ برنزی که نشانه خود حیوان و در نتیجه علامت رب النوعی که حیوان مظهر او بوده در بین مردم لرستان معمول و مانند شیئی مقدس تقدیم معبد میشده همانطوریکه امروز برای تقاضائی از خداوند مردم شمع روشن میکنند آنها نیز بهمین منظور این قبیل اشیاء مقدس را در معابد قرار میدادند و این رسم فقط در میان مردم لرستان معمول نبود بلکه در نواحی شمالی اروپا و بویژه در سوئیس آثار اینگونه شاخهارا چه در روی سنگ و چه در روی فلزات پیدا نموده اند.

۲ - سنجاق قفلیهای برنزی در شمال اروپا در دوره برنز (اوائل هزاره اول پیش از میلاد) فراوان است و تعداد زیادی از آنها در موزه «سن ژرمن» نزدیک پاریس در معرض نمایش قرار داده شده در لرستان نیز تعداد زیادی از این سنجاق قفلیها دیده میشود.

۳ - مردم دوره برنز اروپا خورشید را بشکل چرخ ارابه نقش میکردند در لرستان نیز از این قبیل نقوش بسیار است (موزه ایران باستان)

۴ - گردن بندهای مارپیچی شکل اروپای شمالی متعلق بدوره برنز که بزبان فرانسه «ترك» نامیده میشود در لرستان نیز فراوان است.



نمونه‌ای از برنز لرستان (صنعت کاسیت ها)

۵ - صلیب شکسته که بعضی از دانشمندان آنرا نشانه نژاد آریائی میدانند در روی اشیاء لرستان نیز مکرر دیده شده است.

وجود این اشیاء بین ساکنین اروپا در هزاره اول پیش از میلاد و شباهت آن با اشیاء لرستان متعلق به هزاره دوم ثابت مینماید که این دو قوم با هم خویشاوندی داشته و در ابتدا دارای عقاید و مذهب مشترکی بوده‌اند بنابراین میتوان چنین تصور کرد که در هزاره سوم مردمی از آسیای مرکزی بسمت جنوب و مغرب حرکت نموده ، عده‌ای از آنها در هزاره دوم بایران و جلگه بین‌النهرین آمده و عده دیگر در هزاره اول در اروپای مرکزی و غربی ساکن شده‌اند و این اقوام همان ملل آریائی نژاد میباشند ، خط سیر این ملل را از آسیای مرکزی تا ایران و اروپای غربی بترتیب زیر میتوان تشخیص داد .

۱ - در تمام نواحی جنوب روسیه و کرانه‌های شمال دریای خزر و دریای سیاه و قفقازیه اشیاء برنزی از قبیل خنجر - تبر و پیکان و جواهراتی پیدا شده که از حیث شکل و نقش و سایر خصوصیات با اشیاء برنزی لرستان و اروپای مرکزی و شمال غربی شباهت کامل دارند ولی هر چه بطرف مغرب پیش میرویم تاریخ آنها جدیدتر میگردد و از اینرو معلوم میشود صاحبان این صنعت از طرف خاور بباختر کوچ کرده‌اند.

این قبایل همان مردم چادر نشینی هستند که در زمان هخامنشیان آنها را «سیتها» و «سرمدها» مینامیدند و بعدها قبایل دیگری از آنها «اسلاوها» «ژرمنها» «فرانکها» و «گلها» شناخته شده‌اند .

مادها و پارسها که امپراطوری «ماد» و «پارس» را در ایران تشکیل داده‌اند نیز دسته‌هایی از این نژاد بشمار میروند ، ولی در صورتیکه قبایل نامبرده را جزو نژاد «آریائی» بشمار بیاوریم ایرانیها بویژه پارسها بیشتر از سایرین به نژاد «آریائی» نزدیک بوده‌اند .

زیرا از قدیم‌الایام با اهمیت نژادی خود پی برده و در نوشته هایشان نام «آریائی» بخود میداده‌اند .

در یکی از الواح سنگی که در چند سال پیش در تخت جمشید پیدا شده و متعلق باوائل پادشاهی خشیاشاست پشاه خود را چنین معرفی مینماید :

«منم خشیشا پادشاه هخامنش از خانواده هخامنش از قبیله پارس از نژاد آریائی»

۲ - هجوم قبایل آسیای مرکزی بجنوب و باختر چندین بار وقوع یافته مهمتر از همه آنها هجومی است که در حدود سه هزار سال پیش از میلاد از جانب ترکستان بسوی نواحی شمالی ایران صورت گرفته است کمی بعد کاسیتها از قفقازیه بجانب کردستان و لرستان حرکت نمودند وعده دیگری در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد بسمت آسیای صغیر رهسپار شدند و امپراطوریهای «هیت» و «میتانی» را تشکیل دادند.

در اواخر هزاره دوم دسته‌هایی از این قبایل شبه جزیره یونان را مسکون نمودند و در اوایل هزاره اول دسته‌های دیگری بجانب اروپای شمالی و باختری عزیمت کردند.

۳ - علت این حرکت دائمی و تغییر مکان دادن قبایل چادر نشین آسیای مرکزی را بشرح زیر میتوان تقسیم کرد:

پس از تشکیل کره زمین نواحی شمالی اروپا و آسیا را یخچالهای دائمی مستور نموده و زندگی در آن برای انسان میسر نبود بتدریج در نتیجه تغییر آب و هوا نقاط مناسبی برای زندگی در اطراف دریای مدیترانه مانند مصر و آسیای صغیر و بین النهرین تشکیل گردید:

در این موقع انسان پس از طی مراحل مختلف و تحمل مشقت ورنج بسیار باهلی کردن حیوانات بویژه بز - گوسفند - گاو و سگ موفق شده بود.

چون هنوز جامعه‌های مرتب و منظمی تشکیل نگردیده بود زراعت برای مردم امکان نداشت زیرا لازمه زراعت تشکیل شهرها و حکومتهاست تا در نتیجه وجود امنیت مردم بتوانند با خیال راحت در موقع بهار محصول خود را کاشته و در ایام تابستان آنرا درو نمایند و در انبارهای خود برای زمستان نگاهدارند ولی چراندن حیوانات کار نسبتاً آسانی بود و گله بانان در نقاط معینی که آب و هوا مساعد بود گرد هم جمع آمده گله‌های خود را میچرانند و در فصلهای مختلف سال بنقاط مناسبی کوچ میکردند.

در ایام تابستان بنواحی کوهستانی میرفتند و روزهای سرد زمستان را در کلبه‌ها و کنار دریاها بسر میبردند شرط اولیه گله‌داری دارا بودن مراتع سبز و پر علف است و از این قبیل مراتع در همه جا پیدا نمیشود اتفاقاً در نواحی جنوبی روسیه و شمال دریای خزر و دریای سیاه و در فلاتهای مرتفع آسیای مرکزی مراتع فراوان وجود داشته و باین مناسبت عده‌ای از مردم چادر نشین این نقاط را برای چرانیدن گله‌های خود انتخاب کرده بودند.

ولی گله‌بانی و چادر نشینی یکی از مراحل موقتی انسان است و جامعه بشر هر روز در ترقی است بعلاوه چادر نشینی نیز دارای معایبی است این مردم اطلاع پیدا کرده بودند که در نواحی جلگه بین‌النهرین و آسیای صغیر جامعه‌ها و حکومت‌هایی تشکیل شده و وسایل زندگی راحت‌تر است لذا همینکه موقع مناسب یافتند دسته دسته بسوی آن نواحی کوچ کردند.

ملل متمدن جاگه راضی ب ورود این دسته‌های نیمه متمدن نبودند و ابتدا مانع ورود آنها شدند ولی تدریجاً عده‌ای از آنها را بکارهای زراعتی گماشتند و از آنها استفاده کردند و باین ترتیب هر روز بر تعداد چادر نشینان در کشورهای متمدن افزوده گردید و قوه و قدرت آنها زیادتر شد.

ولی همیشه چادر نشینان از در صلح و سلامت نمی‌آمدند و گاهی از اوقات دسته‌های مسلح بجان کشورهای ضعیف و کم‌قدرت حمله آورده آنها را غارت می‌کردند و بی ترتیبی و اغتشاش را در این کشورها برقرار مینمودند.

بعضی از اوقات قبیله‌ای نقطه مساعدی پیدا نموده یا زمین‌های را غصب کرده و در آنجا مستقر میشد ولی قبایل دیگری از عقب بآن فشار آورده او را مجبور به هجرت می‌نمود ناچار قبیله نامبرده از نواز محل خود حرکت نموده نقطه آباد دیگری را مورد هجوم خود قرار میداد و آنجا را ویران مینمود «گوتی»ها و «کاسیت‌ها» در زمره همین مردم چادر نشین محسوب میگردند «کاسیت‌ها» پیشک مردم جنگجویی بوده‌اند زیر ادرقبرهای آنها خنجر - تیرو پیکان زیاد دیده میشود و در هیچ نقطه‌ای از فلات ایران یا جلگه بین‌النهرین بتعداد لرستان و کردستان سلاحهای جنگی پیدا نشده تنها نقطه‌ای که از این حیث ممکن است بالرستان رقابت کند نواحی طالش و قفقازیه است.

«منم خشیاشا پادشاه هخامنش از خانواده هخامنش از قبیله پارس از نژاد آریائی»

۲ - هجوم قبایل آسیای مرکزی بجنوب و باختر چندین بار وقوع یافته مهمتر از همه آنها هجومی است که در حدود سه هزار سال پیش از میلاد از جانب ترکستان بسوی نواحی شمالی ایران صورت گرفته است کمی بعد کاسیتها از قفقازیه بجناب کردستان و لرستان حرکت نمودند وعده دیگری در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد بسمت آسیای صغیر رهسپار شدند و امپراطوریهای «هیت» و «میتانی» را تشکیل دادند.

در اواخر هزاره دوم دسته‌هایی از این قبایل شبه جزیره یونان را مسکون نمودند و در اوایل هزاره اول دسته‌های دیگری بجناب اروپای شمالی و باختری عزیمت کردند.

۳ - علت این حرکت دائمی و تغییر مکان دادن قبایل چادر نشین آسیای مرکزی را بشرح زیر میتوان تقسیم کرد:

پس از تشکیل کره زمین نواحی شمالی اروپا و آسیا را یخچالهای دائمی مستور نموده وزندگی در آن برای انسان میسر نبود بتدریج در نتیجه تغییر آب و هوا نقاط مناسبی برای زندگی در اطراف دریای مدیترانه مانند مصر و آسیای صغیر و بین النهرین تشکیل گردید:

در این موقع انسان پس از طی مراحل مختلف و تحمل مشقت و رنج بسیار باهلی کردن حیوانات بویژه بز - گوسفند - گاو و سگ موفق شده بود.

چون هنوز جامعه‌های مرتب و منظمی تشکیل نگردیده بود زراعت برای مردم امکان نداشت زیرا لازمه زراعت تشکیل شهرها و حکومتهاست تا در نتیجه وجود امنیت مردم بتوانند با خیال راحت در موقع بهار محصول خود را کاشته و در ایام تابستان آنرا درو نمایند و در انبارهای خود برای زمستان نگاهدارند ولی چراندن حیوانات کار نسبتاً آسانی بود و گله بانان در نقاط معینی که آب و هوا مساعد بود گرد هم جمع آمده گله‌های خود را میچرانند و در فصلهای مختلف سال بنقاط مناسبی کوچ میکردند.

در ایام تابستان بنواحی کوهستانی میرفتند و روزهای سرد زمستان را در کلبه‌ها و کنار دریاها بسر میبردند شرط اولیه گله‌داری دارا بودن مراتع سبز و پر علف است و از این قبیل مراتع در همه جا پیدا نمی‌شود اتفاقاً در نواحی جنوبی روسیه و شمال دریای خزر و دریای سیاه و در فلاتهای مرتفع آسیای مرکزی مراتع فراوان وجود داشته و باین مناسبت عده‌ای از مردم چادر نشین این نقاط را برای چرانیدن گله‌های خود انتخاب کرده بودند.

ولی گله‌بانی و چادر نشینی یکی از مراحل موقتی انسان است و جامعه بشر هر روز در ترقی است بعلاوه چادر نشینی نیز دارای معایبی است این مردم اطلاع پیدا کرده بودند که در نواحی جلگه بین‌النهرین و آسیای صغیر جامعه‌ها و حکومت‌هایی تشکیل شده و وسایل زندگی راحت‌تر است لذا همینکه موقع مناسب یافتند دسته دسته بسوی آن نواحی کوچ کردند.

ملل متمدن جاگه راضی ورود این دسته‌های نیمه متمدن نبودند و ابتدا مانع ورود آنها شدند ولی تدریجاً عده‌ای از آنها را بکارهای زراعتی گماشتند و از آنها استفاده کردند و باین ترتیب هر روز بر تعداد چادر نشینان در کشورهای متمدن افزوده گردید و قوه و قدرت آنها زیادتر شد.

ولی همیشه چادر نشینان از در صلح و سلامت نمی‌آمدند و گاهی از اوقات دسته‌های مسلح بجانب کشورهای ضعیف و کم‌قدرت حمله آورده آنها را غارت می‌کردند و بی ترتیبی و اغتشاش را در این کشورها برقرار مینمودند.

بعضی از اوقات قبیله‌ای نقطه مساعدی پیدا نموده یا زمین‌های را غصب کرده و در آنجا مستقر میشد ولی قبایل دیگری از عقب بآن فشار آورده او را مجبور به هجرت می‌نمود ناچار قبیله نامبرده از نواز محل خود حرکت نموده نقطه آباد دیگری را مورد هجوم خود قرار میداد و آنجا را ویران مینمود «گوتی»ها و «کاسیت‌ها» در زمره همین مردم چادر نشین محسوب می‌گردند «کاسیت‌ها» بیشک مردم جنگجویی بوده اند زیرا در قبرهای آنها خنجر - تیرو پیکان زیاد دیده میشود و در هیچ نقطه‌ای از فلات ایران یا جلگه بین‌النهرین بتعداد لرستان و کردستان سلاحهای جنگی پیدا نشده تنها نقطه‌ای که از این حیث ممکن است بالرستان رقابت کند نواحی طالش و قفقازیه است.

در نقاط نامبرده دمرگان کاوشهایی نموده و در نتیجه معلوم گردیده که تمدن ساکنین آن از همه جهت شبیه بتمدن کاسیتها است .
وقتی کاسیتها وارد لرستان شدند اسلحه مهم آنها خنجر بود ولی تدریجا بصنایع «سومریها» آشنائی پیدا کرده تبرهای خود را شبیه تبرهای سومریها ساختند .

مجموعه تبر های لرستان که در موزه ایران باستان وجود دارد یکی از شاهکارهای صنعتی دوره پیش از تاریخ ایران بشمار میرود .

بعضی از این تبرها که قدیمی تر از سایرین هستند بشکل تبرهای معمول در شوش و نهاوند و سایر نقاط ایران ساخته شده ولی بتدریج کاسیتها در شکل و طرز ساختمان این تبرها تغییراتی داده هر روز برزیبائی آن افزودند و گاهی از اوقات در روی آن نقوش بسیار زیبائی کنده اند .

در بین اشیاء لرستان سلاحهای دفاعی از قبیل سپر و کلاه خود وزره خیلی کمیاب است در حقیقت کاسیتها بیشتر اوقات بتعرض همسایگان خود میپرداختند و باین علت اسلحه تعرضی مانند تبر - پیکان - خنجر - سر نیزه و زوبین بیشتر میان آنها معمول بوده .

شمشیر برنزی در بین اشیاء لرستان زیاد دیده نمیشود ولی پس از آشنائی با آئین کاسیتها شمشیرهای بسیار بلند ساختند و بعضی از نمونههای آنها در موزه ایران باستان دیده میشود نظیر همین شمشیرهای آهنی در طالش پیدا شده .

سنگ چاقوتیز کن که برای تیز کردن خنجر و شمشیر نیز بکار برده میشده در لرستان زیاد و نظیر آن در طالش نیز فراوان است سایر اشیاء برنزی لرستان بقرار زیرند :

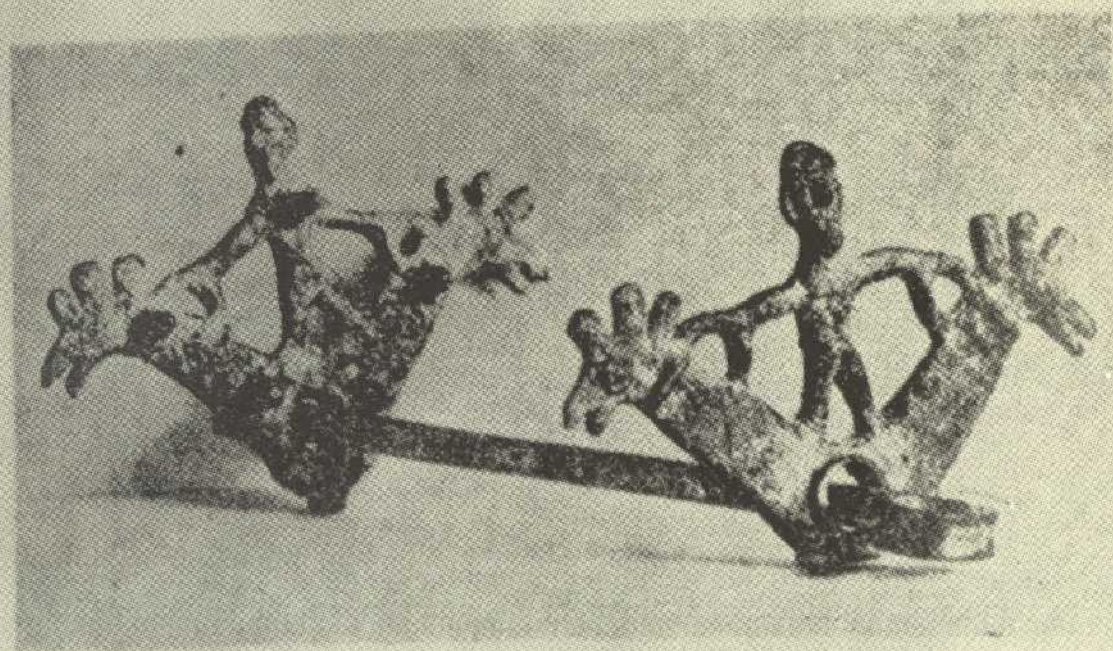
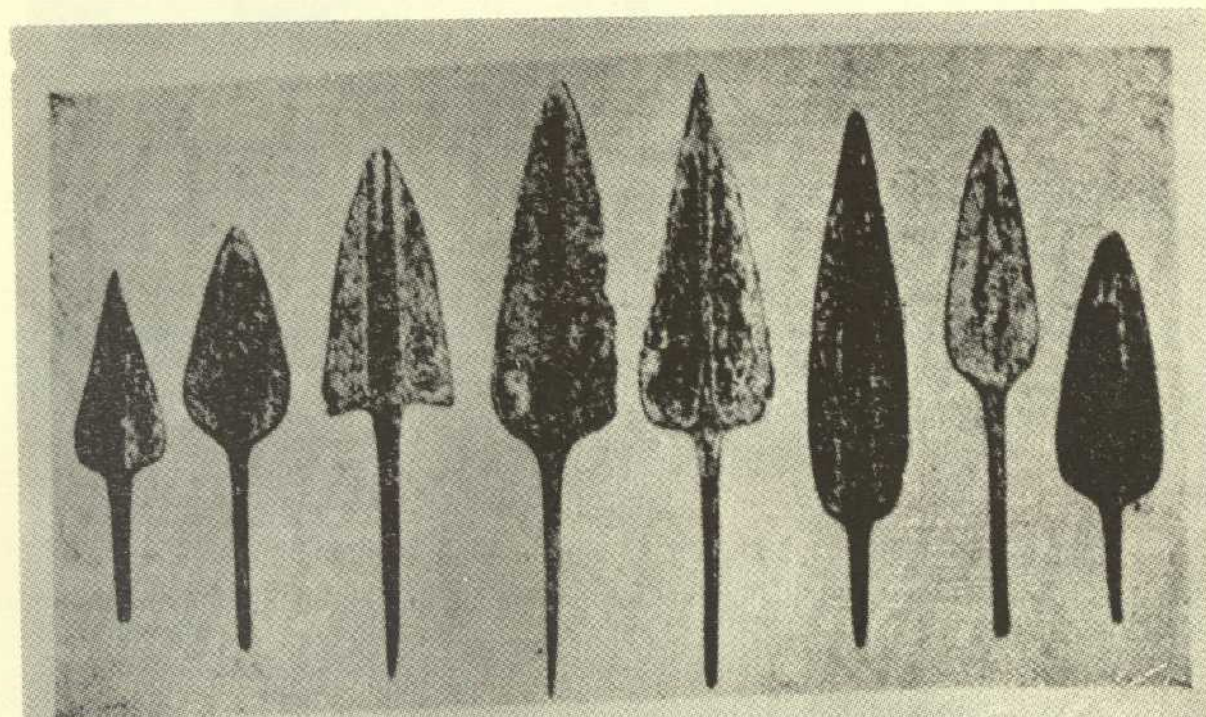
۱ - پیکان برنزی آهنی و سنگی

۲ - زوبین برنزی و آهنی

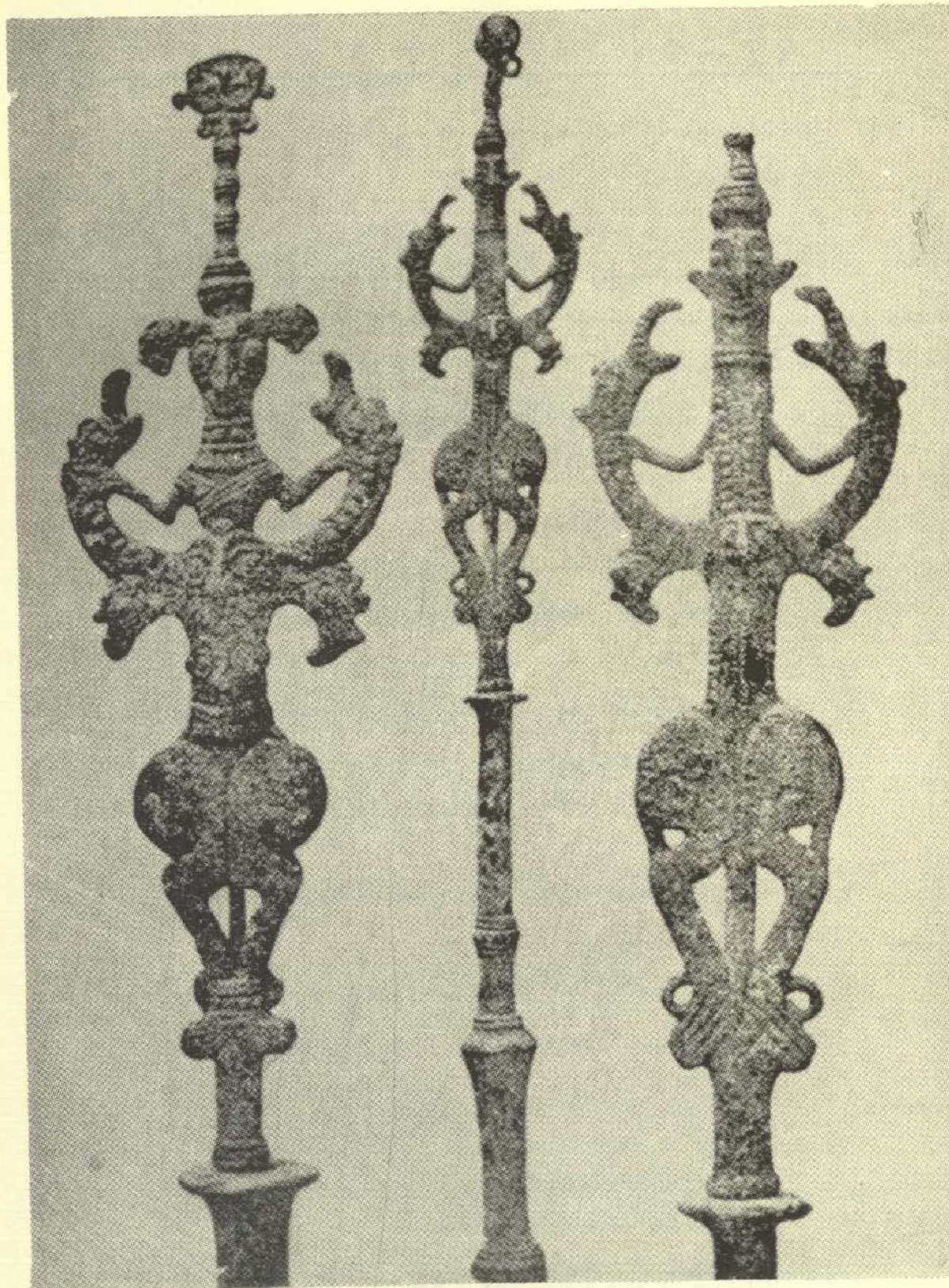
۳ - سر نیزه

۴ - گرز برنزی و سنگی

۵ - در لرستان تا کنون بیش از چند عدد سپر برنزی سلاح دفاعی دیگری



نمونه‌ای از برنز لرستان (صنعت کاسیت ها)



نمونه‌ای از برنز لرستان (صنعت کاسیت ها)

پیدا نشده ممکن است تصور نمود که سپرهای کاسیت‌ها از چوب یا چرم بوده و از بین رفته است.

بعلاوه مورد استعمال سپرورزه و کلاه‌خود بیشتر در جلگه است و در کوهستان جنگجویان باسلحه سبک‌وزن مانند تیرو کمان و زوبین بیشتر احتیاج دارند زیرا تخته سنگهای کوهستان برایشان بمنزله سنگرهای محکمی است.

بانوان کاسیت‌ها به تزئینات و جواهرات علاقه زیادی داشته و در قبرهای آنها تزئینات برنزی، سنگی و آهنی، فراوان است بترتیب زیر:

۱ - «ترك» یکنوع گردن‌بندی است که از دو میله‌ایکه بشکل مارپیچ بهم تابیده شده تشکیل شده است این نوع گردن‌بند در طالش - قفقازیه و اروپای مرکزی و شمالی بسیار معمول بوده و ویژه نژادهائی است که از آسیای مرکزی بآن نقطه رفته‌اند.

۲ - دست‌بندهای پهن یا باریک باشکال مختلف از جنس آهن یا برنز در قبرهای لرستان خیلی فراوان است.

دست‌بندهای باریک غالباً بشکل دوسرمار ساخته شده و میان آنها باز است بعضی از اوقات نیز این دستبندها بشکل حلقه‌های ساده و خالی از تزئین میباشد روی دست‌بندهای پهن نقوش مختلف کنده‌کاری شده و بعضی از آنها بسیار ضخیم و سنگین میباشد.

۳ - گوشواره‌های خیلی ساده بشکل دانه‌های تسییح‌شبییه بگوشواره‌های مکتشفی در طالش و جنوب روسیه.

۴ - مهره‌های گردن‌بند از جنس برنز، سنک و شیشه.

۵ - سنجاق قفلی برنزی که تیغه آن بشکل دست انسان است.

۶ - انگشتر برنزی و استخوانی

۷ - قلاب کمر بند برنزی با تزئینات

۸ - سنجاق‌های برنزی و آهنی. تعداد سنجاق‌های لرستان که طول بعضی

از آنها به بیست یا بیست و پنج سانتیمتر میرسد از سایر اشیاء برنزی زیاد تر

است انتهای این سنجاقتها بشکل دایره است که باشکال زیبایی مزین گردیده و غالباً دارای معانی مذهبی است .

دکتر اشمیت در معبدی که در «سرخ دم» « نزدیک هرسین» کشف نموده ملاحظه کرده که این سنجاقتها را در دیوار معبدو کنار عبادتگاه فرو کرده بودند.

پس میتوان تصور نمود که کاسیت ها این سنجاقتها را برای نذر و نیاز بخدایان خود بمعابد تقدیم میکردند یا در قبرهای خود قرار میدادند .

ممکن است نیز تصور نمود که این سنجاقتها برای تزئین لباس بکار میرفته ولی بعضی از آنها بقدری بزرگ و سنگین اند که این فرض در باره آنها غیر ممکن بنظر میاید .

۹- در لرستان تعداد زیادی مجسمه های کوچک حیوان از برنز پیدا شده که مورد استعمال آنها بطور تحقیق معلوم نیست ولی چون بیشتر آنها دارای حلقه کوچکی هستند میتوان چنین تصور نمود که این حیوانات را بگردن اشخاص یادرمعابد آویزان میکردند.

بطوریکه در بالا گفته شد کار مهم کاسیت ها گله بانی بوده ممکن است تصور نمود برای ازدیاد گله های خود این مجسمه های کوچک بز و گوسفند را بخدایان خود تقدیم میکردند.

۱۰- یکی از خصوصیات صنعت کاسیت ها بتهای برنزی آنهاست. این بتها معمولاً بشکل «گیل گامش» میباشد که در طرفین دو حیوان مانند بز کوهی - شیر و یا مرغهای نوک باریک قرار گرفته اند بعضی از اوقات «گیل گامش» با دودست خود گردن آنها را گرفته مانند این است که حیوانات نامبرده از روی شانتهای او بالا میروند - گاهی حیوانات وجود ندارند فقط خود «گیل گامش» باریش یا بدون ریش و دویا چهار شاخ که علامت خدائی او است نقش شده گاهی نیز «گیل گامش» از این مجموع خارج و بنقش دو حیوان که روی پاهای خود روبروی هم ایستاده اند اکتفا شده است.

در دوره های مختلف در نقش این بتها تغییرات زیادی حاصل و کم کم از صورت طبیعی خارج شده اند مثلاً کمر آنها بسیار باریک و پاهای شکم بکلی محو

گردیده یا بعبارت دیگر از شکل حیوان برای نقش یک شکل فرضی و تزئینی استفاده نموده‌اند.

این بت‌ها معمولاً روی پایه‌ای قرار دارند که بشکل فنجان برگشته‌ایست بدون شک آنها را در معابد و قبرها بمنظور تقدیمی بخداوند قرار میدادند.

۱۱ - ظروف برنزی لرستان دارای تنوع بسیارند مهمترین آنها اشکال زیر میباشند:

الف - ظروف نوک‌دار و دسته‌دار با پایه یا بدون پایه که شباهت زیاد به ظروف قبرستان «سیلک» در کاشان دارند

ب - ظروف دیزی‌شکل و آبکش‌های کوچک

ج - جامهای دهان‌گشاد - مشربه‌های کوچک

د - آبخوریهای ته‌پهن‌و ته باریک. ظروف اخیر غالباً دارای نقوش برجسته و کنده‌کاریهای بسیار زیبا میباشند و ظاهراً در مواقع انجام مراسم مذهبی بکار برده میشدند.

طبق آخرین تحقیق علمای باستانشناس : یک‌عده از ظروف برنزی لرستان شباهت کامل بظروف قبرستان تپه «سیلک» در کاشان دارند و باین ترتیب میتوان تاریخ تعویض آنها را «بین قرن پانزده و ده قبل از میلاد» معین نمود بعضی دیگر شباهت بظروف هزاره سوم و دوم پیش از میلاد بین‌النهرین پیدا میکنند عده دیگر از این ظروف دارای مشخصات معینی نیستند که بتوان آنها را بدوره‌ای نسبت داد .

۱۲ - در لرستان تعداد زیادی حلقه‌های برنزی و آهنی بسیار سنگین پیدا شده که بعضی آنها را دستبند تصور کرده‌اند ولی پس از بررسی دقیق معلوم میشود که این حلقه‌ها در حقیقت شمشهائی بوده که در معاملات بکار میرفته‌اند.

دکتر اشمیت گوید از وجود این حلقه‌ها میتوان نتایجی راجع باوضاع اقتصادی آنزمان گرفت مثلاً میتوان تصور نمود که پیش از اختراع پول و سکه وسائل دیگری شبیه بان برای معاملات در قلات ایران وجود داشته .

۱۳ - دهنه اسب در قبرهای لرستان فراوان است در صورتیکه در نقاط دیگر ایران غیر از نواحی طالش تعداد آن چندان زیاد نیست.

است انتهای این سنجاقتها بشکل دایره است که باشکال زیبایی مزین گردیده
و غالباً دارای معانی مذهبی است .

دکتر اشمیت در معبدی که در «سرخ دم» « نزدیک هرسین» کشف نموده
ملاحظه کرده که این سنجاقتها را در دیوار معبدو کنار عبادتگاه فرو کرده بودند.
پس میتوان تصور نمود که کاسیت ها این سنجاقتها را برای نذر و نیاز
بخدایان خود بمعابد تقدیم میکردند یا در قبرهای خود قرار میدادند .

ممکن است نیز تصور نمود که این سنجاقتها برای تزئین لباس بکار میرفته
ولی بعضی از آنها بقدری بزرگ و سنگین اند که این فرض در باره آنها
غیر ممکن بنظر میاید .

۹- در لرستان تعداد زیادی مجسمه های کوچک حیوان از برنز پیدا شده
که مورد استعمال آنها بطور تحقیق معلوم نیست ولی چون بیشتر آنها دارای
حلقه کوچکی هستند میتوان چنین تصور نمود که این حیوانا ترا بگردن
اشخاص یادرمعابد آویزان میکردند.

بطوریکه در بالا گفته شد کار مهم کاسیت ها گله بانی بوده ممکن است
تصور نمود برای ازدیاد گله های خود این مجسمه های کوچک بز و گوسفند را
بخدایان خود تقدیم میکردند.

۱۰- یکی از خصوصیات صنعت کاسیت ها بتهای برنزی آنهاست. این بتها
معمولاً بشکل « گیل گامش» میباشد که در طرفین دو حیوان مانند بز کوهی -
شیر و یا مرغهای نوک باریک قرار گرفته اند بعضی از اوقات « گیل گامش» با
دو دست خود گردن آنها را گرفته مانند این است که حیوانات نامبرده از روی
شانه های او بالا میروند - گاهی حیوانات وجود ندارند فقط خود « گیل گامش»
باریش یا بدون ریش و دویا چهار شاخ که علامت خدائی او است نقش شده
گاهی نیز « گیل گامش» از این مجموع خارج و بنقش دو حیوان که روی پاهای
خود روبروی هم ایستاده اند اکتفا شده است.

در دوره های مختلف در نقش این بتها تغییرات زیادی حاصل و کم کم از
صورت طبیعی خارج شده اند مثلاً کمر آنها بسیار باریک و پاهای شکم بکلی محو

گردیده یا بعبارت دیگر از شکل حیوان برای نقش یک شکل فرضی و تزئینی استفاده نموده‌اند.

این بت‌ها معمولاً روی پایه‌ای قرار دارند که بشکل فنجان برگشته‌ایست بدون شک آنها را در معابد و قبرها بمنظور تقدیمی بخداوند قرار میدادند.

۱۱ - ظروف برنزی لرستان دارای تنوع بسیارند مهمترین آنها اشکال زیر میباشند:

الف - ظروف نوکدار و دسته‌دار با پایه یا بدون پایه که شباهت زیاد به ظروف قبرستان «سیلک» در کاشان دارند

ب - ظروف دیزی‌شکل و آبکش‌های کوچک

ج - جامهای دهان‌گشاد - مشربه‌های کوچک

د - آبخوریهای ته‌پهن‌و ته باریک. ظروف اخیر غالباً دارای نقوش برجسته و کنده‌کاریهای بسیار زیبا میباشند و ظاهراً در مواقع انجام مراسم مذهبی بکار برده میشدند.

طبق آخرین تحقیق علمای باستانشناس : یکعده از ظروف برنزی لرستان شباهت کامل بظروف قبرستان تپه «سیلک» در کاشان دارند و باین ترتیب میتوان تاریخ تعویض آنها را «بین قرن پانزده و ده قبل از میلاد» معین نمود بعضی دیگر شباهت بظروف هزاره سوم و دوم پیش از میلاد بین‌النهرین پیدا میکنند عده دیگر از این ظروف دارای مشخصات معینی نیستند که بتوان آنها را بدوره‌ای نسبت داد .

۱۲ - در لرستان تعداد زیادی حلقه‌های برنزی و آهنی بسیار سنگین پیدا شده که بعضی آنها را دستبند تصور کرده‌اند ولی پس از بررسی دقیق معلوم میشود که این حلقه‌ها در حقیقت شمشهائی بوده که در معاملات بکار میرفته‌اند.

دکتر اشمیت گوید از وجود این حلقه‌ها میتوان نتایجی راجع باوضاع اقتصادی آنزمان گرفت مثلاً میتوان تصور نمود که پیش از اختراع پول وسکه وسائل دیگری شبیه بان برای معاملات در قلات ایران وجود داشته .

۱۳ - دهنه اسب در قبرهای لرستان فراوان است در صورتیکه در نقاط دیگر ایران غیر از نواحی طالش تعداد آن چندان زیاد نیست.

این دهنه‌ها معمولا طوری ساخته شده اند که نمیتوان تصور نمود برای سواری از آنها استفاده میشده باین معنی که بعضی از آنها خیلی ظریف و کوچک و برخی بسیار سنگین و غیر قابل استفاده میباشند بعلاوه روی هیچکدام از آنها آثار سائیدگی که دلیل بر استعمال آنهاست دیده نمیشود.

دهنه های لرستان دارای تزئینات بسیار زیبا بوده بعضی از آنها بمنزله شاهکار های صنعتی بشمار میروند و نمونه‌های بسیار ارزنده‌ای از آنها در موزه ایران باستان دیده میشود.

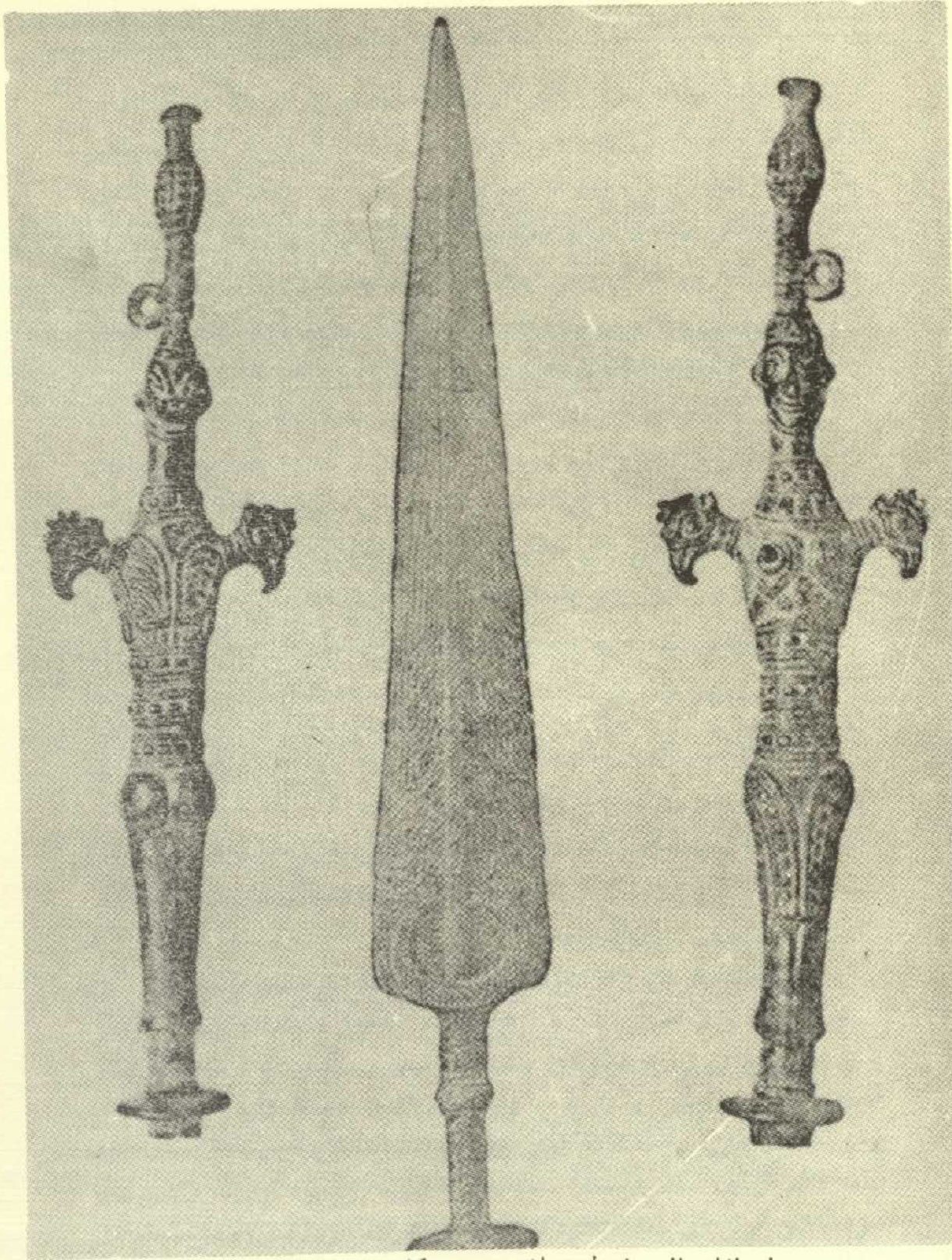
قراردادن دهنه اسب در کنار مردگان معلوم مینماید که مردم لرستان مانند قبایل جنوب روسیه و اروپای مرکزی و شمالی معتقد بودند که انسان پس از مرگ احتیاج باشیائیکه در زندگی مورد استفاده او واقع میشده دارد.

«سیت‌ها» در موقوع دفن پادشاهان و بزرگان خود ارا به واسبهای آنها رادر کنارشان بچاک میسپردند مردم لرستان نیز باسب خیلی علاقه داشتند و در نتیجه وجود همین حیوان بود که توانستند بر «سومریها» فائق آیند ولی چون قربانی يك یا چندین اسب برای هر کس میسر نبود دهنه اسب را بجای خود حیوان در قبرها قرار میدادند از این‌راه نیز خویشاوندی «کاسیت‌ها» باقبایلی که اروپای مرکزی و شمالی را در هزاره اول پیش از میلاد مسکون نموده و کشورهای امروزی اروپا را تشکیل داده‌اند ثابت میگردد.

روی بعضی از خنجرهای لرستان بخط بابلی اسم صاحب آن و پادشاهی که در آن زمان در بابل حکمرانی میکرده کنده شده چنین بنظر میرسید که خنجرهای مزبور بعنوان یادگار و پاداش خدمات از جانب پادشاه بافسر هاداده شده باشد.

تاکنون در حدود ده‌عده از این خنجرها پیدا شده و یکی از آنها که بنام «نابو پادشاه کاسیت و بابل و سومرواکد» میباشد در موزه ایران باستان موجود است. بقیه این خنجرها در موزه های دنیا پراکنده‌اند و بیشتر آنها متعلق بحدود قرن دوازدهم پیش از میلاد میباشد.

درچکد چهارم کتاب مفصلی که پرفسور پوپ امریکائی راجع بصنایع ایران نوشته و بنام «سوروی» معروف است عکس تمام خنجرها یا تبرهائی که روی آنها خطی نوشته شده دیده میشود.



نمونه‌ای از برنز لرستان (صنعت کاسیت ها)

در تاریخ ۱۱۸۵ قبل از میلاد «کاسیت‌ها» مجبور بترك جلگه بین‌النهرین و مراجعت بوطن اصلی خود یعنی کوههای «زاگرس» گردیدند اما در اینجا نیز یادگار صنعت بابلی را حفظ کردند. در روی اشیاء برنزی موضوعها تیرا که در بابل بوده نقش می‌کردند ولی بمرور زمان صنعت مزبور را فراموش و در عوض روابطشان بامردم شمالی یعنی اهالی طالش - قفقازیه و جنوب روسیه زیادتر گردید - در قرن هفتم پیش از میلاد هنگامیکه آشوریها با همسایگان خود در جنگ بودند بیشتر اسبهای خود را از «کاسیت‌ها» می‌خریدند.

پس از تشکیل امپراطوری هخامنشی از قوه و قدرت «کاسیت‌ها» کاسته شد و صنعت آنها از بین رفت و جز نامی از آنها باقی نماند. گله بانان لر مجدداً داخل کوهستانهای خود شده بچادرنشینی و گله چرانی مانند چهار هزار سال پیش مشغول شدند و همانطور که از تمدن سومریها و بابلیها در مدت پانصد سال اقامت خود در جلگه بین‌النهرین استفاده‌ای نکرده بودند در بقیه مدت تاریخ خودشان نیز از امتزاج با سایر قبایل امتناع ورزیده بوضعیت اولیه خود باقی ماندند.

ظروف سفالی لرستان :

اهالی لرستان که در صنعت برنزکاری در ردیف اول مردم پیش از تاریخ قرار گرفته بودند. در کوزه گری از خود هیچ ابتکاری نشان نداده و در این قسمت از سایر اقوام آن روزی عقب مانده اند. ظروف سفالی لرستان از حیث شکل - رنگ - ضمیر و تقسیمات شباهت کامل بظروف تپه گیان دارد جز اینکه طبقه پنجم تپه گیان در لرستان بسیار کمیاب است.

چنین بنظر می آید که سازندگان ظروف سفالی لرستان مردم بومی آن سرزمین بوده و از حیث تمدن و نژاد بامردم تپه گیان (نپاوند) و سایر نواحی پیش از تاریخ ایران خویشاوندی داشتند. سپس «کاسیت‌ها» از جانب قفقاز هجوم آورده سرزمین آنها را غصب و بر آنها ریاست نمودند ولی با آنها امتزاج پیدا نکردند باین ترتیب مردم بومی در تمام مدت استیلای کاسیت‌ها بتمدن خود ادامه داده ظروف سفالی لرستان شبیه به «تپه گیان» را بوجود آوردند و کاسیت‌ها نیز بساختن برنزه‌های ذیقیمت خود که بمنزله جواهرات آن روز شمرده میشد مشغول شدند.

کتبی که در نوشتن این مقاله مورد استفاده قرار گرفته

- I — Dictionnaire des Antiquités
- II — Encyclopaedia-Britanica
- III — Revue d'Anthropologie d'Paris
- IV — Journal-Asiatique
- V — Syria (Ceuthner)
- VI — Contenau: Manuel d'Archeologie
- VII — L-Delaporte-La Mesopotamie
- VIII — Hautt-La Perse Contique et la Civilation
- IX — J De Morgan: des Premciss Civilation
- X — J De Morgan: — Memoires de la delegation
- XI — J De Morgan: Mission Scientifique en Perse
- XII — J De Morgan: Mission de Caucase
- XIII — Perrot- et Chipiez: histore de l'Art
- XIV — Thureau — Dangin: Rituel Accadiens 1921
- XV — Raubinson: Notes on a march from Zohab at foot of-Zagzos along the mountains
- XVI — Loftus: Travels and Researches
- XVII — Flandin et Cost: Voyage en Perse
- XVIII — Sarre: L'Art de la Perse ancienne
- XIX — Pottier: une theorie nowelle
- XX — Erich Eschmidt: excavation
- XXI — Arthur Pop.

اسناد

مکاتبات تاریخی

مجله بررسی های تاریخی در هر شماره چند سندی از اسناد و مکاتبات تاریخی خطی را که قبلا در جایی دیگر چاپ نشده باشد بچاپ میرساند. در این شماره اصل و شرح احکام و فرامین پادشاهان صفوی را که بسوسيله دانشمند محترم جناب آقای محمد حسن سمسار جمع آوری و نوشته شده است از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانیم.

فرمان نویسی در دوره صفویه

دگرگونی‌های ژرفی که بدنبال پیشرفت سریع تمدن در همه امور زندگی بشر رخ داده نه تنها چهره زندگی مادی، بلکه سیمای بسیاری از علوم را نیز آنچنان دگرگون ساخته که گاهی باز شناختن آنها دشوار بنظر می‌رسد. از جمله این علوم یکی نیز تاریخ نویسی است، علمی که از دیر باز مورد توجه بشر بوده است.

از آن زمان که افرادی بنام مورخ حاصل تخیلات و افکار و گاهی نیز تمایلات و خواسته‌های خود و دیگران را در کتابهای قطور گرد آورده و بر آن نام تاریخ می‌نهادند دیری نمی‌گذرد. نمونه‌های بسیاری از این کتابها وجود دارد که متأسفانه تعداد آنها خیلی بیشتر از تاریخهای مستدل و واقعی می‌باشد. اما امروز وضع چنین نیست. هیچ تاریخی مورد قبول اهل فن و پژوهندگان حقایق قرار نمی‌گیرد، مگر اینکه بر پایه اسناد و مدارک و منابع معتبر قرار گرفته باشد.

روی کلمات اسناد، مدارك و منابع باید تکیه بیشتری کرد. درست است که یافتن مدارك مورد اطمینان و معتبر کاری است دشوار، و این گونه مدارك محدود و گاهی نادرند اما اگر مورخی در جستجوی شناخت حقیقت و تدوین تاریخ قابل اعتمادی باشد، بناچار باید بتلاشی بزرگ دست یازد، تا در کار خود موفق گردد.

از جمله منابع و مدارك قابل اعتماد و پیر ارزش تاریخی یکی هم فرمانهاست این اسناد در نمایش وضع سیاسی و اجتماعی هر عصر، کمک شایانی بمورخان و پژوهندگان حقایق روزگاران گذشته میکند.

متأسفانه تا کنون توجه چندانی باین اسناد پیر ارج تاریخ وطن مانده، و مرکزی برای گردآوری فرامین، یا لااقل رونوشت و عکسهای آنها بوجود نیامده است در حالیکه این اسناد پربهای تاریخی، خود به تنهایی میتواند پایه و آرشو بزرگ ملی، و مرجع پژوهندگان و تاریخ نویسان گردد.

پس از این گفتگوی کوتاه پیر امون ارزش و اهمیت فرمانها در کار تاریخ نویسی، بچگونگی فرمان نویسی در دوره صفویه می پردازیم؛ دوره ای که در تاریخ ایران پس از اسلام شکوه و درخششی افتخار آمیز دارد.

در این دوره فرامین بطور صادر میشد؛ چه کسی آنها را می نوشت؟ تشریفات صدور فرمانها چگونه بود؟

برای یافتن پاسخ این سؤالات باید بروزگار پر شکوه و جلال صفوی بازگردیم. اما یافتن پاسخهای قانع کننده در نوشته های مربوط باین عصر متأسفانه آسان نیست. با اسناد روشنی که چگونگی تشکیلات دولت بزرگ صفوی را شرح دهد دسترسی نمی باشد. کتابی از مدارك نادر و کم یاب بنام «تذکره الملوک» باقی مانده که آنها پس از شورش افغانه برشته تحریر در آمده است.

محتویات این کتاب نیز در باره سازمانهای اداری دولت صفوی آنطور که باید و شاید گویان نیست. علت آنها روشن است. کتاب ظاهراً هنگام غصب سلطنت ایران بوسیله اشرف افغان و بدستور او نگاشته شده است و در چنان آشفتگی تلخ و حزن آلودی پیدایش يك اثر علمی دقیق میسر نبوده است. نگارنده کتاب با عجله بسیار دست بکار تدوین آن شده، زیرا اشرف

واطرافیان وی در خود نیازی شدید بکسب اطلاعاتی از سازمان و تشکیلات دولت صفوی حس میگردند، و بی اطلاعی آنان از تشریفات و رسوم دربار صفوی از اعتبار و ارزشی که غاصبانه بدست آورده بودند میکاست و موقعیت آنان را بشدت متزلزل میساخت. بیم از هم پاشیدگی امور آنها را بکسب اطلاعاتی در این باره واداشت، و این بیم منجر بصدور دستور تدوین عجلولانه کتاب تذکرة الملوك گردید.

نویسنده نا شناس کتاب خود مینویسد: «این خیالیه ایست مسما به تذکرة الملوك که مشتملست بر دستورالعمل خدمت هر يك از ارباب مناصب در گاه معلی، موافق از مننه سلاطین صفویه که در این وقت حسب الامر الاعلی بطریق اجمال و استعجال بموقف عرض میرسد».

باتوجه باعتراف نویسنده کتاب به تعجیل در نگارش و آشفتگی شدید کشور در دوره کوتاه سلطنت اشرف (از سال ۱۱۳۷ - ۱۱۴۲ هجری) پیداست که این کتاب نمیتواند حاوی مطالبی دقیق و بدون اشتباه باشد. گذشته از این نویسنده تذکرة الملوك که خود از سازمان اداری و مناصب، و مقامات و وضع اجتماعی و سیاسی دوره صفویه مطلع بوده، متأسفانه بنا بنوشته پرفسور مینورسکی «خواننده را بجزئیات دستگاه آشنا فرض میکند».

بنابراین از ذکر توضیحات و ادای جزئیات خودداری کرده، بدین نحو غالباً مطالب در پرده ابهام باقی میماند.

سبک نگارش منشیانه و بکار بردن اصطلاحات اداری زمان نیز با بهام مطالب میافزاید، تا جائی که در بعضی از قسمتهای کتاب سه عامل اختصار، نگارش منشیانه و اصطلاحات اداری عرصه را بر خواننده بکلی تنگ میکند.

منبع مهم دیگری که بروشن شدن وضع اداری دوره صفویه کمک بسیار میکند، یاداشتها و تعلیقاتی است که پرفسور مینورسکی بر کتاب تذکرة الملوك نوشته است.

این یاداشتهای پر ارزش که بصورت کتابی تحت نام «سازمان اداری

۱ - تذکرة الملوك چاپ تهران ص ۱

۲ - سازمان اداری حکومت صفوی - ص ۲۵۸

حکومت صفوی^۳ بفارسی ترجمه و چاپ شده است، بسیاری از اشکالات موجود در کتاب «تذکره الملوك» را مرتفع میسازد و تا حد زیادی وضع دولت صفوی و تشکیلات آنرا برای خواننده روشن میکند اما درباره موضوع اختصاصی مورد بحث ما، یعنی چگونگی فرمان نویسی متأسفانه هیچیک از دو کتاب چنانکه باید و شاید کمک شایان توجهی نمیکند و از ابهام موضوع نمیگاهد. خود پرفسور مینورسکی در بخش اقسام اسناد و مدارک اداری اعتراف میکند که «تشخیص بین تمام این اقسام هنوز مبهم است»^۴، و منظور وی انواع فرمانهای دوره صفویه است.

مهمترین مدارکی که میتواند روشن کننده وضع و چگونگی فرمان نویسی و طی تشریفات اداری آن باشد خود فرمانهای دوره صفویه است، که این مدارک نیز بسیار کم و پراکنده اند.

پرفسور مینورسکی می نویسد «مطمئن ترین وسیله برای مطالعه دقیق و صحیح در وضع اداری صفویه عبارتست از بررسی در اصل مدارک دوران صفوی اما این عمل را در حال حاضر نمیتوان بطور کامل انجام داد تعداد فرامینی که در مجموعه س - چرچیل موجود میباشد چندان نیست»^۵ و همین کمبود مدارک سبب شده است که پرفسور مینورسکی موفق بشناخت انواع فرامین دوره صفوی نشده و نتواند نتیجه گیری موثری در این باره بکند.

خوشبختانه اخیراً این کمبود و پراکندگی با وجود دو جلد کتاب فرامین فارسی ماتناداران، و یک جلد کتاب «مدارک تاریخی ایران در کتابخانه گرجستان، تاحدی جبران گردیده است^۶ اشکال مهم دیگری نیز در مطالعه اصل فرمانها موجود است، و آن عبارت از عدم دسترسی بهمهر ها و نوشته های پشت آنهاست. زیرا برای حفاظت فرامین از پارگی، و گاهی برای تعمیر

۳ - ترجمه آقای مسعود رجب نیا - تهران ۱۳۳۴

۴ - سازمان اداری حکومت صفوی - س ۲۷۱

۵ - سازمان اداری حکومت صفوی - س ۲۶۱

۶ - در اینجا لازم است که از آقای محمد علی کریم زاده که این جلد کتاب پر ارزش

و نایاب را در اختیار نویسنده گذاشته اند سپاسگزاری کنم

نقاط پاره شده، فرمانهار روی کاغذ دیگری چسبانده اند. بدین ترتیب تمام مهرها و نوشته ها، که نشان دهنده ترتیب ثبت و ضبط آنها در دفاتر و مراجع مختلف است، پوشیده شده است.

با همه این اشکالات منابع و اسناد موجود تا حد قابل اعتمادی جریان فرمان نویسی در دوره صفویه را برای ما روشن میسازد.

پیش از آنکه بهگونگی نگارش فرمانها در این دوره بپردازیم، لازم است که با نام انواع آنها آشنا شویم.

فرمانهای دوره صفویه عبارت بود از: ارقام، احکام و پروانهها. طبقه بندی بالا و توضیحاتی که درباره هر یک داده خواهد شد، بر مبنای مطالعه و مقایسه تعداد نسبتاً زیادی از فرمانهای موجود در دوره صفویه قرار دارد، و گر نه هیچیک از دو کتاب «تذکره الملوك» و «سازمان اداری حکومت صفوی»، درباره آنها توضیحات روشنی نمیدهند.

۱ - ارقام

رقم عنوانی بود برای فرمانهایی که شخص شاه مستقیماً دستور صدور آنها را میداد. دستور شاهی بدون نحو ابلاغ میگردد. یا بصورت کتبی در حاشیه عرایض و درخواستها، و یا بصورت شفاهی که در آن صورت آنرا در رقم بالمشافه، میخواندند.

رقم غالباً برای انتصابات مهم^۷ مانند وزارت، استیفا، صدارت، کلانتری (عکس شماره ۱) خلیفگی ارامنه^۸ و امور مالی مانند سیورغال، معافیت (عکس شماره ۲)، اجازه تصرف موقوفات^۹ یا رفع مزاحمت^{۱۰} و حمایت از ارامنه^{۱۱} صادر میشد.

۷- فرمان ش ۱۷ کتاب مدارک تاریخی

۸- فرمان ش ۲۳ ج ۲ فرامین فارسی ماتناداران

۹- فرمان ش ۲۰ کتاب مدارک تاریخی

۱۰- فرمان ش ۲۷ ج ۲ فرامین فارسی ماتناداران

۱۱- فرمان ش ۱۰ ج ۲ فرامین فارسی ماتناداران

ارقام گاهی نیز برای ابلاغ رضایت و مرحمت شاهی نسبت باشخاص^{۱۲} یا انجام دستورات شخص شاه^{۱۳} صادر میگردد. فرمانهای مربوط بامور «خاصه» نیز بصورت رقم ابلاغ میشد. شاردن در کتاب تاجگذاری سلیمان مینویسد:

«وقتی پادشاهی بر تخت می نشیند باید برای بیگلربیگیها یعنی حکام کل، و خوانین یعنی حکام جزء و امراء و وزراء مختصراً تمام مامورین دولتی حکمی موسوم بر رقم و لباسی موسوم به خلعت فرستد. این دو قطعه سبب استحکام مأموریت آنها میشود و علامت تصدیق ملوکانه است.»

با این توضیح روشن است که ارقام از فرامین درجه اول سازمان حکومت صفوی بشمار می آمدند. بکلمه رقم در آخر کلیه ارقام موجود از دوره صفوی بر میخوریم.

«و چون رقم بمهر مهر آثار اشرف رسد اعتماد نمائید»

«رقم اشرف باسم سلطنت و ایالت پناه . . . صادر شد»

پرفسور مینورسکی مینویسد «رقم اصطلاح کلی است که شامل حتی اوامر شفاهی شاه نیز میشد»^{۱۴} در کار تهیه و صدور ارقام مجلس نویس یا واقعه نویس نقش مهمی بعهده داشت. ارقام شاهی بوسیله مجلس نویس نوشته یا انشاء میشد. مجلس نویس دارای عنوان عالیجاه مقرب الخاقان بود و نویسنده تذکره الملوك اورا «مجلس نویس محفل بهشت آئین» مینامد، و در شرح وظایف او چنین می نویسد:

«تفصیل شغل واقعه نویسان آنست که جواب نامهائی که از پادشاهان، به پادشاه ایران نوشته شده، واقعه نویس انشاء نماید و ارقام مناصب و ملازمت و همه ساله و تیولی که از دفاتر خلود صادر شود، و هر گونه رقمی که پادشاه «بزیبانی» مقرر دارد، که آنرا مشافهه میگویند یا این که از قرار تعلیقه عالیجاه وزیر دیوان اعلی، یا اینکه بقید «حسب الامر اعلی» امرا و مقربان بر ساله خود چیزی نوشته و بواقعه نویس سپارند، باطلاع و طغراء قلم مداد واقعه نویس ارقام مذکور میگردد. و طغراء کشیدن ارقام بقلم سیاهی

۱۲- فرمان ش - ۳۷ ج ۲ فرامین فارسی ماتناداران

۱۳- فرمان ش - ۳۳ کتاب مدارک تاریخی ایران

۱۴- سازمان اداری حکومت صفوی - ص ۲۷

مختص واقعه نویس ، و بدیگری نسبت ندارد»^{۱۵}
 مجلس نویس پس از وزیر اعظم (اعتمادالدوله) مهمترین مقام دولتی را داشت . در مجلس رسمی در طرف چپ شاه می نشست و بدین مناسبت به وزیر چپ (وزیر دست چپ) مشهور بود (در مقابل وزیر اعظم که وزیر دست راست خوانده میشد) .

« عرایض و فصول امر را و احکام که از ممالک محروسه بیایه سریر اعلیٰ فرستاده شود ، پادشاه همگی را نزد مجلس نویس میفرستد که در خدمت اشرف فصول و عرایض را در مجالس خاص و عام خوانده جواب آنرا قلمی مینماید ، و آنچه را باید رقم صادر شود از قرار یادداشت بمسوده واقعه نویس ، رقم نویسان توابعین واقع نویس قلمی مینماید»^{۱۶}

بدین ترتیب مجلس نویس از کلیه امور کشور مطلع بود و در کلیه مجالس و شوراها شرکت می جست و از محارم بسیار نزدیک شاه بشمار میآید .

« از طرفی مجلس نویس منشی سلطان بود . سانسون او را منشی منحصر بفرد کشور و کمپن منشی بزرگ یا اعظم کشور مینامد»^{۱۷}
 تاورنیه می نویسد :

« وقایع نویس بزرگترین نویسنده و منشی دولت است ، و این منصب بواسطه اهمیت فوق العاده جز بکسیکه پیش شاه خیلی مقرب است داده نمیشود . و این شخص همه عریضه ها و نوشته های دولتی را در حضور شاه قرائت مینماید»^{۱۸}

از امتیازات مهم مجلس نویس این بود که در هر وضع و موقعیت اجازه داشت بحضور شاه برسد و درخواستهای خود و دیگران را معروض دارد . این نزدیکی بشاه سبب میگردید که کلیه امراء و بزرگان در جلب دوستی مجلس نویس کوشا باشند ، تا بوسیله او خود را بشاه نزدیکتر کنند .

۱۵ - تذکرة الملوك چاپ تهران - ص ۱۵

۱۶ - تذکرة الملوك - ص ۱۵

۱۷ - سازمان اداری حکومت صفوی - ص ۹۶

۱۸ - سفرنامه تاورنیه - ص ۵۷۶

زیردستان مجلس نویس شامل ده نفر بشرح زیر بودند :

رقم نویس دیوان اعلی	یک نفر
دستیاران رقم نویس	سه نفر
سررشته داران ثبت ارقام	یک نفر
نامه نگار	یک نفر

رقم نویس ارقامی که بمسوده دفاتر صادر میشود دو نفر و دو نفر که بخدمات دفتری اشتغال داشته اند.

بررسی وظایف مجلس نویس نشان میدهد، که ارقام منحصرأ در دستگاه اداری او تهیه میگردد است. وجود رقم نویسان متعددی که زیر نظر او بکار اشتغال داشتند این موضوع را ثابت میکند. مجلس نویس سالانه ۳۰۰ تومان بابت مقرری، و تومانی دویست دینار از تیول همه ساله امرا دریافت میداشت. بعلاوه مبلغ ۳۰ تومان بعنوان کاغذ بها از محل وجوهات اصفهان باو پرداخت میشود. از مجلس نویسان مشهور زمان شاه عباس میرزا طاهر نطنزی معروف بمیرزا ابوالعالی یا «آقامیر» بوده است. وی بحدی مورد مهر و علاقه و اطمینان شاه بود که شاه عباس درباره او میگفت: «مهر من اعتباری ندارد بلکه خط آقامیر معتبر است»^{۱۹}

ارقام را میتوان بچند دسته تقسیم کرد :

- ارقامی که طبق دستور شفاهی پادشاه صادر میشود (ارقام بالمشافهه)
- ارقامی که بر مبنای عرایض صدور می یافت.
- ارقامی که بر پایه تعلیقه اعتمادالدوله یا بر ساله یکی از «امرا و مقرران» تهیه میگردد.
- ارقامی که از دفاتر خلود صادر میشود.

در مورد اول دستور صدور فرمان از طرف شاه بطور شفاهی بمجلس نویس داده میشود. مجلس نویس یا خود فرمان را می نوشت، و یا مسوده آنرا تهیه کرده بیکى از رقم نویسان زیر دست میداد تا فرمان را تهیه کند. سپس در

۱۹ - نگاه کنید به کتاب زندگی شاه عباس اول نوشته استاد نصرالله فلسفی

آغاز فرمان جمله « حکم جهانمطاع شد » و در پشت آن جمله « هو بالمشافهة العلیة العالیة » رانوشته و بعد فرمان برای مهر شدن آماده میشد. ۲۰ طرز تهیه ارقام دسته دوم چنین بوده که وقتی عریضه ای بحضور شاه تقدیم میگردد و واقعه نویس آنرا در مجلس شاه میخواند و دستورات شاهی را در کنار عریضه یادداشت میکرد و بر مبنای آن دستورات، ارقام لازم صادر میشد.

اینکه پروفیسور مینورسکی به پیروی از نظر شاردن نوشته است که « در اولین فرصت عریضه مزبور برای شاه، یا بوسیله صدر اعظم یا بوسیله ناظر خوانده و نظر شاه در حاشیه آن نوشته میشد » ۲۱ متأسفانه صحیح نیست. زیرا تذکرة الملوك بصراحت نوشته است که « هر گونه عریضه که هر کس بخدمت پادشاه بدهد، خواندن عرایض و جواب نوشتن در خدمت بندگان اشرف بدیگری غیر از مجلس نویس نسبت ندارد » ۲۲ این نظر را تاورنیه نیز تأیید کرده است.

هر گاه برای صدور فرمان لازم بود فرامین قبلی، یا دفاتر دیوانها مراجعه گردد، و یا در باب عریضه تحقیق شود، یا « مثال » صادر گردد عین عریضه حاشیه نویس شده را بمتصدی دیوان مربوطه، یا شخص صاحب صلاحیت دیگری ارجاع میکردند. وی پس از تحقیق نتیجه را زیر دستور شاه می نوشت و دو باره بعرض میرساند، و آنگاه برای صدور فرمان دستور صادر میشد. نمونه کامل و روشن این تشریفات در عریضه خلیفه اوچ کلسیا به شاه عباس دوم، و فرامین صادر شده از طرف شاه عباس دوم در پاسخ این عریضه مشاهده میگردد. (عکس شماره ۳)

متن این عریضه و دستوراتی که شاه در مورد هر قسمت صادر کرده است بشرح زیر است:

۲۰- نگاه کنید بفرمان ش ۳۳ ص ۸۴ کتاب « مدارک تاریخی ایران در کتابخانه گرجستان »

۲۱ - سازمان اداری حکومت صفوی - ص ۲۵۸

۲۲ - تذکرة الملوك چاپ تهران - ص ۱۶

مهر مسوده
دیوان اعلی

بنده شاه ولایت عباس ثانی

بموجبی که فصول ثلثه مزبوره بجواب
صواب مقرون گشته عمل نمایند و از مضمون
و مدلول آن عدول و انحراف نورزند و در
عهده شناسند .

تحریراً فی شهر صفر ختم بالخیر والظفر

سنه ۱۰۶۰

عرضه داش — ت

بنده دعاگوی فیلقوس خایفه اوچ کلیسیا

بذروه عرض میرساند که مردم ارمنه بومی این حدود در دار السلطنه اصفهان
ساکن اند و جمعی که الحال در این ولایت سکنتی دارند بنا بر الطاف و شفقت و
مرحمت بیغایات پادشاهانه از ولایات بتدریج آمده اند و سیصد نفر دعاگوی
نواب اشرف ارفع همایون که جان صد هزار چون ما دعاگویان فدای سم سمند
مبارکش باد در اوچ کلیسیا شب و روز بدعا کوئی مشغولند و زندگانی ایشان
بهمه ابواب از صدقه فرق مبارک ارفع همایون اعلی است و از آن تاریخ که این
ولایت در تحت تصرف رومیه شومیه بوده تایومنا هذا همه وقت آنچه لازمه جان-
فشانی و دولتخواهی آن دودمان ولایت نشان بوده از جماعت ارمنه و این
فقیران بعمل آمده و هرگز امری که باعث خلاف یکرنگی و یکجهتی و اطاعت
و انقیاد و فرمانبرداری بوده از این فقیران و جماعت ارمنه بوجود نیامده و نخواهد
آمد و ظهور این معنی بر بار یافتگان مجلس خلد آئین نواب مستطاب سلطان-



عکس شماره ۱ - فرمان شاه سلطان حسین - ۱۱۹۷ هجری قمری.
مبنی بر اعطای منصب کلانتری رشت (موزه هنرهای تزئینی)

العلمائی ایران مداری اظهر من الشمس است چنانچه در فتور خندکار نابکار جمعی از مردم اعیان که پیوسته بنوازشات و انعامات بیکران در میانه امثال و اقران سرافراز بوده طریق عصیان و خلاف پیش گرفته بجانب روم رفته بمر ترضی پاشا گفتند که جماعت نخچوان وارد و باد بنا بر آنکه شیعه و صوفی و بیکر نك پادشاهان سلسله صفویه اند بسلام تو نیامده اند مر ترضی پاشا بنا بر سخنان ایشان چند هزار کس مقرر نمود که نخچوان وارد و باد را تاخت و تاراج نمایند بنده کمترین بنا بر مصلحت وقت مبلغ دو بیست تومان بمر ترضی پاشا داده و باین وسیله دفع شر او نموده و نگذاشت که یکخانه از اراهنه متفرق شده بمحل دیگر روند دیگر معروض میدارد که در این ولا بتوفیق و بیمن توجه نواب عالمیان بآب نهری که شش هفت آسیاء بآن دایر گردد بجهت نیک آبی ناحیه کرپی از نزدیکی قارص که الکاء روم است مبلغها خرج نموده و ریاضتها کشیده تا آنکه بمحال کرپی آورده و بر عالمیان ظاهر است که حاصل محال مذکور قلیل بود و الحال بمدد آن آب حاصل اضافه شده است بنا بر حق السعی فقیر و کلاء عظیم الشان کیخسرو خان بیکلربیگی چخور سعد منال حاصل قریه اوچ کلیسیا (ی) مذکوره رامع اخراجات چند قطعه باغ و زمین و آسیاء که وقف اوچ کلیسیاست و چوپان بیگی تصدق قرن مبارک همایون اعلی کرده بجهت کلیسیا و وظیفه خواران اوچ کلیسیا مقرر نموده که وظیفه خواران برفاه حال بدعا کوئی دوام دولت بیزوال اشتغال داشته باشند چون در همه باب سبب خیر و باعث ازدیاد دعای ذات اشرف آن قیله و کعبه این فقیرانند استدعا آنکه در این باب نیز باعث شده حکم عدالت شیم نواب اشرف صادر گردد که حاصل آن محال مع اخراجات محال وقفی اوچ کلیسیا بر کلیسیا و وظیفه خواران دایمی باشد که باعث امیدواری و رفاه حال این فقیران خواهد بود .

امر کم مطاع

از ابتداء سه ماهه اودئیل منال محل
مزبور بقید آنکه چون حقیقت اصل
جمع و برآوردی محل ایالت پناه
مزبور (ر) ضانامچه در این باب
نوشته بقید آنکه مادام که ایالت
پناه مزبور بیکر بیگی بوده باشد
بروجه وظیفه خلیفه مزبور مقرر
شده حکم اشرف مسوده نمایند

بنده شاه ولایت عباس ثانی

مهر مسوده
دیوان اعلی

هو
حقیقت اصل جمع و برآوردی محل
مزبور را قلمی نمایند

هو
حقیقت قلمی نمایند

هو
مینمایند

محمد صالح بعرض میرساند که مال
قریه وانک اوج کلیسیا ناحیه کرپی
چخور سعد بمبلغ پنج تومان تبریزی
جمع و بتیول بیکر بیگی چخور
سعد مقرر است و از قرار برآورد
مبلغ ۲۱ تومان میشود .

تا واضح باشد برین موجبست
اصل

فرع
۵ تومان ۱-۴ من یک ونیم
۲۰ تومان ۳ تومان

«مهر»

دیگر بعرض میرساند که اوقاف اوج کلیسیا و غیره کلیسیاها از محل زراعت
و غیره از زمان حضرت عیسی و حواریون تا حال بوقفیت برقرار بوده الحال
جماعت بخلاف حق و حساب و شلتاق دعوی بر آن مینمایند استدعا آنکه در این
نیز حکم اشرف صادر گردد که آن محال را بطریق سنوات سابقه وقف دانسته و
بمحض دعوی مزاحمت نرسانند که باعث امنیت خاطر این فقیران است. امر کم مطاع

هو

حکم حسابی و شرعی بشرح احکام سابقه بمسوده
دیوان الصدارة العلیه العالیه قلمی نمایند .

بنده شاه ولایت عباس ثانی

مهر مسوده دیوان اعلی

دیگر بعرض میرساند که این بنده را هفتاد سال از عمر گذشته و همیشه اراده قدس خلیل و بیت المقدس داشته ام استدعا آنکه بنا بر الطاف بیدریغ خود رخصت رفتن قدس خلیل و بیت المقدس شفقت فرمایند که باعث امیدواری این فقیر خواهد بود . ظل عالی مخلص و مستدام باد امر کم مطاع

هو

مرخص فرمودیم که شخصی را بنیابت خود تعیین نموده روانه شود

بنده شاه ولایت عباس ثانی

مهر مسوده
دیوان اعلی

چنانکه دیدیم در مورد سه درخواست خلیفه اوچ کلیسیا سه دستور لازم از طرف پادشاه صادر گردیده است .

۱ - صدور حکم لازم برای بیگلر بیگی چخور سعد (ارمنستان) درباره معافیت از پرداخت مالیات

۲ - صدور حکم در مورد رفع مزاحمت بمسوده دیوان صدارت (فرمان شماره ۳۸ - ج ۲ فرامین ماتناداران)

۳ - صدور «رقم» لازم مبنی بر مرخصی خلیفه اوچ کلیسیا بشرح زیر :
(فرمان شماره ۴۳ ج ۲ فرامین ماتناداران عکس شماره ۴)

مهر : « بنده شاه ولایت عباس ثانی »

حکم جهانمطاع شد آنکه زبده الامائل والاشباه عمدةالمسیحیه فیلقوس خلیفه اوچ کلیسیا بشفقت شاهانه امیدوار بوده بداند که عریضه که درینولا بدر گاه جهان پناه فرستاده استدعای نموده بود که آن عمدةالمسیحیه را مرخص فرمائیم که زیارت قدس خلیل رود بنظر کیمیا اثر رسیده حسب الاستدعاء آن عمدةالمسیحیه اورا مرخص فرمودیم می باید که نایبی تعیین نموده روانه شود جماعت مسیحی الکاء مزبور از سخن و صلاح حسابی نایب مزبور بیرون نروند و در عهده شناسند .
تحریر افی شهر جمادی الاول سنه ۱۰۶۰

دسته سوم ارقامی بود که بر مبنای تعلیقه اعتمادالدوله، یا بر اساس نوشته یکی از امرا و مقربان تهیه میگردید. این ارقام وقتی صادر میشد که دستور صدور آنها از طرف شاه مستقیماً با اعتمادالدوله یا یکی از امرا داده میشد. در اینصورت اعتمادالدوله تعلیقه ای مینوشت و بمجلس نویس میداد تا بر مبنای آن رقم صادر شود. در موردی که دستور یکی از امرا داده شده بود او میتوانست تعلیقه ای نوشته و با ذکر جمله «حسب الامر اعلی» آنرا بمجلس نویس دهد تا بر اساس آن رقم صادر شود. ظاهراً در اینگونه موارد لازم بود که تعلیقه قبل از آنکه بصورت رقم درآید بمهر اعتمادالدوله نیز برسد.

پشت اینگونه ارقام نوشته میشد: «از قرار نوشته وزارت واقبال پناه و حشمت واجلال دستگاه عالیچاه... اعتمادالدوله العلیه العالیه الخاقانیه»^{۲۳} و در مورد دوم جمله «حسب الامر اعلی» نیز قبل از آن نوشته میشد. چهارمین و آخرین دسته ارقام آنهایی بودند که بنا بنوشته تذکره الملوك از «دفاتر خلود» صادر میشد.

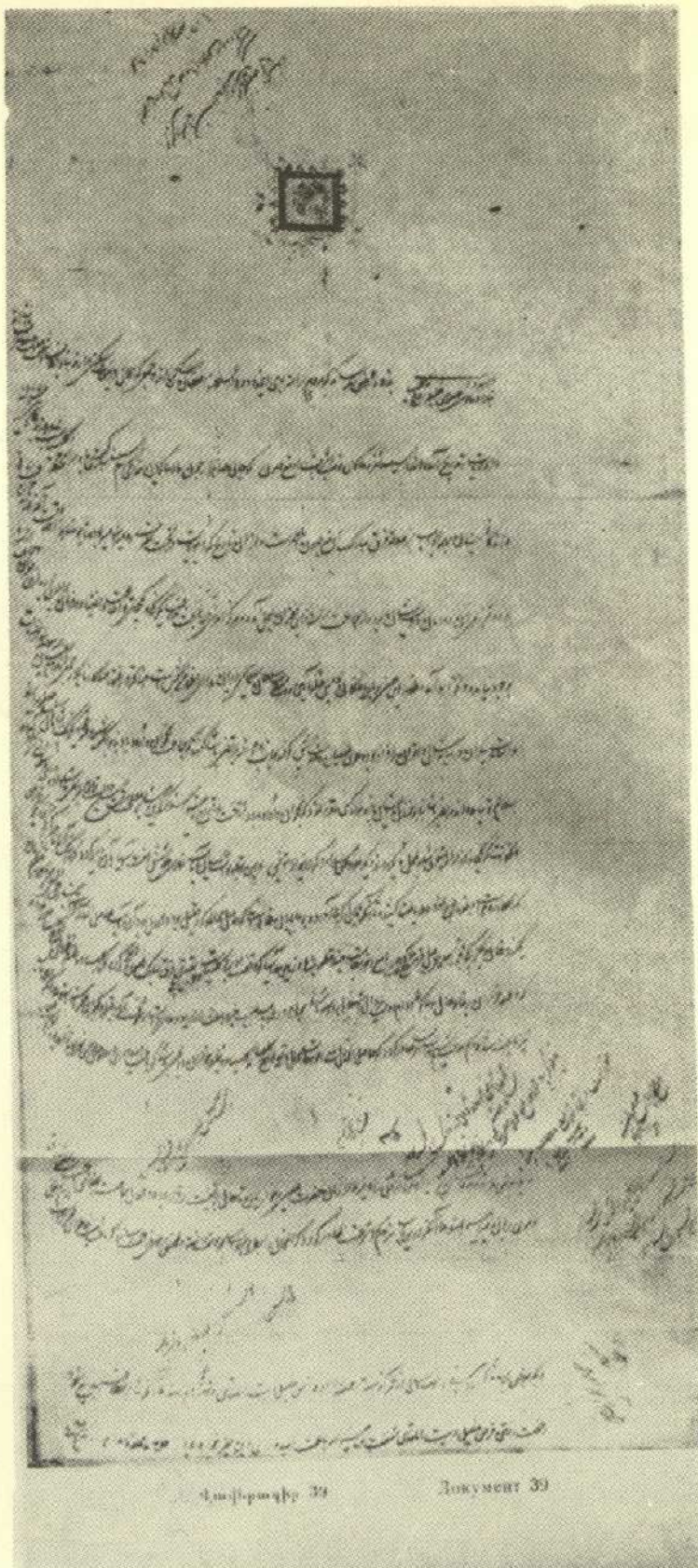
هر گاه لازم بود که رقم جدیدی در تائید ارقام گذشته صادر شود، بدفاتر مزبور مراجعه میشد و از ارقام مورد نظر مسوده ای صادر گردیده، نزد مجلس نویس میفرستادند. این دفاتر را دفتر دار دفترخانه همایون اعلی نگاهداری میکرد.

تذکره الملوك در باره وی می نویسد:

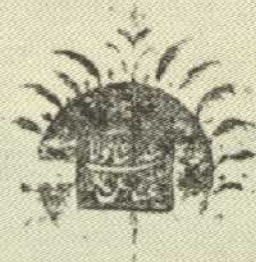
«شغل مشارالیه آنست که دفاتر سنوات سابقه که همیشه رجوعی بآنها نبود بعضی اوقات رجوع میشده، در انبار دفترخانه مربوطه بود تحویل دفتر دار، و ضبط دفتر مزبور با او بوده است»^{۲۴} مسوده صادر شده ظاهراً بایستی در دفترخانه همایون اعلی تصحیح و بمهر ناظر دفترخانه رسیده و سپس نزد مجلس نویس فرستاده میشد. در اینگونه موارد در متن فرمان جدید بفرمان سابق اشاره میگردید. اما نام شاه در گذشته برده نمیشد و

۲۳ - فرمانش ۳۱ کتاب مدارک تاریخی

۲۴ - تذکره الملوك - ص ۴۳



عكس شماره ۳- عریضه خلیفه اوج کلیسا به شاه عباس دوم



کتابخانه سلطنتی
کتابخانه سلطنتی
کتابخانه سلطنتی

کتابخانه سلطنتی
کتابخانه سلطنتی
کتابخانه سلطنتی

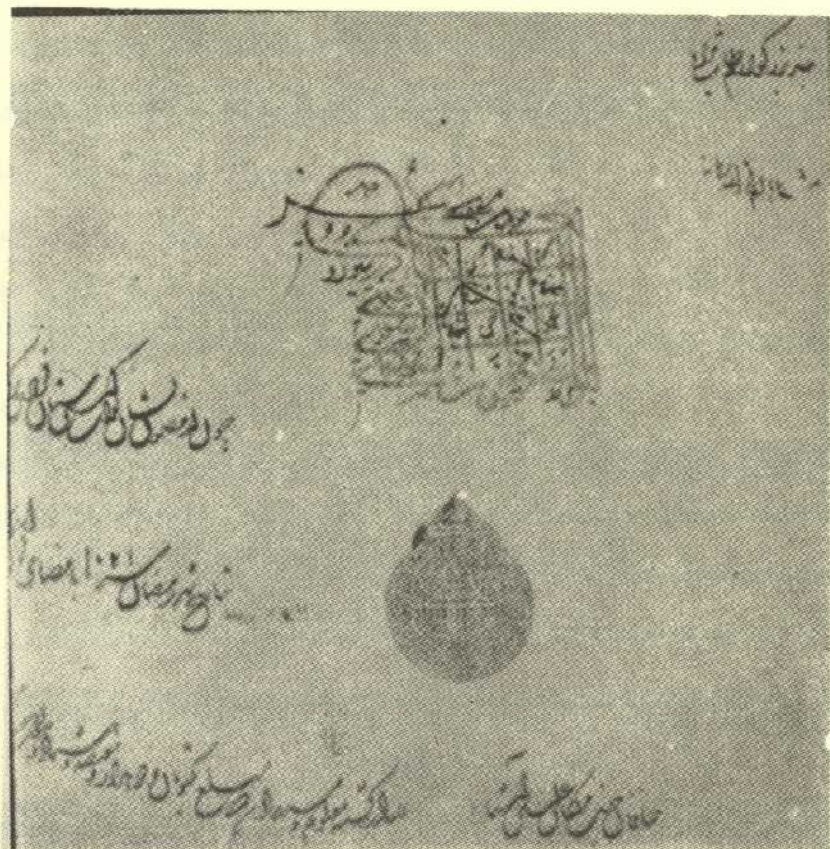
کتابخانه سلطنتی
کتابخانه سلطنتی
کتابخانه سلطنتی

۱۰۶۰
سمرقند

Վազիրազիր 43

Документ 43

عکس شماره ۴ - فرمان شاه عباس دوم - ۱۰۶۰ هجری قمری



عکس شماره ۵ - فرمان شاه صفی - ۱۰۴۳ هجری قمری

بجای آن بالای فرمان در کنار مهر شاهی و یا بالاتر از مهر جملات « جد بزرگوارم طاب ثراه » یا « شاه بابام انارالله برهانه » نوشته میشد که نشان میداد صادر کننده فرمان پدر یا جد پادشاه بوده است.

«چون از مضمون نشان نواب گیتیستان فردوس مکانی - بتاریخ شهر رمضان سنه ۱۰۲۱ بامضای فرمان اعلیحضرت خاقان جنت مکان علیین آشیانی صادر گشته معلوم و مستفاد شد که ...»^{۲۵} (عکس شماره ۵)

دو نفر رقم نویس مأمور تهیه اینگونه ارقام بودند و بر مبنای مسوده‌ها رقم لازم را تهیه کرده و بجزریان میانداختند. بدین سان ارقام پس از دستور کتبی یا شفاهی شخص شاه، در سازمان اداری مجلس نویس برشته تحریر درمیآمد و بدون اطلاع او هیچ رقمی صادر نمیشد. این موضوع نقش مهمی را که مجلس نویس در سازمان اداره حکومت صفوی داشت روشن میکند. ارقام پس از نوشته شدن بایستی «باطلاع و طغراء قلم مداد واقعه نویس ...»^{۲۶} برسد. اما این طغراء قلم مداد واقعه نویس چه بوده است.؟ این طغراء عبارت بوده از نوشتن جمله «حکم جهان مطاع شد» با مرکب سیاه و از وظائف انحصاری واقعه نویس بوده است.

«طغراء کشیدن ارقام بقلم سیاهی مختص واقعه نویس و بدیگری نسبت ندارد.»^{۲۷} در اینجا لازم است که در باره واژه طغراء توضیحاتی داده شود. در فرهنگهای لغت طغراء را چنین معنی کرده‌اند:

طغراء عبارت است از القاب و نام شاهان که بخط درشت پیچیده بر بالای فرامین پادشاه می‌نوشتند. کسی که اینکار را انجام میداد «طغرائی»، «طغراء کش» یا «طغراء نویس» نامیده میشد در لغت نامه دهخدا زیر لغت طغراء چنین آمده است:

«در قدیم خطی بوده است منحنی که بر سر احکام ملوک میکشیدند ... نوعی از خط پیچیده حروف که بآن خط بر سر فرمان پادشاهان القاب نویسند ...

۲۵ - فرمان ش ۱۲ کتاب مدارک تاریخی

۲۶ - تذکرة الملوك

۲۷ - تذکرة الملوك چاپ تهران - ص ۱۵

خط سطریری باشد بخط پیچیده که القاب اسم سلطان باشد مثل السلطان اعظم الاعدل » و جز آن .

طغرا کشیدن بر فرامین بعنوان تصویب آن از طرف شاه بود . تا قبل از حکومت ترکان در ایران بنا بر رسم قدیم ، شاهان ایران فرمانها را مهر میکردند . مرحوم اقبال آشتیانی می نویسد :

« هنر طغرا کشی مستلزم درست سوار کردن نام و القاب سلطان وقت بوده است بشکلی که از مجموع آن شکل تیر و گمانی حاصل آید ، و این عادت گویا ناشی از ایامی بوده است که رؤسای پادشاهان سلجوقی بواسطه نداشتن خط و سواد بجای صحنه و امضاء نقشی از تیر و گمان خود بر صدر فرمانها میکشیده اند . » ۲۸ و شعر زیر را از معزی نیشابوری در مدح تاج الملك ابوالغنائم که طغرا کش ملک شاه بوده است شاهد می آورد :

کار های چون کمان از فضل او گردد جو تیر

چون کشد برنامه شاهنشهی تیر و کمان

یکی از پنج دیوانی که اساس و پایه حکومت سلاجقه را تشکیل میداد دیوان طغرا بود .

در تاریخ سلاجقه بنام طغرائیان مشهوری چون ابو اسماعیل طغرائی مشهور به صفی الدوله و الملك برمیخوریم که مدتی نیز وزیر سلطان مسعود بن محمود بود و در سال ۵۱۵ پس از جنگ بین مسعود و محمود بدستور محمود کشته شد .

« طغرائی یا طغرا کش در حقیقت کسی بوده است که فرمانها و مثالها و منشورها را بصحنه سلطان می رسانده ، و آنها را بنام او توشیح می کرده است » ۲۹ طغرائیان مشهور دیگر دوره سلجوقی عبارتند از امیر محمد عمید طغرائی جوزجانی ، ابو اسماعیل کاتب اصفهانی ، شهاب اسعد طغرائی . ۳۰

۲۸ - مجله ایران امروز شماره ۱۰ سال ۱۳۱۹

۲۹ - کتاب وزارت در عهد سلاطین سلجوقی تألیف مرحوم اقبال آشتیانی - ص ۲۹

۳۰ - نگاه کنید بکتاب وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی تألیف مرحوم اقبال آشتیانی

طغرائی مشهور دیگری که باید از او نامبرد شمس‌الدین طغرائی است که هم زمان با حمله مغول و حکومت سلطان محمد خوارزمشاه و سلطان جلال‌الدین زندگی میکرد وی در نجات تبریز از کشتارهای هولناک مغول سهمی بزرگ دارد^{۳۱}. در ادبیات فارسی نیز بکلمه طغرا، طغراکش و طغرا نویس بسیار برمیخوریم.

ایکه انشاء عطار دصفت شوکت تست عقل کل چا کر طغراکش دیوان تو بود
حافظ

امید هست که منشور عشق‌بازی من از آن کمانچه ابرو رسد بطغرائی
بر کاغذ سپهر که منشور خرمیست قوس قزح علامت طغرا همیکشد
جمال‌الدین عبدالرزاق

صاحب دیوان ما گوئی نمیداند حساب کاندیرین طغرا نشان حسبه‌الله نیست
حافظ

جمله حسبه‌الله ظاهراً از جملاتی بوده که در نوشتن طغرا بکار برده
میشده است و این بیت حافظ نشانه‌ایست از آن.

پروفسور مینورسکی در کتاب «سازمان‌داری حکومت صفوی» مینویسد:
«اصطلاح ترکی معروف طغرا در ترکیه عثمانی بر قطعاتی حاوی نام
سلطان که بخط خوش و شیوه خاص نوشته شده بود و علامت مخصوص او را
تشکیل میداد اطلاق میشد. در ایران این مفهوم برای لغت طغرا شناخته و
مشهور نبود.»^{۳۲}

توضیحات مختصر بالا بخوبی میرساند که متأسفانه پروفسور مینورسکی
سخت گرفتار اشتباه شده است. زیرا از آغاز تشکیل دولت سلجوقی (۵۴۹ هـ -
۱۰۳۷ م) یعنی قرن‌ها قبل از تشکیل دولت عثمانی (۱۴۵۳ - ۵۸۵۷ هـ ق) طغرا
کشیدن بر فرامین در ایران آغاز شده و این رسم از ایران بوسیله سلاجقه بترکیه
رفته و در آنجا متداول گردیده است. بعلاوه طغرا کشیدن بر فرامین در زمان

۳۱- نگاه کنید بچهل مقاله کسروی

۳۲- ص ۹۶

اولین پادشاهان صفوی یعنی شاه اسمعیل و شاه تهماسب متداول بوده است. از این دوره به بعد است که طغرا کشیدن بر فرامین بصورت قدیم منسوخ گردیده و طغراها بصورت ساده تری در آمده که همان جملات آغاز فرمانهاست. مانند «حکم جهان مطاع شد»، «فرمان همایون شد» و جز آن در عین حال طغرا کشیدن بصورت سابق نیز در بعضی فرامین دوره صفویه دیده میشود (عکس شماره ۵) فرمانیست از شاه صفی که بسال ۱۰۴۳ هجری صادر گردیده است. و بر آن بشیوه قدیم طغرا کشیده شده است - مضمون طغرا عبارت است از *الحکم لله للمؤید من عند الله ابوالمظفر صفی بهادر الصفوی الموسوی الحسینی سیوزومیز و در داخل خانه های شطرنجی شده اسامی دوازده امام بدین شرح نوشته شده است علی ، حسن ، حسین ، علی ، محمد ، جعفر ، موسی ، علی ، محمد ، علی ، حسن ، محمد.*

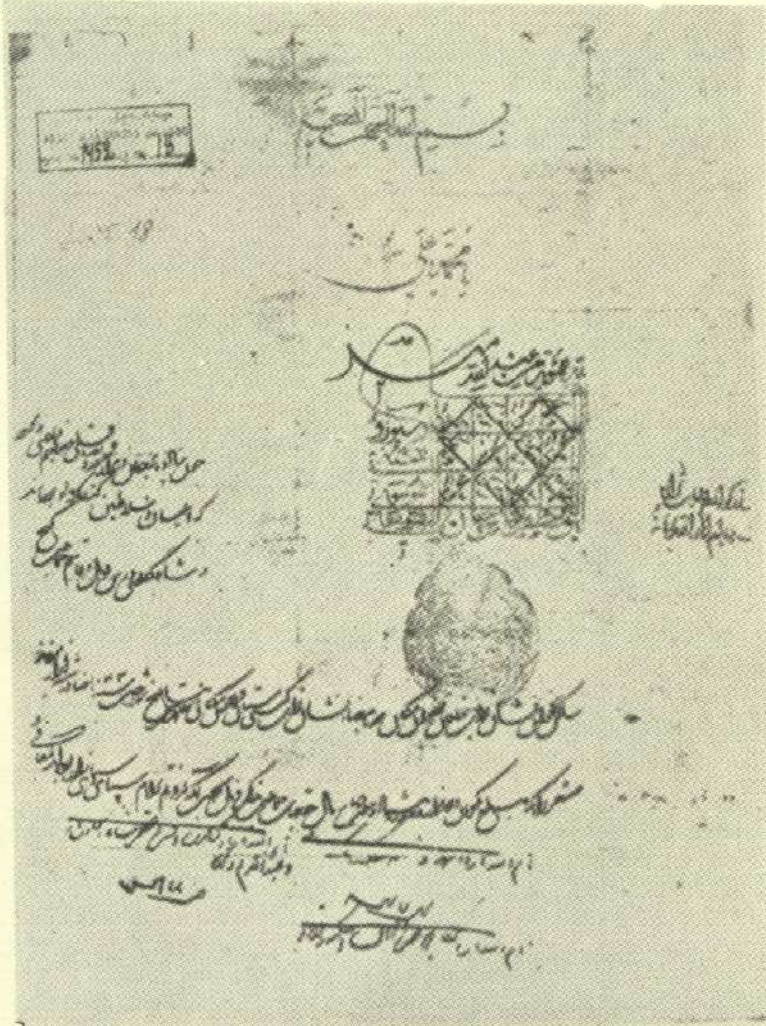
(عکس شماره ۶) فرمان دیگری است از شاه عباس دوم که بسال ۱۰۶۰ صادر گردیده است.

مضمون طغرای آن چنین است :

«الحکم لله للمؤید من عند الله، ابوالمظفر عباس بهادر خان الصفوی الموسوی - الحسینی سیوزومیز، و در داخل خانه های شطرنجی اسامی دوازده امام نوشته شده است.

گذشته از دو مورد یاد شده و مواردی که بعد یاد خواهد شد، در دوره صفویه هر یک از وزیران اعظم و صدور خود طغرائی مخصوص داشتند که نمونه آنها را پشت فرامین این دوره (در مورد وزرای اعظم) و بالای مثالهای صادر شده از طرف صدور میتوان مشاهده کرد.

اما بچه سبب طغرا کشیدن بشیوه سابق بر فرامین صفوی منسوخ گردید؟ شاید بتوان علت آنرا در سیاست کلی دولت صفوی جستجو کرد. میدانیم که پادشاهان صفوی کوشا بودند که در کلیه امور کشور شیوه ای کاملاً متفاوت با روش دولت عثمانی اتخاذ کنند. بهمین علت تحولات بزرگ در کلیه امور اجتماعی ایران پدید آمد. بنظر میرسد که حذف طغرای فرمانها نیز از جمله این تصمیمات بوده است، زیرا چنانکه میدانیم در این زمان بر کلیه فرمانهای



عكس شماره ٦- فرمان شاه عباس دوم - ١٠٧٠ هجری قمری



کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران - شماره ثبت ۱۰۴۸



کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران - شماره ثبت ۱۰۴۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران - شماره ثبت ۱۰۴۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران - شماره ثبت ۱۰۴۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران - شماره ثبت ۱۰۴۸

عکس شماره ۷- فرمان شاه عباس دوم ۱۰۴۸ هجری قمری مبنی بر انتصاب قاضی القضاة گیلان (کتابخانه مجلس شورای اسلامی)

عثمانی طغرا کشیده میشد، شاید پادشاهان صفوی برای آنکه وجهه تشابهی بین فرامین آنها با فرمانهای سلاطین عثمانی نباشد دستور داده‌اند که از طغرا کشیدن بر فرمانها خودداری شود. و شاید ضروریات دیگر اداری مانند کوشش در سهولت و سرعت در تهیه فرامین انگیزه این کار بوده است.

پس از این توضیح، بچگونگی تشریفات صدور ارقام باز میگردیم. پس از طغرا کشیدن ارقام بقلم سیاهی که از وظایف مجلس نویس بود، ارقام برای مهور شدن نزد اعتمادالدوله فرستاده میشد.

ناگفته نماند پرفسور مینورسکی در مورد طغرائی که بوسیله مجلس - نویس در آغاز ارقام نوشته میشد گرفتار اشتباه شده است. زیرا وی مینویسد: «از فرمان دوازدهم مجموعه فرمان های سلطنتی برمی آید که این عبارات را با مرکب سیاه مینوشتند. (الف) حسب الامر اعلی (ب) از قرار نوشته اعتماد - الدوله (ج) بر طبق نوشته عالیجاه مقرب الخاقان مجلس نویس مجلس بهشت آئین این عبارت گویا همان طغرا باشد.»^{۳۳}

درست است که هنگام صدور ارقام نوشتن این جملات ظاهراً جزء وظایف مجلس نویس بوده، اما طغرائی که بسیاهی بوسیله مجلس نویس بر ارقام کشیده میشد چنانکه یاد گردید جمله «حکم جهان مطاع شد، میباشد، نه جملائی که پشت فرمان نوشته میشد.

۲ - احکام

احکام عبارت از فرامین درجه دومی بود که جنبه مالی و یا دستورات اداری داشت و با مور «ممالک» مربوط میشد.

نویسنده تذکره الملوك فرامینی را که بابت کار دیوان بیگی تهیه و بمهرشاهی میرسد حکم نامیده، و اسکندر بیک منشی در عالم آرائی عباسی ضمن وقایع سال ۱۰۲۶ می نویسد:

احکام موجب و همه ساله هارا دفترخانه همایون صادر میکرد. همیشه مکنون خاطر انور بود که عسا کر منصوره ملازمان رکاب اشرف حتی شاگرد -

پیشگان عمله بیوتات مواجب همه ساله از محل معین داشته باشند در این اوقات متوجه انجام این امر گشته کل طلب عساکر را مجمل از انقد محال هر حمت فرموده بعهدہ عالیجناب اعتماد الدوله میرزا ابوطالب وزیر دیوان اعلی کردند که با ارباب قلم دفتر خانه همایون در این زمستان در تبریز توقف نموده رسد هر گروه و هر کس را از محلی که مناسب آنکس باشد ... تشخیص و بقید همه ساله بدست او دهند. عالیجناب اعتماد الدوله و مستوفیان عظام حسب الامر الاعلی در تبریز توقف فرمودند تا آخر سال که چهار ماه بود خدمت مذکور را بنوعی که مأمور بودند بتقدیم رسانیدند»^{۳۴}

از نوشته عالم آراء چنین بر می آید که برای صدور احکام کسب اجازه قبلی پادشاه لزومی نداشت.

احکام بدستور اعتماد الدوله تهیه میگردید، یا بوسیله دیگر وزیران و امرا تهیه گردیده نزد اعتماد الدوله فرستاده میشد. وی نیز پس از تصویب و مهر کردن برای مهور شدن بمهر شاهی میفرستاد.

در مورد اول یعنی احکامی که بدستور اعتماد الدوله صادر میگردید، پشت آن نوشته میشد «از قرار نوشته وزارت و اقبال پناه عظمت و اجلال دستگاه عالیجاهی اعتماد الدوله العلیه الخاقانیه»^{۳۵}

در مورد دوم یعنی احکامی که بتقاضای یکی از امراء صادر میشد پشت آن پس از جمله بالا، نام درخواست کننده اضافه میگردید «طبق نوشته عالیجاه قوللراقاسی..» پشت بعضی از احکام جمله «حسب الامر اعلی» نیز دیده میشود. بنابراین آنچه در مورد «ارقام» دیدیم تشریفات صدور اینگونه «احکام» باید چنین باشد که هر گاه یکی از امرا درخواست صدور حکمی را میگرد و موافقت شخص پادشاه قرار میگرفت، بخط خود تعلیقه یا حکمی نوشته باز کر جمله نامبرده آنرا با اعتماد الدوله تقدیم میکردند و سپس حکم صادر میشد. در اینگونه موارد پشت احکام چنین نوشته میشد:

۳۴ - کتاب عالم آرای عباسی - ص ۹۲۴

۳۵ - فرمان شماره ۱۲ کتاب مدارک تاریخی ایران

«هو حسب الامر اعلی از قرار نوشته سیادت و اقبال پناه عظمت و جلالت دستگاه عالیجاهی اعتمادالدوله العلیه العالیه الخاقانیه بر طبق نوشته عالیجاه قوللر آقاسی» ۳۶.

۳ - پروانچه ها .

پروانچه‌ها فرامینی بودند که جنبه مالی داشتند ، و چون در بیشتر فرامین دوره صفویه کلمات حکم و پروانچه بطور مترادف و با هم بکار برده شده‌اند ، میتوان گفت که این دو یعنی احکام و پروانچه‌ها فرامینی شبیه بهم بوده‌اند . در پایان بیشتر فرامین این دوره این جمله بچشم میخورد .

«و هر ساله حکم و پروانچه مجدد طلب ندارند» ۳۷.

«و در این باب قدغن دانسته و هر ساله حکم مجدد طلب ندارند و چون پروانچه بمهر مهر آثار رسد اعتماد نمایند» ۳۸.

بدین سان باید پروانچه‌ها و احکام را در یک طبقه قرار داد و چنین فکر کرد که تشریفات صدور آنها هم یکنواخت بوده است .

قسمت بزرگی از احکام و پروانچه‌ها در دفترهای یون که زیر نظر مستقیم وزیر اعظم بود صادر میگردید . قسمتی نیز که جنبه قضائی داشت بابتکار دیوان بیگی صادر میشد و نزد وزیر اعظم میفرستادند . ظاهراً بخشی از آنها نیز بوسیله منشی الممالک و در دستگاه اداری او تهیه میگردید .

اما در هر صورت کلیه احکام و پروانچه‌ها قبل از آنکه بامضای وزیر اعظم (اعتمادالدوله) برسد ، برای ظغرا کشیدن نزد منشی الممالک فرستاده میشد .

تذکره الملوك در باره منشی الممالک که لقب مقرب الخاقان داشت چنین

مینویسد :

۳۶ - فرمان شماره ۳۴ کتاب مدارک تاریخی ایران

۳۷ - فرمان شماره ۸۹۶ ج ۲ فرامین فارسی مانتاداران.

۳۸ - فرمان شماره ۴۲ ج ۲ فرامین فارسی مانتاداران و فرمان شماره ۲۵ کتاب

«شغل مشارالیه آنست که پروانجات مبارك اشرف ، و ملازمت ، و تیول و همه ساله تنخواه واجب و حکم هائیکه دیوان بیگی میدهد ، همگی را منشی الممالک بسرخی و آب طلا بدین موجب ، بابتی که «حکم جهان مطاع شد» مینویسد در حکم هائیکست که دیوان بیگی میدهد. بابتی که «فرمان همایون شد» مینویسد بر احکام تنخواه و طلب ملازمان و تیولات و سیورغالات و همه ساله جات عسا کر. بابتی که «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» مینویسد در جواب نامه ها و مثال هائیکست که صدور میدهند طغرا میکشد» ۳۹

در اینجا لازم است گفته شود که نویسنده تذکرة الملوك در باره طغرای منشی الممالک گرفتار لغزش و اشتباه شده است، و این از مواردی است که نشان میدهد نویسنده کتاب بسبب عجله بسیاری که در کار خود داشته نتوانسته دقت کافی بکاربرد.

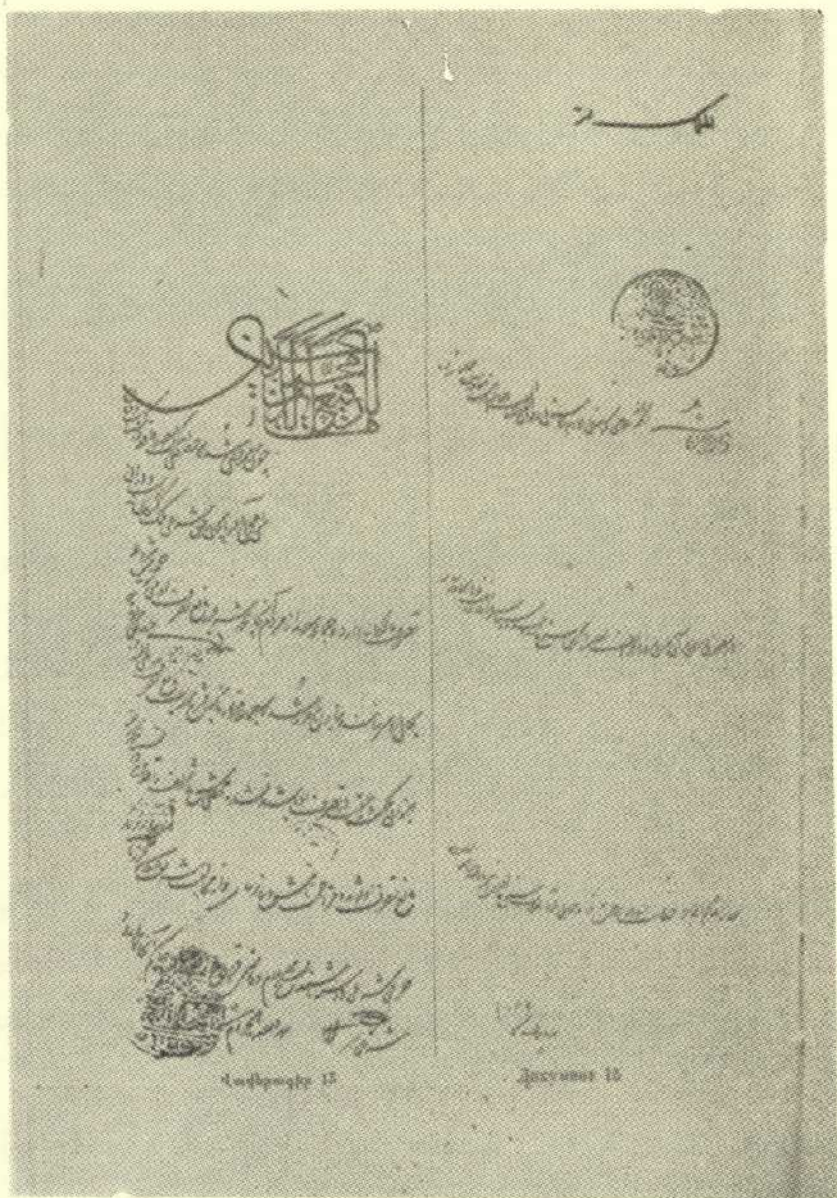
وی در باره طغرائی که منشی الممالک بر فرمانها می کشیده می نویسد:
«بابتی که حکم جهان مطاع شد مینویسد در حکم هائیکست که دیوان بیگی می دهد»

در این جمله تذکرة الملوك دو اشتباه وجود دارد. اول اینکه طغرای «حکم جهان مطاع شد» بوسیله مجلس نویس نوشته میشد نه منشی الممالک دوم آنکه این طغرا ویژه «ارقام» بود نه احکام دیوان بیگی. دلایل آنهم روشن است :

۱- در کلیه فرامین موجودی طغرای «حکم جهان مطاع شد» بسیاهی نوشته شده است و بنا بنوشته خود تذکرة الملوك «طغرا کشیدن ارقام بسیاهی مختص واقعه نویس است و بدیگری نسبت ندارد». بنا بر این مسلم است که این طغرا نمیتواند بقلم منشی الممالک باشد.

۲- هیچ فرمانی در دست نیست که طغرای «حکم جهان مطاع شد» با «آب طلا و سرخی که مختص قلم منشی الممالک» است بر آن کشیده شده باشد.

۳۹- تذکرة الملوك چاپ تهران - ص ۲۴



عکس شماره ۹ - فرمان شاه عباس بزرگ و مثال صدر (رفیع الدین محمد خادم الحسنی) - ۱۰۲۹ هجری قمری درباره رفع مزاحمت و تصرف املاک.

۳ - کایه فرامین موجود که ما آنرا جزء دسته ارقام قرار دادیم مربوط باعطای منصب، دستورات شاهی، فرمانهای دربارہ خلفای مسیحی یا موقوفات کلیساهاست و هیچیک مربوط بامور قضائی یعنی کار دیوان بیگی نیست. بعلاوه این فرمانها مربوط باموری خیلی بالاتر از سطح اختیارات دیوان بیگی است. بدین ترتیب جای تردید نیست که نویسنده تذکرۃ الملوك دربارہ مورد استعمال این طغرا گرفتار اشتباه شده است.

مورد دیگری که نظر ما را دربارہ اشتباه نویسنده کتاب تائید میکند اینست که وی می نویسد:

«بابتی که فرمان همایون شرف نفاذ یافت مینویسد، در جواب نامه ها و مثالها نیست که صدور میدهند» .

در اینجالاتم است که دربارہ مثالها توضیحاتی بدهیم. مثال که پروفیسور مینورسکی می نویسد «معنی آن مبهم است»^{۴۰} عبارتست از احکام شرعی یافتوای «صدرها» در امور مذهبی. هنگامیکه لازم بود نظریکی از صدرها که در حقیقت حکام شرع بودند دربارہ یک موضوع مذهبی اعلام گردد در این باره مثالی صادر میشود. و برای آنکه مثال صادر شده ضمانت اجرا داشته باشد معمولاً با فرمان شاهی تائید میگردد.

اگر مثال را «صدر خاصه» صادر میکرد، یعنی مربوط بامور خاصه بود فرمان آن بصورت رقم (عکس شماره ۸ و ۷) و اگر مثال را صدر الممالک صادر میکرد یعنی مربوط بامور ممالک بود فرمان بصورت حکم صادر میشود. (عکس شماره ۹)

شیخ الاسلامها وقضات شرع نیز بوسیله صدور تعیین میگرددند و برای انتصاب آنها «مثال» صادر میشود (عکس شماره ۸ و ۷)

معمولاً فرمان شاه در قسمت راست (عکس شماره ۹) یا بالای صفحه نوشته میشود و مثال در طرف چپ یا پائین صفحه. گاهی نیز فرمان و مثال بر دوروی یک کاغذ نوشته میشود. (عکس شماره ۷ و ۸)

۴۰ - سازمان اداری حکومت صفوی - ص ۲۷۰

در بالای مثال کلمات مقدس هو، هو الله ولاسوه ونظایر آن مینوشتند. مهر شاه کمی بالاتر از طغرای صدر زده میشد.

فرامین شاهی با این جمله شروع میشد: «آنکه بموجبی که مثال لازم الامتثال دیوان صدارة العلیه العالیه در ضمن صادر کشید عمل نمایند...» مهر صدور زیر مثالها زده میشد.

بخلاف نوشته تذکرة الملوك در هیچیک از فرمانها که در تأیید مثالهای «صدور» صادر شده، طغرای «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» دیده نمیشود. و همه این فرامین دارای طغرای «فرمان همایون شد»^{۴۱} یا طغرای «حکم جهان مطاع شد» میباشد (عکس شماره ۸)

بدین ترتیب از سه نوع طغرائی که نویسنده تذکرة الملوك ذکر کرده تنها دو نوع از آن بوسیله منشی الممالک بر فرمانها کشیده میشده است.

توضیحات نویسنده تذکرة الملوك درباره اینکه تفاوت بین دو طغرای «فرمان همایون شد» و «فرمان شرف نفاذ یافت» چه بوده، و هریک بر کدام دسته از فرامین نوشته میشد دیدیم متأسفانه درست نیست. اما از بررسی فرمانها میتوان احتمال داد که شاید طغرای «فرمان همایون شد»، بر فرمانهایی که جنبه مالی داشت نوشته میشده و «فرمان همایون شرف نفاذ یافت» ویژه فرامینی که جنبه قضائی و اداری داشت بوده است.

علاوه بر طغرا کشیدن بر فرامین نوشتن کلمات یا جملات حاوی نام خداوند و اسامی ائمه با آب طلا از وظایف منشی الممالک بود. توضیحات «تذکرة الملوك» درباره وظایف منشی الممالک متأسفانه بسیار نارساست. نویسنده کتاب تنها وظیفه طغرا کشیدن فرمانها و نوشتن شجره و سیوغسارلات صوفیان را بوی نسبت میدهند، در حالیکه می نویسد بیست و هشت منشی و محرر در اختیار داشته است.

و «توابعین او در دارالانشاء، بیست و هشت نفر بدین موجب بوده اند. بابتی دیوان یک نفر است. بابتی محرران دارالانشاء بیست و هفت نفر که بالفعل هیچیک

۴۱ - نگاه کنید بفرمانهای شماره ۳، ۱۵، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۴۱ و ج ۲ فرامین

موجود نیستند. و طغرای آب طلا و سرخی، مختص قلم منشی الممالک و بدیگری نسبت ندارد.^{۴۲} بنابراین بنظر میرسد که منشی الممالک در کار تهیه اسناد دولتی و شاید فرامین شاهی نقش مهم تری بعهدہ داشته است. بویژه که نویسنده کتاب می نویسد: وی «از جمله مقربان دربار گیتی مدار و باریافتگان مجالس خاص و عام» بوده است.

اگر وظایف دیگری هم بعهدہ منشی الممالک بوده، نویسنده کتاب از آن نام نمی برد. اما آنچه مسلم است و از عنوان وی برمی آید بایستی تهیه فرامین و مکاتبات مربوط با امور ممالک بعهدہ او بوده باشد.

در اینجا پیرامون اصطلاح «ممالک» باید توضیح کوتاهی داده شود. بدو واژه «ممالک» و «خاصه» در تاریخ دوره صفویه بسیار برمیخوریم. «خاصه» یا «خاصه شریفه» در حقیقت بدربارشاهی و دستگاه سلطنتی و متعلقات مربوط بآن گفته میشد که شامل املاک، بیوتات، کاخها و سازمانهای مربوط بدربار بود. از زمان شاه صفی «خاصه» مفهوم وسیع تری یافت و بسیاری از ولایات و استانهای کشور نیز جزء «خاصه» گردید. ممالک شامل استانهایی بود که تحت نظر بیگلربیگیها و خانها اداره میشد. مشاغل آنها مادام العمر بود. این حکام تا حد زیادی آزادی عمل داشتند و قسمت عمده درآمد هر ولایت در همانجا بمصرف نگاهداری قشون و امور اداری میرسید. در برابر «ممالک»، «خاصه» قرار داشت که مباشران آنها اداره میکردند، و درآمد آن بخزانہ شاه ریخته میشد. در نتیجه مباشران برای ازدیاد درآمد بهرکاری دست میزدند و این یکی از معایب بزرگ حکومت صفوی بود.

فرمانها پس از طغرا کشیدن بوسیله منشی الممالک، برای رسیدن بمهر وزیر اعظم یا اعتمادالدوله به دیوان وزیر اعظم فرستاده میشد. کلیه فرمانها از جمله «ارقام» قبل از آنکه بمهرشاهی برسد باید بمهر وزیر اعظم رسیده باشد بنابراین هیچ فرمانی بمهرشاهی نمیرسید مگر آنکه قبلا بوسیله وزیر اعظم

مهر شده باشد . و «ارقام تعیین مناصب و ضمن کل ارقام البته باید اولاً بمهر عالیجاه معظم له رسیده ثانیاً به مهر آثار اقدس اعلی مزین گردد .» ۴۳

پس از طی این تشریفات فرمان برای مهر شدن بحضور شاه فرستاده میشد . اینکه پرفسور مینورسکی بر مبنای نظر شاردن نوشته است که فرمانها پس از طغرا کشیدن «برای وزیر اعظم ارسال میشود که وی آنرا بحضور شاه برای دستینه - گذاری ببرد بعد از آن وزیر اعظم نیز آنرا بمهر خویش ممهور و تائید میکرد» ۴۴ اشتباه است .

بنابنویسته تذکرة الملوك هیچ فرمانی که جنبه اداری در دولت صفوی داشت قبل از آنکه بمهر وزیر اعظم برسد بوسیله مهر شاهی ممهور نمیشد .

۴۳ - تذکرة الملوك چاپ تهران - ص ۵

۴۴ - سازمان اداری - ص ۲۵۸

سرزمین پهلویان

در روزگار ساسانی

واشکافی

بعلم

امام شوشتری

درباره اینکه سرزمین پهلویان
یا کشور پارتها در کجای ایران
بوده است، میان تاریخدانان
اختلاف نظر موجود است.

گروهی پیروی از خاور-
شناسان نام (پرتو) را که در سنگ
نوشته‌های عصر هخامنشی آمده
است بر هر باریکه‌ای از خاک
خراسان کنونی نهاده‌اند که از
باختر طبرستان آغاز و تا حدود
هریرود کشیده بوده است.

نویسنده اکنون باین مطلب
که آیا چنین تطبیق جغرافیائی
درست است یا نه و دلایلها و قرینه-
هایی که هواخواهان این نظریه
در دست دارند کدام است و میزان
دلالت هر دلیل و ارزش علمی آنها
تا چه اندازه است، کاری ندارم.

از اینرو در گفتار خود برای سر آغاز سخن ، نیز جمله ی «سرزمین پهلویان در روزگار اشکانی و ساسانی» را برگزیده ام . و دیگر باین مسئله وارد نخواهم شد که این سرزمین یا بگفته ی نویسندگان فرنگی (پارتیا) در روزگار هخامنشی بکجای ایران گفته می شده است و واژه ی «پرتو» که شکل کهن کلمه پهلواست و در کتیبه های دوران هخامنشیان در چندین جا بچشم می خورد ، میتواند بکجا منطبق گردد .

خوشبختانه در زمینه ی ریشه ی واژه «پرتو» و برگشت آن بشکل (پهلوی) میان زبان شناسان اختلافی نیست و همگی آنها عقیده دارند که شکل کهن واژه (پهلوی) (پرتو) است و لغت پارت نیز صیغه ای از همین واژه ی ایرانی است که بشکل یونانی در آمده است .

پس از این یادآوریهای کوتاه که نوشتن آنها برای روشن ساختن راهی که در این سخن پیموده ام ، ضرورت داشت ، آغاز میکنیم در مبحثی که مورد نظر است ، گام بگذاریم و ببینیم ، در روزگار شهریاری اشکانیان که حکومت ایران در دست تیره های پارتی بشکل (فدراتیو) ملوک الطوائف اداره می شده است و نیز در روزگار فرمانروایی دودمان ساسانی که هم چندی سختی با اشکانیان میداشته و در راه برانداختن آثار دودمان اشکانی ، تلاش بسیاری بکار برده اند سرزمین پهلویان یا طبق نامگذاری فرنگیها (پارتیا) بکجای ایران گفته می شده است ؟

باز پیش از آنکه بمتن اسنادی که آوردن آنها بجهت پرده بر گرفتن از روی این مشکل بزرگ ضرورت دارد اشاره کنم ، باید يك مطلب دیگر را بعنوان پیش درآمد سخن بر آنچه گفته شد بیفزایم ، تا زمینه ی مطلب خوب روشن باشد و ارزش تاریخی روایاتی که ترجمه ی آنها باز گفته میشود بهتر معلوم گردد ، اینک آن مقدمه دیگر :

چنانکه پیش از این در جاهای دیگر نیز نوشته ام ، سرچشمه مطالبی که در کتابهای المسالك (رهنامه ها) والبلدان (شهرستانها) عصر اسلامی در زمینه جغرافیا ملاحظه میکنید ، بیشتر مأخوذ از دفترهای دیوان برید و دیوان خراج و دیوان کاست بر فرزند (اداره آبیاری) عصر ساسانی است و نویسندگان

نخستین این کتابها در آن عصر نظیر احمد بن طیب سرخسی همکار کندی فیلسوف معروف عرب و جیهانی وزیر سامانی و ابن خردادبه و قدامة بن جعفر بدفترهای این دیوانها دسترسی داشته و چون از پهلویدانان نیز بوده اند، باسانی میتواندستداند از محتویات آن دفترها بهره برداری کنند. قدامة بن جعفر از کارداران دیوان خراج و ابن خردادبه مسئول دیوان برید استان الجبال یا یا سرزمین پهلویان بوده است جیهانی که کتاب ارزنده ای بنام تاریخ الوزراء و الکتاب دارد، وزیر نصر بن احمد سامانی است و بیگمان بدفترهای دولتی دسترسی داشته است.

این نکته يك حقیقت تاریخی است که برای اثبات آن دلیلهای فراوانی از عقلی و نقلی در دست است و اگر کسی بطور جداگانه در این مسئله پژوهش کند و همه ی آن دلیلهای و قرینه ها را در رساله ی جداگانه ای فراهم آورد، کار علمی بسیار نیکی انجام خواهد داد.

نویسنده در اینجا آنها بگفتن این نکته اکتفا میکند که گذشته از اشاراتی که این جغرافی نویسان در لابلای سخنان خود بوجود اینگونه دفترها و بهره گیری از آنها کرده اند، دقت در شیوه ی فصل بندی کتابهایی که در این زمینه نوشته شده و یکنواخت بودن همگی آنها، دلیل روشنی برای اثبات این ادعای بدست میدهد. در مثل ملاحظه میکنید، شیوه ی فصل بندی کتاب قدامة بن جعفر و ابن خردادبه و بهرام معروف به ابن سراپیون و ابن حوقل، همگی یکنواخت است حتی گاهی عبارات آنها در باره ی راهها و شهرها و شهرکها و روستاها یکی است.

همگی آنها کشور عراق را بتقلید روزگاران کهن که طبق تقسیمات جغرافیائی قدیم در اقلیم چهارم قرار داشته است، و (دل ایران شهر) نامیده میشده در فصل نخست یاد کرده سپس رود دجله را محور ثبت شهرستانها گرفته بسوی مشرق پیش رفته و از جهت شمال باز بسوی دجله آمده و از آن گذشته ببخش مغرب (باختر دجله) پرداخته اند. شباهتی که میان این شیوه ی فصل بندی حتی با گفته های داریوش بزرگ در باره ی ایالتهای ایران دیده می شود، ما را بقدمت این تقسیم بندی جغرافیائی رهبری میکند.

در همین کتابها میبینید خامه‌ی نویسنده‌ی کتاب هنگام وصف راهها و شهرها، تادرمیان فراخناك مرزهای ایران شهر میگردد بسیار توانا و دقیق و موشکاف است. راههارا ایستگاه بایستگاه وصف میکند هر جا پلّی هست بآن اشاره مینماید نام هر ایستگاه رامینویسد. فاصله‌ی هر ایستگاه را بایستگاه دیگر بفرسنگ یا برید (هر برید برابر ۴ فرسنگ است) و مرحله (هر مرحله بتقریب ۸ فرسنگ است) ثبت میکند و اندازه مالیات شهرستان را نیز یاد کرده است.

لیکن زمانی که سخن او از سرزمین ایران شهر بیرون رفت و مثلاً بشام و مصر و شمال افریقا رسید اطلاعات نویسنده کتاب ناقص و نارسا و مجمل می شود حتی گاهی بصفر میرسد. پس اگر فرض کنیم همه آگاهیهای که در شکم این کتابها آکنده شده است، حاصل جستجوهای بوده که در روزگار اسلامی انجام گرفته است، چرا در این کتابها چنین وضع شگفت انگیزی دیده میشود؟ معمولاً بایستی اطلاعات مربوط بشام و فلسطین و مصر و شمال افریقا که در سده اول بیابگاه خلافت نزدیکتر بوده اند، بهتر جمع آوری شده باشد در صورتیکه چنین نیست.

باری بیگمان مطالب آن کتابها بویژه آنچه مربوط به سرزمین ایران شهر است (بخش مشرق دجله) از نوشته‌های دفترهای دیوانهای روزگار ساسانی و اشکانی گرفته شده و ماهی آنها آگاهیهای است که دولت برای مصالح کشور-داری مانند کارهای آبادانی و مالیاتی و لشکر کشی و مرزبانی فراهم کرده بوده است. میتوان گفت آن اطلاعات جزئی از اسناد دولتی یا باصطلاح امروز سند رسمی بوده است.

پس از نگارش این مقدمه، اکنون ببینیم سر زمین پهلویان (پارتیا) در کتابهای المسالك والبلدان عصر اسلامی بکجای ایران گفته میشود است؛ عبارت بهتر خود ایرانیان کدام بخش از کشور خویش را باین نام میخوانده اند؛ ابوالقاسم عبیدالله پسر عبدالله معروف بابن خردادبه که در حدود سال ۳۰۰ هجری در گذشته است، و خود مامور دیوان برید در سرزمین (الجبال) (۴)

یا کشور پهلویان بوده است، در صفحه ۵۷ کتاب المسالك خود «بلاد البهلویین» را چنین معرفی میکند :

«ری و اصفهان و همدان و دینور و نهاوند و مهرجان قدق و ماسبدان و قزوین که در آن شهر موسی و شهر مبارک است . میانه قزوین تا ری ۲۷ فرسنگ است قزوین مرز دیلم است . و زنگان و میانه آن و قزوین ۲۷ فرسنگ است . از زنگان تا بهر ۱۵ فرسنگ است و از ابهر تا قزوین ۴۲ فرسنگ (در چاپ کتاب بجای شماره ۴۲ شماره ۱۲ نوشته شده که مسلم اشتباه چاپسی است) و ببر و طیلسان و دیلم» .

ابوبکر احمد پسر ابراهیم مشهور به ابن فقیه همدانی در کتابی که بنام البلدان نوشته است زیر عنوان «القول فی الجبل» در صفحه ۲۰۹ چنین میگوید :

«این بخش را سرزمین پهلویان «بلاد البهلویین» نیز مینامند و آن عبارتست از همدان و ماسبدان و مهرجان قدق که صیمره است و قم و ماه بصره و ماه کوفه و قرمیسین و آنچه وابسته به جبل است . ری و اصفهان و قومس و طبرستان و جرجان و سجستان و کرمان و قزوین و دیلم و ببر و طیلسان از آن نیست .»
پس از آوردن ترجمه سخنان این دو جغرافی نویسنده مشهور و پیش از آنکه مطلب مورد بحث خود را با افزودن ادله‌ی دیگر استوارتر سازیم ، اجازه دهید برای اینکه معنی این روایات بجهت خوانندگان عادی مجله بیشتر روشن شود توضیحاتی در زمینه‌ی نامهای جغرافیائی مذکور در آنها که برخی از آن نامها باز تکرار خواهد شد ، بنویسیم :

۱ - الجبل یا الجبال - این کلمه ترجمه از واژه‌ی فارسی کوهستان است و بیخشی از ایران شهر گفته‌میشده که در میانه‌ی رشته کوههای البرز و کوههای زاگروس افتاده است .

از روایات بازمانده در کتابهای جغرافیای عصر اسلامی چنین برمیآید که ایرانیان در روزگار ساسانی کشور خویش را دو بخش عمده میشناخته‌اند بخش عراق که شامل سرزمین هموار میان رودان بوده است و امروز نیز آن سرزمین بهمین نام خوانده میشود . شکل فارسی نام عراق (اراک) است که بمعنی زمین

هموار ساحلی بکار میرفته و هم اکنون نام ایراهستان در کناره‌ی شرقی خلیج فارس نیز یادگاری از این واژه و معنی آن در عصر ساسانی است. عراق را ایرانیان (دل ایرانشهر) مینامیده اند و بنظر نویسنده، این کلمه در عصر ساسانی بمعنی پایتخت در امروز بوده است.

بخش پشته‌ی ایران بویژه قسمت غربی آنرا کوهستان میگفته اند در برابر عراق. همین کلمه است که در عصر اسلامی آنرا به (الجبل) یا (الجبال) ترجمه کرده و در کتابهای تاریخ و جغرافیا بکار برده اند.

۲ - مهر جانقذق - بخش جنوب غربی لرستان را تا حدود اندیمشک (اندامش در قدیم) کنونی باین نام میخوانده اند. مرکز شهرستان مهر جانقذق شهر صیمره بوده است که در سال ۲۵۸ هجری بواسطه زمین لرزه سختی ویران گردیده است آثار شهر صیمره در کناره‌ی رود کرخه در دامنه‌ی کبر کوه، جایی که لران آنرا دره شهر، می گویند، دیده میشود و از جاهائی است که شایسته است در آن کاوشهای باستانشناسی انجام گیرد.

در اینجا بی مناسبت نیست یادآوری کنم که در کتابهای جغرافیائی قدیم رشته کوه درازی که امروز آنرا (کبیر کوه) میگویند (کبر کوه) قید شده است. کبر در فارسی معنی بوته است که آنرا عبری آصف گویند و نام آن در کتابهای داروشناسی قدیم آمده است. پس واژه «کبیر کوه»، غلطی است که در اثر ناآگاهی نویسندگان متأخر پدید آمده و رواج یافته است.

۳ - ماسبدان - این شهرستان در شمال غربی لرستان کنونی که آنرا پشتکوه نیز میگویند نهاده بوده است. مرکز آن شهری بنام شیروان بوده که در کتابهای عربی بشکل (سیروان) یاد گردیده. از شهرهای مهم آن یکی نیز آریوگان نام داشته که نویسندگان عرب نام آنرا به شکل (اریوجان) ضبط کرده اند این شهرستان را یکی از (ماه‌ها) مادها شمرده اند.

۴ - ماه بصره - این يك اصطلاحی است که در آغاز عصر اسلامی پدید آمده است و بر شهرستان نهاوند و اطراف آن گفته میشود است. زمانی که خلیفه‌ی دوم شهرستانهای ایران را بردو اردو گاه بصره و کوفه قسمت کرد، شهرستان نهاوند را در سهم اردو گاه بصره نهاد و مسالیمات آن بشهر بصره فرستاده میشود.

معنی (ماد بصره) یعنی بخشی از کشور ماد که مالیات آن در سهم اردو گاه بصره قرار گرفته است. ماه بصره را گاهی (ماه دینار) نیز مینامیده اند بمناسبت آنکه دینار نامی از مردم این شهر بالشکریان فاتح پیمان مصالحه بسته است.^۱

واژه‌ی ماد در زبان عربی بشکل (های) و (ماذ) نیز آمده است و چون عسل همدان در عراق بسیار مشهور بوده از اینرو صفت (ماذی) در زبان عربی بمعنی شیرین نیز بکار رفته است.

نام ماد بمعنی سرزمین غربی ایران یعنی کشور ماد باستان گذشته از قرینه‌هایی که گفته شد در کتابهای تاریخ و جغرافیای آغازهای عصر اسلامی نیز آمده است.

علی بن حسین مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف که در سال ۳۴۵ هجری آنرا تألیف کرده میگوید:

«هم کوهستان (الجبال) از ماد است.»^۲

۵ - ماه کوفه - شهرستان دینور را که میان آذربایجان و همدان نهاده بوده در عصر اسلامی باین نام میخوانده اند. زیرا بدستور خلیفه دوم مالیات آن بار دو گاه کوفه وا گذاشته شده بود.

۶ - قرماسین - نام شهرستان کنونی کرمانشاه را در کتابهای تاریخ و جغرافیای عربی باین شکل نوشته اند. این نکته که آیا واژه‌ی کرمانشاه از دیدگاه زبان شناسی میتواند بشکل قرماسین در آید یا نه، موضوعی است که نیاز بیژوهش و کاوش دارد.

۷ - قزوین - شهر معروف که امروز نیز بهمین نام مشهور است. مدینه‌ی موسی قلعه‌ای بوده که هادی عباسی در بیرون قزوین ساخته بود و نیز مبارک نام ترک که از سرداران سپاه عباسی بوده، قلعه‌ی دیگری در آنجا ساخته بود که بنام مدینه‌ی مبارک مشهور است.^۳ قزوین را از آن جهت مرز می نامیدند که حکومت اسلام بر کوهستان دیلمان چیره نشده بود و ناچار در آنجا برای

۱ - بلاذری بغدادی ص ۳۱۴

۲ - «والجبال کلها من الماهات . ص ۳۲

۳ - بلاذری بغدادی ص ۳۲۶ - شاعری گفته : لسانک ماذی و قلبک علقم

جلوگیری از هجوم مردم دیلم، همیشه سپاهییانی نگه می داشتند. بلاذری بغدادی شکل فارسی نام قزوین را (گشوین) نوشته و واژه را بمعنی مرز محکم و نگه داشته شده، گرفته است.

۸ - طیلسان - سرزمین طالش در همه ی کتابهای جغرافیا و تاریخ اسلامی بشکل طیلسان یاد شده و شکل فارسی این کلمه (طالشان . کادوشان) است که نام تیره ای بوده که در این سرزمین نشیمن داشته اند. شکل (طوالش) غلط زشتی است که نویسندگان متأخر آنرا مشهور کرده اند و باید برافتد.

۹ - ببر - این واژه نام تیره ای بوده که میان طالشها و دیلمان نشیمن داشته اند و سرزمین آنها که در میانه ی خلخال و آستارا بوده، نیز بهمین نام خوانده میشده است. قدامه بن جعفر لغت (ببر) را در کتاب الخراج و صنعة الکتابه به گونه ای بکار برده است که توضیح مذکور در بالا، از نوشته ی او نیک هویدا است.^۱

۱۰ - قومس - شهرستان سمنان و دامغان در کتابهای جغرافیا و تاریخ اسلامی باین نام یاد گردیده است. شکل فارسی این کلمه کومش است که معنی قنات را دارد یا نهری که در زیر زمین مسیر آنرا کنده باشند. هنوز در برخی جاهای ایران مانند اشتهارد در نزدیک ساوه، قنات را کومش گویند و بجای مقنی واژه ی (کومشی) را بکار می برند. نام قمشه شهرضا بنزدیک اصفهان نیز از همین کلمه برآمده است. و نیز قمش مؤمنان و قمش حاجیان در دزفول. چنانکه در روایات بالا پس از دقت در توضیحاتی که داده شد بنگرید سرزمین پهلویان یا سرزمین پارتها در روزگار اشکانی و ساسانی در جنوب از شمال خوزستان آغاز میشده و برود ارس در شمال پایان می پذیرفته است. تنها اختلافی که دیده میشود آنست که ابن فقیه، اصفهان و کومش و گرگان و سیستان و کرمان و قزوین و دیلم و بروج طالشان را از سرزمین پهلویان استثنا کرده است و این سرزمین را به بخش لرستان و کرمانشاهان و کردستان و همدان تا حدود آذربایجان منحصر نموده در صورتیکه ابن خردادبه تنها

از طبرستان و گرگان و سیستان و کرمان نام نمی برد و در حقیقت فقط اینها را استثناء کرده و سرزمین پهلویان را شامل همه‌ی ما قدیم دانسته است . عنوان «الجبل» که ابن فقیه برای سخن خود بر گزیده و در اول سخن افزوده است : «این بخش را سرزمین پهلویان نیز می نامند» آشکارا نشان می دهد ، تعریفی که این خرداد به از سرزمین پهلویان کرده ؛ درست است و اینکه ابن فقیه اصفهان و کومش و قزوین و دیلم و بیر و طالشان را در رده‌ی طبرستان و گرگان و سیستان و کرمان نهاده است ، صحیح نیست . زیرا مسلم است اصفهان و ری و کومش همیشه جزء ناحیه‌ی الجبال بشمار می آمده اند . تنها چیزی که در این زمینه می توان حدس زد ، آنست که بسا در عصر ساسانی سرزمین پهلویان را کوچک کرده و اصفهان و ری و کومش را از آن جدا ساخته بوده اند و سندی که مأخذ گفته‌ی ابن فقیه بوده چنین وضعی داشته است . آنچه گفته جغرافی نویسان را بیشتر استوار می دارد و نشان می دهد که سرزمین پهلویان (پارتیها) در روزگار اشکانی و ساسانی همان ماد کهن یا کوهستان عصر ساسانی و جبل یا جبال عصر اسلامی است تصریحاتی است که تاریخ نویسان عصر اسلامی در زمینه‌ی همین مطلب دارند و نویسنده برای استوار ساختن بیشتر مطلب ، ترجمه‌ی گفته‌ی های برخی از آن را در زیر باز گومی کند :

علی بن حسین مسعودی در صفحه‌ی ۸۴ کتاب التنبیه والاشراف که در سال ۳۴۵ هجری تألیف شده است می گوید :

«اشکانیان زمستانها را در عراق می گذرانیده اند و تابستانها را در شیز در سرزمین آذرآبادگان» . شیز شهری بوده که در عصر ساسانی بنام (کنزک) بسیار مشهور بوده و آتشکده‌ی آذر گشنب ، یا آتش شاهی در آن شهر جا داشته است . ویرانه‌های شهر کنزک که در کتابهای عربی بنام (شیز) یاد شده امروز به تخت سلیمان مشهور است . تخت طاقدیس یا فلک نما (Planetary) عصر ساسانی در این شهر بوده است .

همین نویسنده در کتاب مروج الذهب که بسال ۳۳۲ هجری تألیف گردیده است در میان شرح حال پادشاهان اشکانی و ملوک طوایف گوید :

«بیشترین آفان فرمانبر اشکانیان اند (اشفانیان) و آنان پادشاهان کوهستان اند

(الجبال) از سرزمین دینور و نهاوند و همدان و ماسبندان و آذربایجان و هر کدام از آنان که والی این سرزمینها بود بنام اشکان (اشغان) خوانده میشد و دیگر ملوک طوایف فرما قبر آنان بودند و اینان را اشکانیان نیز خوانند.^۱ همو آنجا که از ملتها سخن میگوید باز گفته است:

«ایرانیان ملتی اند که حد کشورشان کوهستان (الجبال) از مادها است و جز آنها و آذربایجان تا حدود ارمنستان و آران و بیلقان تا در بند که آن در بند آهتین «الباب والابواب» است و ری و طبرستان و مسقط و شابران و گرگان (جرجان) و ابوشهر که آن نیشابور است و هرات و مروه جز اینها از سرزمین خراسان و سگستان و کرمان و فارس و اهواز و آنچه از سرزمینهای ایرانیان که باینها پیوسته است. همه این کشور یک مملکت بوده اند و یک شاه داشته اند و یک زبان دارند هر چند در برخی واژه ها اندک دیگر گونی در تلفظ میان ایشان دیده میشود. زیرا زبان یکی شمرده میشود چون صدای حروف آن یکی باشد و ثمر کیب حروف نیز یکی باشد. هر چند در پاره ای چیزها تفاوتهایی میان ایشان دیده شود مانند: زبان پهلوی و دری و آذری و جز آنها از گویشهای ایرانیان.»^۲

احمد بن داود بن و نند معروف به ابوحنیفه دینوری در کتاب الاخبار الطوال صفحه ۴۳ زیر عنوان (پادشاهی اردوان پسر اشه) چنین می گوید:

«در میان ملوک طوایف که بر سرزمین ایران حکومت می کرده اند، هیچ پادشاهی از جهت فراخی کشور و بسیاری لشکر بزرگتر از اردوان پوراشه پور اشغان نبود. او پادشاه جبل (کوهستان. ماد) بود و سرزمین ماهان و همدان و ماسبندان و مهرجان قندق و حلوان (کرمانشاه و قصر شیرین) از آن او بود. نشیمنگاه او شهر کهن نهاوند بوده است.»

همین دانشمند که ستاره شناس و ریاضی دان نیز بوده در آنجا که از کارهای اردشیر بابکان سخن میگوید، چنین گفته است:

۱ - مروج الذهب ص ۱۴۵

۲ - همان کتاب ص ۶۸

«.. اردشیر شاهان را یکی از پس دیگری می کشت و یکی را شکسته میکرد و بر آنچه در قلمرو او بود دست مییافت تا رسیدن بفرخان پادشاه کوهستان «جبل» و او باز پسین کس از اولاد اردوان بود. اردشیر با نوشته بود که باطاعتش در آید. چون نامه اردشیر باو رسید پر از خشم شد و بفرستادگان او گفت: پسر ساسان چوپان بر جایگاه سنگلاخی بر آمده است و باو ارج نهاد و گفت میعاد گاه میانه من و او دشت هرمزدگان است در روز آخر مهرماه. اردشیر پیش از او با نجا شتافت و فرخان آخر مهرماه با او روبرو شد و جنگیدند. اردشیر او را کشت و بیدرنگ به پیش تاخت تا بشهر نهایند رسید و در کاخ فرخان فرود آمد.»^۱

چنانکه ملاحظه کردید این نویسنده که بدرست نویسی بسیار مشهور است، باز سرزمین ویژه اشکانیان را در همان حدودی معرفی می کند که ابن خردادبه و دیگران شناسانیده اند.

مسعودی در کتاب مروج الذهب که بسال ۳۳۲ هجری تألیف شده است، نیز روایتی در این زمینه دارد که چون گویاتر و روشنتر از روایت او در کتاب التنبیه والاشراف است، ترجمه آنرا بر آنچه گفته شد میافزائیم:

«بیشتر ملوک طوایف فرمانبردار اشغانیان پادشاهان (الجبال) اند که سرزمینهای دینور و نهاوند و همدان و ماسبدان و آذربایجان باشد و هر پادشاه از آنان بر این کشورها شاه میشود و او را بنام همگانی اشغان می نامیده اند.»^۲

این ندیم از زبان روزبه (عبدالله بن مقفع) چنین آورده است:

«عبدالله بن مقفع گفته: زبانهای ایرانی پهلوی و دری و خوزی و سریانی است. اما پهلوی منسوب به پهل (فهل) است و این نامی است که به پنج سرزمین گفته میشود و آنها عبارت اند از اصفهان و ری و همدان و ماه نهاوند و آذربایجان.»^۳

۱ - الاخبار الطوال ص ۴۵

۲ - مروج الذهب ج ۱ ص ۱۴۵

۳ - الفهرست ص ۲۵

ابوعبدالله بن احمد مقدسی گفته است :

«... در برخی کتابها خوانده ام که ری و اصفهان از سرزمین پهلویان نیست و سرزمین پهلویان تنها همدان و ماسبدان و مهرگان کدک (مهرجان قذق) که صیمره است و ماه بصره که نهانند است و ماه کوفه که دینور است و از شهرهای اسدآباد و آوه و بوسته (سته) و رامن و سراوند و رود راور و طرز و نواحی ماه کوفه و ماه بصره و ماسبدان است.»^۱

تاریخ نویسان دیگر عصر اسلامی مانند محمد بن جریر طبری که سرچشمه ی سخنان همگی آنان درباره ی ایران پیش از اسلام، کتابهای پهلوی بوده است همه یک زبان سرزمین اختصاصی اشکانیان را بگونه ای معرفی کرده اند که بر مباد قدیم تطبیق می کند و اگر اختلافی در میان سخنانشان دیده شود، فقط در این زمینه است که برخی اصفهان وری و کومش و آذرآبادگان را از سرزمین اختصاصی پهلویان دانسته اند و برخی سرزمین پهلویان یا پارتها را بکوهستان غربی ایران از حدود بختیاری تا آذربایجان معرفی کرده اند. سرزمین پهلویان بخشی از کشور ایران است که دودمان اشکانی بر آن مستقیم حکمروا بوده اند و موطن پارتها بوده اما ایالتهای دیگر ایران در آن زمان استقلال داخلی میداشته یا بر تعبیر تاریخ نویسان عصر اسلامی زیر سلطه حکومت ملوک طوایف بوده اند.

پس جای تردید باقی نمی ماند که در روزگار اشکانی و ساسانی سرزمین پهلویان یا کشور پارت بمعنی اخص کلمه، شامل بخش غربی پشته ی ایران بوده و این سرزمین از شمال غربی جلگه خوزستان آغاز میشده و برودارس پایان می پذیرفته است. اصفهان وری و کومش نیز باید در عصر اشکانی جزء سرزمین پهلویان بوده باشد زیرا علاوه بر دلالت روایات گفته شده در پیش، ادله ی زبان-شناسی تأیید میکند که اصفهان وری و کومش جزء سرزمین پارت بمعنی اخص کلمه بوده است.

آنچه گفته های این جغرافی نویسان و تاریخ نویسان را استوار می دارد

و مسلم می‌سازد که سرزمین پهلویان در عصر اشکانی و ساسانی در مغرب ایران نهاده بوده است، لهجه های بازمانده از زبان پهلوی شمالی یا پهلوی اشکانی است که تا کنون در این بخش از کشور بازمانده است. آرتور کریستن سن در صفحه ۶۳ کتاب ایران در زمان ساسانیان ترجمه مرحوم یاسمی در این باره چنین گفته است :

«زبان اشکانیان متعلق بلغت ایران مرکزی است که فعلا لهجه های ایالات ساحل بحر خزر و سمنانی و نواحی کاشان و اصفهان و لهجه گورانی (غرب ایران) و غیره از آن حکایت می کند.»

استاد عباس شوشتری (مهرین) در جلد سوم صفحه ۲ و ۳ کتاب تاریخ خود (پرتوه) را نام دیگر طبرستان می‌شمارد. این مطلب درست است ولی کشور پارت منحصر بطبرستان یا بعبارت بهتر کوهستان طبرستان که در عصر ساسانی (پدشخوار گر) نیز نامیده می‌شده نبوده است. بلکه بیشخهای دیگری که نام بردیم نیز گفته می‌شده و موطن خاندانهای قارن پهلوی و اسپهبد و سورن پهلوی و خاندان مهران رازی و گودرز که همه از پهلویان بوده‌اند، قرینه دیگری است که درستی گفته جغرافی نویسان شرقی را نشان میدهد و چنانچه مبدأ جنبش پهلویان و خاندان اشکانی در نخست نیز کوهستان (پدشخوار گر) باشد و اشک اول و برادر او تیرداد، نخست در آن کوهستان سخت، جنبش خود را آغاز کرده باشند، این نکته بفرص صحت تضادی با سخن جغرافی نویسان عصر اسلامی که از سرچشمه‌ها و اسناد رسمی عصر ساسانی گرفته شده است نیز ندارد. کشف گورستانهای اشکانی در شمال و غرب ایران نیز دلیل دیگری است که موطن پارتها را در غرب ایران نشان میدهد.

شگفت اینجاست که برخی از نویسندگان اروپایی پهلویان را که بیگمان مردمی شهری و پیشرفته و تمدن بوده‌اند، بشکل مردم بیابانگردی پنداشته‌اند و حال آنکه واژه (پهلوی) که در فارسی کنونی بمعنی شهر و (پهلوی) بمعنی شهری و تمدن و نیز آهنگ‌های عارفانه خود قرینه است که اشکانیان گذشته از اینکه بیابانگرد نبوده‌اند، در شهریگری و تمدن بسیار پیشرفته بوده‌اند.

در روایات ایرانی، هواخواهان اشکانیان، خاندان ساسانی را «کرد بیابانگرد و کوسفندچران» می گفته اند و در آن روایات هیچگونه اشاره ای بر اینکه اشکانیان نیمه وحشی بوده اند وجود ندارد.

من نمیدانم این تهمت ناروا را نویسندگان اروپائی از کجا آورده و بجه دلیل در آورده اند و چرا خاندان اشکانی را باین شکل زنده در تاریخ جهان معرفی کرده اند؟ برعکس در روایات شرقی همانگونه که کلمه (مازی) بمعنی عسل و شیرینی و شیرین زبانی و سلاح و رخت خوب بکار میرفته، لغت پهلوی نیز در همه ای این معنی ها مشهود بوده است.

آرتور کریستن سن در صفحه ۳۹ کتاب خود روایتی درباره ی سورن پهلو سپه سالار ارد اشك سیزدهم و مغلوب کننده کراسوس سردار بنام روم آورده است که نشان میدهد پهلویان مانند مادیهای قدیم زیبایی و آراستگی را دوست میداشته و نگه داشته بودند. روایت چنین است:

«پلوتارخوس درباره ی سورن سپه سالار ارد اشك سیزدهم و مغلوب کننده کراسوس گفته است: در روز نبرد خود رامیا آراست و زینت میکرد و در پیشاپیش سپاه خود قرار می گرفت. دلیری او بحدی بود که با وجاهت زنانه اش نه می ساخت ریرا که سورن بنا بر رسم مادیهاروی خود را غازه میبست و آرایش می کرد و گیسوان خود را بدو قسمت می نمود. اما سایر پارتها (منظور سر بازان عادی است که ده نشین بوده اند) گیسوان خود را بر رسم سکها بلند و ژولیده نگاه میداشتند تا هیبتی وحشتناک داشته باشند»

همگی این دلایل آشکار نشان میدهد و ثابت میکند که سرزمین پهلویان (پارتها) بیگمان در مغرب ایران بوده و این قوم در همان جاهائی نشین داشته اند که مادیها پیش از بر آمدن پارسیها نشین و حکومت میداشته اند.

توجه باین نکته که در روزگار باستان فوجهای سپاه بر اساس سنتها و همبستگی های عشیره ای سازمان می یافت و لشکریان دلاور پهلوی (پارتی) نیز از این قانون مستثنی نبوده اند، مسام میدارد که هسته ی اصلی ارتش ایران در روزگار

اشکانی از مردم مرکز و غرب ایران فراهم می‌شده است و این دلاوران کوهستان شمال و مغرب ایران بوده که توانسته‌اند، بادغرور پمپی‌ها و کراسوس‌ها و آنتوانها و مانند آنها را در مدت پانصد سال فرو نشانند. و شهرت شکست‌ناپذیری لژیونهای رومی را افسانه سازند. بودن دسته‌ای از سکاها در ارتش عصر اشکانی بفرصت صحت، دلیل آن نتواند بود که اشکانیان در شرق یا شمال ایران نشیمن میداشته‌اند.

این موضوع که سرزمین پهلویان خاک هاد و یا (الجبال) بوده تردیدپذیر نیست و گمان نمی‌کنم نیاز باشد دلیلهای و قرینه‌های دیگری برای اثبات آن، بر آنچه تا اینجا گفته شد افزوده کرد. لیکن آنچه نیاز بجستجو دارد آنست که روشن کنیم، کشور پهلویان در روزگار هخامنشی و پیش از آن کجا بوده و نام (پرتوه) مذکور در کتیبه‌ها بچه سرزمینی باید نهاده شود. آیا پهلویان در دوران هخامنشی از جایی مهاجرت کرده و بسرزمین معروف خود که در بالا شناسانیده شد آمده‌اند یا مهاجرت آنان پیش از روزگار هخامنشیان و در زمانی بوده که دیگر اقوام ایرانی باین سرزمین رو آورده‌اند؟ اینها مسائلی است که شایسته است در زمینه هر کدام جستجو و گفتگو شود.

توضیح مختصر راجع بکلمه قزوین که نویسنده محترم آنرا مورد بحث قرار داده‌اند :

کلمه قزوین را مردم آن گزین تلفظ میکنند و بحر خزر هم بنام دریای گزین بوده است در یکی از کتابهای خارجی که چند سال پیش مطالعه مینمودم نویسنده کتاب نیز نام آن شهر را گزین و کسپین و پیش بندر دریای کاسپیین Caspienne (بحر خزر) دانسته است

سرتیپ میر حسن عاطفی

تاریخ از آنگونه علوم و مطالعاتی نیست که مغز آرام و کوشش و زحمت زیاده برای آن کافی باشد .
تاریخ با عمیق ترین مسائل زندگی بشری سروکار دارد و مستلزم آنست که شخص همه وقت و همه وجود خود را وقف آن کند . در این فن ، روح بهمان اندازه که برای یک شعریسایک اثر هنری لازم است ، مورد احتیاج میباشد . شخصیت انفرادی نویسنده نباید در نوشته او منعکس باشد .

ارنست رنان

(از کتاب فلسفه تاریخ تألیف امری نف)

نقش طاهر ز دوات پین

در احیاء استقلال ایران

بقلم

عباس پرویز

طاهر مؤسس سلسله طاهریان
در حدود سال ۱۵۹ هجری قمری
در قریه هوشنج (هوشنج یا
یوشنگ یا فوشنج) ده فرسنگی
هرات متولد شد.

راجع به سلسله نسب
طاهر مورخین اقوال مختلف
آورده اند. بعضی او را پسر
حسین بن مصعب بن اسعد بن
دادویه و برخی پسر حسین بن
مصعب بن طلحة بن رزیک نوشته
اند و مؤلف تاریخ سیستان
طاهر را فرزند حسین بن
مصعب بن رز توذ کر کرده است
و ابوسعید عبدالحی بن ضحاک
ابن محمود گردیزی صاحب
کتاب زین الاخبار او را پسر
حسین بن مصعب بن رزیک بن

ماهان میدانند و این قول بنظر صحیح تر میآید .

طاهر از خاندانی ایرانی ورزیق بن ماهان جداعلای وی یکی از موالی و بندگان طلحة بن عبیدالله بن خلف خزاعی معروف به طلحة الطلحات بود و چون کسی جزء بندگان قبیله ای از قبائل عرب در میآمد وی را باسم همان قبیله نسبت میدادند طاهر به طاهر خزاعی مشهور گردید .

اولین کسیکه قبل از طاهر بن حسین از این خاندان اشتهار یافت مصعب بن رزیق بود . مصعب در فن کتابت مهارتی تمام داشت و در فضل و بلاغت شهرتی بسزا . میگویند وی در خدمت سلیمان بن کثیر خزاعی یکی از بزرگان عرب بشغل کتابت مشغول بود و چندی نگذشت که بحکومت هوشنج و هرات رسید . حسین بن مصعب نیز مانند پدر خویش اشتهار فراوان داشت و چون نفوذ وی در خراسان فزونی گرفت در نظر خلفای عباسی معزز و محترم شد . اما علی بن عیسی بن ماهان که در سال ۱۹۱ در خراسان حکومت میکرد نسبت به حسین بن مصعب ظنین گردید و در صدد قتل وی برآمد . حسین که از لطف و عنایت خاص هارون الرشید نسبت بخود مطمئن بود بدربار او رفت و هارون وی را با احترام تمام پذیرفت . ولی حسین بسال ۱۹۲ هجری وفات یافت و طبق بعضی روایات هارون الرشید در تشییع جنازه او حضور داشت .

خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی در تاریخ مسعودی^۱ راجع به روابط حسین بن مصعب و فضل بن سهل ذوالریاستین وزیر مأمون حکایتی دارد که بعین عبارت در اینجا نقل میگردد :

«چنین آورده اند که فضل وزیر مأمون خلیفه بمرو عتاب کرد با حسین مصعب پدر طاهر ذوالیمینین و گفت پسرت طاهر دیگر گونه شد و باد درسر کرد و خویشان را نمیشناسد . حسین گفت ایها الوزیر من پیری ام درین دولت بنده و فرمانبردار و دانم که نصحیت و اخلاص من شما را مقرر است . اما پسرم طاهر از من بنده تر و فرمانبردارتر است و جوابی دارم در باب وی سخت کوتاه اما درشت و دلگیر . اگر دستوری دهی بگویم . گفت دادم . گفت ای دالله الوزیر امیر المؤمنین او را از فرود دست تر اولیا و حشم خویش بدست گرفت و سینه

او بشکافت و دلی ضعیف که چنوئی را باشد از آنجا بیرون گرفت و دلی آنجا نهاد که بدان خلیفه ای چون محمد زبیده بکشت و با آن دل که داد آلت و قوت و لشکر داد. امروز چون کارش بدین درجه رسید که پوشیده نیست میخواستی که ترا گردن نهد و همچنان باشد که اول بود؛ بهیچ حال این راست نیاید مگر او را بدان درجه بری که از اول بود. من آنچه دانستم بگفتم و فرمان تراست. فضل سهل خاموش گشت چنانکه آن روز سخن نگفت و از جای بشده بود. و این خبر بمأمون برداشتند سخت خوش آمدش جواب حسین مصعب و پسندیده آمد و گفت مرا این سخن از فتح بغداد خوشتر آمد که پسرش کرد و ولایت پوشنگ^۱ بدو داد که حسین به پوشنج بود.

حکومت هوشنج پس از حسین بن مصعب از طرف علی بن عیسی بن ماهان والی خراسان به پسرش طاهر داده شد.

چون شرح احوال طاهر بن حسین خزاعی بستگی تمام با تاریخ امین و مأمون و اختلاف آن دو برادر با یکدیگر دارد ناگزیر در اینجا بدو این اختلاف و علت بروز آن میپردازیم:

هارون الرشید در سال ۱۸۶ هجری قمری باتفاق دو تن از فرزندان خویش امین و مأمون بسفر حج رفت و در ایام اقامت در مکه ممالک و متصرفات وسیع اسلامی را بین پسران خود تقسیم کرد. امین را حکومت کوفه و بصره و واسط و عراق و شامات و موصل و قسمتی از جزیره و مصر و حجاز و یمن داد و امارت کرمانشاهان و نهاوند و قم و کاشان و اصفهان و ری و همدان و فارس و کرمان و طبرستان و قومش و خراسان و ماوراءالنهر و زابل و کابل را به مأمون بخشید و بصوابدید عبدالملک بن صالح یکی از بزرگان خاندان عباسی قسمتی از جزیره را نیز

اختلاف

امین و مأمون

۱ - پوشنگ که معربش قوشنج است بضم فا و سکون واو و فتح شین معجمه و سکون نون و جیم شهری است مختصر در دره کوهی پردرخت و پر میوه. از آنجا تاهرات ده فرسخ است و اغلب غلات شهر از آنجا آرند. قال الاصلطخری خرج منها طائفة کثیره من اهل العلم (نقل از حواشی تاریخ بیهقی چاپ ادیب).

به پسر دیگر خویش قاسم ملقب به المؤمن واگذار کرد و ترتیب این تقسیم را بر روی کاغذ آورد و بامضای بزرگان عرب رساند و آن را در خانه کعبه آویخت و فرزندان خویش را وادار بادای سوگند در عدم اختلاف بایکدیگر و حفظ دوستی و ولاد کرد. هارون الرشید بسال ۱۹۳ هجری در طوس مرد و چون این خبر بمأمون که در آن تاریخ در مرو بود رسید بنا بوصیت پدر خویش از بزرگان و امراء خراسان بنام امین بیعت گرفت و با این عمل در آغاز امر چنین تصور میرفت که اساس اتحاد و یگانگی در طرز حکومت همچنانکه رشید دستور داده بود بین برادران مشید و مؤکد میماند. اما این حسن نیت دیری نپائید و رشته دوستی بین امین و مأمون بتحریر فضل بن ربیع که بوزارت امین رسیده بود گسیخته گردید. شرح این تفصیل آنست که هارون الرشید در بستر بیماری در طوس بوزیر خود فضل بن ربیع دستور داده بود پس مرگ وی جمیع البسه و متروکات دیگر او را نزد مأمون برد و بدو تسلیم کند. اما فضل بن ربیع که مقارن آن احوال مکتوبی از امین دریافت کرده بود و اساساً نسبت به امین تمایل خاصی داشت بوصیت هارون و قعی نهاد و تمامی متروکات شخصی خلیفه متوفی را با خود برداشت و راه بغداد را در پیش گرفت تا بخدمت امین رسد و باین ترتیب مراتب بندگی و اطاعت و خدمتگزاری خویش را ابراز دارد. چون این خبر بمأمون رسید سخت غضبناک شد و همین امر بهانه ای جهت بروز اختلاف بین وی و امین شد.

مأمون به پیشنهاد وزیر با تسدبیر خویش فضل بن سهل کسی را بدنبال فضل بن ربیع^۱ فرستاد و آنچه را که حق خود میدانست مطالبه کرد. این فرستاده در نیشابور بوزیر امین رسید. ولسی بمقصود خود نائل نگردید و

۱ - فضل بن ربیع مکنی بابوالعباس پس از یحیی بن خالد برمکی بامر هارون الرشید بوزارت نشست و قبل از آن مقام منصب حجابت منصور و مهدی و هادی و هارون را داشت. وی از نعمت فضل چندان متنعم نبود. اما روزگار خود را بمعاشرت و مجالست با فضلا و دانشمندان میگذراند و ابو نواس شاعر معروف در سلك مداحان او متمسك بود و چون هارون در خراسان مرد امین وزارت را کماکان در دست وی باقی گذاشت. این وزیر در سال ۱۴۰ متولد و در سال ۲۰۸ متوفی شد.

مراجعت کرد. فضل بن سهل بمأمون گفت با این خلف عهد بر مردم عراق عرب اعتماد نشاید و باید با گستردن بساط عدل و داد در خراسان بجمع موافقین و طرفداران بپردازید و بیش از پیش در رتق و فتق امور آن سامان کوشا باشی خاصه که مادرت ایرانی است و همین امر ترا در نظر ایرانیان عزیز تر و گرامی تر میسازد. مأمون را این گفته مطابق طبع افتاد و بآن دستور رفتار کرد و خراسانیان نسبت بوی راه سلم و دوستی پیمودند و راه رسیدن او را بخلافت هموار کردند.

امین برخلاف برادر خود مأمون که مردی سیاستمدار و کاردان و مدبر بود و وزیر دلسوز چون فضل بن سهل داشت از همان آغاز خلافت کار مملکت داری را پشت پا زد و در ورطه عیش و عشرت و لهو و لعب غرق شد و سستی و رخوت می موجبات وقفه امور را فراهم ساخت. از طرف دیگر فضل بن ربیع که مردی جاه طلب بود در نظر داشت با رسیدن امین بخلافت کارهای کشوری را قبضه کند و آنچه را که خواهد انجام دهد و چون میدانست باطریقه ای که امین در شیوه مملکت داری پیشه خود کرده است کار خلافت وی سامان ندارد و مردم بزودی جانب مأمون را میگیرند، او را وادار بعزل مأمون و مؤتمن از ولایتعهدی و حکومت قسمتهائی که هارون الرشید بآنها داده بود کرد. در باریان و بزرگان و رجال بغداد از آن جمله علی بن عیسی بن ماهان که در لشکریان نفوذ کلمه بسیار داشت با این امر موافق بودند و از فضل بن ربیع حمایت میکردند. اما امین در خلع برادران خود از ولایتعهدی مردد و بیمناک بود. با اینحال با اسمعیل صبیح کاتب مخصوص خویش در این موضوع مشورت کرد. اسمعیل با آنکه خلع برادران امین را از ولایتعهدی بصلاح مملکت نمیدانست بر اصرار امین گفت بهتر آنست قبل از خلع مأمون وی را با نوشتن مکتوبی استمالت کنیم و او را بعنوان مشورت در کارهای مملکتی ببغداد احضار و چون ببغداد آید هر طور که صلاح دانی باوی رفتار نمائی.

امین این عقیده را مقرون بصواب دید و نامه ای نزد مأمون بخراسان فرستاد

و او را دعوت بآمدن بیغداد کرد و همراه این نامه سه تن از بزرگان دربار خود عباس بن موسی بن عیسی و محمد بن عیسی بن نهیک و صالح بن عبد الملك صاحب مصلی را بدانصوب گسیل داشت و آنان را دستور داد بفرنجوی کسه مناسب دیدند مأمون را بیغداد آورند. این فرستادگان در مرو بخدمت مأمون رسیدند و چون مأمون از متن نامه امین اطلاع یافت راجع باین امر با فضل بن سهل مشورت کرد و رأی او را خواستار شد فضل بن سهل او را گفت رفتن بیغداد صلاح نیست چون دور از طرفداران خویش طعمه آسانی جهت امین و کسان وی خواهی شد و در این امر باید تدبیری اندیشید و صلاح را در این میبینم که در جواب مکتوب برادر بنویسی که ماندن در خراسان برای جلوگیری از هجوم همسایگان بحدود و ثغور آن سامان لازم است. چنانکه هارون الرشید در اجراء این مقصود امارت آن ناحیه را بتوسپرده بود مأمون طبق گفته فضل رفتار کرد و فرستادگان برادر را باتحف و هدایای گرانبها بیغداد برگرداند. امین که از جواب مأمون و قصد مخالفت وی آگاه شد دستور داد تا نام او را از خطبه انداختند و خطبه ولایتعهدی را باسم پسر خویش موسی خواندند (۱۹۵)

جنگ علی بن عیسی
و ظاهر
 امین علی بن عیسی بن ماهان را بسال ۱۹۵ هجری مأمور جنگ با مأمون کرد و فرامینی نیز نزد ابی دوف القاسم ابن ادريس بن عیسی العجلی و هلال بن عبدالله الحضرمی

فرستاد تا باقوای خود بوی پیوندند.

سپاهیان علی بن عیسی بتنهائی متجاوز از پنجاه هزار تن بودند و میگویند چون زبیده مادر امین از قصد حرکت این سردار بجانب خراسان اطلاع یافت در صورت ظاهر وی را گفت مأمون را مانند امین دوست دارم و باید در حق وی کمال ملاحظت را روا داری و در اکرام و احترام او کوشش کنی تا بوی آسیبی نرسد. بنا بگفته مورخین مردم بغداد تا آن زمان سپاهی بدان عظمت و جلال و باتجهیزاتی چنان کامل ندیده بودند. علی بن عیسی بن ماهان با سپاهی این چنین در شعبان سال ۱۹۵ بغداد را ترک گفت و چون به جلولا رسید قوافلی که از آنجا میگذشتند او را گفتند که طاهر بن حسین سردار مأمون درری اقامت دارد و آن محل را برای

تجمع قوای خویش اختیار کرده و منتظر سپاهیان امدادی خراسان است. علی بن عیسی بجانب ری حرکت کرد و وقتی بده فرسنگی آنجا رسید ظاهر مجمعی از امراء و بزرگان سپاه خود ترتیب داد تا تصمیمی راجع بمقابله بادشمن اتخاذ شود این جماعت بهتر آن دانستند که ظاهر در ری بماند و بمدافعه پردازد و آنقدر پایداری کند تا از خراسان کمک رسد. اما ظاهر باین رای موافقت نکرد و با چهار هزار سوار از شهر خارج شد و در پنج فرسنگی ری در دهی بنام کاواص مستقر گردید در جنگی که بین وی و علی بن عیسی اتفاق افتاد ظاهر دادشجاعت و مردانگی داد و دشمن را بکلی منکوب کرد و جمع کثیری را بخلک هلاک انداخت و اسرای فراوان گرفت و غنائم بسیار بدست آورد و چون از کار جنگ فراغت یافت بهری مراجعت کرد و مکتوبی باین شرح بمأمون نوشت:

هذا کتابی الی امیر المؤمنین اطال الله بقائه وراس علی بن عیسی بین یدی وکان خاتمه فی یدی و جنده تحت امری والسلام^۱.

چون خبر شکست علی بن عیسی بن ماهان و کشته شدن وی در میدان جنگ بامین رسید عبدالرحمن جبله را باجمعی دیگر از سپاهیان جهت محاربه با ظاهر فرستاد و او تاهمدان پیش آمد و آن محل را ارود گاه خویش قرار داد. مؤلف تاریخ حبیب السیر^۲ میگوید:

«نقلست که روزی امین باتفاق کوثر خادم در کنار دجله شست در آب افکند و بگرفتن ماهی اشتغال داشت که ناگاه شخصی از گریختگان سپاه علی بن عیسی بدانجا رسیده حکایت محاربه و کیفیت قتل علی بن عیسی را آغاز کرد. امین گفت دست از این سخنان بازدار که کوثر دو ماهی گرفته و من تاغایت هیچ صید نکرده ام.»

ظاهر از ری بجانب همدان راند و آن محل را باسانی از عبدالرحمن جبله گرفت و سپاهیان ویرا هزیمت داد. بروز اختلاف و جنگ بین مأمون و امین آغاز عداوت و دشمنی و نزاع

۱ - «این نوشته من است به امیر المؤمنین که خداوند بقای او را دوام دهد. سر علی بن عیسی بین دست من و انگشتری او در انگشت من و سپاهیان وی تحت امر من است والسلام.»

۲ - حبیب السیر ص ۲۴۹

جدی و حقیقی بین دو عنصر ایرانی و عرب بود. تا آن زمان ایرانیان بواسطه قدرت فوق العاده خلفاء نمیتوانستند رسماً و علناً بر ضد آنان قیام کنند. فقط بانفوذ در دربار خلفاء و تصدی بعضی از مشاغل و مقامات از آنجمله مقام وزارت و حکومت نواحی و بلاد و متصرفات اسلامی آداب و مراسم و عادات مردم ایران باستان و طرز اداره مملکت را به عباسیان میآموختند. اما اختلاف مأمون و برادرش امین جهت بدست آوردن مقام خلافت فرصت و مجال مناسبی بدست ایرانیان داد تا مقاصد دیرین خود را در هموار کردن راه رسیدن باستقلال مملکت خود فراهم آورند و چون مأمون از جوانی بین ایرانیان نمو و رشد کرده و از راه قرائت کتب آنان باسنن و سیر ایرانی آشنا شده بود و مدارای ایرانی بنام مراجل داشت ایرانیان او را از خلفاء دیگر عباسی بخود نزدیکتر و دلسوزتر میدانستند. وجود فضل بن سهل و خاندان او که جزء ایرانیان یا کنهاده نیکو سرشت بودند نیز عامل مؤثری در انجام نیات مردم این سامان بشمار میآمد.

چون موضوع قتل علی بن عیسی بن ماهان توسط

فتح بغداد توسط طاهر

طاهر بن حسین در بغداد محرز و مسلم گردید همانطور

و کشته شدن امون

که گفتیم عبدالرحمن جبلة از طرف امین مأمور

جنگ با طاهر شد و طاهر در همدان با او مصاف داد و شکست بر قوای بغداد افتاد. عبدالرحمن در معرکه بقتل رسید و سپاهیان وی منهزماً بطرف بغداد رفتند و مقارن آن احوال از بغداد لشکری دیگر بقصد محاربه با طاهر حرکت کرد. ولی این سپاه قبل از مبادرت بجنگ راه فرار در پیش گرفت. در همان اوان هرثمه بن اعین یکی دیگر از سرداران مأمون باقوائی چند بطاهر ملحق شد و نامه ای مشعر بر آنکه طاهر موقتاً قسمتی از سپاه خود را باید تحت اختیار وی گذارد و خویشتن متوجه فتح اهواز و واسط و بصره گردد بوی داد. طاهر نیز طبق این دستور رفتار کرد و بسا جمعی از لشکریان بآن نواحی رفت و پس از فتح نقاط مزبور و فرار حکام امین ولاتی از طرف خود در نواحی مفتوحه گذاشت و به هرثمه ملحق گردید.

حسین بن علی بن عیسی بن ماهان در روز یازدهم رجب سال ۱۹۶ هجری بهواداری مأمون بر امین قیام کرد و امین را از خلافت برداشت. اما روز بعد از آن واقعه بعلت اغتشاشی که در سپاه اورخ داد امین بسعی محمد بن خالد دوباره بخلافت رسید و حسین بن علی بن عیسی بجانب خراسان هزیمت جست و جمعی از لشکریان امین بتعقیب وی پرداختند و او را ضمن راه دستگیر کردند و بقتل رساندند و سرش را نزد امین آوردند.

امین چندین بار تا اواخر سال ۱۹۶ هجری بتبیه قوا دست زد و بمقابل طاهرو هرثمه فرستاد. اما در تمام این دفعات سپاهیان او توسط لشکریان خراسان شکست خوردند و سرانجام طاهرو هرثمه در سال ۱۹۷ هجری بجوالی بغداد رسیدند و آن شهر را تحت محاصره در آوردند. در طول مدت محاصره بغداد قوای امین و درباریان و کسان او دسته دسته بطاهر می پیوستند و چون فضل بن ربیع وزیر امین کار رادشوار دید و بر جان خود ترسید دست از وزارت برداشت و در گوشه ای پنهان گردید.

طول مدت محاصره بغداد عرصه را بر محصورین تنگ کرد و مردم آن شهر از حیث آذوقه در زحمت افتادند و امین جواهر و نفایس بیت المال را فروخت و بمصرف سپاهیان رساند. در این میان جمعی از مردم بغداد که منتظر بودند دست به نهب و غارت منازل ثروتمندان زدند و غوغای عجیبی بر پا ساختند و امین ناگزیر کسی را نزد هرثمه که نسبت بوی بیش از طاهر اعتماد داشت فرستاد و تقاضای صلح کرد. هرثمه بن اعین بوی پیغام داد که باید در خفا خود را برای مذاکره صلح باردو گاه اورساند. امین این امر را پذیرفت و شبی با جمعی از خواص خویش بر زورق نشست تا بمحل موعود رود. اما طاهر که تکران و هوشیار و بر مسئله ارتباط بین امین و هرثمه آگاه بود با جمعی از کسان خویش امین را موقع پیاده شدن از زورق گرفت و در همان شب قریش یکی از غلامان طاهر وی را بقتل رساند (۱۹۸).

شرح این حادثه در کتاب مجمل التواریخ و القصاص چنین آمده است:

«... و خواست که بزهار هرثمه بیرون آید و طاهر بن الحسین خبر یافته

بود. سپاه فرستاد اندر زورق تا با ایشان حرب اندر گرفتند و زو بین ها و مزراقها

بزورق اندرهمی زدند که محمدالامین آن جایگاه در بود تا غرقه کردند و امین جامه بینداخت و خود را در آب افکند و بشنا بیرون آمد. کسان طاهر وی را بگرفتند یکتاپیراهن و همچنان برهنه بزندانش باز داشتند و همی لرزید از سرما^۱ یکی بود از قضاة^۲ بغداد آنجای باز داشته بود. وی را بشناخت و تاریک بود بگریست. امین او را بشناخت و گفت: تو کیستی، گفت فلان. محمد گفت زنهار پشت من بکنار گیر ساعتی که سرما یافته ام. چون خبر به طاهر رسید غلامی را فرستاد نام او قریش و گویند حاجب بیود تا سر امین ببرید و پیش طاهر بر دو او را بمأمون فرستاد و دیگر روز ببغداد اندر آمد و غارت و خرابی کردند و حالها بود و امین در ماه محرم کشته شد بسال ۱۹۸ و او را بیست و هفت سال و سه ماه عمر بود.

طاهر بن حسین پس از واقعه بغداد و قتل امین

علت اشتهار طاهر

ملقب به ذوالیمینین شد.

به ذوالیمینین

در خصوص این لقب و علت انتصاب آن به طاهر

مورخین سه وجه ذکر کرده اند. ابو سعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی در کتاب زین الاخبار^۳ چنین میگوید: « اندر و سبب آن بود که چون طاهر را پیش علی بن عیسی همی فرستاد فضل بن سهل آن ساعت خروج او اختیار کرد و طالع بنهاد و دو سه تاره یمانی یکی سهیل و دیگری شعری یمانی اندر وسط السماء یافت بدین سبب او را ذوالیمینین نام کرد. فضل بن سهل ملقب به ذوالریاستین که عشق مفرطی در تجدید آثار قدیم

۱ - استاد ملك الشعراء بهار در حواشی مجمل التواریخ والقصص در این مورد چنین مینویسد: گویند از خوف و هراس میلرزید و ذکر سرما نیست. چه این محاصره در آخر تابستان بوده و این شب شب بیست و پنجم محرم ۱۹۸ مطابق بیست و پنجم ایلول ماه سریانی است و ایلول ماه اول پائیز است و بغداد در آن فصل گرم است و اما مؤلف این کتاب (مقصود مجمل التواریخ است) چون خود همدانی است و در همدان بتابستان هم اگر کسی در آب رود خاصه در شب سردش آید گمان کرده است لرزه محمد امین از سرما بوده است.

۲ - احمد بن سلام صاحب المضالم.

۳ - زین الاخبار - ص ۵-۶

ایران و استقلال کشور خود داشت در صدد برآمد خلافت را از خاندان عباسیان بعلوین انتقال دهد و چون مأمون را که مادری ایرانی داشت نسبت بایرانیان موافق و همراه میدانست در موضوع مزبور باوی گفتگو کرد و مأمون با این امر راضی شد و قرار گذاشتند علی بن موسی الرضا علیه السلام را بولایتعهدی انتخاب کنند، امام در آن تاریخ در مدینه بود و برای آوردن وی به بغداد و از آنجا بخراسان بشخص معتمدی احتیاج داشتند و در اجراء این امر طاهر را انتخاب کردند. برای آنکه پی بوجه دیگری که در سبب لقب ذوالیمینین نوشته اند ببریم عین قول بیهقی^۱ را در اینجا نقل میکنیم:

«فضل سهل وزیر خواست که خلافت از عباسیان بگرداند و به علویان آرد. مأمون را گفت نذر کرده بودی بمشهد و سوگندان خورده که اگر ایزد تعالی شغل برادرت کفایت کند و خلیفت گردی ولیعهد از علویان کنی و هر چند برایشان نماند تو باری از گردن خود بیرون کرده باشی و از نذر سوگند بیرون آمده. مأمون گفت سخت صواب آورد کدام کس را ولیعهد کنم. گفت علی بن - موسی الرضا که امام روزگار است و بمدینه رسول علیه السلام است. گفت پوشیده کس باید فرستاد نزدیک طاهر و بدو بنیاد نشست که ما چنین و چنین خواهم کرد تا کس فرستد و علی را از مدینه بیارد و در نهران او را تبعیت کند و برسبیل خوبی بمر و فرستد تا اینجا کربیع و ولایتعهدی آشکار کرده شود. فضل گفت امیر المؤمنین را بخط خویش ملطفه ای باید نشست در ساعت دویت و کاغذ و قلم خواست و این ملطفه را بنیشت و بفضل داد. فضل بخانه باز آمد و خالی بنیشت و آنچه بنیشتی بود بنیشت و کار راست کرد و معتمدی را با این فرمانها نزدیک طاهر فرستاد و طاهر با این حدیث سخت شادمانه شد که میلی داشت به علویان آن کار را چنانکه بایست ساخت و مردی معتمد را از بطانۀ خویش نامزد کرد تا بامعتمد مأمون بشد و هر دو بمدینه رفتند و خلوتی کردند بارضا علیه السلام و نامه عرضیه کردند و پیغامها دادند. رضا را سخت کراهیت آمد که دانست که آن کار پیش نرود. امام هم تن در داد از آنکه از

۱- بیهقی ص ۱۴۱-۱۴۲

حکم مأمون چاره نداشت و پوشیده و متفکر به بغداد آمد. وی را بجای نیکو فرود آوردند، پس يك هفته که بیاسوده بود در شب طاهر نزدیک وی آمد سخت پوشیده و خدمت کرد نیکو و بسیار تواضع نمود و آن ملطفه بخط مأمون بروی عرضه کرد و گفت نخست کسی منم که بفرمان امیر المؤمنین خداوندم ترا بیعت خواهم کرد و چون من این بیعت بکردم با من صد هزار سواره و پیاده است همگان بیعت کرده باشند. رضا رحمه الله دست راست بیرون کرد تا بیعت کند چنانکه رسم است. طاهر دست چپ پیش داشت. رضا گفت این چیست. گفت راستم مشغول است به بیعت خداوندم مأمون و دست چپ فارغ است از آن پیش داشتم. رضا از آنچه او بکرد اورا پسندید و بیعت کردند و دیگر روز رضا را گسیل کرد با کرامت بسیار. اورا تا بمر و آوردند و چون بیاسود مأمون خلیفه در شب بدیدار وی آمد و فضل بن سهل باوی بود و یکدیگر را گرم پیرسیدند و رضا از طاهر بسیار شکر کرد و آن نکته دست چپ و بیعت باز گفت. مأمون را سخت خوش آمد و پسندیده آمد آنچه طاهر کرده بود. گفت ای امام آن نخست دستی بود که بدست مبارك تو رسید من آن چپ را راست نام کردم و طاهر را که ذوالیمینین خوانند سبب این است.»

چون کار بیعت در ولایتعهدی با حضرت رضاعلیه السلام صورت گرفت آن مسئله را آشکارا کردند و مأمون امام را رسماً بولایتعهدی برگزید و شعار سیاه را که مخصوص آل عباس بود بشعار سبز آل علی مبدل ساخت و دستور داد نام حضرت رضاعلیه السلام را بردینار و درم ضرب کنند و چون برای ولیعهد وزیر و دبیر لازم بود بارای خود امام فضل بن سهل بامر وزارت او پرداخت و علی بن سعید را بشغل دبیری او برگزیدند و باولقب ذوالقلمین داد (۲۰۱).

وجه سوم که صحیح تر از دو روایت دیگر است این بود که چون طاهر ابن حسین با هر دو دست شمشیر میزد معروف به ذوالیمینین گردید.

مأمون طاهر را در سال ۲۰۲ مأمور رفع طغیان و شورش نصر بن سیار بن شیبث عقیلی (در زین الاخبار نام این شخص نصر بن شیبیب آمده است) کرد. طاهر در رقه با نصر بن سیار جنگید و وی را شکست داد. مأمون بعلت آنکه

فضل بن سهل ذوالریاستین اخبار مربوط بحکومت عراق عرب را که در دست برادرش حسن بن سهل و در آنجا اغتشاشاتی بروز کرده بود کاملاً با اطلاع او نمیرساند و چندی بعد توسط امام رضا علیه السلام بر شرح ماوقع آگاهی یافت بروی خشم گرفت و آن وزیر لایق کاردان را قبل از حرکت به بغداد در حمام سرخس بقتل رساند. (۲۰۲)

عاقبت کار طاهر

میگویند روزی طاهر برای ملاقات مأمون بخدمت وی درآمد و او را مشغول گریه دید و از وی سبب گریه و غمگینی او را پرسید خلیفه در جواب گفت در دنیا هر کس را غمی است و هر غمی را نتوان گفت. طاهر حيله کرد و مبلغ دوست هزار درهم بحسین خادم داد و از وی خواست بهرنحوی که ممکن شود در خلوت علت گریه و اندوه خلیفه را پرسد و باو باز گوید. حسین نیز در موقع مناسب علت را از خلیفه سؤال کرد. مأمون گفت هر وقت طاهر را می بینم بیاد برادرم میافتم چون براین قضیه اطلاع یافت توسط احمد بن ابی خالد وزیر درخواست حکومت خراسان را کرد و مأمون این تقاضا را پذیرفت و طاهر در سال ۲۰۵ عازم خراسان شد سال ۲۰۵ آغاز استقلال طاهریان و بالنتیجه ابتدای استقلال ایران است. مأمون طاهر را باین شرط بحکومت خراسان منصوب کرد که سالانه مبلغ معینی بخزینه خلیفه بفرستد خلیفه در موقع حرکت طاهر بخراسان کسی را بعنوان خبرمدار یا والی برید برای تفتیش در امور خراسان همراه وی روانه کرد. میگویند طاهر روزی در مرو بر منبر رفت و در موقع خواندن خطبه نام مأمون را حذف کرد و شب همان روز در ماه جمادی الاولی سال ۲۰۷ فوت شد. بروایت دیگر خلیفه یکی از غلامان خود را جهت مراقبت در اعمال طاهر باتفاق وی بخراسان فرستاد و چون طاهر نام خلیفه را از خطبه انداخت آن غلام طبق دستور طاهر را مسموم ساخت. مسموم شدن طاهر با خدعه و حيله ای که عباسیان داشتند و غالب کسانی را که بایشان خدمت میکردند از میان می بردند بعید بنظر نمی آید.

هنر تاریخ یافرق نوشته خشك و گفتار شاعرانه
در این است که تشخیص داده شود چه چیز بالامیآید
و به سطح میرسد و چه چیز به سطح نمیرسد و زیر زمین
میپوسد و شاخه و برگ و میوه ای برای استفاده بشر نمیدهد.

کارلایل

(از کتاب فلسفه تاریخ تألیف امری نف)

در مدت کمی که از انتشار مجله بررسیهای تاریخی میگذرد غیر از خوانندگان پرجی که در کشور ما مراتب علاقمندی خود را در باره این خدمت فرهنگی ابراز نموده اند این مجله در اقصی نقاط جهان جای خود را در محافل علمی باز نموده و بخصوص مورد علاقه خاور شناسان جهان واقع گردیده است. نامه های زیادی از قسمتهای مختلف جهان برای ما رسیده است. بمنظور آنکه آشنائی بیشتری بین خوانندگان داخلی و خارجی از کشور حاصل گردد، پاره ای از نامه های رسیده از نظر خوانندگان گرامی می گذرد.

آقای پروفیسور عبدالقنی میرزیوف که استاد دانشکده علوم تاشکند
میباشند نامه‌ای به خط فارسی نگاشته‌اند بدین مضمون:

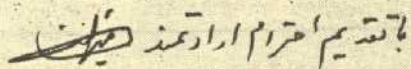
۲۱ مارس سال ۱۹۶۲

دانشمند محترم آقای محمد من جهانگیر قائم معانی مدیر مسئول و سردبیر

مجلهٔ بررسی‌های تاریخی

شماره ۴ مجلهٔ «بررسی‌های تاریخی» که لطفاً ارسال شده بوده
در یافت گردید. از این اقدام فرهنگی جنابعالی خیلی سپاس گزارم
و امیدوارم چنین اقدام که خود یک رابطهٔ اساسی برای تقویت روابط
دوستانهٔ فرهنگی میان دو کشور است برودوم باشد.

شمارهٔ نخستین مجلهٔ را هنوز در روزهای کنگرس جهانی ایران‌شناسی
در تهران دریافت کرده بودم. شمارهٔ سوم را نیز از من دولی از مندرجات
همین دو شمارهٔ نجومی است که مجلهٔ در راه دسترس اهل علم و ادب
گردانیدن نتایج تحقیقاتهای تاریخی - ایران‌شناسی کار سودمندی را
پیش گرفته و دکایف بزرگی را دارد انجام میدهد. بمشیرت و موفقیت آتی
مجلهٔ را آرزو مندم. خودم در امسال را سادت ادس زیر را بنظر گیرند.

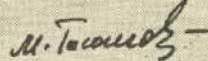
باتقدیم احترام ارادتمند 

My address: Prof. ABDULGHANI MIRZOEV
Academician, Academy of Sciences
of the Tadj. S.S.R.,
Lenin St. 33,
Dushanbe, U.S.S.R.

۴ - از آذربایجان شوروی

آقای کیازیموف رئیس کتابخانه دانشکده علوم آذربایجان شوروی در
باکو نامه‌ای بزبان انگلیسی ارسال داشته‌اند که ترجمه آن این است:
ناشر مجله بررسیهای تاریخی.
آقای عزیز:

مجله بررسیهای تاریخی که بطورنوبه‌ای برای تعدادی از دانشمندان ما
فرستاده میشود شامل مقالات بسیار با ارزش و جالب توجهی است.

АЗЕРБАЙДЖАН ССР ЕЛМЛЭР АКАДЕМИЈАСЫНЫН	ФУНДАМЕНТАЛЬНАЯ БИБЛИОТЕКА
ƏSASLY KİTABXANASY	АКАДЕМИИ НАУК АЗЕРБАЙДЖАНСКОЙ ССР
Баку, XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX	г. Баку, XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
MAIN LIBRARY of the Academy of Sciences of the Azerbaijan SSR, XXXXXXXXXXXX Baku, USSR	
019/251	18 октября 1967.
SUPREME COMMANDER STAFF Publisher of the "Journal of History and Iranian Studies" Bar-rasihaye Tarikhi	ФУНДАМЕНТАЛЬНАЯ БИБЛИОТЕКА Академии наук Азербайджанской ССР Проспект Нариманова, 31 СССР - Баку
<p>Dear Sirs,</p> <p>Your periodical-" Journal of History and Iranian Studies"-that you are sending to some our scientists, contains very valuable and interesting articles.</p> <p>If you could send it to our library a more broad number of readers would be able to have access to your splendid journal, because our library is the main library of the Academy of Sciences and one of the greatest in our Republic.</p> <p>In exchange we are ready to send you local or any other publication. Among them always are items concernin Iran.</p> <p>Please, inform us about your decision. And if agree to cooperate with us, may be you can supply our library with also with previous numbers of the journal.</p>	
Sincerely yours	 E.A. Kyazimov / Director of the Library

اگر شما می‌توانید مجله مذکور را به کتابخانه ما بفرستید تعداد زیادی خواننده می‌توانند آن دسترسی پیدا نمایند. زیرا کتابخانه اصلی دانشکده علوم یکی از بزرگترین کتابخانه‌ها در جمهوری ما محسوب میشود. بمنظور مبادله ما آماده هستیم که از انتشارات محلی و هر گونه انتشارات دیگری برای شما بفرستیم در این انتشارات مذکور پیوسته موارد مربوط به ایران وجود دارد.

لطفاً از تصمیم خود ما را مطلع فرمائید و اگر با تشریک مساعی با ما موافقت دارید در صورت امکان شماره‌های قبلی مجله را برای کتابخانه ما بفرستید.

ارادتمند شما :

مدیر کتابخانه کیازیموف

۳ - از بغداد :

آقای دکتر صالح تقی فهمی استاد زبان و ادبیات فارسی و معاون رئیس دانشکده زبان دانشگاه بغداد به فارسی نامه‌ای برای ما فرستاده و این طور نگاشته اند.

حضور محترم جناب آقای سرکار تیمسار سرلشکر جواد قره باغی

پس از عرض ارادت دیرینه خود امیدوارم که آنجود مبارک در کمال سعادت

زیست نماید .

باری مدتی است که بنده از فیض مجله سود مند بررسیهای تاریخی بهسره
مندم ومورد استفاده اینجانب گردیده است . البته از لطف جبران ناپذیر آن بزرگوار
بی نهایت سپاسگذارم و پیشرفت وموفقیت هیئت جلیله را از درگاه احدیت مسألت
مینمایم .

هما نظوریکه مستحضر میباشید بنده کرسی زبانی فارسی را در دانشکده
زبان دانشگاه بغداد بعهده دارم قسمتی از کتابخانه این دانشکده را مخصوص
زبان فارسی نموده ام و بنا براین تمنا دارم در صورت امکان کتابخانه مانیز از این مجلسه
بهمراه مند گردد تا مجله مزبور در دستریر دانشجویان دانشکده نیز نماید و یادرسر
کتابخانه دانشکده ارسال گردد .

باتقدیم احترامات فائقه



اراد تمند

دکتر صالح تقی فهمی
استاد زبان و ادبیات فارسی
معاون رئیس دانشکده
زبان دانشگاه بغداد

۴ - از انجمن ایران و آلمان .

آقای دکتر گیرو گروپ استاد زبان آلمانی نیز بخط فارسی نامه ای
نگاشته اند که عین آن در مجله منعکس میشود :

آقای محترم :

از ارسال مرتب مجله بررسیهای تاریخی بسیار متشکرم . من از مطالعه آن لذت بردم و امیدوارم انتشار این مجله بدین ترتیب خردمندانانه ادامه داشته باشد اگر فرصت داشته باشم در تدوین این مجله عالی شرکت خواهیم نمود . مدتی وقت لازم است تا مطالب لازم را برای مقاله تازه ای جمع آوری نمایم امیدوارم که مجله های بعدی شما را دریافت نمایم .

ارادتمند
پروفسور آنماری شیمل

FIKRUN WA FANN



ZEITSCHRIFT FÜR DIE ARABISCHE WELT

PROF. DR. DR. ANNEMARIE SCHIMMEL

Bonn, Lennéstr. 42

19.9.1967

آقای محترم

thank you very much for sending me regularly the
بررسی های تاریخی . I enjoy reading it, and hope it will con-
tinue in this scholarly way. If I find the time I shall
surely contribute to this nice publication - it will
only take some time until I have collected the material
for a new article.

Hoping to receive your journal in future too, I am
with best wishes

Yours sincerely,

۷- از پاکستان


آقای دکتر محمد باقر رئیس و استاد کرسی ایرانشناسی دانشگاه لاهور
نامه‌ای بزبان فارسی ارسال داشته‌اند که عین آن در مجله درج میگردد:

Res : 5900E

University Of The Panjab

MUHAMMAD BAQIR,
Ph.D. (London), M.A.,
Principal, University Professor of Persian,
and Head.

University
Oriental College
Lahore (Pakistan)



BY MR
۵ ۱۹۶۷/۹/۲۷

به است محترم ادارهٔ بررسی‌های تاریخی
ستاد بزرگ ارتش اراک، تبریز

وصول هر دو مجلهٔ اشارات بر بررسی‌های تاریخی را اعلام داشته مراتب تشکر
و امتنان را خدمت آن دانشمند گرامی ابلاغ مینماید.

آثار ادبی که آن موسسهٔ محترم به جهان دانش و فرهنگ عرضه میدهد بحق شایسته
تقدیر است و امیدوارم که این کتابچه‌های تاریخی نتایج بسیار سودمندی بدست خواهد داد -
بنده نیز به سهم خودم و امر آنجناب را اطاعت نموده یک مقالهٔ تحقیقی که در خود آن مجله
شریفه باشد هرچه زودتر تقدیم خواهم نمود -

با تقدیم احترامات

محمد باقر

(دکتر محمد باقر)
رئیس اورینتال کالج، دانشگاه پنجاب، لاهور
■ زاهد ■

۸- از ژاپن

آقای پروفیسور ریچی گامو مدیر انجمن ایران و ژاپن و استاد علوم اجتماعی
برای خاور نزدیک و استاد رشته مطالعات اسلامی (در ژاپن) استاد مطالعات
و تحقیقات دانشگاه توکیو نامه‌ای ارسال نموده‌اند که ترجمه آن اینست.

توکیو - ژاپن اول نوامبر ۱۹۶۷

آقای عزیز :

از لطف شما مبنی بر ارسال مجله بررسیهای تاریخی خیلی متشکرم مسلماً این مجله بر معلومات من در قسمت های مختلف تاریخ و ادبیات ایران اضافه خواهد کرد.

ارادتمند پروفیسور ریچی گامو

Tokyo

Nov. 1st, 1967

Dear Sir,

I thank you very very much for "The Majalleh BARRASIHAYE-i-TARIKHI" which you are so kind as to send me. It will add much to my knowledge of the history and culture of Iran.

Sincerely yours,

Prof. R. Gamou

Prof. R. Gamou

۹ - از نیویورک :

خانم ادیت پورادا استاد تاریخ هنر و باستانشناسی دانشگاه کلمبیا اینطور مینگارند :

تاریخ و باستانشناسی دانشگاه کلمبیا - نیویورک

آقای عزیز :

از ارسال دومین شماره مجله بررسیهای تاریخی بسیار متشکرم در حال حاضر فرصت نداشتم چون مشغول نوشتن رساله ای در مورد «یوگا» برای پروفیسور

Department of Art History
and Archaeology
Columbia University
New York, New York 10027

October 10, 1967

Mr. Barresihaye Tarikhi
Supreme Commander Staff
Teheran, Iran

Dear Mr. Tarikhi:

Many thanks for the second copy of Barresihaye Tarikhi. Right now I am very busy trying to finish my manuscript for Professor Roman Ghirshman whose seals of Tchoga fanbil he asked me to publish. But as soon as I see a moment in which to write an article for your Journal, I will certainly do so.

Yours sincerely,



Edith Porada
Professor of Art History
and Archaeology

گیر شدن هستم که برای انتشار آن از من کمک خواسته است ولی بمحض فرصت
مطمئناً مقاله ای برای شما خواهم نوشت.

ارادتمند

ادیت پورادا استاد تاریخ هنر و باستانشناس

۱۰ - از هندوستان

آقای پروفیسور میرزا استاد افتخاری اوستاوزبان پهلوی دانشگاه بمبئی
ضمن ابراز لطف در باره مجله و همچنین مقاله ای که در مجله شماره ۱ (بود) بقلم
آقای مشکور) بچاپ رسیده اینطور مینگارند.

آقای عزیز

من مجله شما را دریافت کردم و از صمیم قلب تشکر مینمایم. مجله شما
بطرز بسیار عالی چاپ شده و دارای نقشه و تعداد زیادی عکسهای اشیاء

Mirza,

M. A., Ph.D. (London)

NEW KHAREGHAT COLONY,

BLOCK A-2, FLAT 21,

BABULNATH ROAD,

BOMBAY 7 (WB).

9th October 1967.

To
The Editor,
Bar-Rasihaye Tarikhi,
Teheran, Iran.

Dear Mr. Editor,

I receive the issues of your learned Journal and I thank you most heartily for very kindly sending me the same.

Your Journal is excellently printed and published with maps and numerous photographs of archaeological materials of great interest and high value. I read your Journal with great pleasure, interest, and advantage. I have been very much benefitted by your esteemed Journal. It has discussed and thrown important light on glorious history of ancient Iran.

In your Journal (July 1967) appears the following article :

دین بودا در ایران باستان -

In connection with this article I beg to point out that Avesta gaotama- is not Gautam (Buddha), but it can be a reference to Rishi Gotama mentioned in the Rig-veda. Further Avesta būiti- may be compared to Sanskrit bhūta- 'the ghost of a deceased person'. On these points please see The Reference to Gaotema in the Avesta, by Darab Dastur Peshotan Sanjana, Leipzig 1898.

I am looking forward to the pleasure of reading further issues of your learned Journal.

Thanking you once again for kindly sending me the issues of your learned Journal, and wishing you all success in your laudable efforts, and with good wishes for your health, happiness and prosperity,

Yours very truly,

H. K. Mirza

Honorary Professor of Avesta-Pahlavi,
St. Xavier's College, Bombay 1.

باستانی و با ارزش میباشد. من مجله شما را با کمال لذت مطالعه و از آن استفاده کاملی نمودم.

در مجله مذکور موارد ارزنده‌ای از تاریخ درخشان ایران قدیم مورد بحث واقع شده است.

در مجله مورخه (ژولای ۱۹۶۷) مقاله‌ای تحت عنوان «دین بودا در ایران باستان» بچشم میخورد. با مطالعه این مقاله اجازه میخوام که خاطر نشان نمایم که اوستا Gaotemal بودا (Gautam) نیست بلکه Veda میباشد. علاوه بر این اوستا Bviti ممکن است با سانسکریت Bhuta مطابقت داده شود (روی یک شخص مرده) در موارد بالا لطفاً به سرود گاتها در اوستا Darab Dastur Peshotan Sajana Leipzig 1898 مراجعه شود.

من با کمال خوشوقتی منتظر وجود مطالعه مجلات پر ارزش بعدی شما هستم. مجدداً از ارسال مجله پر ارزش شما تشکر میکنم و آرزوی موفقیت در تلاش قابل تمجید شما دارم.

استاد اوستا - پهلوی دانشگاه ST-Xavier بمبئی

ارادتمند

پروفسور میرزا

۱۱ - از بوداپست

آقای دکتر آ - بودروگلی ژتی Bodrogligeti ضمن ارسال نامه‌ای اینطور نگاشته‌اند:

آقایان محترم:

مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۵ و ۶ واصل و باعث نهایت تشکر گردید من این مجله را با نهایت علاقه مطالعه میکنم. این نشریه پر ارزش که شامل مطالب بسیار آموزنده تاریخی ایران میباشد در بررسی‌های علمی، دارای اهمیت بسزائی است بسیار ممنون خواهم شد چنانچه از این بعد نشریه مزبور را به نشانی زیر ارسال فرمایند. مجدداً از الطاف شما تشکر میکنم.

ارادتمند - آ. بودروگلی ژتی

Budapest, 13.6.1967

Gentlemen:

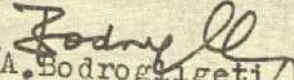
I have received with thanks your Bar-rasihaye tarikhi no. 5 and 6, which I am reading with the greatest interest.

This valuable periodical contains highly instructive papers on problems of Iranian history and is indispensable in our scientific research works.

I would be much obliged to you if you would do the favour to send me further numbers to appear to my following address:

Thank you once more for your kindness,

sincerely yours


/A. Bodrogi/

Messrs.
Editorial Board of Bar-sasihaye tarikhi
Tehran
Supreme Commander Staff
IRAN

۱۲ - از آلمان - وورتزبورگ :

آقای پروفیسور دکتر ویلم ایلرز رئیس کرسی مطالعات شرقی دانشگاه
وورتزبورگ نامه ای ارسال داشته اند که ترجمه آن این است:
از سمینار خاورشناسی دانشگاه ۸۷ و ورتزبورگ مورخه ۷-۱ اگوست ۱۹۶۷
پروفیسور دکتر ویلم ایلرز-رئیس خیابان لودویک شماره ۶
به :

بررسیهای تاریخی

تهران- ایران

ستاد بزرگ ارتشتاران

آقایان بسیار محترم بمناسبت محبتی که در ارسال مجله ذیقیمت بررسیهای

تاریخی شماره ۱ و ۲ (۱۳۴۶) فرموده‌اید صمیمانه‌ترین تشکرات خود را تقدیم میدارم من به‌حض اینکه مقاله‌ای که بقدر کافی ارزش درج در مجله شما را داشته باشد تهیه نمایم، اجازه می‌خواهم بار دیگر برایتان نامه بنویسم.

باتقدیم احترامات و بهترین آرزوها

امضاء

بسیار متشکرم از اینکه مقاله‌ای که بقدر کافی ارزش درج در مجله شما را داشته باشد تهیه نمایم، اجازه می‌خواهم بار دیگر برایتان نامه بنویسم.

باتقدیم احترامات و بهترین آرزوها

امضاء

کتیبه‌ها و نقش و نگارهایی که در دل خاک و یاد در دامنه
کوهها بر جا مانده است و یا ابزار و اسبابی که از ویرانه‌های
کهن بیرون آمده و جزء اسناد تاریخی بشمار میرود
تمام مظاهر طبیعت در محیط اجتماعی انسان و کلیه
امکانات اقتصادی در حیطه اقتدار او و تمام سنن و آداب
و رسوم که از آنها تبعیت میکنند هر یک بنوبه خود
به مورخ توانا اها میدهد .

با این شماره دو سال از انتشار مجله بررسی های تاریخی میگذرد. اکنون بجاست که فهرست مندرجات سال دوم که نتیجه یکسال تلاش پی گیر گردانندگان این نشریه میباشد، به ترتیب حروف تهجی به علاقمندان تقدیم گردد.

از : ستوان یکم مجید کاتب

فهرست مطالب

الف

- | | | |
|---------------|-----------------------------------|------------------------------------------------------|
| ص ۴ شماره ۱ | کامبخش فرد | آثار و بقایای دهکده‌های
پارتی «اشکانی» |
| ص ۹۳ شماره ۱ | ستوان دوم منوچهر
شجاعی | آثار پراکنده تمدن و هنر ایران
در گوشه و کنار جهان |
| ص ۱۲۵ شماره ۱ | محمد مشیری | اسناد و مکاتبات تاریخی |
| ص ۲۳ شماره ۲ | استاد عباس پرویز | ابو مسلم خراسانی |
| ص ۱۲۷ شماره ۲ | منوچهر شجاعی | آثار پراکنده تمدن و هنر ایران
در گوشه و کنار جهان |
| ص ۱۷۹ شماره ۲ | سرهنک مهندس
جهانگیر قائم مقامی | اسناد و مکاتبات تاریخی |

- آثار پراکنده هنر و تمدن ایران
در گوشه و کنار جهان
ایران مهد تمدن جهان (۱)
اسناد و مکاتبات تاریخی
ایران مهد تمدن جهان (۲)
آثار پراکنده تمدن و هنر ایران
در گوشه و کنار جهان
ابنیه باستانی آذربایجان
اسناد و مکاتبات تاریخی
آثار باقیمانده از آتشکده‌ها و
شهرها و قلعه‌های آذربایجان
ایران مهد تمدن جهان (۳)
آثار پراکنده تمدن و هنر ایران
در گوشه و کنار جهان
اسناد و مکاتبات تاریخی
- منوچهر شجاعی ص ۹۳ شماره ۳ و ۴
رکن الدین همایون فرخ ص ۲۰۵ شماره ۳ و ۴
محسن مفتخم ص ۳۶۱ شماره ۳ و ۴
رکن الدین همایون فرخ ص ۱۵ شماره ۵
منوچهر شجاعی ص ۱۰۱ شماره ۵
اسماعیل دیباج ص ۱۳۳ شماره ۵
محسن مفتخم ص ۱۵۱ شماره ۵
اسماعیل دیباج ص ۳ شماره ۶
رکن الدین همایون فرخ ص ۱۳ شماره ۶
ستوان یکم مجید کاتب ص ۷۹ شماره ۶
محمد حسن سمسار ص ۱۲۷ شماره ۶

ب

- بی بی شهر بانو و بانو پارس
برامکه
ماری بویس - ترجمه
دکتر حسن جوادی
استاد عباس پرویز ص ۱۱۱ شماره ۵

پ

- پرتوی از فرهنگ ایران در
روزگار ساسانی
پرتوی از فرهنگ و تمدن ساسانی
امام شوشتری
امام شوشتری ص ۲۰۷ شماره ۲

- پرتوی از فرهنگ ایران در
روزگار ساسانی
امام شوشتری
ص ۴۷ شماره ۳ و ۴
- سرزمین پهلویان در روزگار
ساسانی و اشکانی
امام شوشتری
ص ۱۵۳ شماره ۶

ت

- تحقیقات باستانشناسی ایران
درسیر زمان
منوچهر شجاعی
ص ۲۴۴ شماره ۱
- تاریخچه سر باز گیری در ایران
جهانگیر قائم مقامی
ص ۶۴ شماره ۲
- تحقیق در باره شاهنشاهی و
ارتش ایران
سرهنک ستاد ناصر فرید
ص ۱۳۵ شماره ۲
- تبریک تاجگذاری
-
ص ۳ شماره ۳ و ۴
- تاریخچه اسلحه سرد در ایران (۱)
رومانوسکی دوبنچا
ص ۲۶۳ شماره ۳ و ۴
- تفنگ و پیشینه آن در ایران
یحیی ذکاء
ص ۲۸۱ شماره ۳ و ۴
- تیسفون
منوچهر شجاعی
ص ۳۲۳ شماره ۳ و ۴
- تاریخچه اسلحه سرد در ایران (۲)
رومانوسکی دوبنچا
ص ۷۷ شماره ۵
- تاریخچه اسلحه سرد در ایران (۳)
رومانوسکی دوبنچا
ص ۸۹ شماره ۶
- تمدن آریائیها و خط سیر آن
و برنز لرستان
دکتر بهمن کریمی
ص ۱۱۳ شماره ۶

ج

- جشن فروردین و سبب پیدایش
و رابطه آن با «جهان فروری»
دکتر بهرام فره وشی
ص ۴۷ شماره ۱
- جواب به دو نامه
-
ص ۲۵۳ شماره ۱

جنگ شاه اسماعیل صفوی با

ازبکان
دکتر مجیر شیبانی
جنبش ایرانیان در راه استقلال

ص ۴۵ شماره ۲

ص ۱۰۳ شماره ۳ و ۴

خ

خلفاء در قلمرو آل بویه
مرتضی مدرس چهاردهی

ص ۱۰۳ شماره ۱

د

دین بودا در ایران باستان
دکتر محمد جواد مشکور

ص ۹۳ شماره ۲

ز

زین ابزار (ورقی از تاریخ سلاح

در ایران)
استاد پورداد

ص ۲۹ شماره ۱

س

سیری در نخستین روزنامه‌های

ایران (۱)
دکتر محمد اسماعیل
رضوانی

ص ۲۱۶ شماره ۱

سخنی چند درباره هنر جنگ

و تحول
تیمسار سرتیپ میر حسن

وسایل جنگی در خلال قرون
عاطفی

ص ۲۳۲ شماره ۱

سیری در نخستین روزنامه‌های

ایران (۲)
دکتر محمد اسماعیل
رضوانی

ص ۱۵۷ شماره ۲

سعادت و برکت در سایه تاج و

تخت شاهنشاهی
دکتر علی اکبر بینا

ص ۵ شماره ۳ و ۴

سیری در نخستین روزنامه‌های

ایران (۳)
دکتر محمد اسماعیل
رضوانی

ص ۲۹۵ شماره ۳ و ۴

(۵)

- سفالگری نیشابور در عهد
سلجوقیان
ساراسن ها و زبان آنها
سند بزرگ و کهنسالی از تاریخ
ایران
مجدید یکتائی
ص ۳ شماره ۵
- کامبخش فرد
دکتر سیف الدین قائم مقامی
ص ۳۶۷ شماره ۳ و ۴
- سیری در نخستین روزنامه های
ایران (۴)
- دکتر محمد اسماعیل
رضوانی
ش ۶۱ شماره ۵

ش

- شاهکاری از معماری اوائل قرن
ششم یا مسجد جامع کبیر قزوین
- نصرت الله مشکوتی
ص ۳ شماره ۲

ف

- فرمانروائی و قلمرو دیلمیان
- پروفسور ولادیه میر
مینورسکی ترجمه
سر هنگ قائم مقامی
ص ۱۸۸ شماره ۱۵

ق

- قره کلیسایا کلیسیای تاتووس
- آندرانیک هویان
ص ۱۹۵ شماره ۵۵

ک

- کورش در روایات ایرانی
- دکتر باستانی پاریزی
ص ۱۶۳ شماره ۵
- کتابچه عرایض توپخانه مبارکه
- محمد گلبن
ص ۷۳ شماره ۶

گ

- گوی و چوگان در ایران
- استاد ذبیح بهروز
ص ۶۵ شماره ۵

م

موسیقی یکی از مظاهر تمدن

درخشان ایران در زمان

ساسانیان

دکتر خانباها بیانی

ص ۱۶۱ شماره ۱

مختصری از تاریخ گذشته شوش

دکتر بهمن کریمی

ص ۱۴۷ شماره ۳ و ۴

ن

نقش طاهر ذوالیمینین در احیاء

استقلال ایران

استاد عباس پرویز

ص ۱۶۹ شماره ۶

ه

هخامنشیان در روایات مورخان

شاهان ایرانی و عرب

دکتر بهرام فره‌وشی

ص ۳۷۵ شماره ۳ و ۴

ی

یاسادی از مراسم تاجگذاری

شاهان بزرگ ایران

عزیزالله بیات

ص ۱۵ شماره ۳ و ۴

یک قرارداد بازرگانی بین

سرهنک مهندس

ایران و فرانسه

جهانگیر قائم مقامی

ص ۱۷۵ شماره ۳ و ۴



مجله
بررسی های تاریخی



مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگت مهندس جهانگیر قائم مقامی

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی - نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران
(اداره سوم)

نشانی : تهران - ستاد بزرگ ارتشتاران

Barrasihâye Târikhi

Historical Studies of Iran
published by

SUPREME COMMANDERS' STAFF

Tehran - Iran

March 1968

برای نظامیان ۴۰ ریال

برای غیر نظامیان ۳۵ ریال

بهای مجله هر شماره

برای نظامیان ۱۴۰ ریال

برای غیر نظامیان ۲۱۰ ریال

وجه اشتراك سالانه ۶ شماره

برای اشتراك : وجه اشتراك را به حساب ۷۷۰ بانک مرکزی باذکر
جمله «بابت اشتراك مجله بررسی های تاریخی» پرداخت و رسید را با نشانی
کامل خود به دفتر مجله ارسال فرمائید.

حق اقتباس بدون ذکر منبع ممنوع است

چاپخانه ارتش شاهنشاهی ایران

قابل توجه نویسندگان و خوانندگان گرامی

مجله بررسی‌های تاریخی از نویسندگان و خوانندگان محترم و گرامی تقاضا دارد درباره مسائل تاریخی مخصوص هنگامیکه نظریه جدیدی در مجله مطرح میگردد بمنظور بحث و تجزیه و تحلیل بیشتری، نظرات موافق و مخالف خود را جهت درج در مجله ارسال فرمایند.

مجله قبلا از همکاری‌هاییکه در باره روشن شدن گفتگوی علمی - تاریخی مبذول میفرمایند تشکر مینماید.

مجله بررسی‌های تاریخی

مجله
بررسی های تاریخی



مدیر مسئول و سردبیر

سرهنگتهندس جهانگیر قائم مقامی

مجله تاریخ و تحقیقات ایران شناسی - نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران
(اداره سوم)

نشانی: تهران - ستاد بزرگ ارتشتاران

Barrasihâye Târikhi

Historical Studies of Iran
published by

SUPREME COMMANDERS' STAFF

Tehran - Iran

March 1968

برای نظامیان ۴۰ ریال

برای غیر نظامیان ۳۵ ریال

بهای مجله هر شماره

برای نظامیان ۱۳۰ ریال

برای غیر نظامیان ۲۱۰ ریال

وجه اشتراك سالانه ۶ شماره

برای اشتراك: وجه اشتراك را به حساب ۷۷۰ بانک مرکزی با ذکر
جمله «بابت اشتراك مجله بررسی های تاریخی» پرداخت و رسید را با نشانی
کامل خود به دفتر مجله ارسال فرمائید.

حق اقتباس بدون ذکر منبع ممنوع است

چاپخانه ارتش شاهنشاهی ایران

قابل توجه نویسندگان و خوانندگان گرامی

مجله بررسی‌های تاریخی از نویسندگان و خوانندگان محترم و گرامی تقاضا دارد درباره مسائل تاریخی مخصوص هنگامیکه نظریه جدیدی در مجله مطرح میگردد بمنظور بحث و تجزیه و تحلیل بیشتری، نظرات موافق و مخالف خود را جهت درج در مجله ارسال فرمایند.

مجله قبلا از همکاری‌هاییکه در باره روشن شدن گفتگوی علمی - تاریخی مبذول میفرمایند تشکر مینماید.

مجله بررسی‌های تاریخی